

تاریخ معاصر ایران

سازمان افسران
حزب توده ایران
۱۳۲۳ - ۱۳۳۳

محمد حسین خسروپناه



تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۱۲

نشر و پژوهش شیرازه



خسروپناه، محمد حسین، ۱۳۲۳ -

سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۲۳-۱۳۲۳ / محمد حسین

خسروپناه، - تهران: مؤسسه نشر و پژوهش خیراز، ۱۳۷۷.

ده، [۲۲۲] ص: مصور، عکس.

ISBN 964-6578-12-8:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه: ص. [۲۸۳] - ۲۸۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۸ حزب توده ایران. سازمان نظامی. الف. عنوان.

۹۵۵/۰۸۲۲۰۴۵

DSR ۱۵۲۵/ ۲

م ۷۷ - ۱۵۵۶۸

کتابخانه ملی ایران



سازمان افسران حزب توده ایران

۱۳۲۳-۱۳۲۳

محمد حسین خسروپناه

طراح جلد: علی خورشیدپور

لیتوگرافی: کونر

چاپ و صحافی: فاروس

چاپ نول: ۱۳۷۷

تعداد: ۲۲۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، صندوق پستی: ۱۱۳۸ / ۱۹۳۹۵

تلفن: ۲۵۶۰۹۸۳

شابک: ۹۶۴-۶۵۷۸-۱۲-۸ ISBN 964-6578-12-8

سازمان افسران

حزب تودهٔ ایران

۱۳۲۳-۱۳۳۳

محمد حسین خسروپناه

فهرست

یادداشت دبیر مجموعه	نه
پیشگفتار	۱
فصل اول از شهریور ۱۳۲۰ تا سقوط فرقه دموکرات آذربایجان ..	۵
پیش‌زمینه‌ها	۷
فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه و تأثیر آن بر ارتش ایران	۱۰
حزب کبود، نهضت ملی و گروه رزم‌آرا	۱۳
حزب توده ایران	۱۷
تشکیلات نظامیان حزب توده ایران	۲۰
سازمان نظامیان حزب توده ایران	۲۳
قیام افسران خراسان	۲۸
۱. انگیزه‌ها و مدف‌های قیام	۲۸
۲. سازماندهی و تدارک قیام	۳۲
فعالیت در مشهد	۳۲
فعالیت در تهران	۴۰
قیام	۴۹
تأثیر قیام خراسان بر اوضاع سیاسی کشور	۶۵
سازمان نظامیان حزب توده و خودمختاری آذربایجان	۷۹

- ۹۵ تمایز دو بینش: رهایی ایران یا خودمختاری آذربایجان
- ۱۰۷ انحلال سازمان نظامیان حزب توده ایران
- ۱۱۱ فصل دوم سازمان افسران در دوران نهضت ملی شدن نفت
- ۱۱۴ گروه هشت نفره خسرو روزبه
- ۱۱۷ ائتلاف با حزب توده ایران
- ۱۲۰ سازمان افسران حزب توده ایران
- ۱۲۱ شعبه تشکیلات
- ۱۲۸ تشکیلات شهرستانها
- ۱۳۰ شعبه تعلیمات
- ۱۳۱ شعبه تبلیغات
- ۱۳۲ شعبه اطلاعات
- ۱۳۵ شعبه مالی
- ۱۳۶ تشکیلات زنان سازمان افسران حزب توده
- ۱۳۸ بحران ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و فرار رهبری حزب از زندان قصر
- ۱۴۷ کشف شدن دبیرخانه و بایگانی سازمان افسران
- ۱۵۳ سازمان افسران در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت
- ۱۵۴ قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و نقش سازمان افسران
- ۱۵۹ سازمان افسران و مقابله با توطئه‌های کودتایی
- ۱۶۹ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- ۱۷۵ فصل سوم از ۲۸ مرداد تا فروپاشی سازمان افسران
- ۱۷۷ ستاد مقابله با کودتا
- ۱۸۰ آموزش نظامی
- ۱۸۳ تهیه سلاح و مهمات
- ۱۸۴ تشکیلات نارنجک‌سازی

تلاش برای اتحاد با ایل قشقایی و جنگ چریکی در جنوب کشور..	۱۸۷
خرابکاری در پادگان قلعه مرغی.....	۱۹۱
ماجرای ناو ببر.....	۱۹۳
عملکرد سازمان افسران از کودتا تا فروپاشی.....	۱۹۵
ضربه‌های وارده.....	۲۰۵
چگونگی شناسایی و تلاشی سازمان افسران.....	۲۰۷
عوامل فروپاشی.....	۲۲۶
ضمایم.....	۲۳۹
۱. خاطرات سرگرد همایونی.....	۲۴۱
۲. اعلامیه شورای عالیه استواران و گروه‌بانان لشکر خراسان.....	۲۷۲
۳. اعلامیه جمعی از نظامیان لشکر خراسان.....	۲۷۴
۴. نمونه کاراکتریستیک.....	۲۷۶
۵. آئین نامه سازمان حزب توده.....	۲۷۷
کتابشناسی.....	۲۸۳
سندها و تصویرها.....	۲۸۷
فهرست اعلام.....	۲۹۷

یادداشت دبیر مجموعه

چگونگی تأسیس، عملکرد پرفراز و نشیب و بالاخره نحوه فروپاشی سریع سازمان افسران حزب توده ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۳ شمسی یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مباحث تاریخ تحولات ایران را در نیم‌قرن اخیر تشکیل می‌دهد. در این میان نه فقط اصل موضوع که مسائل جانبی ولی در عین حال مهمی چون نگرانی حاصل از حضور و وجود چنین سازمانی در دل تشکیلات نظامی و انتظامی کشور و تأثیر این نگرانی بر مناسبات داخلی و خارجی کشور از یک سو و امید و انتظاری که وجود چنین تشکیلاتی در دل برخی از نیروهای سیاسی کشور برانگیخته بود از سوی دیگر، مضامین مهمی است که هنوز مورد یک بررسی دقیق تاریخی قرار نگرفته است.

بحث کمبود مأخذ لازم و ضروری جهت به سامان رساندن چنین تحقیقی، بحث جدی و مهمی است. هنوز بسیاری از اسناد داخلی مهم، مانند گزارش‌های دوایری چون اداره اطلاعات شهربانی و رکن دوم ارتش که این تحولات را پی‌گیری می‌کردند و همچنین اسناد خارجی مهمی مانند اسناد دوایر سیاسی و اطلاعاتی شوروی که این فعالیت‌ها را تحت نظر و احتمالاً هدایت داشتند در دسترس پژوهشگران قرار ندارد. ولی با تمامی این تفصیلات به نظر نمی‌آید که دلیل اصلی کوتاهی تاریخ‌نگاری ایران معاصر در پرداختن به این مهم، فقط کمبود منابع و مأخذ مورد لزوم بوده باشد.

چنین به نظر می‌رسد که سنت تاریخ‌نگاری ما ذاتاً ناتوان‌تر از آن است که تا پیش از حذف تمام و کمال چنین موضوع‌هایی از صحنه تحولات جاری سیاسی، توان بحث و بررسی آن‌ها را داشته باشد. تنها بعد از تلاشی کامل حزب

توده ایران در سال‌های اخیر و از آن مهم‌تر اضمحلال حزب مادر در پی فروپاشی اتحاد شوروی بود که زمینه فکری و توانایی ذهنی بررسی‌هایی از این دست فراهم شده است. موضوعی که در روزگاری نه چندان دور در چارچوب حب و بغض‌هایی اساسی، محدود و محصور بود، اینک امکان بحث و بررسی‌ای معقول یافته است.

نگاهی به منابع و مأخذ این کتاب که خود نقطه شروعی است بر تحقیقاتی از این دست، مؤید بحث فوق‌الذکر می‌باشد. گذشته از برخی خاطرات و سرگذشت‌ها که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، بخش اعظم منابعی که در این بررسی مورد استفاده بوده‌اند از کتب و نوشته‌های فرمانداری نظامی گرفته تا گزارش‌ها و اخبار منتشره در جراید وقت، از سال‌ها پیش در دسترس پژوهشگران قرار داشته‌اند ولی همان‌گونه که اشاره شد، تاریخ‌نگاری معاصر ما تا چندی پیش توان بهره‌برداری از آن‌ها را نداشت و تا پشت سرگذشتن تمامی این پابندی‌ها نیز راه درازی در پیش دارد.

آنچه نیز در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است، یعنی تاریخچه سازمان افسران با تمام جوانب جامع و گسترده‌ای که دارد بیشتر پیش درآمدی است بر این موضوع مهم. گذشته از نکات مهمی که هنوز در مورد برخی از تصمیم‌گیری‌ها و تحولات سازمان افسران روشن نیستند، مسائل کلی‌تری چون جایگاه آن در استراتژی سیاسی دولت شوروی در قبال ایران و یا دانسته‌ها و برآوردهای دولت از این تشکیلات هنوز مبهم و ناشناخته‌اند. ولی ضرورت آشکار شروع چنین بررسی‌هایی، حتی اگر به معنای طرح این نکات مبهم و ناشناخته نیز تلفی شود، موضوعی نیست که بتوان بیش از این، آن را به تعویق انداخت.

کاوه بیات

پیشگفتار

در پی فرورپاشی دیکتاتوری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، جامعه ایران فرصت و امکان آن را یافت تا در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب مشروطه یعنی دموکراسی، حاکمیت قانون، مشارکت اجتماعی در قدرت سیاسی و... بکوشد. در این شرایط و بهره‌گیری از اوضاع و احوال جهانی، احزاب سیاسی - که شکل خاصی از سازماندهی نیروهای اجتماعی و بیان‌کننده خواست‌ها و علایق گروه‌ها و اقشار اجتماعی است - پدید آمده و گسترش یافتند. حزب توده ایران از جمله نخستین احزابی است که پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران پدید آمد و در مدتی کوتاه به سازمان‌یافته‌ترین و گسترده‌ترین حزب سیاسی ایران مبدل شد. و علاوه بر تشکیلات گسترده حزبی، توانست در میان زنان، جوانان و نظامیان سازمان‌های قدرتمندی پدید آورد، اتحادیه‌های کارگری و دهقانی، کانون‌ها و مجامع صنفی - فرهنگی متعدد در سراسر ایران برپا سازد و بر تحولات و رویدادهای سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. این ویژگی‌ها و به‌خصوص عملکرد حزب توده موجب شده است که برخلاف دیگر احزاب سیاسی ایران که عمدتاً ناشناخته و بررسی نشده باقی مانده‌اند، این حزب، حجم گسترده‌ای از پژوهش‌ها و مطالعات مربوط به دهه ۱۳۲۰ و نهضت ملی شدن صنعت نفت را به خود اختصاص دهد. در این بررسی‌ها و مطالعات که عمدتاً نیز سیاسی و اجمالی است، حزب توده نه به عنوان یک مجموعه‌ای از حوزه‌های بهم پیوسته، که به عنوان یک کل واحد و یکدست بررسی و ارزیابی شده و معمولاً شناخت جناح‌بندی‌های درونی حزب توده و سازمان‌ها و تشکیلات وابسته به آن به توصیف چگونگی پیدایش جریان خلیل ملکی و

ماجرای انشعاب محدود می‌مانند. در حالی که اگر حزب توده به صورت مجموعه‌ای از عناصر مورد بررسی قرار گیرد و سازمان‌ها و تشکل‌های وابسته به آن به صورت موضوعی و موردی (و البته در پیوستگی با سیاست و سازمان حزب توده) مورد سنجش و بررسی قرار گیرد، مشخص می‌شود که هر یک از سازمان‌ها و مجامع و اتحادیه‌های وابسته به حزب توده، بر اثر منافع و علایق صنفی و گروهی و همچنین برداشت‌های نظری و سیاسی متفاوت از رهبری حزب توده، در موارد متعددی نه تنها با سیاست‌های رهبری حزب توده هماهنگ و همسو نبوده‌اند که گاه در مخالفت با آن نیز عمل می‌کرده‌اند. از این رو شناخت و بررسی همه‌جانبه حزب توده بدون بررسی و ارزیابی هر یک از این سازمان‌ها، مجامع، اتحادیه‌ها و... ناقص و محمل باقی خواهد ماند. براین اساس بررسی تاریخی حزب توده در مجموعه‌ای پنج بخشی شامل: ۱. تاریخ سیاسی - تشکیلاتی حزب توده، ۲. تاریخچه سازمان جوانان و تشکیلات زنان حزب توده و ۳. تاریخچه شورای منحه اتحادیه‌های کارگری و دهقانی، ۴. روزنامه‌ها و نشریات توده‌ایی و ۵. سازمان افسران حزب توده الزامی می‌باشد.

سازمان افسران از جمله سازمان‌ها و تشکل‌های وابسته به حزب توده ایران در سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۲۰ است که علیرغم تأثیر جدی و تعیین‌کننده بر تداوم فعالیت حزب توده و در مواردی بر رویدادهای دهه ۱۳۲۰ و نهضت ملی شدن صنعت نفت، تاکنون مورد بررسی پژوهشگران قرار نگرفته است و آگاهی چندانی از آن در دست نمی‌باشد. به‌رغم این موضوع در بسیاری از مطالعات و پژوهش‌های مربوط به سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ همواره از سازمان افسران یاد می‌شود، از امکانات و توانایی‌هایش سخن گفته می‌شود و از افسانه‌اش سخن می‌گویند؛ افسانه‌ایی که در برزبر امکانات و توانایی واقعی این سازمان رنگ می‌بازد. از این رو از آن مجموعه پنج بخشی پیشگفته، ابتدا به بررسی سازمان افسران و تاریخچه آن پرداختم.

کمیود اسناد و مدارک مربوط به سازمان افسران، دشواری دستیابی به روزنامه‌ها و نشریات آن و همچنین پشداوری‌ها و سکوت حیرت‌انگیزی که پیرامون این سازمان و اعضاء آن وجود دارد، کار پژوهش و بررسی را در این

زمینه سخت دشوار می‌سازد. بسیاری از این معضلات به یاری دوست گرانقدر و گرامی آقای مرتضی زربخت برطرف شد. براستی اگر یاری و پشتکار فوق‌العاده و تشویق و همدلی صادقانه ایشان نبود، چه بسا این نوشته به سرانجام نمی‌رسید. همچنین لازم است از ایشان برای اسناد و مدارک متعددی که در اختیارم نهادند صمیمانه سپاسگزاری نمایم و همچنین تلاش ایشان برای فراهم آوردن امکان دیدار و مصاحبه با تنی چند از اعضای سابق سازمان افسران که به یاد مانده‌های خود را با من در میان گذاشتند. در این زمینه به‌ویژه از آقای مهدی همایونی، یکی دیگر اعضای سازمان افسران که متن کامل خاطرات خود را برای انضمام به این بررسی در اختیار نگارنده قرار دادند؛ و آقای رضا آذری شهرضایی که امکان دستیابی به برخی از گزارش‌های مطبوعات وقت را فراهم ساختند و همچنین آقای علی میرزایی سردبیر فصلنامه نگاه نو که انتشار بخش‌هایی از بررسی حاضر را در نشریه^۱ - و لهذا امکان طرح و بحث گسترده‌تر این موضوع را - میسر ساختند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

از خوانندگان و پژوهشگرانی که با تذکرات، انتقادات و راهنمایی‌های خویش مرا یاری خواهند داد، پیشاپیش سپاسگزارم.

محمدحسین خسروپناه

۱. نگاه نو، شماره ۳۲، اردیبهشت ۱۳۷۶، صص ۲۷-۲۹؛ شماره ۳۳، مرداد ۱۳۷۶، صص

فصل اول

از شهریور ۱۳۲۰ تا سقوط فرقهٔ دموکرات آذربایجان

پیش‌زمینه‌ها

انقلاب مشروطیت ایران (۱۲۸۵ خ) و تعمیق بحران ساختاری، انجام اصلاحات و نوسازی سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را به ضرورتی گریزناپذیر مبدل ساخت. در شرایطی که بحران سیاسی و اجتماعی و مداخله روزافزون بیگانگان در امور داخلی ایران، کشور را به پرتگاه فروپاشی سوق می‌داد، طبیعی بود که افراد و گروه‌های مختلف بکوشند تا بحران را برطرف سازند. پدید آمدن احزاب سیاسی، گروه‌های فشار و روزنامه‌ها از جمله چنین تلاش‌هایی است. به تدریج با آشکار شدن ناتوانی بسیاری از این احزاب و گروه‌ها در تحقق چنین اصلاحاتی، نظامیان کشور نیز که از تمایلات اصلاح طلبانه برکنار نبودند، با مشاهده ضعف و زبونی اقتدار ملی کوشیدند حرکتی را آغاز کنند که منجر به دگرگون‌سازی و اصلاح کشور و بازگشت اقتدار ملی شود. این قبیل حرکات که در خلال سال‌های جنگ اول جهانی با مداخله مستقیم ژاندارمری دولتی ایران در تحولات سیاسی وقت نمود مشخص و پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، وجوه بارزتری یافت. در این زمینه می‌توان به کودتای ۱۲۹۹، قیام‌های کلنل پیان، مازور لاهوتی، لهاک خان سالار جنگ و... اشاره کرد. در دهه دوم سلطنت رضاشاه، در شرایطی که احزاب و گروه‌های سیاسی و به‌ویژه حرکت‌های ترقیخواه و انقلابی سرکوب شده و امکان فعالیت نداشتند، خواست مشارکت سیاسی در جامعه، بار دیگر بر نیروهای مسلح کشور تأثیر گذارد و به صورت ایجاد محافل و گروه‌های ناراضی، در ارتش بازتاب یافت. شکل‌گیری و

بازداشت گروه سرهنگ محمودخان پولادین در سال ۱۳۰۵ و تشکیل گروه ستوان دوم وظیفه محسن جهانسوزی (شامل ستوان یکم هوایی غلامعلی جاوید، ستوان دوم هوایی سیدحسن کهنمویی، ستوان یکم بیاضه حسین میرمحمد صادقی، ستوان دوم نورهاشمی و...) در سال‌های پایانی سلطنت رضا شاه که به داشتن گرایش‌های فاشیستی شهرت یافت، از نمونه‌های بارز و برجسته آن است.

براساس اسناد و مدارک موجود در سال‌های بعد از پایان جنگ اول جهانی، توجه احزاب سیاسی، به ویژه گرایش‌های چپ به ارتش، و ارزیابی آن به عنوان نیروی مهم و تعیین‌کننده در تحول سیاسی-اجتماعی ایران، به کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ باز می‌گردد. رهبری حزب کمونیست با ارزیابی از عملکرد نظامیان در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در فاصله انقلاب مشروطیت تا سلطنت رضاشاه و همچنین تحول کیفی ارتش ایران از نیرویی پراکنده و ضعیف به ارتش واحد، متمرکز و نوسازی شده، به این نتیجه رسید که در دوره اخیر، کسانی به ارتش می‌پیوندند که با طبقه حاکمه ایران پیوند سیاسی و اجتماعی نداشته و نیروی بالقوه انقلابی هستند. احتمالاً تجربه حزب بلشویک روسیه در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پیوستن برخی از واحدهای نظامی به آنان نیز در رسیدن به چنین تحلیلی مؤثر بوده است. کنگره دوم حزب کمونیست ایران علاوه بر آنکه از «افراد انقلابی قشون حالیه» می‌خواست «بیرق شورش و انقلاب را بلند کرده اسلحه و معلومات نظامی خود را بر ضد استثمارکنندگان ملت به کار برند»؛^۱ به فعالیت سازمانگراانه حزبی در ارتش نیز توجه نمود و تصویب کرد: «یکی دیگر از

۱. «بروگرام» هیات حزب کمونیست ایران مصوبه کنگره دوم، به نقل از: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱، به کوشش خرو ساگری، تهران، علم، ۱۳۵۷، ص ۱۰۶.

شرایط فتح انقلاب زراعتی، انتشار افکار انقلابی در میان قشون و طرفداری قشون از انقلابیون است.^۱ ولی در مورد متحقق ساختن این مصوبه اطلاعی در دست نیست. عبدالصمد کامبخش در ارزیابی فعالیت حزب کمونیست می‌نویسد «پس از کنگره دوم، حزب فعالیت در ارتش را مورد توجه قرار داد و با تعیین مسئول جداگانه‌ای برای این کار، افراد حزبی را به ورود در ارتش و مدارس افسران و درجه‌داران تشویق نمودند.»^۲

آرداشس آوانسیان، در این باره توضیح بیشتری می‌دهد: «ما در دوران فعالیت حزب کمونیست تا حدودی بین افسران نیز کار کرده بودیم. لکن در آن دوران کار در این زمینه ضعیف بود و اصولاً خود حزب هم ضعیف بود. به علاوه اینها در گوشه و کنار بودند و آنهایی هم که داشتیم در مدرسه ارتش تحصیل می‌کردند... بیشتر، حسین شرقی در آن ایام با این عده تماس داشت، من هم با عده‌ای تماس داشتم...»^۳ به رغم چنین توضیحاتی، تاکنون اطلاعی از نظامیانی که با حسین شرقی و آوانسیان در تماس بوده‌اند، بدست نیامده است. در کلیه خاطرات و مطالعات منتشر شده، هرگاه بخواهند نامی از افسران عضو حزب کمونیست ایران بیاورند، تنها به ستوان امنیه عزت‌الله سیامک فزونی اشاره می‌کنند که نصرالله اصلانی (کامران) یکی از رهبران حزب کمونیست را در سال ۱۳۱۰ فراری داد. احتمالاً چنین اعضای وجود نداشته‌اند، زیرا نه تنها در جریان دستگیری و فروپاشی حزب کمونیست در سال‌های بین دو جنگ بازداشت نشدند، بلکه در ادوار سیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز چنین افرادی به بخش نظامی حزب نوده نپیوستند. در مورد فعالیت عبدالصمد

۱. «نزهات محبوب کنگره دوم حزب کمونیست ایران»، همان، ص ۱۰۰.

۲. عبدالصمد کامبخش، نظری به جنبش کارگری در ایران، ج ۱، تهران، حزب توده، ۱۳۵۸، ص

۵۲.

۳. خاطرات آرداشس آوانسیان، تهران، نشر نکره، ۱۳۷۶، ص ۴۱۸.

کامبخش در میان نظامیان و به‌ویژه افسران نیروی هوایی کشور نیز اطلاع موثقی نداریم. احتمالاً فعالیت وی در چارچوب کار تشکیلاتی حزبی نبوده است، زیرا وی مدت کوتاهی پس از بازگشت از اتحاد شوروی و ورود به نیروی هوایی در سال ۱۳۱۲ به اتهام جاسوسی دستگیر و پس از ۹ ماه بازداشت، آزاد و از ارتش اخراج شد. در صورتی که مدرکی دال بر فعالیت وی در حزب کمونیست، یا فعالیت‌هایی در این زمینه در ارتش به دست آمده بود، براساس «قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور» مصوب ۱۶ خرداد ماه ۱۳۱۰ تحت پیگرد قرار می‌گرفت، نه آنکه مدتی بعد پرونده‌اش راکد رها شود و فقط در جریان دستگیری گروه دکتر ارانی، اداره سیاسی شهربانی آن را به اهرم فشاری علیه او مبدل سازد.^۱

به دلیل فقدان اسناد و مدارک قابل اعتماد، در مورد پیش‌زمینه فعالیت احزاب سیاسی، از جمله حزب کمونیست در ارتش بایستی محتاط بود.

فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه و تأثیر آن بر ارتش ایران

تبلیغات افراد و گروه‌های طرفدار آلمان در دهه ۱۳۱۰، تره‌مات گسترده‌ای نسبت به مقاصد و هدف‌های جهانی آلمان هیتلری در ایران پدید آورده بود.

تبلیغاتی که با شروع جنگ جهانی دوم (۹ شهریور ماه ۱۳۱۸) و اعلام جنگ انگلیس به آلمان بازتاب گسترده‌ای در ایران یافت؛ اکثر ایرانیان، از اقتنار و طبقات گوناگون بدون آنکه شناختی از فاشیسم و آمال آن داشته باشند به هواداری آلمان، خواستار شکست انگلستان و متحدانش بودند و خود را در بیروزیهای آلمان شریک می‌دانستند. یورش ارتش آلمان به خاک اتحاد شوروی (یکم تیرماه ۱۳۲۰) و پیشرفت‌های آنان، امیدهای

۱. ر.ک به: حسین فرزانه، پرونده پنجاه و سه نفر، تهران، سنند، ۱۳۷۲، ص ۷۷ و ۵۲۴.

فراوانی در پیر و جوان ایرانی پدید آورد و حتی برخی بی‌صبرانه در انتظار ورود ارتش آلمان به خاک ایران بودند.

هجوم ارتش‌های متفقین به خاک ایران و نقض حاکمیت کشور در سوم شهریورماه ۱۳۲۰، وادار ساختن رضاشاه به استعفا و مداخله‌های آنان در امور داخلی ایران، بار دیگر خاطرات تلخ استعمار انگلیس و روسیه تزاری در دوره قاجاری را زنده ساخت و خود زمینه‌ای شد برای امیدواری بیشتر ایرانیان به آلمان و پیشروی ارتش آن به سوی قفقاز. فروپاشی سریع ارتش ایران در برابر تعرض نظامی متفقین و گریختن اکثر فرماندهان از جبهه‌های جنگ و حتی شهرهای مرزی کشور، تمکین دربار و ستاد ارتش به خواست‌های متفقین، نارضایتی گسترده‌ایی در صفوف ارتشیان میهن‌دوست و ترقیخواه پدید آورد که نشانه اولیه و بارز آن، شورش پادگان هوایی قلعه‌مرغی در ۸ شهریور ماه ۱۳۲۰ به رهبری سروان احمد وثیق است. این شورش توسط نیروی زرهی لشکر یکم مرکز به فرماندهی سروان انصاری درهم شکسته شد و شورشیان دستگیر شدند.^۱ روزنامه اطلاعات در همان روز خبر این شورش را این‌گونه منتشر ساخت: «امروز دو هواپیمای دولت ایران بدون اینکه از سرفرماندهان خود اجازه داشته باشند در هوای تهران بنای پرواز گذاشتند. چون این حرکت برخلاف امر و دستور رئیس‌ان آنها بود توپخانه ضد‌هواایی به سمت آنها تیراندازی نمود که مرعوب شده بر زمین بنشینند. صدای تیراندازی که در حدود ساعت ده [صبح] در تهران شنیده شد از این جهت بود و برای آگاهی عامه از حقیقت امر اعلام می‌شود.»^۲

به رغم شکست این شورش، نارضایتی از وضع موجود در محیط‌های نظامی روبه‌گسترش نهاد و موضوع اصلی بحث‌ها پیرامون جنگ جهانی و

۱. برای اطلاع بیشتر رک به: ابراهیم شوشتری، فرمان مقاومت تهران، شیراز، ۱۳۷۶.

۲. اطلاعات، سال شانزدهم، شماره ۳۶۲۹، شنبه ۸ شهریور ماه ۱۳۲۰، ص ۱.

پیروزی‌های آلمان و آینده ایران بود. در بین نظامیان (همانند دیگر افشار) دو نگرش نسبت به آلمان وجود داشت: یک گروه در پی رویاهای احیای عظمت گذشته ایران به یاری آلمان‌ها بودند و گروه دیگر در همراهی با آلمان وسیله‌ای می‌دیدند برای پیشرفت علمی و اقتصادی ایران و جبران سریع عقب‌ماندگی تاریخی کشور^۱ و بر این اساس از آلمان‌ها حمایت می‌کردند. هر دو گروه هوادار آلمان بودند، ولی انگیزه‌های متفاوت آنان، در آینده هر گروه را به سویی کشانید.

ورود ارتش متفقین به ایران و استعفای رضا شاه، تحول چشمگیری در شیوه اعمال قدرت سیاسی در کشور پدید آورد: قانون اساسی مشروطیت بار دیگر احیا شد، مجلس شورای ملی استقلال خود را بازیافت، نخست‌وزیر و هیئت وزیران مسئول اداره کشور شناخته شدند، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری تشکیل شدند و به فعالیت پرداختند، روزنامه‌ها از بند سانسور رها شدند و روزنامه‌های بسیاری شروع به انتشار نمودند.

یکی از گویاترین نمونه‌هایی که در توضیح این دگرگونی می‌توان برشمرد سخنان سید یعقوب انوار است. وی از نخستین کسانی بود که به استقبال و خوش آمد این تحولات رفت و طی نطقی در جلسه مجلس شورای ملی گفت: «الخير في ما وقع. يك پیش‌آمدی واقع شده است که ان‌شاء الله رحمان امیدواریم این پیش‌آمد برای ملت ایران پیش‌آمد نیکی باشد و خیر و سعادت ملت ایران در این پیش‌آمد باشد که از تحت فشار خیلی ممتدی نجات پیدا کردند و من خوشوقتی دارم که الان دارم در یک مجلسی صحبت می‌کنم که عموم نمایندگان مجلس مثل سابق یک روح اتحاد و یگانگی با پشتیبانی از کابینه و دولت دارند که ان‌شاء الله امیدواریم

۱. برای آگاهی از نمونه‌ای از این نوع استدلال‌ها رک. غلامحسین بنیعی، انگیزه، شیراز، چاپخانه مصطفوی، به‌نا، ص ۱۶۷.

تمام خرابیهای سابق ما ترمیم شود که مثلاً من می‌گویم سؤال دارم یا استیضاح دارم از فلان وزیر، فوری آن وزیر حاضر شود. روزنامه‌های ما نباید مثل مرغ منقار چیده در قفس باشند. تا کی باید ملت ایران صدا نداشته باشد که بگوید آقا ظلم خانه را خراب کرده است... امیدواریم که کارها تحت نظر ما یعنی مجلس شورای ملی باید بیاید... قانون اساسی باید بهش عمل شود و وزراء بایستی مسئول مجلس باشند...»^۱

زندانیان سیاسی آزاد شده، سیاستمداران خانه‌نشین و فعالان سیاسی دوره مشروطیت با استفاده از شرایط سیاسی کشور مجدداً به میدان آمدند و برخی از آنان اقدام به تشکیل احزاب سیاسی کردند. و پس از سال‌ها ممنوعیت فعالیت سیاسی مستقل در ایران، به ارائه راه‌ها و طرح‌هایی برای اصلاح و نوسازی سیاسی - اجتماعی جامعه ایران پرداختند. یکی از مهم‌ترین این احزاب، که در حیات سیاسی نیم قرن اخیر ایران تأثیر فراوان داشته، «حزب توده ایران» است که در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ تأسیس شد و در آغاز کار فعالیت خویش را از جمله در مقابله با فاشیسم و زدودن توهمات آلمان دوستانه متمرکز ساخت.

در مقابل، ستون پنجم آلمان در ایران و هواداران ایرانی آنها نیز که تحت تعقیب نیروهای متفقین قرار داشتند، برای سازماندهی و هماهنگی فعالیت‌های شان نیازمند مرکز واحدی بودند و برای این منظور «حزب کبود» را ایجاد کردند.

حزب کبود، نهضت ملی و گروه رزم آرا

با اشغال ایران از سوی ارتش متفقین، جناح آلمانوفیل هیئت حاکمه ایران برای سازماندهی و هماهنگی فعالیت‌های خود بر ضد متفقین و یاری به ستون پنجم آلمان در ایران به رهبری فرانتس مایر (Frantz Mayr)

۱. اطلاعات، سال شانزدهم، شماره ۴۶۵۱، سه شنبه ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰، ص ۱.

و رومن گاموتا (Roman Gamotta) مخفیانه تشکلی با عنوان «حزب کبود» به رهبری حبیب‌الله نوبخت (نماینده مجلس شورای ملی) ایجاد کرد. رهبران حزب کبود در پی فراگیر ساختن این حزب بودند، هدف و فعالیت عمده آنان، سازماندهی افسران و درجه‌داران آلمان دوست در نیروهای مسلح، هماهنگی فعالیت‌های خرابکارانه، جاسوسی، ایجاد شورش و بلوا در نقاط مختلف کشور و فعالیت مشترک با مأمورین آلمانی و یاری آنان بود. فعالیت حزب کبود در نیروهای مسلح با توجه به شرایط روحی و توهمات آلمان دوستانه افسران و درجه‌داران، با استقبال روبرو شد.

در بین افسران، به‌ویژه افسران جوان، احساسی حاکی از شرمساری عمیق و اعتراض به عملکرد ارتش ایران در برابر ارتش‌های متفقدین وجود داشت. در سوم شهریور، اکثر لشکرها و تیپ‌های ارتشی، پیش از آنکه در نبردی درگیر شوند، فرو پاشیدند. شرم‌آورتر آنکه فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها به جای آنکه از نفرات تحت امر خویش حفاظت و نگهداری کنند، آنان را رها کرده و خود به محل‌هایی امن گریختند. نمونه این قبیل امیران ارتش، سرلشکر محتشمی فرمانده لشکر هشتم (خراسان) است که از میدان نبرد گریخت و «... حتی لوله‌های حلبی بخاریش را هم در کامیونهای ارتش حمل کرد و در تربت حیدریه ۳۰ هزار تومان از بانک ملی آنجا دزدید.»^۱

افسران و درجه‌داران نیروهای مسلح، برای جبران عملکرد ارتش ایران در سوم شهریورماه ۱۳۲۰ و تحقق آرمان‌های استقلال‌طلبانه، عدالت‌خواهانه و ضداستعماری از تشکیلاتی چون حزب کبود استقبال کردند. تشکیلات مزبور در مدت کوتاهی موفق به سازماندهی شبکه‌های متعدد و گسترده در نیروهای مسلح شد. مسئولیت شبکه‌های حزب کبود

۱. «حنینت واقع خراسان»، رستاخیز ایران، شماره ۸۵، جمعه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۴، ص ۲.

در ارتش برعهده سرهنگ دوم حسین منوچهری (سرلشکر بهرام آریانای بعدی) بود که در آن زمان به عنوان افسری شایسته و ناسیونالیست شهرت داشت. در شبکه‌های ارتشی حزب کبود افسرانی مانند سروان‌ها: یوسف مرتضوی، قاضی اسداللهی، عاصمی و... ستوان‌ها: ابوالحسن عباسی، بهرام دانش، احمد رصدی اعتماد، اسکوثی، ایلخانی زاده، عبدالحسین آگاهی، علی اصغر احسانی، جواد ارتشبار و... عضویت داشتند. نشانه‌هایی از همکاری سروان خسرو روزبه با حزب کبود وجود دارد^۱ که مورد تکذیب روزبه است و آن را ناشی از سوء تفاهم می‌داند.^۲ مسئولیت افسران نیروی هوایی حزب کبود برعهده سروان خلبان لوائی قرار داشت و رابط وی با نوبخت رهبر حزب کبود، ستوان یکم هوایی مرتضی زربخت بود.^۳

افسران حزب کبود در دو عرصه فعالیت می‌کردند: گروهی به فعالیت‌های جنبی و حاشیه‌ای مانند تبلیغات و محافظت از جلسات حزب می‌پرداختند. و گروهی به شبکه‌های خرابکاری و جاسوسی آلمان‌ها در ایران یاری می‌کردند؛ چنانکه در سال ۱۳۲۱، سروان یوسف مرتضوی به همراه تنی چند از افسران «دو نفر چترباز آلمانی را که در ورامین فرود آمدند، با لیره‌ها و بی‌سیم‌ها و سایر وسائشان به شهر [تهران] آوردند و مخفی ساختند».^۴

بر اثر فعالیت‌های رهبران حزب کبود، از جمله تلاش برای شوراندن ایل قشقایی، حبیب‌الله زربخت و تنی چند از رهبران و اعضاء این حزب تحت پیگرد قرار گرفتند و متواری شدند.

در کنار این تلاش‌ها، با توقف پیشروی ارتش آلمان در خاک روسیه و

۱. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، (تهران، رسا، ۱۳۷۶)، صص ۷۹-۸۱.

۲. خسرو روزبه، آخرین دفاع، (تهران، بی‌نا، ۱۳۵۷)، ص ۵۲ و خسرو روزبه، اطاعت کورکورانه، (تهران، بی‌نا، ۱۳۵۷)، ص ۵۸.

۳. پاسخ مرتضی زربخت به سؤالات نگارنده: ۱۳۷۶/۷/۲۱.

۴. خسرو روزبه، آخرین دفاع، ص ۵۳.

شکست در استالینگراد که سرآغاز افول ستاره بخت آنها بود فعالیت‌هایی که برای مدتی در این زمینه آغاز شده بود، جهات دیگری به خود گرفت. یکی از سازمان‌هایی که از این نیروها بهره گرفت تشکیلات موسوم به «حزب نهضت ملی» سرلشکر حسن ارفع بود.^۱ در یکی از معدود منابعی که در زمینه فعالیت‌های این سازمان در دست است از تقسیم آن به دو بخش نظامی (به رهبری سرلشکر ارفع) و بخش غیرنظامی به رهبری احمد محیط و حسین رامتین سخن به میان آمده و این که مرامنامه‌ایی نیز برای آن تهیه نمودند که در بنگاه مطبوعاتی پروین متعلق به عزت‌الله همایونفر (رئیس دایره تبلیغات حزب نهضت ملی) به چاپ رسید و در اختیار اعضا قرار گرفت.^۲ در حالی که «دسته دسته افسران آمادگاه و لشکر یکم مرکز در منزل سرگرداه‌ین زاده و باشگاه افسران اجتماع می‌کردند و با یک گزلیک و قرآن مراسم سوگند را به جا می‌آوردند»^۳، ظاهراً به تدریج اهداف و مقاصد آن گروه تغییر می‌یافت و اعضاء مؤظف به شناسایی و مراقبت از فعالین و علاقمندان حزب توده و طرفداران سرلشکر رزم‌آرا در ارتش شده بودند.

گروه دیگری که برای جلب افسران علاقمند به فعالیت‌های سیاسی اقدام کرد، گروه رزم‌آرا بود. در این زمان، سرلشکر رزم‌آرا (رقیب دیرینه سرلشکر ارفع)، به یاری سرتیپ شغایی (آجودان مخصوص شاه)، سرتیپ کیکاوسی، سرتیپ هدایت، سرهنگ ۲ مجید غناری و چندتن دیگر گروه‌بندی خاص خویش را در ارتش پدید آورده و به جذب افسران ارتش و تضعیف مزقعیات سرلشکر ارفع می‌پرداختند. آنان به تدریج فعالیت خویش را گسترش بخشیده و علنی ساختند. و حتی روزهای

۱. خسرو روزبه، اطاعت کودکودانه، ص ۵۶

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۶.

دوشنبه و پنج‌شنبه در باشگاه افسران به عنوان میهمانی چای یا مسابقات شطرنج اجتماع می‌کردند و گویا در مدت کوتاهی، تعداد افسران گروه رزم آرا به بیش از ۲۵۰ نفر افزایش یافت. نکته قابل توجه آنست که رزم آرا و یارانش با روزنامه‌ها و جریانات چپ‌گرای کشور خوش‌رفتاری نموده و حتی بعضی از آنها را طرفدار خود کرده بودند؛ امری که خوشایند سرلشکر ارفع و یارانش نبود.^۱ در مورد گروه سرلشکر رزم آرا و نحوه فعالیت آنان بیش از این اطلاعی در دست نیست. احتمالاً وی توانست این گروه را حتی پس از بازنشستگی‌اش حفظ کند و پس از بازگشت دوباره به خدمت از آن بهره جوید. چنان‌که در جریان دستگیری‌های شهریور ماه ۱۳۲۴، برخی از افسران گروه رزم آرا نیز بازداشت و تبعید شدند که به آن خواهیم پرداخت.

در پی تحول و دگرگونی حزب نهضت ملی و همچنین تبلیغات گسترده حزب توده در جامعه، افسران اصلاح‌طلب و ترقیخواه به تدریج حزب نهضت ملی را رها کرده و به دیگر احزاب از جمله حزب توده پیوستند.

حزب توده ایران

حزب توده ایران، در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ به ابتکار ایرج اسکندری و مشارکت برخی از زندانیان سیاسی آزاد شده و فعالان سیاسی قدیمی در تهران تشکیل شد. حزب توده در شرایطی فعالیت خویش را آغاز کرد که دیکتاتوری رضاشاهی بر اثر ورود ارتش متفقین به ایران، به‌تازگی فرو پاشیده بود و بخشی از جامعه تحت تأثیر تبلیغات فاشیست‌ها و هواداران ایرانی آنان، در بند تفکرات آلمان درستانه بودند و جاسوسان و خرابکاران آلمانی با استفاده از چنین روحیاتی می‌کوشیدند اهداف خویش را به پیش برند.

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: «ناربخجه ماده واحد راجع به عدم مداخله افسران در سیاست». رهبر، سال دوم، شماره ۴۲۸، یکشنبه ۵ آذرماه ۱۳۲۳.

براین اساس، فعالیت حزب توده، دو عرصه را دربرمی‌گرفت: یکی «بدست آوردن آزادیهایی که به موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده» و «جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکاء بقدرت جمعی توده مردم»^۱ و عرصه دیگر، فعالیت گسترده بر علیه فاشیسم و زدودن روحیات آلمان دوستانه در جامعه. با انتشار روزنامه‌های مردم و سیاست (بهمن و اسفند ۱۳۲۰) کارزار تبلیغاتی حزب توده آغاز شد. ولی نفوذ گسترده و هواداری احساسی از آلمان هیتلری در جامعه، فعالیت حزب توده را دشوار و مخاطره‌آمیز ساخته بود. صادق انصاری از شرایط آن روز می‌نویسد: «...پاره کردن و سوزاندن روزنامه‌های ضدفاشیستی مردم و شکستن سر و دست نوجوانان روزنامه‌فروش و یورش به دفاتر و مراکز حزبی فروش مطبوعات و آتش زدن و غارت آنها و رقص و پایکوبی در مراسم روزنامه سوزان در چهارراهها و میدانهای شهر» از حوادث متداول و روزمره آن ایام تهران بود.^۲ اما فعالیت‌های تبلیغاتی حزب توده از یک سو و تحولات جبهه‌های جنگ جهانی دوم از سوی دیگر به تدریج ماهیت و مقاصد فاشیسم و آلمان هیتلری را برملا ساخت و در پی دستگیری اعضای شبکه جاسوسان آلمانی در ایران و برخی از سران آلمانوفیل هیئت حاکمه، هواداری از آلمان هیتلری تضعیف شد و شکست ارتش آلمان در استالینگراد و آغاز یورش‌های ارتش شوروی بر علیه آنان، هواداران آلمان هیتلری را از نفس انداخت و بی‌اعتبار ساخت. گروه‌های اجتماعی رها شده از بند دیکتاتوری رضاشاهی و آزاد از روحیات تفکرات فاشیستی و آلمان دوستی، در پی تحقق هدف‌هایی مانند استقلال، دموکراسی، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی، مشارکت

۱. سیاست، شماره اول، سوم اسفندماه ۱۳۲۰، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، پاریس.

جبهه آزادی مردم ایران، ۱۹۷۷، ص ۱۳۵.

۲. صادق انصاری، از زندگی من: پانزده پای حزب توده ایران، نشر کتاب، ۱۳۷۵، ص ۵۷.

سیاسی در جستجوی تشکلهایی برای بیان دیدگاه‌ها و هدف‌های خود بودند. حزب توده با انتشار اصول اساسی برنامه و اهداف خویش در اسفند ۱۳۲۰ و تدقیق آن در کنفرانس ایالتی تهران در ۱۷ مهرماه ۱۳۲۱ که مواردی چون «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، برقراری رژیم دموکراسی و تأمین حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی بیان، عقیده و اجتماعات، اصلاحات اجتماعی، مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی و...»^۱ را در برداشت و طرح شعار «بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید»^۲ می‌کوشید این گروه‌های اجتماعی را جذب کند و رهبری آنها را به دست گیرد. حزب توده از لحاظ منشی خارجی خود نیز چنین می‌گفت: «... ما دوستی خود را چه با بریتانیا، چه با شوروی مشروط به یک شرط می‌کنیم و آن اینکه این دو دولت منافع خود را در حدود منافع ملی ما، در حدود ارتقاء و سعادت عمومی ما حفظ کنند. که این دو دولت حامی هیچگونه سیاست ارتجاعی یا افراطی در ایران نباشند... ما هر روز که احساس کنیم همسایه شمالی ما برخلاف تصور ما می‌خواهد در ایران منافع استعماری برای خود فرض نماید، یا قصد آن را داشته باشند که رژیم خود را بزور بر ملت ما تحمیل کند، یا بخواهد ایران را منضم به خاک خود سازد، ما با این روش سخت مبارزه خواهیم کرد.»^۳

با تبلیغ چنین سیاست‌ها و اهدافی، حزب توده به تدریج در جامعه ایران مطرح شد و روبه‌توسعه و رشد نهاد. در ارتش نیز حزب توده تلاش می‌کرد افسران ناراضی و آرمان‌خواهی را که پس از ناامید شدن از آلمان هیتلری در جست‌وجوی محملی برای تحقق برنامه‌هایشان بودند به سمت خود بکشاند.

۱. کتابخانه، نظری به جنبش کارگری، ص ۵۲.

۲. رهبر، شماره ۳۰۶، ۱۶ خرداد ماه ۱۳۲۳ به نقل از: گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۳۷.

۳. «حزب توده و سیاست یکطرفه»، رهبر، شماره ۲۸۰، ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۲۲، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۳۷.

تشکیلات نظامیان حزب توده ایران

از همان آغاز فعالیت حزب توده، تنی چند از افسران ارتش (و به ویژه نیروی هوایی) که تمایلات مارکسیستی داشتند به این حزب روی آورده و نام‌نویسی کردند، آشنایی این افسران با مارکسیسم - لنینیسم، منشأهای متفاوتی داشت: برخی مانند سروان‌های هوایی محمد آگهی و ابوالحسن رحمانی به علت عضویت در «حزب کمونیست ایران» و تحصیل در اتحاد شوروی با مارکسیسم آشنا شده و در بازگشت به ایران به نیروی هوایی پیوستند و فعالیت سیاسی و حزبی را رها کردند،^۱ گروهی نیز در دوران اقامت و تحصیل در اروپا با مارکسیسم آشنا شدند مانند سرهنگ عبدالرضا آذر و سرگرد علی اکبر اسکندرتی؛ و یا تحت تأثیر فعالیت اعضای خانواده‌شان در حزب کمونیست ایران و گروه دکتر ارانی به این سمت سوق یافتند. مانند سروان مراد رزم‌آور شهر خواهر مرتضی و بزرگ علوی.^۲ در ابتدا، آنان بدون توجه به شرایط سیاسی کشور و موقعیت شغلی خویش، آشکارا به دفتر حزب رفت و آمد می‌کردند و با اعضای آن دوستی و مراوده داشتند. این امر، گذشته از جلب توجه و تحریک گروه‌های مخالف در ارتش، می‌توانست فعالیت حزب توده را نیز به مخاطره بیندازد. براساس این قبیل ملاحظات، رهبری حزب توده تردّد افسران را به دفتر حزب منع و آنان را در یک حوزه حزبی سازمان‌دهی کرد؛ اینان در ابتدا به صورت «جلسات درستانه» دور هم جمع می‌شدند.^۳

بسیاری از این نظامیان با مشاهده تظاهرات خیابانی اعضای حزب توده و اتحادیه‌های کارگری، مطالعه روزنامه‌ها و نشریات این حزب و شرکت

۱. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۶۲؛ خاطرات آوانیان، ص ۴۱۸.

۲. نورالدین کیانوری، خاطرات، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۸۶.

۳. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، به نقل از: علی زیبایی، کمونیسم در ایران یا تاریخ محاصر فعالیت کمونیستها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ماه ۱۳۴۳، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۳، ص ۶۲۵.

در جلسات «بحث و انتقاد» که دوشنبه‌ها در دفتر حزب توده برپا می‌شد - به تدریج به این حزب تمایل و گرایش یافتند. همچنین فعالیت و تبلیغات پنهانی نظامیان عضو حزب توده در بین افسران نیروهای مسلح، به تدریج بخشی از افسران نامیونالیست و آرمانخواهی را که زیر تأثیر تبلیغات هواداری از آلمان بودند، به سمت حزب توده هدایت کرد. در ابتدا دانشکده افسری عمده‌ترین کانون فعالیت افسران توده‌ای به شمار می‌آمد؛ بر اثر تلاش و فعالیت سرهنگ عبدالرضا آذر و سرگرد علی اکبر اسکندانی، شمار قابل توجهی از افسران و دانشجویان جذب و در تشکیلات نظامیان حزب توده که به تدریج شکل می‌گرفت، سازماندهی شدند. از مهم‌ترین موفقیت‌های سرهنگ آذر در جذب افسران نامیونالیست، جذب گروه سروان خسرو روزبه (شامل ستوان ابوالحسن عباسی، سروان یوسف مرتضوی، ستوان احمد علی رصدی اعتماد، ستوان عبدالحسین آگاهی و...) در سال ۱۳۲۳ است.^۱ در رسته هوایی دانشکده افسری نیز سروان ابوالحسن رحمانی و سروان خلیبان محمدباقر آگاهی فعالیت چشمگیری داشته و در جذب افسران و دانشجویان هوایی موفقیت بسیاری به دست آوردند.^۲

از افسرانی که تا سال ۱۳۲۳ به عضویت تشکیلات نظامیان حزب توده درآمدند می‌توان به: سرگرد شکری، سرگرد عظیمی، سروان حاتمی، سروان طفرایی، ستوان‌ها پرویز اکتشافی، مرتضی زربخت، علی جودی، حسن نظری، عنایت‌الله رضا، شاهسار، شمس‌الدین بدیع تبریزی، محمدپورهرمزان، رحیم بهزاد، سیدتقی موسوی فشنگچی، ناظم ناوی، محمدعلی بهمنیه، عباس سغایی، نصرالله پزشکیان، غلامرضا دبیرنیا، غلامحسین بیگدلی، قربانعلی آرین‌تاش و... اشاره نمود.

۱. انور خامه‌ای، فرصت بزرگ از دست رفته، تهران، هنه، ۱۳۶۲، ص ۱۲۳.

۲. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، صص ۴۸ و ۵۴.

در مورد تشکیلات نظامیان اطلاع چندانی در دست نیست، در این زمینه می‌دانیم که حوزه‌های نظامیان از سه تا پنج افسر به مسئولیت یکی از اعضاء حوزه (که به آن «رابط حوزه» می‌گفتند) تشکیل می‌شد و فعالیت و وظایف اعضاء و حوزه‌ها عبارت بود از: پرداخت حق عضویت، مطالعه روزنامه‌ها و نشریات حزبی و بحث و تحلیل اوضاع سیاسی کشور و اخبار جهان، به‌ویژه تحولات جبهه‌های جنگ و پیشرفت‌های ارتش اتحاد شوروی.^۱ در جلسات هفتگی حوزه‌ها، برخی از اعضاء رهبری و کادرهای حزب توده مانند آوانسیان، اسکندری، کامبخش، کیانوری، قاسمی و... شرکت کرده و به آموزش سیاسی - ایدئولوژیک افسران می‌پرداختند. پس از انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی (۱۳۲۲) «فراگیری مرامنامه و اساسنامه [موقت] حزب توده نیز تا اندازه‌ای در حوزه‌های افسران مطرح» و آموزش آن آغاز شد.^۲

مسئولیت تشکیلات نظامیان، در ابتدا برعهده آرداشس آوانسیان بود، ولی در پی بازگشت عبدالصمد کامبخش از باکو به پیشنهاد آوانسیان این مسئولیت به وی واگذار شد. «علت آن بود که کامبخش [در گذشته] افسر بود و به کارهای ارتش هم آشنایی داشت.»^۳

۱. باسخ مرتضی زربخت به سوالات نگارنده.

۲. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفوجام، ص ۶۸.

۳. خاطرات آوانسیان، ص ۱۴۱۹. انور خامدای مدعی است آوانسیان به علت ناراضی‌بندی از اقدام شوروی‌ها نسبت به درخواست امتیاز نفت شمال از مسئولیت تشکیلات نظامیان برکنار شد و کامبخش را که مطیع و سرسپرد شوروی‌ها بود به جای وی نامزدید. فرست بزرگ از دست رفته، ص ۱۲۴، که نخستین درخواست رسمی شوروی‌ها برای امتیاز نفت شمال روز ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۳ مطرح شد، و ورود کافتارادزه و هیئت همراه وی به تهران در ۲۴ شهریور ماه همان سال می‌باشد. به نظر می‌آید که این دعوی انورخامه‌ای، صحیح نباشد. در زمان تغییر مسئول نظامیان توده‌ای، اساساً نفت شمالی مطرح نبوده که آوانسیان مخالفت با موافقتی داشته باشد مگر آنکه بپذیریم رهبران حزب توده از خواست شوروی‌ها پیش از درخواست رسمی اطلاع داشته‌اند.

این تغییر مسئول تشکیلات نظامیان بایستی در اواخر سال ۱۳۲۱ یا اوائل سال ۱۳۲۲ صورت گرفته باشد، زیرا به نوشته خسرو روزبه در سال ۱۳۲۲ که وی به این تشکیلات پیوست، کامبخش مسئولیت آن را بر عهده داشت.^۱

سازمان نظامیان حزب توده ایران

با افزایش اعضای تشکیلات نظامیان حزب توده و لزوم تمرکز هزینه بیشتر فعالیت آنان، همچنین به دلیل عرصه و ذریع فعالیت و شیوه عضوگیری متفاوت از تشکیلات حزب توده، به تدریج زمینه ایجاد سازمانی با استقلال نسبی برای نظامیان عضو حزب توده فراهم شد. به نوشته خسرو روزبه، در ابتدا بر اثر تمایل و درخواست اعضای تشکیلات، در بهار سال ۱۳۲۲، «این زمزمه پیش آمد که خریست انتخاباتی صورت گیرد» و برای اداره تشکیلات هیئت اجراییه‌ای برگزیده شود. در نتیجه افسران زیر به عنوان نخستین هیئت اجراییه سازمان نظامیان حزب توده ایران برگزیده شدند: سرهنگ عبدالرضا آذر، سروان خسرو روزبه، ستوان احمدعلی رصدی اعتماد، سروان یوسف مرتضوی، ستوان عبدالحسین آگاهی، ستوان هوشنگ طغرائی و سروان محمد باقر آگاهی. سپس از سری هیئت اجراییه، سرهنگ آذر، سروان روزبه، سروان مرتضوی برای اداره کمیسیون‌های تشکیلات، تبلیغات و مالی برگزیده شدند.^۲ عبدالصمد کامبخش به عنوان مسئول سازمان نظامیان و رابط

۱ خسرو روزبه، اوراق بازجویی، کمیونیزم در ایران، ص ۴۲۱

۲ کمیونیزم در ایران، ص ۴۲۱ «خاتمین بنابر را بناساید». حصارده در سلسله مقالاتی پیرامون فعالیت حزب توده در ارتش، تعیین و انتخاب اعضای هیئت اجراییه را نه بر اساس انتخابات درونی، که انتصاب از سوی کامبخش می‌داند. همچنین ترتیب اعضاء و مسئولین کمیسیون‌های تشکیلات افسران نردانی را چنین ذکر می‌نماید: ۱. کمیسیون تشکیلات: مسئول سرهنگ آذر، کدی‌ها سروان رحمانی و روزبه ۲. کمیسیون تبلیغات: مسئول سروان آگاهی.

هیئت اجراییه با کمیته مرکزی حزب توده فعالیت می‌کرد. از ساختار تشکیلاتی سازمان نظامیان اطلاع چندانی در دست نیست، ولی مشخص شده که تشکیلات نیروی هوایی آن تا حدودی استقلال داشته و دارای حوزه مرکزی به عضویت سروان ابوالحسن رحمانی، سروان محمدباقر آگهی، ستوان یکم عباس سفایی، ستوان یکم سید تقی موسوی و ستوان دوم حسن نظری، بوده است.^۱ و ارتباط آن با هیئت اجراییه سازمان از طریق سروان آگهی برقرار می‌شده است. گویا که به نوشته حسن نظری، عبدالسید کاهنچش در حوزه‌های نیروی هوایی شخصاً شرکت می‌کرده است.^۲

در تشکیلات نیروی هوایی، بخش جداگانه‌ای برای درجه‌داران فنی هوایی پدید آمد که نخستین مسئول (با رابطه) آن با حوزه مرکزی تشکیلات نیروی هوایی، ستوان خلبان محمدعلی پهنیه بود.^۳ به جز نیروی هوایی، دیگر بخش‌های تشکیلات سازمان نظامیان به علت کمی نرات از دسته‌ها و صنوف مختلف ارتش، فاقد تقسیم‌بندی بر اساس دسته‌ها و صنوف ارتش بوده و افران از رسته‌های گوناگون در حوزه شرکت می‌کردند. ترکیب و وظایف حوزه‌ها همانند تشکیلات نظامیان بود. در زمینه فعالیت عملی، سازمان که در سال‌های بعد گسترده‌تر شد، اعضاء موظف به تبلیغ و جذب افسران نظامی و انتظامی، جمع‌آوری اطلاعات و اخبار از محیط‌های نظامی و یاری به فعالیت حزب توده در کشور و... بود.

→

کمیته‌ها - بران رصدی اعتماد و سروان ۳. کیهبوز سالی: مسئول سروان طغیاب، کمیته سروان آگهی. هم‌اورد، شماره ۲، سه‌شنبه ۱۱ خرداد سال ۱۳۲۷، ص ۶.

۱. حسن نظری، نمایشگاهی‌های بدفروجام، ص ۶۲

۲. همان، ص ۸۸

۳. همان، ص ۶۷

در این دوره از فعالیت سازمان، به‌رغم تأکید بر مخفی بودن آن، در عمل توجه چندانی به رعایت و به‌کار بستن اصول پنهانکاری نمی‌شد و اعضا و مسئولین و اعضاء سازمان نظامیان ساده‌انگارانه بهای چندانی به دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ارتش نمی‌دادند و به اقدامات و اعمالی دست می‌زدند که توجه آنان را به خود جلب می‌نمودند. مرتضی زربخت در این باره می‌گوید: بی‌احتیاطی به حدی بود که خودم گاهی با لباس شخصی به کلوپ حزب توده می‌رفتم؛ در آنجا یک‌بار با کمال تعجب سرهنگ آذر را با لباس نظامی دیدم. بی‌احتیاطی و عدم رعایت پنهانکاری تنها از سوی اعضاء سازمان نبود. حتی اعضاء و کادرهای با تجربه حزب توده که مسئولیت سازمان یا آموزش اعضاء آن را بر عهده داشتند نیز توجه چندانی به اختفاء فعالیت حزب توده در ارتش نداشتند. مثلاً عبدالصمد کامبخش که علاوه بر آنکه از رهبران حزب توده و مسئول سازمان نظامیان بود، نماینده فعال مجلس شورای ملی نیز بود، بدون توجه به شهرتش، مرتباً به حوزه‌های سازمان نظامیان سرکشی می‌نمود. مرتضی زربخت می‌نویسد: «کامبخش را هفته‌ای یک روز می‌دیدم. او خیلی بی‌احتیاطی می‌کرد که روز روشن برای شرکت در حوزه که غالباً در منزل من تشکیل می‌شد، به دیدن ما می‌آمد.»^۱ بی‌احتیاطی‌ها و عدم پنهانکاری اعضا و مسئولین سازمان نظامیان به‌تدریج به‌گونه‌ای درآمد، که بعدها طرفداران سرلشکر ارفع در مورد آن نوشتند: «... در پاییز سال ۱۳۲۳، سرهنگ آذر هر روز در کافه مینو می‌نشست و افسران نیز در برابر انظار عمومی به وی مراجعه و دستور می‌گرفتند حتی پیشخدمت‌های کافه مینو هم از اقدامات [سرهنگ] آذر مطلع بودند...»^۲

عملکرد و وضع برخی از افسران عضو سازمان نظامیان در هنگام

۱. پاسخ مرتضی زربخت به سؤالات نگارنده.

۲. «خاتین ارتش را بشناسید»، هم‌اورد، شماره ۲، سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۷، ص ۲.

برخورد با تظاهرات و راهپیمایی‌های حزب توده، از جمله عواملی بود که موجب شناسایی آنان یا حداقل سوءظن به آنان می‌شد. چنان‌که سروان پزشکیان به همین دلیل پس از قیام افسران خراسان، بازداشت و برای تبعید به مناطق جنوبی اعزام گردید ولی در بین راه موفق به فرار شد و به یاری سازمان نظامیان به افسران خراسان پیوست.^۱

علاوه بر این رهبری حزب توده بدون کوچکترین دوراندیشی و صرفاً در جهت منافع لحظه‌ای خریش، به انتشار بی‌رویه و پرحجم اسناد و مدارک نظامی و انتظامی و حتی بخشنامه‌های محرمانه ستاد ارتش در مطبوعات توده‌ای دست می‌زد؛ و کار به جایی رسید که عبدالصمد کامبخش بخشنامه‌های محرمانه ستاد ارتش را از تریبون مجلس شورای ملی قرائت می‌کرد و شرح و تفصیل می‌داد. وی به حدی در این کار افراط نمود که یک بار سرلشکر ریاضی وزیر جنگ وقت در سخنانی که نشانه‌هایی از تهدید داشت به کامبخش گفت: «... یکی از چیزهایی که در ارتش مهم است محفوظ نگاه داشتن اسرار است. اولین وظیفه من در چنین موقعی این است که بفهمم که این نامه به چه وسیله بدست آمده است...»^۲

۱. طرفداران سرلشکر ارفع، بعداً در مورد وی نوشتند: «سروان پزشکیان از طرف حکومت نظامی مأموریت داشت در چهار راه فردوسی از عبور [نظاره‌کنندگان عضو] حزب توده به طرف خیابان اسلامبول ممانعت نماید. و موقعی که سرن متینگ‌دهندگان به مقابل افراد این افسر رسیدند، سروان لشکری به متینگ‌دهندگان اطلاع داد که دستور دارد مانع عبور آنان به طرف اسلامبول شود. آقای دکتر کشاورز نماینده مجلس [شورای ملی] به ایشان گفتند که من امر می‌کنم ممانعت ننمائید. سروان لشکری پاسخ داد من نظامی هستم... از شخص شما دستور قبول نمی‌کنم. آقای کشاورز به افراد حزب دستور داد از میان صفوف سربازان عبور کند. سروان لشکری به افراد نظامی دستور فشنگ‌گذاری داد. در این هنگام سروان پزشکیان که با سمت دیگری [از نظامیان] در طرف دیگر خیابان بود به سرعت خود را به سربازان رسانید فریاد زد چه می‌کنید؟ آیا می‌خواهید برادرکشی نمائید؟... سروان لشکری بعد از خاتمه مأموریت، مراتب را به فرمانده لشکر ۲ گزارش نمود...» «خاتمین ارتش را بشناسید»
حماورد: شماره ۱۶، سه‌شنبه ۲۵ خردادماه ۱۳۲۷.

۲. مذاکرات مجلس شورای، اطلاعات، مال‌پیم، شماره ۵۹۰۲، سه‌شنبه ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۲۴، ص ۱.

مطبوعات توده‌ای نیز بی‌پروا به انتشار اخبار و مقاله‌هایی در مورد شرایط و رخداد‌های درون ارتش، نقد عملکرد مسئولان و فرماندهان، جناح‌بندی‌های درون ارتش، فساد و رشوه‌خواری و... می‌پرداختند و معمولاً در هر زمینه یک یا چند بخشنامه محرمانه را چاشنی آن می‌نمودند. گستردگی و حجم اطلاعاتی که بدین طریق انتشار می‌یافت و همچنین شیوه طرح آن، مثلاً تأکید می‌شد «به قلم یکی از افسران»^۱، کمترین شک و شبهه‌ای پیرامون نفوذ و فعالیت حزب توده در ارتش باقی نمی‌گذارد. گویی رهبری حزب توده تماماً می‌خواست به سران ارتش، هیئت حاکمه و جناح‌های سیاسی کشور گوشزد نماید که علاوه بر دیگر بخش‌های جامعه، از نفوذ گسترده‌ای نیز در ارتش برخوردار است. شاید بر این اساس بوده که مدت کوتاهی پس از تشکیل سازمان نظامیان، روزنامه رهبر، ارگان مرکزی حزب توده، دست به انتشار گسترده و بی‌وقفه مطالبی مربوط به ارتش زد و در ۱۰۶ شماره‌ای که در حد فاصل ۷ شهریور ماه تا ۹ بهمن ماه ۱۳۲۳ از این روزنامه نشر یافت، تقریباً در هر شماره، مقاله و خبری مربوط به ارتش به چشم می‌خورد. عواقب و نتایج این قبیل اعمال کمتر از یکسال بعد خود را نشان داد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

برخلاف تصور و انتظار رهبران سازمان نظامیان و حزب توده، دستگاه‌های اطلاعاتی با بهره‌گیری از بی‌احتیاطی‌ها و احتمالاً تعقیب و مراقبت آنان اطلاعاتی از فعالیت حزب توده و عضوگیری آن در ارتش به دست آورده بودند. سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش مساله سیاسی شدن ارتش و نفوذ شوروی و حزب توده در ارتش را با حساسیت دنبال می‌کرد و شبکه‌هایی برای شناسایی و پیگیری فعالیت آنان پدید

۱. برای نمونه رک: به: رجبر، سال دوم شماره‌های ۴۲۹ الی ۴۴۲، از دوشنبه ۶ آذر ماه: ملی پنجم ۲۳ آذرماه ۱۳۲۳.

آورده بود.^۱ همزمان با این شبکه‌ها و فعالیت رکن دوم ستاد ارتش، خبرچینان و مأموران شهربانی که احتمالاً در حزب توده نفوذ کرده بودند، موفق به کشف فعالیت این حزب در نیروهای مسلح شدند. دقت یافته‌های آنان قابل توجه است. مثلاً در گزارش ۲۳ تیرماه ۱۳۲۴ به اداره شهربانی می‌خوانیم «کمیسیون اتحادیه [دهقانان] حزب توده از کامبخش نماینده فراکسیون توده [در مجلس شورای ملی] که از طرف کمیته مرکزی مأمور رسیدگی به امورات افسران و سربازان و مأمورین می‌باشد، درخواست کرده است که اسامی افسرانی که عضویت حزب توده را پذیرفته‌اند تهیه و به کمیسیون اتحادیه دهقانان تسلیم نماید...»^۲

این قبیل شناسایی‌ها و اطلاعاتی که دستگاه‌های اطلاعاتی کشور به دست می‌آوردند، موجب هراس ستاد ارتش از اقدامات حزب توده در ارتش شد؛ آنان خود را رویاروی خطری می‌دیدند که رشد می‌کرد و گسترش می‌یافت. حزب توده به بزرگترین و متشکل‌ترین حزب سیاسی کشور مبدل شده بود، اتحادیه‌های کارگری را زیر نفوذ داشت، ۸ نماینده مجلس شورا رسماً عضو حزب بودند، روزنامه‌ها و نشریات آن رسماً توزیع می‌شد و توان بسیج هزاران نفر را در یک روز داشت... و اینک در ارتش نیز نفوذ کرده بود. در شرایطی که ستاد ارتش خود را آماده پایان دادن به این وضع می‌کرد، «قیام افسران خراسان» به وقوع پیوست.

قیام افسران خراسان

انگیزه‌ها و هدف‌های قیام

براساس اسناد و مدارک موجود، بخشی از اعضای سازمان نظامیان حزب

۱. حسین فردوست، خاطرات: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۴۲. حین فردوست مدعی است که ارفع این اقدامات را با همکاری مأموران اطلاعاتی بریتانیا در ایران، انجام می‌داده است. (همان)

۲. مجید نفیسی و محمود طاعمر احمدی (به کوشش) گزارش‌های محرمانه شهربانی (۱۳۲۶-۱۳۲۶ شمسی، ج ۱، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱، ص ۲۶.

توده در سال ۱۳۲۳ به این نتیجه رسید که به وجود آمدن شرایط نیمه دموکراتیک در ایران، نه بر اثر عوامل و مبارزات داخلی که ناشی از ورود ارتش‌های اتحاد شوروی و انگلستان به ایران بوده است و با توجه به چشم‌انداز پایان یافتن جنگ جهانی دوم و خروج ارتش شوروی از ایران، هیئت حاکمه که ماهیتاً غیردموکراتیک است، در جهت بدست آوردن مواضع از دست داده اقدام خواهد کرد و به دستگیری و کشتار فعالان انقلابی و امحای شرایط نیمه دموکراتیک خواهد پرداخت. بنابراین تا فرصت باقی است، نیروهای انقلابی بایستی با اقدامات سریع و پیشگیری‌های لازم خود را برای مقابله با چنین شرایطی آماده نمایند. سرهنگ آذر و سرگرد اسکندانی بیش از دیگر اعضاء بر این امر پای می‌فشردند و معتقد بودند که مبارزات پارلمانی مسالمت‌آمیز و قانونی در این زمان راه به جایی نمی‌برد، و می‌کوشیدند رهبری حزب توده را به تحدید نظر در خط و مشی حزب وادار سازند. آرداشس آوانسیان در مورد موضع سرهنگ آذر می‌نویسد: «... آذر بسیار نگران بود، او بارها با من ملاقات و پیشنهاد کرد که در یک محلی شورشی برپا کنیم، قیام کنیم و حکومت را بدست گیریم... مدتهای مدید این فکر از کله‌اش بیرون نمی‌رفت و در هر ملاقات تکرار می‌کرد. با اینکه کوشش می‌کردم او را قانع بکنم ولی موفق نمی‌شدم... آذر عین این هدفها را به کامبخش می‌گفت و [ما] با او خیلی شدید حرف می‌زدیم تا بدانند کاری که او پیشنهاد می‌کند عملی نیست.»^۱ به رغم اینکه چنین نگرشی از سوی رهبری حزب توده رد می‌شد، برخی از اعضاء سازمان نظامیان از آن حمایت می‌کردند و در حوزه‌های سازمان به تدریج مطرح می‌شد. حسن نظری می‌نویسد «در یکی از حوزه‌های [هوایی] سازمان افسری، ستوان یکم فنی هوایی شمس‌الدین بدیع تبریزی از حضور کامبخش استفاده

۱. خاطرات آوانسیان، صص ۴۲۷ و ۴۲۹.

کرده و گفت اکنون بیش از دو ماه است که جنگ اروپا به پایان رسیده و به زودی جنگ با ژاپن نیز پایان خواهد گرفت ما باید تا دیر نشده به فکر جمع آوری اسلحه بوده و نیروهای مسلحی آماده سازیم تا پس از بیرون رفتن ارتشهای بیگانه حاکمیت را به دست گرفته و نگذاریم مرتجعین از پیشرفت و دگرگونی ایران جلوگیری به عمل آورند. اظهارنظر وی خوشایند همه اعضای حوزه قرار گرفت و هریک سخنانی در تأیید نظریه [استوان] بدیع تبریزی بیان کردند.^۱ ولی این نظریات مورد پذیرش کامبخش نبود که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

سرهنگ آذر و سرگرد اسکندانی، با ناامید شدن از رهبری حزب توده به این نتیجه رسیدند که «حزب توده یک حزب انقلابی است ولی رهبری آن را عناصر غیرانقلابی و محافظه کار تصرف کرده اند؛ ما باید دنباله روی آنها بشویم، بلکه باید انقلابی عمل کنیم و آنها را به دنبال خود بکشیم»^۲ و تحت تأثیر مبارزات پارتیزانی در چین و به ویژه یوگسلاوی، بهترین و عملی ترین راه را در ایجاد یک کانون پارتیزانی که توانایی دفاع از خود و تهاجم مسلحانه را داشته باشد، دانسته و معتقد بودند که این پایگاه بایستی پیش از تخلیه ایران از نیروهای متفقین و با استفاده از حضور ارتش شوروی در یکی از مناطق شمالی ایران ایجاد شود. طرح «پایگاه انقلابی» چنین بود: «به علت ضعف دولت مرکزی و ارتش، شرایط قیام حتی با تعداد کم افراد فراهم است. تعداد [محدودی] افسر می توانند با برداشتن مقداری سلاح و مهمات از واحدهای خود... در محلی در شمال مستقر شوند و در آنجا پایگاهی به وجود آورند و با پخش اعلامیه علیه دولت و توضیح اهداف خود، از کلیه افسران و دیگر مردم ایران که به نحوی با

۱. نظری گماشتگی های بدفرجام، ص ۹۲.

۲. احمد رصدی اعتماد، «درباره قیام خراسان»، ۱۳۶۵، به نقل از: جمعی از مؤسسان و بنیانگذاران جنبش چپ ایران، «فضاوت تاریخ: نقش احزاب چپ در تاریخ معاصر ایران»، قسمت نهم، آبرار، شماره ۹۰۳، مه شنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۷۰، ص ۴.

دولت و رژیم محمدرضا شاهی مخالفند، دعوت کنند تا به آنها بپیوندند...» و در پی تثبیت پایگاه انقلابی آنگاه «منطقه پایگاه را به تدریج توسعه خواهیم داد و سازمان اداری خود را برقرار خواهیم کرد.»^۱

آنان می‌پنداشتند که مردم آمادگی چنین امری را دارند و از آن استقبال می‌کنند و دهقانان و ترکمن‌های دشت گرگان از جمله نخستین گروه‌هایی خواهند بود که به قیام‌کنندگان خواهند پیوست، زیرا، «ترکمنها اولاً در شرایط فتو‌دالی زندگی می‌کنند و فتو‌الیسم رمق آنها را گرفته است. ثانیاً در اثر مظالم حکومتها در گذشته، عمیقاً ناراضی‌اند و بالاخره زندگی خود را با دوستان و اقوام خویش که در ترکمنستان شوروی هستند، مقایسه می‌کنند و خود تصمیم می‌گیرند که از ما پشتیبانی کنند...»^۲ هدف نهایی آذر و اسکندانی از برپا ساختن «پایگاه انقلابی»، آن بود که «... نظام سلطنتی برجیده شود و به جای آن نظام خلقی برقرار گردد تا انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی میسر شود.» و می‌اندیشیدند که شرایط جهانی به نفع چنین حرکتی است... «یواش یواش دارد جنگ تمام می‌شود، بعد از جنگ فاتحین می‌نشینند و غنایم جنگی را بین خود تقسیم می‌کنند. آنها باید درباره سرنوشت دنیا تصمیم بگیرند. چنانچه در مملکت ما سروصدایی نباشد، آنها خواهند گفت حکومتی هست و شاهی و مجلسی، استقلال مملکت را هم که تضمین کرده‌اند و همین حکومت را به رسمیت خواهند شناخت... فاتحین بایستی صدای ما را از طریق شلیک گلوله بشنوند و درباره سرنوشت مملکت ما تجدیدنظر کنند.»^۳

سرهنگ آذر و سرگرد اسکندانی، ناامید از تأثیرگذاری بر رهبری حزب توده، کوشیدند مستقل عمل کنند و اعضای سازمان را با خویش

۱. همان؛ ابرالحسن نفرشیان، قیام انسران خراسان، تهران، اطلس، ۱۳۶۷، ص ۶۲

۲. همان، ص ۶۳

۳. همان، صص ۵۶ و ۵۵

همراه سازند. برای این منظور هر یک در محل خدمت خویش به فعالیت پرداخت.

سازماندهی و تدارک قیام

فعالیت در مشهد. در سال ۱۳۲۳، رئیس ستاد ارتش وقت، سرلشکر رزم آرا، طرح جابجایی افسران ارتش را به عنوان آنکه نبایستی همواره عده‌ای در تهران و عده‌ای دیگر مجبور به خدمت در شهرستان‌ها و مناطق مرزی باشند، به اجرا درآورد. ولی هدف عمده و اصلی وی درهم شکستن و پراکنده ساختن «حزب نهضت ملی» یعنی تشکل رقیب خود سرلشکر ارفع در ارتش بود. به دنبال این تصمیم علاوه بر طرفداران ارفع، عده‌ای از افسران عضو سازمان نظامیان، از جمله سرگرد علی اکبر اسکندانی، احتمالاً بدون آنکه شناخته شده باشند به شهرستان‌ها منتقل شدند. سرگرد اسکندانی در مهرماه سال ۱۳۲۳ به لشکر ۸ خراسان منتقل و به عنوان فرمانده باربری لشکر به خدمت شغول شد. اسکندانی، نخستین مبلغ حزب توده در لشکر خراسان بود و به وسیله او تشکیلات سازمان نظامیان حزب توده در مشهد پدید آمد. اسکندانی با تبلیغ و جذب سرگرد احمد شقایب، رئیس رکن ۲ ستاد لشکر و دوست دیرینه‌اش، به پرونده کلیه افسران لشکر دست یافت و از این راه افسران «مناسب و مساعد» را شناسایی کرد.

در آن زمان «افسرهای جوان غالباً بی هدف و سردرگم بودند که جلو هر کدامشان هدف مناسب و قابل لمس می گذاشتند، می پذیرفتند»^۱ اسکندانی با بهره‌گیری از چنین شرایطی، در مدت کوتاهی علاوه بر سرگرد شقایب، سرگرد محمدعلی بیرزاده (رئیس رکن سوم)، ستوان یکم ابوالحسن تفرشیان، سروان بهرام دانش، ستوان یکم فاضلی و ستوان یکم

علی اصغر احسانی را تبلیغ و به سازمان نظامیان حزب توده جذب نمود و نخستین حوزه افسری در مشهد را تشکیل داد. آنگاه که تعداد افسران به ۱۴ نفر رسید، برای گزینش هیئت اجراییه تشکیلات سازمان نظامیان در مشهد، انتخاباتی در حضور باقر عاملی (دبیر کمیته ایالتی حزب توده) برگزار شد که طی آن سرگرد اسکندانی به عنوان مسئول، تفرشیان، پیرزاده، شفاپی و فاضلی به عنوان اعضای هیئت اجراییه برگزیده شدند.^۱

سرگرد اسکندانی در جهت تحقق استراتژی «پایگاه انقلابی»، در عین حالی که برنامه و مشی حزب توده در حوزه‌ها آموزش داده می‌شد، شخصاً به تشریح و توضیح سرگذشت مارشال تیتو و مبارزات پارتیزانی یوگسلاوها می‌پرداخت، تا از این طریق زمینه‌های پذیرش استراتژی «پایگاه انقلابی» را در میان اعضای تشکیلات مشهد سازمان نظامیان آماده کند. سرگرد اسکندانی که به نوشته تفرشیان روانشناس ماهری بود، به تدریج و ضمن آموزش‌هایش به انتقاد از رهبری و خط و مشی مبارزاتی حزب توده می‌پرداخت و رهبری حزب توده را با مارشال تیتو مقایسه می‌کرد. می‌گفت «رهبر کسی است که مثل تیتو به کوهستان می‌رود، دوستانش را دور خود جمع می‌کند و با قدرت اسلحه پیروز می‌شود، نه مثل آن کسانی که در خیابان فردوسی [دفتر حزب توده در تهران] پشت میز می‌نشینند. در مملکت ما کسی مثل تیتو لازم است که از طریق قدرت و از دهان اسلحه وجود چنین نهضتی را به دنیا نشان بدهد... فقط از طریق روزنامه یا متینگ در خیابانهای تهران نمی‌شود وجود یک نهضت چپ را به گوش فرمانروایان جهان فرو کرد. قدرت سلاح و صدای شلیک تفنگ اثرش خیلی بیشتر از دموکراسیون صدهزار نفری در خیابان فردوسی است...» و تأکید می‌کرد که رهبران حزب توده به علت اینکه «در پشت میز

۱. احمد شفاپی، قیام افسران خراسان و سی و هفت سال زندگی در شوروی، تهران: کتابراه، ۱۳۶۵، ص ۶۳؛ تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۵۳.

کمونیست شده‌اند» موضعی غیرانقلابی دارند و شایسته رهبری نیستند^۱، زیرا «تغییر بنیانی نظام اجتماعی را مطرح نمی‌کند و بدون چنین تغییری برداشتن گامهای اساسی در جهت تأمین استقلال و آزادی و رفاه واقعی مردم ایران میسر نخواهد بود.»^۲

از نظر اسکندانی، رهبری جنبش چپ در ایران «باید در دست کسانی باشد که مسلح هستند. [وی] عقیده داشت که افسران ارتش در این مورد مقدم هستند.»^۳ اسکندانی برای جلوگیری از برانگیخته شدن اعضای تشکیلات که خود را عضو حزب توده و تابع رهبری آن می‌دانستند، می‌گفت «ما با این قیام نمی‌خواهیم به حکومت برسیم، بلکه راه رسیدن حزب توده را به حکومت هموار می‌کنیم.» و تأکید می‌کرد «قیام ما قیام عده‌ای افسر است و ظاهراً هم ربطی به حزب توده ندارد. ولی در حقیقت به صورت یک قوه مجربه پشت سر حزب و در اختیار حزب است. به علاوه کار ما سبب می‌شود که حزب توده تندتر حرکت کند و شعارهایش را ساده‌تر به حکومت بقبولاند» و برای توجیه تضاد میان خط و مشی حزب توده و استراتژی «پایگاه انقلابی» می‌گفت «... انقلابی‌ترین قشر حزب توده افسرها هستند. طبعاً کسانی که چنین خطری را استقبال می‌کنند، بیشتر از دیگران حق اظهار نظر دارند. اینها بیشتر از دیگران علاقه دارند که حزب توده زودتر به حکومت برسد تا برای خودشان امنیت بیشتری ایجاد کند. ماها که خطر را احساس می‌کنیم بیشتر از حزب توده انقلابی هستیم و باید زودتر و شدیدتر از آنها دست به عمل بزنیم.»^۴ «حزب توده با وضع کنونی اش قدرت و روحیه چنین عملی را

۱. نفرشیان، قیام افسران خراسان، صص ۵۲ و ۶۱.

۲. مهدی کیهان، سخنرانی در میزگرد «آن روی سکه»، حسینیه کجرونی، زندان اوین ۱۳۶۶، به نقل از «فضاوت تاریخ»، قسمت نهم، آبراد، شماره ۹۰۳، سه‌شنبه ۲۶ آذر ۱۳۷۰، صص ۴.

۳. نفرشیان، قیام افسران خراسان، صص ۶۱.

۴. همان، صص ۵۲.

ندارد ولی اگر هسته مسلحانه‌ای در گوشه‌ای از ایران به وجود آید حزب به ناچار از آن پشتیبانی خواهد کرد و به دنبال آن کشیده خواهد شد.» و در نهایت به اعضای تشکیلات گفت «... طنابی به گردن ما بسته شده که سر دیگرش به گردن حزب است. اگر ما بتوانیم این طناب را با یک حرکت خشن و ناگهانی بکشیم حزب توده اگر مقاومت کند خفه و یا به دنبال ما کشیده خواهد شد و برای انجام این عمل خشن هم فقط ما افسرها صلاحیت لازم را داریم، چون ما سلاح داریم»^۱ همچنین سرگرد اسکندانی ارائه طرح «پایگاه انقلابی» به شوروی‌ها و مشاوره با آنان را عمل درستی نمی‌دانست، زیرا معتقد بود: «درست است که ما کمونیست هستیم ولی هیچ وقت نباید فراموش کنیم که ایرانی هستیم. درست است که دوستان شوروی ما کمونیست و رفقای ما هستند ولی آنها ایرانی نیستند. آنها هم به رفقای که استقلال فکری داشته باشند بیشتر احترام خواهند گذاشت تا کسانی که خودشان را درست در اختیارشان گذاشته، اخذ تصمیم را به عهده آنها وامی‌گذارند.»^۲ و به افسران تشکیلات شهید تأکید می‌کرد «اگر ما در کوهی پایگاه پارتیزانی ایجاد کنیم و پادگانی داشته باشیم و نگهبانی، نگهبان ما طبعاً با رفقای شوروی ما همان طور رفتار خواهد کرد که با یک شخص ناشناس. نه این که تصور کنیم افراد شوروی می‌توانند در این پایگاه فعال نباشند. همکاری ما با آنها باید برادرانه و فقط برای مشورت باشد نه این که آنها فرمانده، رئیس یا صاحب اختیار ما باشند.»^۳

سرگرد اسکندانی که با حضور مداوم در حوزه‌ها و تبلیغ و تهییج خستگی‌ناپذیر اعضاء، استراتژی «پایگاه انقلابی» را با اعضای تشکیلات مشهد سازمان نظامیان در میان می‌گذاشت، توانست اکثر آنان را به

۱. رصدی اعتماد، همان! تفرشیان، پیام افسران خراسان، ص ۶۱.

۲. تفرشیان، پیام افسران خراسان، ص ۵۹.

۳. همان.

حقانیت استراتژی پیشنهادیش معتقد کند. تنها دو نفر از اعضای تشکیلات مشهد (ستوان یکم صرافزاده و ستوان یکم شهید نورایی) با استراتژی «پایگاه انقلابی» مخالف بودند. آنان استدلال می‌کردند «اگر قیام کنیم دیگر افسر نخواهیم بود و موضع خود را در ارتش از دست خواهیم داد.»^۱ ولی استدلال آنان نه تنها مورد توجه دیگر اعضا قرار نگرفت، که به دلیل مخالفتشان حتی از تدارکات و آغاز قیام آگاه نشدند. همچنین اعضای سازمان نظامیان حزب توده در تیپ تربت جام، به مسئولیت سروان رستگار از ملحق شدن به قیام‌کنندگان خودداری کردند. آنان به سرهنگ عابدین نوایی گفتند «تضمین شما در موفقیت چیست؟» و آنگاه که سرهنگ نوایی نظریات اسکندانی را توضیح داد، آنان پذیرفتند و به قیام نپیوستند.^۲

سرگرد اسکندانی پس از متقاعد کردن افسران مشهد، به سازماندهی و تهیه و تدارک امکانات و مقدمات لازم برای قیام پرداخت؛ و هر یک از اعضا را مسئول تهیه و تدارک بخشی از مقدمات و امکانات لازم کرد. سرگرد احمد شقایبی به منظور آشنایی و زمینه‌سازی فعالیت در بین عشایر شمال خراسان به عنوان مسئول نظام وظیفه منطقه به سبزوار منتقل شد. وی مشاهدات و دریافت‌هایش از منطقه را مرتباً به سرگرد اسکندانی گزارش می‌داد.^۳ برای شناسایی‌های لازم از راه‌های اصلی، فرعی و کورمه‌راه‌ها، ستوان یکم علی اصغر احسانی که در ترابری لشکر خدمت می‌کرد، انتخاب شد. برای تأمین مالی قیام به اقدامات مختلفی دست زدند از جمله فروش لاستیک‌های ارسالی به لشکر خراسان^۴ در بازار سیاه، سرقت حقوق ماهیانه لشکر خراسان و...

۱. همان، ص ۶۴.

۲. «خائنین ارتش را بشناسید»، همان‌جا، شماره ۶، سه‌شنبه ۲۵ خرداد ماه، ۱۳۷۷، ص.

۳. شقایبی، قیام افسران خراسان و... ص ۶۵.

۴. نفرنیان، قیام افسران خراسان ص ۵۷.

صحنه‌سازی سرقت حقوق یک ماهه لشکر خراسان، نشانه‌ای روشن و گویا از روحیات این افسران است. سرگرد اسکندانی با آگاهی از اینکه اداره دارایی لشکر حقوق قسمت‌ها را مستقیماً به اشخاص نمی‌پردازد، و هر ماه یک افسر به عنوان ناظر مالی انتخاب شده و حقوق افسران هنگ را از سررشته‌داری تحویل گرفته و در مقابل رسید به افسران می‌پردازد و فهرست امضاء شده را به سررشته‌داری تحویل می‌دهد. انتخاب ناظر مالی و معرفی او به سررشته‌داری توسط رکن سوم لشکر انجام می‌شد. سرگرد پیرزاده، رئیس رکن سوم به توصیه سرگرد اسکندانی، ستوان یکم نجدی را معرفی می‌نماید. در صبح روز ۱۰ تیرماه ۱۳۲۴ هنگامی که ستوان نجدی براساس نقشه قبلی عازم هنگ بود در کوچه باغ سنگی مورد حمله دوچرخه‌سواری ناشناس قرار می‌گیرد و با ضربات آجر بیهوش می‌شود و چمدان محتوی سیزده هزار تومان پول نقد از وی سرقت می‌شود. ستوان یکم نجدی که به شدت مضروب شده بود به بیمارستان شاهرضای مشهد منتقل و شکافی که در سر وی به طول هشت سانتیمتر ایجاد شده بود و تا ضریع استخوان رسیده بود با هشت بخیه بسته می‌شود.^۱ وسایل و تجهیزات مهندسی مورد نیاز قیام (مانند نقشه، قطب‌نما، الوار و...) نیز از انبارهای لشکر تأمین شده و لباس گرم، دارو، مواد خوراکی، شکر برای از کار انداختن اتومبیل‌ها و کامیون‌های لشکر و... از پول‌های ربوده شده خریداری و در منزل سرهنگ ابوالقاسم عظیمی در خیابان استانداری مشهد انبار می‌شد.^۲

اعضاء تشکیلات مشهد سازمان نظامیان، علاوه بر فعالیت و تلاش همه‌جانبه برای تهیه و تدارک امکانات لازم برای قیام و تشکیل «پایگاه انقلابی» به فعالیت‌های تبلیغی و افشاگرانه در سطح پادگان لشکر ۸

۱. «حقیقت واقعه خراسان»، حوازی، سال دوم، شماره ۳۳، جمعه ۴ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۲.

۲. نثرشبان، قیام افسران خراسان، ص ۶۵.

خراسان و در مطبوعات مشهد اقدام می‌کردند.^۱ آنان با ارسال نامه‌هایی برای سرهنگ احمد وثوق فرمانده لشکر ۸ خراسان و توزیع اعلامیه‌هایی در محوطه پادگان لشکر به افشاء فرمانده لشکر و نظم و روابط حاکم بر لشکر می‌پرداختند. دو نمونه از این نامه‌ها و اعلامیه‌ها را به دست آورده‌ایم که با امضاء «انجمن آزادیخواه لشکر» و «استواران و گروه‌بانان آزادیخواه میهن‌پرست لشکر ۸ خاور» در پادگان لشکر خراسان انتشار یافته است. در این نامه‌ها و اعلامیه‌ها، افسران عضو سازمان نظامیان در مشهد اهداف چندگانه‌ایی را دنبال می‌کردند:

۱. از یکسو سرهنگ وثوق به لحاظ بی‌لیاقتی اخلاقی و نظامی و سیاسی آماج تهاجم آنان قرار گرفته و درباره‌اش می‌نوشتند: «ما... به خوبی می‌دانیم که جنابعالی را مانند دسته‌کلی از این درجه به آن درجه بالا برده و حتی فرماندهی دسته را هم اگر به وجدان شرمسار خود مراجعه کنید در سوابق خدمتی‌تان نمی‌برایید یافت... به خوبی می‌دانیم که شما فرمانده نالایق صف ندیده با چه زد و بست‌هایی نردبان ترقی در این ارتش پیمودید و اخیراً نیز خود را به ژنرال (فریزر) سرمنشأ فیض عمومی سران ارتش نزدیک و همواره جزء اثاثیه اطاق انتظار آن بزرگوار بوده‌اید و بنا بر کارت توصیه ایشان و سُمبیه آقای امیر تیمور کلالی نماینده محبوب ملی!! به فرماندهی لشکر منصوب [شده‌اید] ولی در باشگاه افسران خود را انتخاب شده شاه معرفی کردید. ما خوب می‌دانیم که ژنرال فریزر و آقای امیر تیمور عاشق چشم و ابروی متکی جنابعالی نیستند و برای جبران محبت‌های آنان ناگزیر از انجام مأموریت‌های کثیفی هستید که هیچکدام از آنها بر ما پوشیده نیست...»^۲ و در نامه دیگری به سرهنگ وثوق با تهدید وی نوشتند «... بعنوان اولین پیشنهاد به شما اخطار می‌کنیم

۱. رک به بخش ضمیمه اسناد شماره ۲ و ۳.

۲. رک به ضمیمه سند شماره ۳.

که از همان راهی که آمده‌اید سرسلامت به طهران مراجعت کنید و سرنروستی که اجباراً منتظر شماست به هم مسئولان بی‌شرف و حادثه‌جوتر بعدی واگذار کنید... اگر این پیشنهاد ما را نمی‌پذیرد، لاقلاً به حداقل خواستهای ما عمل کنید...» و خواست‌های چهارگانه خویش را چنین مطرح نمودند:

۱. ما از شما می‌خواهیم که قبل از هر چیز فرمانده یک لشکر ایرانی باشید [و] فرماندهی لشکر را تحت‌الشعاع زدویست‌های سیاسی و اجرای دستورات ژنرال فریزر و اعوان و انصارش ننمائید. ۲. بفوریت روابط صمیمانه و خصوصی خود را با امثال قریشی‌ها ترک کنید. ۳. متنها تا تاریخ ۱۲ مرداد ماه [۱۳۲۴] می‌باید سروان حجت از ریاست دژیانی برکنار و روابط خصوصی خود را با نامبرده قطع نمائید. ۴. تکلیف قطعی حواریون شما باید معلوم شود (فخمی - یغمایی)...» و برای اتمام حجت به وی، اعلام نمودند اگر این خواست‌ها را تا ۱۲ مرداد ماه متحقق نگردانند بایستی در انتظار مرگ باشد، زیرا «چون زنده شما در اینصورت برخلاف منافع ما است... جسدتان را در صحن مطهر برای ابد باقی خواهیم گذاشت...»^۱ از تأثیر یا واکنش‌های بعدی سرهنگ و ثوق نسبت به این قبیل نامه‌ها اطلاعی نداریم و چنانکه از ظاعر امر برمی‌آید سرهنگ و ثوق به آن توجهی ننموده است.

۲. از سوی دیگر با ارسال نامه‌ای با امضاء «استواران و گروهبانان آزادیخواه و میهن‌پرست لشکر ۸ خاور»، خواستهای صنفی درجه‌داران لشکر را مطرح نموده و از زبان آنان نوشتند «... لاقلاً این کمک هزینه شش‌ماهه سال بیست و دو را که تاکنون دو سال و نیم [از آن] می‌گذرد پرداخت نشده در صورتی که سایرین از هضم رابعه‌شان هم گذاشته است پس چرا بداد ما بیچاره‌گان نمی‌رسد...» و در پایان تهدید می‌نمودند «...»

استدعا داریم که این حقوق حقه ما را زودتر پرداخت (نمائید) در غیراینصورت از طریق غیرمقتضی اقدام جدی معمول خواهد گشت.^۱ از تأثیر چنین نامه‌ها و اعلامیه‌هایی در لشکر ۸ خراسان نیز اطلاعی نداریم و نمی‌دانیم افسران و درجه‌داران چه واکنشی نسبت به آن داشته‌اند.

علاوه بر این، افسران عضو سازمان در مشهد با انتشار مقاله‌هایی پیرامون وضع لشکر خراسان در روزنامه راستی «ارگان کمیته ایالتی حزب توده در خراسان» دامنه افشاگری‌ها را گسترش بخشیده و از این طریق می‌کشیدند به نوعی اذهان عمومی را آماده قیام افسران بنمایند.^۲ فعالیت در تهران، همزمان با اقدامات سرگرد اسکندانی و یارانانش در مشهد، سرهنگ آذر مسئول تشکیلات سازمان نظامین حزب توده نیز در تهران به تبلیغ استراتژی «پایگاه انقلابی» در صفوف تشکیلات می‌پرداخت. سرهنگ آذر با زمینه‌ای آماده روبرو بود؛ زیرا چنانکه گفته شد جناحی از سازمان نظامیان نه تنها این استراتژی را قبول داشتند که بر مسئولین سازمان و حزب برای متحقق ساختن آن فشار می‌آوردند، که نمونه‌ای از آن قبلاً بیان شد.

چنین گرایشی در صفوف حزب توده نیز وجود داشت، مثلاً در جریان کنفرانس ایالتی حزب توده در تهران، (۲۶ مرداد ۱۳۲۴) شرکت‌کنندگان بدون آنکه از قیام افسران خبری داشته باشند هنگامی که انورخامه‌ای پیشنهاد کرد «... حزب توده [باید] خرد را برای قیام مسلحانه آماده سازد»^۳ با ابراز احساسات بسیار از آن استقبال کردند. به‌واقع پورش‌ها و موضع‌گیری که از اواخر سال ۱۳۲۳ بر ضد حزب توده آغاز و از اوایل

۱. رک به بخش ضماضم. سند شماره ۲

۲. برای نمونه بنگرید به مقاله «باز هم از لشکر ۸ خاور» در راستی، سال سوم، شماره ۲۳۸، ص ۱، ۸ مرداد ۱۳۲۴. احمد شفاپی مدعی است که این مقالات را می‌نوشته. رک. شنایی، قیام افسران خراسان و...، ص ۶۴.

۳. انور خامه‌ای، فرصت بودگ از دست رفته: صص ۱۷۷-۱۷۸.

سال ۱۳۲۴ تشدید شده بود، به شکل‌گیری و دامن زدن به چنین روحیاتی باری می‌رسانید. رهبری حزب توده نیز برخلاف خط و منشی رسمی و حاکم بر حزب، به این روحیات دامن می‌زد با اعلام نخست‌وزیری محسن صدر (صدرالاشرف) از سوی شاه و مخالفت اقلیت مجلس شورای ملی با وی، رهبری حزب توده طی اعلامیه‌ای مردم را نه به مخالفت با محسن صدر، که به قیام دعوت می‌کرد «... ایرانیان! روز جانبازی و فداکاری است. سرنوشت مشروطیت بسته به اقدامات شماست... بگذار آزادی و استقلال ایران یک بار دیگر به قیمت جان با شهامت‌ترین فرزندان این آب و خاک تأمین شود و خاک مقدس میهن از خون آزادگان این کشور گلگون گردد.»^۱ و در روزنامه رهبر با طرح شعارهایی مانند «مقاومت عملی و قیام بر علیه ظلم و بیدادگری نه تنها حق مشروع هر شخصی است، بلکه از وظایف مسلمة افراد به شمار می‌رود»^۲، «مشروطیت ایران که به قیمت خون پدران و برادران با شهامت ما و بقوه عمومی ملت تحصیل شده است؛ در صورت لزوم به نیروی قیام حفظ خواهد شد.»^۳ به روحیه قیام‌طلبی و ناشکیبایی اعضاء (نظامی و غیرنظامی) دامن می‌زد.

سرهنگ آذر، هنگامی که شرایط را مناسب می‌بیند به سرگرد اسکندانی اطلاع می‌دهد و اسکندانی در اوایل سال ۱۳۲۴ «... به تهران می‌آید تا کمیته مرکزی و سازمان افسری را در جریان تصمیمات و اقدامات خود بگذارد... [وی] در جلسه‌ای با شرکت سرهنگ آذر، خسرو روزبه، رحمانی، رصدی اعتماد و عبدالحسین آگاهی مسأله را در میان گذاشت و بحث شد. همگی اظهارنظر موافق داشتند ولی می‌گفتند که با کمیته مرکزی باید در میان گذاشته شود»^۴ اما کسی نه کمیته مرکزی و نه

۱. «اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران»، رهبر، سال سوم، شماره ۵۷۷، ۱۷ خردادماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۲. رهبر، سال دوم، شماره ۵۷۰، ۹ خرداد ماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۳. رهبر، سال سوم، شماره ۵۷۹، ۲۰ خرداد ماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۴. رصدی اعتماد، قضاوت تاریخ، ابرار، شماره ۹۰۳، سه‌شنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۷۰، ص ۴.

مسئول و رابط سازمان نظامیان (عبدالصمد کامبخش) را در جریان قرار نداد. بلکه طرفداران قیام به رهبری سرهنگ آذر، با بهره‌گیری از خطری که اعضای شناخته شده سازمان را تهدید می‌کرد زمینه را برای پیوستن اعضای سازمان به افسران خراسان که در صدد قیام بودند فراهم کرد. و برای وادار ساختن رهبری حزب توده به همراهی و تمکین به آنان اطلاع دادند «که عده‌ای از آنها شناخته شده هستند و قبل از اینکه ارتش دست به روی آنها بلند کند باید به محل امنی منتقل شوند. ظاهراً [رهبری] حزب هم متقاعد شده بود».^۱

سرگرد اسکندانی با آگاهی از شرایط روحی اعضای سازمان و تمایل آنان به قیام، به مشهد بازگشته و با شتاب بیشتری به آماده ساختن افراد و تدارک قیام پرداخت. همزمان با این تحریکات و اقدامات، گروه سرلشکر ارفع نیز که مراقب اعمال و تحرکات افسران توده‌ایی بودند، احتمالاً به نشانه‌هایی دست یافته و برای خنثی ساختن فعالیت افسران توده‌ای به اقداماتی از قبیل دستگیری و انتقال آنان به مناطق جنوبی و دور ساختن آنها از تهران دست زدند. احتمالاً همین پیگردها و بازداشت‌ها در زمان شروع قیام افسران خراسان مؤثر بوده است. زیرا پس از عقیم ماندن توطئه ترور سرگرد اسکندانی^۲، ستاد ارتش وی را به مناطق جنوبی منتقل کرده و به او یک ماه فرصت دادند تا خود را به محل مأموریتش معرفی کند.^۳

سرگرد اسکندانی، در نیمه اول مرداد ماه ۱۳۲۴، در حالی که کلیه

۱. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، بهرام ماه ۱۳۲۷، به نقل از «فضاوت تاریخ»، قسمت نهم، ایوار، شماره ۲۶: ۹۰۳، آذرماه ۱۳۷۰، ص ۴.

۲. بهرام دانش می‌گوید: «... اسکندانی اطلاع یافت که افسری به نام اژدوری از طرف رکن ۲ ستاد ارتش [به مشهد اعزام شده تا او را ترور کند. به وسیله ستوان نجفی به او پیغام داد که از مأموریتش مطلع است و صلاح او در این است که به تهران برتردد و دی‌تر پیدایش نشود. افسر نامبرده فوراً بازگشت.» سخترانی در میرگرد «آن روی سکه»، حسیبه کجرونی، زندان اوین ۱۳۶۶، به نقل از «فضاوت تاریخ»، ایوار، شماره ۲۶: ۹۰۳، آذرماه ۱۳۷۰، ص ۴.

۳. «خاتبین ارتش را بشناسید»، همان‌جا، شماره ۶، سه‌شنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۲۷، ص ۶.

مقدمات نیام فراهم شده بود، سروان دانش را به تهران فرستاد تا آخرین هماهنگی‌ها را با هیئت اجرائیه سازمان نظامیان انجام دهد. سروان دانش طی گزارشی اقدامات انجام شده و مراحل و زمانبندی قیام را به اطلاع هیئت اجرائیه سازمان رسانده و نظر آنان را جویا می‌شود «... خسرو روزبه اظهار کرد، که پیش از اتخاذ تصمیم نهایی، رهبری حزب را باید از آن مطلع کرد»؛ سرهنگ آذر که از موضع رهبری حزب توده آگاه بود، مخالفت کرد ولی تسلیم رأی اکثریت شد. «قرار شد روزبه و آذر به اتفاق جریان را به اطلاع هیئت سیاسی کمیته مرکزی [حزب توده] برسانند و نتیجه را به جلسه اطلاع دهند». دو روز بعد جلسه مجدداً تشکیل شد و «سرهنگ آذر اظهار کرد که چون هنگام تماس با نماینده هیئت سیاسی به خسرو روزبه دسترسی نداشته مسأله را شخصاً با اسکندری عضو هیئت سیاسی در میان گذاشته و او با این امر موافقت کرده است»^۱ و او هم اکنون دستور کمیته مرکزی حزب توده را به هیئت اجرائیه سازمان نظامیان ابلاغ می‌کند «... دستور این است که افسران خراسان قیام کنند و عده‌ای از تهران بروند و به آنها بپیوندند»^۲ در همان جلسه تصمیم گرفته شد افسرانی که شناسایی شده و در خطر هستند نیز به قیام‌کنندگان بپیوندند. در نتیجه مقرر شد سروان روزبه، سروان رصدی اعتماد، سروان مرتضوی، سروان پزشکیان، سروان جمشیدی، ستوان وطن‌پور، ستوان طغرایی و سرهنگ آذر به قیام‌کنندگان ملحق شوند. بلافاصله، سروان دانش برای گزارش نظرات هیئت اجرائیه سازمان و تصمیمات اتخاذ شده، به مشهد بازگشت.^۳

به دنبال تصمیم هیئت اجرائیه، افسرانی که برای ملحق شدن به قیام

۱. محمدپور هرمزان، درباره تاریخ حزب توده، ۱۳۶۵، به نقل از «اقساط تاریخ»، ابرار، ۲۶ آذرماه ۱۳۷۱، ص ۴.

۲. خسرو روزبه، اوران بازجویی، مهر ۱۳۳۶، به نقل از همان.

۳. همان.

انتخاب شده بودند، روز ۲۱ مرداد ۱۳۲۴ با لباس غیرنظامی و لوازم مورد نیازشان در منزل سرهنگ آذر حاضر شده و موار اتوبوسی می‌شوند که برای انتقال آنان کرایه شده بود «ولی گویا شاکرد راننده، اسلحه سروان مرتضوی را دیده بود. هنگامی که اتوبوس در خیابان ناصر خسرو متوقف شده بود، معلوم شد که راننده به مسافری مشکوک شده و حاضر به حرکت نیست. چون قضیه به تدریج وخیم می‌شد، همگی پیاده شدیم و از محل دور گردیدیم.» صبح روز بعد عبدالصمد کامبخش مسئول سازمان نظامیان با خسرو روزبه و ستوان قهرمان و سروان یوسف مرتضوی تماس می‌گیرد و رسماً به اقدام آنان اعتراض می‌کند که چرا به چنین عملی مبادرت ورزیده‌اند «ما هم جریان ابلاغ دستور را از طرف [سرهنگ] آذر و [سروان] دانش شرح دادیم. جواب داد شد آنها این ابلاغ را جعل کرده‌اند و چنین دستوری وجود خارجی ندارد. لذا به من [خسرو روزبه] دستور داده شد به سرکار خود بروم، من هم مجدداً لباس افسری را پوشیدم و به سرکار خود در دانشکده افسری رفتم»^۱.

آیا به راستی ابلاغ را جعل کرده بودند؟

از همان روزهای آغازین قیام افسران خراسان تا امروز، همواره این مساله مطرح بوده که قیام افسران خراسان آیا به دستور کمیته مرکزی حزب توده صورت گرفت یا نه؟ آیا برخی از اعضای مؤثر کمیته مرکزی در این قیام نقش داشته‌اند یا نه؟ یا اینکه اساساً قیام افسران خراسان به خواست رهبری حزب توده شکل نگرفت که نیازی به موافقت یا مخالفت آنان باشد یا واقعیت جز این است؟ بدلیل فقدان اسناد و مدارک لازم و کافی، اظهار نظر قطعی امکان ندارد. اما با بررسی آن دسته اسناد و مدارک و شواهد موجود می‌توان به ارزیابی دو نظر عمده که مدعی مشارکت

عبدالصمد کامبخش و ایرج اسکندری در قیام افران خراسان هستند، پرداخت و به رفع ابهام کوشید.

در مورد مشارکت عبدالصمد کامبخش، احمد شفایی می‌نویسد: «بهرام دانش در جلسه هیئت اجرائیه سازمان نظامی مشهد از دیدارش با عبدالصمد کامبخش گزارش داد و اعلام نمود که کامبخش با قیام موافقت نموده است».^۱ و ابوالحسن تفرشیان حتی مدعی می‌شود «از قرار معلوم کامبخش در تهران نقشه قیام را دیده، به دانش توصیه کرده بود که شما به سمت گرگان بروید و من در آنجا به قاسمی دستور می‌دهم که کمکهای لازم را به شما بکند».^۲ ایرج اسکندری گام بالاتری برمی‌دارد و می‌گوید «بدون شک کامبخش این تصمیم را با موافقت و به دستور مسئولین کا.گ.ب گرفته بود و اقدام کرده بود».^۳

در مورد مشارکت ایرج اسکندری، محمدپور هرمزان که در جلسه هیئت اجرائیه سازمان نظامیان در تهران حضور داشته و گزارش سرهنگ آذر را شنیده است، می‌گوید «سرهنگ آذر اظهار کرد مساله را شخصاً با اسکندری عضو هیئت سیاسی در میان گذاشته و او با این امر موافقت کرده است».^۴

بهرام دانش نیز می‌گوید «آذر با رادمش و بهرامی تماس گرفت و وقتی من از او پرسیدم که آیا موافقت یا مخالفت کردند، پاسخ داد مگر می‌توانند مخالفت کنند؛ اما ایرج اسکندری موافقت خود را اعلام داشت. و من بعدها شنیدم خودش در لایپزیک به صراحت گفته که موافقت

۱. شفایی، قیام افران خراسان، ص ۷۰.

۲. تفرشیان، قیام افران خراسان، ۶۹.

۳. ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، به کوشش علی‌دهباشی، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۲.

۴. پورهرمزان، «قضاوت تاریخ»، ایوار، شماره ۱۹۰۳، ۲۶ آذرماه، ۱۳۷۰، ص ۶.

کرده است.^۱ نورالدین کیانوری نیز از مشارکت اسکندری در قیام افسران خراسان سخن می‌گوید.^۲

اما واقعیت چیست؟ دلایل اشخاصی که معتقد به مشارکت عبدالصمد کامبخش در قیام افسران خراسان هستند، عمدتاً به گزارش بهرام دانش به هیئت اجرائیه تشکیلات نظامیان مشهد متکی است. در حانی که به شهادت ایرج اسکندری و آوانسیان، در زمانی که بهرام دانش در تهران بسر می‌برده کامبخش به مأموریت حزبی به فزویین رفته بود^۳ و در تهران حضور نداشته تا با بهرام دانش ملاقاتی داشته باشد. در ضمن حسن نظری گواهی می‌دهد که کامبخش نه تنها با چنین حرکتی موافق نبوده، بلکه زمانی که شمس‌الدین بدیع تبریزی از ازوم حرکت، سلحجانہ دفاع می‌کرد و آن را توصیه می‌نمود کامبخش با نگرانی به حسن نظری می‌گوید «من از این حوزه‌های شما ابتدا خوشم می‌آمد ولی حالا خیلی می‌ترسم. اینها کار دستان خواهند داد که به زبان حزب است و بهانه به دست مرتجعین خواهد داد تا حزب را بکوبند».^۴

استدلال ایرج اسکندری در مورد مشارکت کامبخش، بر پایه فراهم کردن امکانات برای اعزام افسران از تهران به خراسان استوار است و دخیل ساختن کا.گ.ب در این قیام، برپایه وابستگی کامبخش به آن سازمان مطرح است. در حالی که به نوشته خسرو روزه، اتوبوسی که قرار بود افسران را پیش از قیام به خراسان ببرد، بدون اطلاع کامبخش تهیه شده و او پس از اطلاع از این جریان، افسران را مورد بازخواست قرار می‌دهد. و پس از قیام افسران خراسان، باز هم این سرهنگ آذر بوده که با

۱. بهرام دانش، «در باره قیام افسران خراسان»، آبان ماه ۱۳۶۶، به نقل از «فضاوت تاریخ» قسمت نیم: ابرار، ۲۶ آذر ماه ۱۳۷۰، ص ۴.

۲. خاطرات کیانوری، ص ۱۰۶.

۳. اسکندری، خاطرات سیاسی، ص ۲۲۲؛ خاطرات آوانسیان، ص ۴۲۹.

۴. نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۹۳.

تهیه اتوبوسی افسران را به بابل می‌برد.^۱ براساس شواهد و مدارک موجود و همچنین برخورد کامبخش با استراتژی پایگاه انقلابی، مشارکت کامبخش در قیام افسران خراسان بعید به نظر می‌رسد.

در مورد نقش کا.گ.ب و یا شوروی‌ها در قیام افسران، چنان‌که خواهد آمد، آنان نه تنها مشارکتی نداشتند، بلکه به شکست آن نیز یاری کردند. نورالدین کیانوری علت این امر را در این می‌داند که «در همان وقت تدارک نهضت در آذربایجان دیده می‌شد».^۲

اما گروهی که اسکندری را موافق قیام می‌دانند، یا به گفته‌های سرهنگ آذر استناد می‌کنند؛ که امکان رد یا اثبات آن به علت درگذشت سرهنگ آذر وجود ندارد و با آنکه بدون ارائه دلیل و مدرکی، صرفاً می‌گویند اسکندری در لایزیک همواره به صراحت از حمایتش نسبت به قیام افسران سخن می‌گفته است. از ایرج اسکندری سه روایت مشابه در سه مقطع زمانی متفاوت، درباره قیام افسران خراسان در دست است؛ یکی گزارشی است که در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۳ / آذر ۱۳۳۲ به پیشنهاد دکتر رضا رادمنش دبیر کل وقت حزب توده به کمیته مرکزی نوشته و در مورد قیام افسران توضیح داده،^۳ روایت دیگر پاسخی است که ایرج اسکندری در آبان‌ماه ۱۳۶۳ به پرسش باقر مؤمنی در پاریس داده^۴ و روایت سوم هم پاسخ ایرج اسکندری است به پرسش‌های بابک امیرخسروی و فریدون آذرنور است.^۵ در هر سه مورد اسکندری از ملاقات با سرهنگ آذر و سروان دانش و در جریان فرار گرفتنش یاد می‌کند و همواره تأکید می‌کند

۱. همان، ص ۶۹.

۲. خاطرات کیانوری، ص ۱۰۶.

۳. خاطرات ایرج اسکندری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲، صص ۵۳۹، ۵۴۰.

۴. ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، صص ۲۳۲-۲۳۳.

۵. خاطرات ایرج اسکندری، صص ۴۹۱-۴۹۰.

که شخصاً اظهار نظری نکرده و مساله را در جلسه رهبری حزب مطرح و مخالفت آنان با قیام افسران را به اطلاع سرهنگ آذر رسانده است و از نارضایتی شدید وی سخن می‌گوید. به هر حال دلیلی در دست نداریم که ایرج اسکندری را به مشارکت در قیام افسران دخیل بدانیم. اما نظر دیگری را می‌توان مطرح کرد به این معنی که اساساً مراجعه سرهنگ آذر و بهرام دانش به ایرج اسکندری و دیگر اعضای رهبری حزب توده نه به عنوان کسب اجازه برای آغاز قیام بلکه از آن رو بوده است که زمینه ذهنی ایجاد نمایند تا آن‌گونه که اسکندانی پیش‌بینی می‌کرد حزب را وادار کنند به دنبال آنان گام بردارد. بی‌دلیل نبوده که سرهنگ آذر به ایرج اسکندری می‌گوید «... افسران هم در خراسان انتظار دارند و اگر خبری نرسد آنها مصمم هستند دست به اقدامات بزنند».^۱

فکر سازماندهی و تهیه مقدمات و امکانات قیام نه به خواست و دستور رهبری حزب توده بود و نه آنان موافقتی با این حرکت داشتند که اینک خواستار اجازه اجرای آن باشند. اگر بهرام دانش در جلسه هیئت اجراییه تشکیلات مشهد سازمان نظامیان حزب توده از زبان کامبخش اعلام موافقت می‌کند و افسران را به سوی گرگان می‌فرستد، از آن رو بوده که اسکندانی می‌پنداشته است حزب را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهد و آنان چاره‌ایی جز حمایت از افسران قیام‌کننده نخواهند داشت. احمد شفاپی در ذکر خصوصیات سرگرد اسکندانی به نکته‌ای اشاره می‌کند که جای تعمق دارد و می‌تواند راهگشا باشد. وی می‌نویسد «اعموماً اسکندانی مستقیماً تصمیم می‌گرفت و به نام کمیته مرکزی و شخص کامبخش نیز اجرا می‌کرد... ما نیز که صددرصد به او و گفته‌هایش و عقل و درایتش ایمان داشتیم هر چه می‌گفت اجرا می‌کردیم».^۲ آیا آنچه

۱. همانجا، ص ۵۴۰.

۲. شفاپی قیام افسران خراسان و...، ص ۷۶.

بهرام دانش به عنوان گفته‌های کامبخش به افسران خراسان منتقل کرد به‌واقع گفته‌های اسکندانی نبوده که می‌خواست به آنان بیاوراند که حزب توده با تمام امکاناتش در پشت آنان ایستاده است؟ و امکانات خود را در اختیار قیام‌کنندگان می‌گذارد؟

به هر حال قیام افسران خراسان آغاز شد و به همراه هیئت حاکمه، رهبری حزب توده را نیز حیران و آشفته نمود.

قیام

در آخرین ساعات شب ۲۴ مردادماه ۱۳۲۴ افسران قیام‌کننده لشکر ۸ خراسان در حالی که براساس برنامه‌ریزی قبلی کلیه پست‌های نگهبانی پادگان لشکر را در اختیار داشتند، حرکت خویش را آغاز نمودند. آنان براساس تقسیم کاری که بین خود انجام داده بودند، همزمان به وظایف محوله خویش پرداختند. سرکرد اسکندانی به همراه ستوان‌ها علی اصغر احسانی و حسین فاضلی در حالی که انباردار، مکانیک و نگهبان گاراژ پادگان را مرخص کرده بودند، غیر از دو کامیون و جیب که بدان نیاز داشتند، دیگر وسایل نقلیه موتوری لشکر را با ریختن شکر در باک بنزینشان از کار انداختند. ستوان یکم تفرشیان به همراه ستوان یکم‌ها قمصریان و سلیمی و ستوان دوم رئیس دانا و سرباز سمود تفرشیان سلاح و مهمات موردنیاز قیام را از اسلحه‌خانه پادگان برداشتند. دیگر افسران نیز با برداشتن دو دستگاه بی‌سیم پادگان و همچنین تخلیه پوشاک و آذوقه و وسایلی که در خانه سرهنگ عظیمی انبار کرده بودند، در ساعت مقرر به یکدیگر پیوستند و برای اینکه مأمورین پاسگاه اتحاد شوروی مانع عبور آنان نشوند و بتوانند به راحتی از شهر مشهد خارج شوند، از بالای کارخانه نخ‌ریسی و از بیراهه از شهر خارج شدند.^۱ و پس

۱. «حقیقت واقعه خراسان»، رستاخیز ایران، شماره ۸۵، جمعه ۲۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۲.

از طی مسافتی در محلی از پیش تعیین شده در نزدیک جاده مشهد-قوچان توقف نمودند تا افسران قیام‌کننده با یکدیگر آشنا شوند. زیرا به دلیل مخفی بودن تشکیلات سازمان نظامیان پاره‌ای از اعضا یکدیگر را نمی‌شناختند. سرگرد علی اکبر اسکندانی، سرهنگ دوم عابدین نوایی سرگرد محمدعلی پیرزاده، سرگرد احمد شفایی، سروان بهرام دانش، سروان عبدالرحیم ندیمی، ستوان یکم‌ها: ابوالحسن نفرشیان، علی اصغر احسانی، حسین فاضلی، حسین قمصریان، رحیم شریفی، حسین سلیمی، نجدی و شهبازی، ستوان دوم‌ها فضل‌الله نجفی، مهدی کیهان، علی نقی رئیس دانا، علی عالی ثنایی، مینایی، سرجوخه منصور بهلول قزوینی و ۵ نفر سرباز وظیفه به نامهای مسعود نفرشیان، علی اکبر فره‌وشی، حسین سامی، علی وثوقی و موسی رفیعی با یکدیگر آشنا شدند و «چنان غوغا و هیجان عجیبی بر پا کردند که واقعاً تماشایی بود... همه شادی می‌کردند و سرود می‌خواندند.»^۱ در نخستین ساعات بامداد روز پنجشنبه ۲۵ مردادماه قیام‌کنندگان به سوی قوچان به حرکت درآمدند. و برای جلوگیری از انتشار سریع خبر قیام، تمامی سیم‌های تلفن و تلگراف به وسیله ستوان‌ها سلیمی و قمصریان، افسران مهندس لشکر قطع گردید. قیام‌کنندگان، آوازخران و خوشحال براساس برنامه‌ریزی قبلی به سوی مراوه تپه حرکت کردند، تا پادگان این تریه مرزی را خلع سلاح نمایند. هدف از این اقدام بی‌خطر ساختن پشت جبهه خویش و امن

→

لازم به ذکر است که در آن زمان پاسگاه‌های ارتش شوروی در مناطق تحت اشغال‌شان و از جمله مشهد از خروج نظامیان بیش از ۵ نفر از شهر جلوگیری می‌کردند، مگر آنکه بررانه عبور از پادگان ارتش شوروی دریافت می‌کردند. رک به: «حقیقت واقعه خراسان»، هراز، سال دوم شماره ۳۳، جمعه ۴ آبان ماه ۱۳۲۲، ص ۲.

۱. احمد شفایی، قیام افسران خراسان و...، صص ۷۲-۷۳.

ساختن محلی بود که می‌بایست پایگاه انقلابی را در آن بنیان گذارند.^۱ خلع سلاح پادگان مراوه تپه کاری سخت و دشوار نبود، زیرا قیام‌کنندگان عمدتاً از فرماندهان و مسئولین واحدهای لشکر ۸ خراسان بودند و با توجه به اینکه خبر قیام آنان هنوز انتشار نیافته و غافلگیرانه بود، کسی به آنان شک و شبهه‌ای نداشت. براساس طرح و نقشه قبلی قیام‌کنندگان دو «هیئت بازرسی» تعیین کردند. هیئت اول به ریاست سرگرد محمدعلی پیرزاده (رئیس رکن ۳ لشکر) شامل سروان ندیمی، ستوان قمصریان، ستوان نجفی و ۵ نفر سرباز وظیفه با در دست داشتن حکم بازرسی از سوی رئیس لشکر ۸ خراسان به پادگان مراوه تپه وارد می‌شوند. «سرگرد پیرزاده به محض ورود، شروع به ابراز ناراضی و ایراد گرفتن از فرمانده پادگان ستوان یکم فخرایی می‌کند و پس از بازرسی، او و فرمانده دسته‌اش را معزول و طبق فرمان به آنها دستور می‌دهد که فوراً خود را به مرکز گردان معرفی نمایند. آنها را سوار جیب کرده و به سمت بجنورد می‌فرستد.»^۲ که در بین راه، دیگر قیام‌کنندگان دستگیرشان می‌کنند و بدین ترتیب پادگان را عملاً در اختیار می‌گیرند. هیئت تحت سرپرستی سرگرد پیرزاده به افراد پادگان اطلاع می‌دهند که هیئت بازرسی تهران در راه است و به زودی وارد خواهد شد. ساعتی بعد، سرگرد اسکندانی و چند تن از افسران به عنوان هیئت بازرسی اعزامی از تهران به پادگان مراوه تپه وارد می‌شوند و در برابر شکایت سربازان مبنی بر اینکه «مدت مأموریتشان تمام شده و زیادی در پادگان مانده‌اند. سرگرد اسکندانی ظاهراً ناراحت می‌شود و دستور می‌دهد که سربازان را فوراً به سمت بجنورد حرکت دهند.»^۳ و تنها افسری را که در

۱. برای آگاهی از چگونگی خلع سلاح پادگان مراوه تپه رک به: نثرشیان، قیام افسران خراسان، صص ۶۷-۶۹.

۲. ابوالحسن نثرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۶۸.

۳. همان.

پادگان باقی مانده بود به بهانه‌ای به سمت دیگر افسران قیام‌کننده که در تپه‌های شرف بر پادگان در کمین بودند روانه می‌سازد که آنان دستگیرش می‌کنند. پس از این امر، پادگان مراوه‌تپه در اختیار قیام‌کنندگان قرار می‌گیرد و تمام سلاح و مهمات موجود در پادگان را بار کامیون کرده و در محلی که از قبل تعیین کرده بودند به دیگر قیام‌کنندگان می‌پیوندند. آنگاه «در تپه‌های شمالی مراوه‌تپه جلسه‌ای در هوای آزاد تشکیل داده و نتایج عملیات مورد ارزیابی قرار گرفت. در آن جلسه طرز کار در مرحله دوم نیز بررسی شده و خط سیر به سوی گنبد کاووس معین گردید.»^۱ همچنین پس از یک سخنرانی کوتاه، و تشریح اهداف قیام، سه افسر دستگیر شده پادگان مراوه‌تپه را در محلی از صحرای ترکمن آزاد می‌کنند و به راه خویش به سوی گنبد کاووس ادامه می‌دهند. و در مسیر خویش اعلامیه‌هایی را که قبلاً آماده کرده بودند و به عنوان بیانیه قیام‌کنندگان بود در نزدیکی پاسگاه‌ها و پادگان‌های میر خویش پخش می‌کنند.

در این بیانیه آمده بود:

«افسران و سربازان شرافتمند و رنج‌دیده ارتش، ملت ایران، خطاب ما به شماست.

بر هیچ ایرانی پاک دامن و هوشیاری پوشیده نیست که دموکراسی کنونی ایران، فقط یک ماسک فریبنده‌ای است که چهره پلید و خائن دیکتاتوری هیئت حاکمه و سران ارتش را پُرشاندده است. این دیکتاتورهای پوسیده ارتش با تمام قوا می‌کوشند که اغراض سیاسی خویش را که ابراز بیگانگان است در سازمان ارتش مداخله داده و افسران جوان ایران را آلت مقاصد پلید خویش قرار دهند.

ما به شما برادران عزیز اعلام می‌داریم برای آنکه از محیطی که در آن به سر می‌برید اغراض پلید خصوصی دور شود، از کسانی که نسبت به ما

۱. احمد شغابی، قیام افسران خراسان و...، ص ۷۶.

قصدا تعرض داشته باشند، قدرت تعرض را سلب می‌کنیم...

سرگرد علی اکبر اسکندانی^۱

روز ۲۷ مردادماه قیام‌کنندگان به گنبدکاووس می‌رسند و توسط نگهبانان پاسگاه شوروی متوقف می‌شوند. سرگرد اسکندانی و سرهنگ نوایی به کمک یک فرهنگ لغت (دیکشنری) فرانسه - روسی با فرمانده پاسگاه شوروی‌ها مذاکره کرده و به دشواری او را قانع می‌کنند که آنان دسته‌ای از افسران لشکر ۸ خراسان هستند و باید برای نقشه‌برداری از مناطق پیرامون گرگان به آنجا بروند و در نهایت اجازه عبور می‌گیرند. سپس با «بهلکه» مسئول کمیته گنبدکاووس حزب توده تماس می‌گیرند و جوای افسرانی می‌شوند که می‌بایست از تهران به گنبدکاووس آمده و به آنان ملحق شوند. (قیام‌کنندگان از عدم موفقیت افسران تهران اطلاعی نداشتند.) آنگاه به سوی گرگان حرکت کرده، نیمه‌شب به آنجا می‌رسند و در جنگل‌های پیرامون گرگان اُطراق می‌کنند. و سرگرد اسکندانی رهبر قیام با احمد قاسمی (مسئول کمیته ایالتی گرگان) تماس می‌گیرد. قاسمی در میان بُهت و ناباوری قیام‌کنندگان می‌گوید: «شما کار بیپرده‌ای کردید، ما در وضعی نیستیم که بتوانیم قیام مسلحانه کنیم. عمل شما نوعی پروکاسیون (Provocation) است و بهانه به دست دشمن می‌دهد تا به سازمانهای حزبی یورش آورد. ما به هیچ وجه نمی‌توانیم با شما همکاری کنیم.» سرگرد اسکندانی ناامید نمی‌شود و با فرمانده پادگان ارتش شوروی در گرگان تماس می‌گیرد «آنها هم روی خوش نشان نداده بودند و از قرار، راهنمایی کرده بودند که به همان نقطه اشغال نشده بین گنبد و مراوه‌تپه برویم و منتظر بمانیم»^۲. به‌واقع آنان را وا می‌دارند که از منطقه

۱. فرمانداری نظامی تهران، کتاب سیاه درباره سازمان افری توده، (تهران، چاپ مطبوعات، ۱۳۳۴)، ص ۳۴.

۲. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۷۰.

تحتِ اشغالِ ارتش شوروی بیرون بروند تا مسئولیتی متوجه آنان نشود. در اینجا هم حساب‌های اسکندانی غلط از آب درمی‌آید. زیرا وی معتقد بود «... باید شورویها را در مقابل عمل انجام شده قرار داد.» و امید داشت آنان «اگر هم موافق نباشند» جلوی قیام‌کنندگان را نخواهند گرفت.

در چنین وضعی، سرهنگ آذر، سروان رصدی اعتماد، ستوان یکم وطن‌پور، سروان پزشکیان، ستوان یکم آگاهی، ستوان یکم پور هرمرزان به قیام‌کنندگان ملحق شدند؛ اما آنان نیز برنامه معین و طراحی شده‌ای نداشتند. قیام‌کنندگان که در انتظار پشتیبانی و تمکین حزب توده از قیام بودند، از این به بعد تابع جریان حوادث شدند و به ناچار به سمت منطقه اشغال نشده حدفاصل کُنبدکاووس - مراوه‌تپه به راه افتادند و این در شرایطی بود که خبر قیام افسران لشکر ۸ خراسان منتشر شده و خصلت غافلگیرانه خود را از دست داده بود و بالطبع در هر گام خطری آنان را تهدید می‌کرد. روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۲۴، ابراهیم زند (وزیر جنگ) در جلسه خصوصی نمایندگان مجلس شورای ملی و در حضور محسن صدراالاشرف (نخست‌وزیر) گزارش داد: «پریشب یک تلگرافی از مشهد رسید که عده‌ای از افسران که تعداد آنها در حدود ۲۰ نفر بوده... نیمه‌شب دوکامیون دولتی را تصرف کرده، دو دستگاه بی‌سیم و مقداری اسلحه در حدود ۱۰۰ قبضه تفنگ و مقداری فشنگ برداشته از سمت بجنورد حرکت کرده‌اند و حدس زده می‌شود به ترکمن صحرا می‌روند... از قرار معلوم در ترکمن صحرا دوهزار ترکمن مسلح هستند که این افراد قصد دارند به آنها ملحق شوند.»^۱

ستاد ارتش نیز طی اعلامیه‌ای، اعلام کرد: افسران قیام‌کننده «... سوگند وفاداری خودشان را نسبت به میهن و پرچم شاهنشاهی شکسته و

۱. «در پیرامون وقایع خراسان» رهبر، سال سوم، شماره ۶۳۲، دوشنبه ۲۹ مردادماه ۱۳۲۴،

مرتکب بزرگترین خیانتها گردیده‌اند. یعنی با اسلحه از پادگان خود (مشهد) با وسایل دولتی که به سرقت برده‌اند، فراری و سپس به‌طور خدعه [آمیزی] مبادرت به خلع سلاح عده‌ای نظامی نموده و بدین شکل تَمَرِد خودشان را آشکار و محرز کرده‌اند. لذا دستور داده شد که افسران مذکور تسلیم دادگاه زمان جنگ گردند تا از تمام شئون نظامی خلع و مجازات شوند و هرکس در دستگیری آنها اقدام نماید (اعم از زنده یا مرده آنها) برای هر یک نمرده هزار ریال پاداش دریافت خواهد نمود.

رئیس ستاد ارتش - سرلشکر حسن ارفع^۱

روز ۲۹ مرداد ماه، هنگامی که قیام‌کنندگان، بی‌خبر از این وقایع به گنبد کاووس می‌رسند، باردیگر نیروهای شوروی آنان را متوقف کرده و اجازه عبور آنان را به دستور مانوق خریش موکول می‌کنند؛ و این در حالی بود که عبدالصمد کامبخش و ایرج اسکندری برای حفاظت از قیام‌کنندگان با مقامات شوروی در تهران تماس گرفته و از سوی رهبری حزب توده خواستار حمایت نیروهای ارتش شوروی از آنان می‌شوند. «من [ایرج اسکندری] به اتفاق رفیق کامبخش در شب همان روز با دوست خود ملاقات کردیم و از این واقعه اظهار تأسف کردند و به خاطر دارم که دوست مزبور در روی نقشه محل اقامت افسران فراری را نشان داد و اظهار کرد ما سعی خواهیم کرد تا حدی که مقدور است آنها را حفظ کنیم. چون دولت می‌خواهد آنها را بگیرد؛ و نیز برای جلوگیری از عملیات آنها»^۲

افسران از توقف اجباری استفاده کرده و به باغ کشاورزی گنبدکاووس رفته و استراحت می‌کنند. به گفته مهدی کیهان «اسکندانی تصورش این

۱. محمدحسین آموزگار، نقش و حوادث آذربایجان - تیران، انتشارات روزنامه زندگی، ۱۳۲۶.

ص ۸۲

۲. خاطرات ایرج اسکندری، ص ۵۴۰.

بود که چون در شهر گنبد پادگان شوروی هست، نیروهای شهرستانی و ژاندارسری جرأت نخواهند کرد به سوی ما تیراندازی کنند. بنابراین در شهر خطر جدی متوجه ما نیست.»^۱ با این حساب، ستوان یکم‌ها علی اصغر احسانی و فاضلی را برای تهیه آذوقه مورد نیاز گروه به شهر می‌فرستند. و برای مراقبت از باغ کشاورزی، دو نفر نیز به نگهبانی مشغول می‌شوند. ستوان یکم حسینی فرمانده ژاندارسری گنبدکاوس نیز به آنان اطمینان خاطر می‌دهد: «... اگر شب با ما کاری نداشته باشید ما هم با شما کاری نداریم، می‌توانید هر وقت خواستید از شهر خارج شوید.»^۲ ولی احسانی و فاضلی پس از بازگشت از شهر گزارشی می‌دهند «وضعیت گنبد متشنج است، همه به ما به نظر مشکوکی نگاه می‌کنند. حتی ژاندارمها نیز دیگر احترامات نظامی را به عمل نمی‌آورند... و شایع است که ژاندارمها مسلح می‌شوند.»^۳ با شنیدن این خبر، سرهنگ ذرا، سرگرد اسکندانی و بهلکه مشغول کمیته گنبدکاوس حزب توده (که در این زمان نزد افسران بوده و رابط آنان با مقامات ایرانی گنبد و فرماندهی پادگان شوروی بود) تشکیل جلسه داده و پس از ارزیابی شرایط، سرگرد اسکندانی به قیام‌کنندگان اعلام می‌کند «هیچ اتفاقی نخواهد افتاد، پادگان شوروی در این مکان مستقر است و ژاندارمها هرگز در حضور آنها اقدام به تیراندازی نخواهند نمود»^۴. محمدپورهرمزان علت اطمینان خاطر اسکندانی را چنین بیان می‌کند: «در ملاقات با فرماندهی محلی شوروی... پس از اطلاع از ماهیت امر و هویت و نیت قیام‌کنندگان، اعلام کرد از شهر می‌توانید خارج شوید ولی در داخل شهر حق درگیری با

۱. مهدی کییان، سخنرانی در میزگرد «آن روی سکه»، حبیب کجروانی، زندان اوین ۱۳۶۶، به نقل از «قضاوت تاریخ» روزنامه ابراه، شماره ۱۹۱۲، ۷ دی‌ماه ۱۳۷۱، ص ۴.

۲. همان.

۳. احمد نظایی، قیام اسرآن خراسان، ۷۸.

۴. همان، ص ۷۹.

نیروهای مسلح ایرانی مستقر در شهر-ژاندارمها و پاسبانان شهربانی گنبد (جمعاً در حدود صد نفر)- را نخواهید داشت و آنها نیز طبق توافق‌های رسمی قبلی حق درگیری مسلحانه در شهر را نخواهند داشت. او با اطمینان تمام می‌گفت که آنها در برخورد با شما اقدام به تیراندازی نخواهند کرد.^۱

اطمینان خاطر و اعتماد سرگرد اسکندانی به شوروی به حدی بود که از پیغام سرگرد فرازی (مرزدار منطقه گنبد) مبنی بر «حل مسالمت‌آمیز قضیه»^۲ نیز هشیار نشد. به‌واقع، اطمینان بیش از حد اسکندانی و یارانش به حمایت شوروی‌ها، نه تنها در این زمان بلکه حتی از زمان ورودشان به کنبداووس موجب شده بود که مسائل امنیتی لازم برای یک گروه قیام‌کننده را در نظر نگیرند. انتخاب باغ کشاورزی به عنوان محل استراحت، اشتباهی جدی و در عین حال روشن‌کننده روحیاتشان است. باغ کشاورزی در انتهای خیابانی بود که در آن پادگان شوروی، ساختمان شهربانی (در سمت راست خیابان) و ژاندارمری (در سمت چپ خیابان) قرار داشت. در چنین موقعیتی باغ کشاورزی در حکم تله بوده است؛ زیرا قیام‌کنندگان به اجبار باید از جلوی آنها عبور می‌کردند. در اینجا نیز حساب‌های اسکندانی و یارانش غلط از آب درآمد. زیرا آنان امید داشتند اگر شوروی‌ها «موافق هم نباشند جلوی اقدام آنان را نخواهند گرفت». زمان بایستی می‌گذشت تا اسکندانی و یارانش چنین توهمی را از سر بیرون کنند، نخستین قربانیان چنین توهمی، خود سرگرد اسکندانی و ۶ تن دیگر از یارانش بودند.

ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز ۲۹ مرداد ماه ۱۳۲۴، سرگرد اسکندانی

۱. پورهرمان، درباره تاریخ حزب نرده. ۱۳۶۵. به نقل از «قضاوت تاریخ»، ابراز: ۷ دی ماه، ۱۳۷۰، ص ۴.

۲. نثرنیان، قیام افسران خراسان، ص ۷۲.

دستور حرکت به سمت ترکمن صحرا را صادر می‌کند و برای تقویت روحیه و اطمینان‌دهی به افراد، به همراه ستوان یکم شهبازی، ستوان یکم نجدی، ستوان دوم مینایی، ستوان دوم نجفی، سر جوخه بهلول قزوینی و سرباز وظیفه موسی رفیعی در جیب فرماندهی نشسته و شخصاً رانندگی را برعهده می‌گیرد. اسکندانی بار دیگر در مقابل توصیه‌های امنیتی سرگرد شفایی که می‌گفت «... اولاً ماشینها با فاصله پنجاه تا صد متر از یکدیگر حرکت کنند و ثانیاً نارنجکها را بین افسران قسمت کنیم تا در صورت بروز برخوردی بتوان از آنها به‌طور مؤثری علیه ژاندارمها استفاده نمود» پاسخ داد «مطمئن باش، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. این نارنجکها را باید در «لارک» (بیلاق تابستانی ارفع) به کار گرفت.^۱ اما چنین نشد، و به محضر رسیدن جیب فرماندهی به ساختمان شهربانی، بارانی از گلوله بر سرنشینان جیب باریدن گرفت و کلیه سرنشینان آن بدون کمترین واکنشی کشته می‌شوند و از سرنشینان کامیون‌ها، دو نفر (ستوان یکم‌ها احسانی و شریفی) هنگام پیاده شدن از ناحیه پا زخمی می‌شوند، که به یاری دیگر افسران در جوی کنار خیابان قرار می‌گیرند و متقابلاً تیراندازی می‌کنند. مدتی پس از این واقعه، سرهنگ آذر با فراخواندن افسرانی که در اطراف کامیون‌ها موضع گرفته بودند (حدوداً ۱۰ نفر) آنان را از صحنه درگیری خارج می‌سازد؛ و دیگران تا تاریکی شب، در پناه دیوارها و کامیون‌های روبه‌روی شهربانی می‌مانند و سپس با استفاده از تاریکی شب، در گروه‌های جداگانه به سوی مناطق جنگلی گنبدکاوروس عقب‌نشینی می‌کنند.^۲ به روایتی، سروان بهرام دانش و سرباز معود تفرشیان دو افسر

۱. شنائی، قیام افسران خراسان و...، صص ۷۹-۸۰.

۲. روزنامه‌های طرفدار دولت در مورد چگونگی درگیری گنبدکاوروس نوشتند: «هنگامی که سرهنگ ترابی دعوتهی افسر و سرباز روز ۲۴/۵/۲۹ به گنبدکاوروس وارد شده و قصد خلع سلاح شهربانی را داشته ابتدا در باغ کشاورزی متوقف می‌شوند و برای انفال شهربانی و

زخمی (احسانی و شریفی) را به دوش گرفته و به پادگان شوروی‌ها می‌برند تا به آنها بپارند، اما فرسانده پادگان شوروی‌ها در گنبدکاوروس، به‌رغم آنکه دستور پانسمان کردن آنها را می‌دهد ولی از نگهداری آنان خودداری کرده و به ناچار آن دو را به توتون‌زاری که در مقابل پادگان شوروی بود برده و خودشان متواری می‌شوند.^۱ که صبح روز بعد توسط ژاندارم‌ها دستگیر می‌شوند.

افسران قیام‌کننده که به دو گروه جداگانه و بدون ارتباط با یکدیگر تقسیم شده بودند، می‌کوشیدند خود را به مسئولان حزب توده در مناطق شمالی کشور برسانند و در پناه حزب قرار گیرند. گروهی از افسران به رهبری سرهنگ آذر خود را افتان و خیزان به قریه شاه‌پسند رسانده و در جنگل مخفی می‌شوند، سرهنگ آذر که اینک رهبری گروه ۱۰ نفره افسران را به عهده گرفته بود، نه تنها از ضربه گنبدکاوروس خود را نباخته و هراسیده نشده بود، می‌کوشید با تقویت روحیه افسران، استراتژی پایگاه انقلابی را از شکست نجات دهد. وی در «شاه‌پسند» به افسران پیشنهاد خلع سلاح پاسگاه محل را ارائه می‌کند و شناسایی‌های لازم را شخصاً انجام می‌دهد، ولی افسران که از واقعه گنبدکاوروس هراسیده و جاخورده بودند، به شدت با وی مخالفت می‌کنند.^۲ و سرهنگ آذر برای حفظ جان افراد ر «برای جلب کمک شورویها به پادگان آنها رفت ولی در آنجا به او

→

ژاندارمری حمله‌ور می‌گردند. در نتیجه مصادمه که جهت اشغال شیربانی رخ می‌دهد سرگرد اسکندانی و شش نفر افسر از آنها مقتول و دو نفر افسر مجروح و دو کامیون و یک جیب به دست شیربانی افتاده است.» «واقعه مصادمه افسران متواری در گنبدکاوروس»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۲، شنبه ۲ شهریورماه ۱۳۲۲، ص ۴.

۱. علی‌صفر احسانی در خاطرات منتشر نشده‌اش، می‌نویسد که خود در لنگدان به پادگان شوروی رفته و آنان بدون پانسمان زخمی‌اش را به میان توتون‌زار مقابل پادگان برده و رها می‌کنند و اندکی بعد شریفی نیز به همین ترتیب به توتون‌زار آورده می‌شود.

۲. تفرشیان، قیام افسران خراسان، صص ۷۷، ۷۸.

گفته بودند که ما شما را نمی شناسیم و باید از مرکز خریدمان سؤال کنیم.^۱ که از سوی آذر پیگیری نمی شود. احتمالاً دریافته بود که انتظار کمک از جانب شوروی‌ها عبث و بیهوده است. پس از مدتی این گروه تحلیل رفته و افسران، یک نفره یا دو نفره متفرق می شوند تا خود را به شهرهای مختلف رسانده و پس از تماس با مسئولین حزبی در پناه آنان قرار گیرند. افسران این گروه همگی با مسئولین حزبی در منطقه گیلان تماس گرفته و مخفی می شوند.

اما گروه دیگر قیام‌کنندگان، سروان بهرام دانش، ستوان یکم حسین فاضلی، ستوان دوم علی عالی‌ثنایی و سربازان وظیفه علی اکبر فره‌وشی، مسعود تفرشیان، حسین سامی و علی وثوقی، روز ۳۰ مردادماه، در نزدیکی «چهل دختران» (در بین راه گنبدکاووس - شاهرود) دستگیر و به یادگان شاهرود تحویل داده می شوند و روز سوم شهریورماه، تحت الحفظ به تهران منتقل و در دژبان مرکز زندانی می شوند.^۲ افسران زخمی، ستوان‌ها احسانی و شریفی که در گنبدکاووس دستگیر شده بودند، از گنبد به گرگان و ساری و سپس با قطار به تهران منتقل شده و آنان نیز در دژبان مرکز زندانی می شوند.

علی اصغر احسانی در مورد نحوه برخورد بازجویان رکن ۲ ستاد ارتش و اهداف آنان می نویسد:

«... در تمام جریان بازپرسی اصرار غریبی داشتند که ما را به حزب توده منتسب نمایند، مثلاً چندین مرتبه از من سؤال کردند که آیا [محمد] پروین گنابادی محرک شما بوده و این دستورات را او در مشهد به شما داده است؟ یا پروین گنابادی را می شناسید؟ از این سؤال‌ها... مدیر زندان

۱. همان، ص ۷۹-۸۰

۲. «دستگیری بقیه افسران و سربازان مستمرده»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۲۱ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۱.

[دژیان] ستوان یکم خسروی مرا سراپا لخت و با پیراهن و زیرشلواری به یکی از سلولهای متعفن و کثیف انداخت؛ ستوان فاضلی هر چه خواهش کرد که لااقل پتوی خودش را به من برساند مانع گردیدند... سه ماه و اندی به ما اجازه آوردن رختخواب ندادند، ما کفشهای خود را زیرسرمان می‌گذاریم و روی زبلوهای متعفن و کثیف بیتوته می‌کردیم... هر چه فریاد می‌زدیم رکن ۲ ستاد ارفع مقام صلاحیتدار قضایی نیست، کسی به حرف ما گوش نمی‌داد...^۱ افسران دستگیر شده در برابر بازجویان همگی مشارکت در قیام هدفمند را رد کرده و علت اقدامشان را ناشی از مقررات ارتش که «اطاعت از امر مافوق را اجباری» نموده، توضیح می‌دادند.^۲

لازم به ذکر است که در پی کشته شدن سرگرد اسکندانی و یارانش در گنبدکاووس و دستگیری دو افسر زخمی (ستوان‌ها شریفی و احسانی)، براساس تعهد سرلشکر ارفع مبنی بر تعیین جایزه برای زنده یا مرده افسران قیام‌کننده، سروان ارم «به نمایندگی از طرف ستاد ارتش با ۹۰ هزار ریال وجه به گنبد قابوس اعزام گردید که وجه نامبرده را به‌طور عادلانه بین ژاندارم‌ها و پاسبان‌هایی که با باغیان زدوخورد نموده و آنها را متواری کرده‌اند تقسیم شود. طبق اعلامیه ستاد ارتش... این مبلغ در ازای ۷ نفر مقتول و دو نفر مجروح داده شده است...»^۳ همچنین به تصمیم وزارت جنگ «مبلغ ۳۰ هزار ریال بین کسانی که افسران و سربازان متواری را در نزدیکی چهل دختران دستگیر کردند» تقسیم شد.^۴ قیام

۱. «تا به حال در تهران مانند نا ارفع را محاکمه نمایم»، دهر، ۵ خردادماه ۱۳۲۵، ص ۵.
 ۲. «انتقال افسران دستگیر شده به تهران»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۲، شنبه سوم شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۴.
 ۳. «اعطای جایزه به ژاندارم‌ها و پاسبانان گنبد قابوس»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۲۴، ص ۱.
 ۴. «دادن پاداش به دستگیرکنندگان»، اطلاعات سال بیستم، شماره ۵۸۴۱، پنجشنبه ۱ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱.

افسران خراسان و واقعه گنبدکاووس، بازتاب‌های متفاوتی در سازمان نظامیان حزب توده داشت، گروهی آن را اقدامی ناسنجیده و نادرست ارزیابی کردند،^۱ و عده‌ایی با تأسف از رخداد گنبدکاووس یاد کرده ولی «... باز هم موضوع عملیات مسلحانه علیه دولت را مهمترین کار در شرایط کنونی ایران و رهایی کشور از سلطه محافظه‌کاران داخلی و بیگانه به شمار آورده و از کامبخش می‌خواستند تا از کمیته مرکزی بخواهد به آنان در این گام سرنوشت‌ساز یاری دهد.»^۲ و برای بسیاری این سوال مطرح شد که چگونه ممکن است حرکتی از سوی افسران توده‌ایی در منطقه اشغالی شوروی صورت گیرد و با چنین فاجعه‌ای روبه‌رو شود.^۳ سزالی که مسئولین و اعضاء سازمان پاسخی برای آن نداشتند و رهبری حزب توده نیز نمی‌توانست به آن پاسخ دهد.

رهبری حزب توده اینک خود را درگیر مشکلات بسیاری می‌یافت که در پدید آمدنش نقشی نداشت، ولی به پایش گذاشته می‌شد؛ از یک سو با معضلات ناشی از قیام افسران روبه‌رو بود (که بدان خواهیم پرداخت) و از سوی دیگر یافتن راه‌حلی برای افسران قیام خراسان و افسرانی که از سوی رکن دوم ستاد ارتش تحت پیگرد بودند، رهبری حزب را به خود مشغول کرده بود. این معضل دوّم در نهایت به یاری نیروهای شوروی حلّ شد. آنها افسران قیام‌کننده را به منطقه‌ای در ترکمن صحرا به نام «اوبه سفیان» (حدفاصل گنبدکاووس - مراوه‌تپه) منتقل کردند و افسران ستواری و تحت پیگرد رکن ۲ را از نیز تهران به آنجا انتقال دادند، تا در پناه یکی از طوایف ترکمن که هوادار حزب توده بودند، قرار گیرند. احمد قاسمی (مسئول کمیته ایالتی گرگان) علاوه بر اینکه به آنان اعلام کرد که

۱. از خاطرات یکی از افسران نیروی هوایی که مابیل به ذکر نامش نیست.

۲. نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۹۹.

۳. پاسخ مرتضی زریخت به سزالات نگارنده.

رهبری حزب توده دستوری برای قیام نداده و این اقدام خودسرانه بوده است^۱، تأکید کرد از دست زدن به هرگونه اقدامی خودداری کنند.^۲

ولی افسران قیام‌کننده که روحیه خود را باز یافته و با پیوستن عده‌ای از افسران متواری، تعدادشان افزایش یافته بود، برخلاف تأکیدات و توصیه‌های احمد قاسمی، بار دیگر به استراتژی «پایگاه انقلابی» بازگشته و «کمیته ارتش ملی» را به ریاست سرهنگ آذر تشکیل می‌دهند. از نظر افسران «اوبه‌سفیان» به واقع همان «پایگاه انقلابی» بود که آنان در پی تحقق‌اش قیام کرده بودند. نخستین اقدام «کمیته ارتش ملی» خلع سلاح پاسگاه ژاندارمری بود که در چند کیلومتری محل آنان قرار داشت. که پس از این اقدام، استوار ابوالقاسم کیانی فرمانده پاسگاه خلع سلاح شده به آنان می‌پیوندد.^۳ پس از این عملیات «کمیته ارتش ملی» برای معرفی و هدف‌های خود اعلامیه زیر را در منطقه توزیع می‌کنند:

«سلت ایران ما را بشناسید [۲۴/۶/۲]

ما گروهی از افسران لشکر مشهد در نتیجه مخالفت و مبارزه با دستگاه زور و ظلم مجبور به انجام یک رشته عملیات شدیم. دستگاه فاسد حاکمه فعلی که بدست صدراالاشراف معلوم‌الحال مشهور به جلاد باغشاه می‌چرخد، آنی از فکر تهدید و نابود کردن ما غافل نیست. افسران مبارز و شرافتمند بدست مخالفین آزادی و مشروطیت حقیقی ایران به نواحی جنوب منتقل می‌شدند تا در زیر ظلم و ستم در بدترین نقاط کشور محکوم به مرگ گردند. سرنوشت افسران آزادیخواه مرگ بود. ما که از نقشه‌های شوم و آزادی‌گش این دستگاه حاکمه اطلاع یافتیم ناچار مخالفت و مردن در راه آزادی را بر همه چیز ترجیح دادیم و به این نواحی

۱. خاطرات آوانسیان، ۴۳۰.

۲. نفرنمایان، قیام افسران خراسان، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۸۸.

قدم گذاشتیم. ای ملت ستم‌دیده ایران بدانید که گردانندگان دست‌گاه دولتی فعلی که ما بر علیه آنان اقدام نمودیم ذره‌ای بد فکر شما نبوده، بلکه یگانه پرنسیب آنان قتل آزادی خواهان و بیچاره نمودن ملت می‌باشد. آنان امروز که در فکر انتقال ما به جنوب هستند فردا تجدید دوران گذشته و برقراری رژیم سابق املاک [۲] را در سر خود پرورش خواهند داد.

تراکمه و فارس‌ها که ملت ایران را تشکیل می‌دهید ما برای برانداختن و نابود کردن دست‌گاه زور و ستم کنونی از شما طلب کمک می‌نمائیم که بیش از این ملت ایران دچار ذلت و بدبختی نگردد، بلکه خود را از این بیچارگی رهائی بخشند. ما با از دست دادن چند نفر از رفقای خود مأیوس نخواهیم شد. بلکه می‌دانیم در این راه ملت ایران با ما همراه و همقدم است و ما با پشتیبانی همدیگر ظالم را به سزای خود رسانیده، ظلم را ریشه کن خواهیم نمود.

زنده باد آزادی خواهان، مرگ بر زور و ستم

سرهنگ دوم نوایی^۱

آنگاه، «کمیته ارتش ملی» در راستای استراتژی پایگاه انقلابی، و این بار هم بدون در نظر گرفتن نظر و خواسته اتحاد شوروی و رهبری حزب توده به فراهم کردن مقدمات حمله و تسخیر گنبدکاووس می‌پردازند. اما بار دیگر غافلگیر شدند، ولی این بار توسط نیروهای شوروی!

«یک شب به ما خبر دادند اناثه شخصی خود را جمع کنیم و آماده حرکت باشیم. نصف شب به هدایت یک چراغ‌قوه دستی، سه، چهار کیلومتر پیاده روی کردیم... چند ماشین [ارتش] شوروی در پناه علف‌ها پارک شده بود. سرگردی که فرمانده آن قسمت بود و زبان فارسی

۱. «بیانیه سرهنگ نوایی» شعله‌ور (به جای رهبر) شماره ۱، سه‌شنبه ۱۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱، از سری روزنامه شعله‌ور توضیح داده شده است که این بیانیه «روز ۲۲/۶/۲۴ به دیوار خیابانهای گنبدکاووس چسبانیده شده...».

می دانست با ما صحبت کرد. از فعالیت ناپخته ما انتقاد کرد و گفت که شما با فرار از ارتش یکی از پایگاه‌های مهم خود را از دست دادید و کاری هم نتوانستید انجام دهید. بعد هم اظهار اطلاع می‌کرد که ارتش برای دستگیری ما، یک ستون نظامی از طریق فیروزکوه به این سمت فرستاده است. بنابراین چون جان شما در خطر است ما به ناچار شما را به منطقه امن‌تری منتقل می‌کنیم.^۱ ولی افسر شوروی به آنان توضیح نداد که این ستون شامل ۲۰۰ نفر ژاندارم توسط نیروهای شوروی متوقف شده و اجازه ورود به مناطق تحت اشغال شوروی به آنان داده نشده است و تا زمان خروج ارتش شوروی از ایران چنین اجازه‌ای نیز به آنان داده نشد.^۲ شوروی‌ها که از اقدامات قیام‌کنندگان بیمناک بودند و آن‌گونه که به اسکندری و کامبخش گفته بودند هدفشان از یافتن افسران «جلوگیری از ادامه عملیات آنها بود»، با چنین ترفندی آنها را به دهکده شاه اولان در آذربایجان شوروی آن روز منتقل کردند. بدین ترتیب قیام افسران خراسان به پایان رسید.

تأثیر قیام خراسان بر اوضاع سیاسی کشور

عمده‌ترین تأثیر قیام افسران خراسان، محدود شدن مقطعی آزادیهای سیاسی در کشور بود. گروه‌های مخالف کوشیدند با دستاویز قرار دادن این واقعه، با زیر فشار گذاشتن مسئولان اجرایی کشور روند موجود را دگرگون سازند. روزنامه وظیفه نظرگاه این جناح را منعکس ساخت و خطاب به نخست‌وزیر نوشت: «اگر به تبریز و مشهد نمی‌توانید سپاهی بفرستید، در خیابانهای تهران چرا سعطیلید» و تأکید می‌کرد که باید «نهضت ملی» با مشارکت جوانان و ایلات و عشایر برای سرکوبی مخالفان سازمان

۱. نفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۸۹.

۲. خان ملک یزدی، غوغای تخلیه ایوان، تهران، سلسله، ۱۳۶۲، صص ۴۲-۴۳.

داد.^۱ در روز چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۲۴ فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد که «مقررات حکومت نظامی به صورت کامل اجرا می شود و ساعت تردد و عبور و مرور تا ۱۰ شب خواهد بود».^۲

در پاسخ به اظهارات و اقدامات ابن جناح، روزنامه شیباز (بجای ایران م) در سرمقاله خود با عنوان «این لوله های مسخره» نوشت:

«... یکعده از افسران فرار می کنند، یکعده دیگر بازداشت می شوند، یکعده دیگر هم حکومت نظامی برقرار می کنند. معلوم می شود این کشور را هنوز عمال رضاخان ارث پدرشان می دانند. اگر عده ای از افسران از تشکیلات ارتش به تنگ آمده فرار کرده اند، اگر یک عده ای از افسران تحمل اعمال فرماندهان فعلی را نمی کنند به مردم چه ربطی دارد که باید از آزادی اجتماع و اظهار عقاید که بزرگترین پایه و اصل آزادی است محروم گردند؟!»^۳

عمده ضربات و فشارهای ناشی از این واقعه برحزب توده فرود آمد، که به عنوان عامل و محرک قیام معرفی می شد. هجوم به حزب توده از مناطق جنوبی کشور آغاز شد و به دیگر مناطق تبری یافت. در شیراز جمعی از مخالفان به سرپرستی برادران مزروعی و استخری به دفتر حزب توده حمله کردند، و پس از غارت، دفتر را به آتش کشیدند و سپس به منازل مسئولان کمیته ایالتی، شریفی، اورنگ، جاهدی، بیات و حیدری یورش بردند. در اردکان یزد، نیز دفتر حزب توده مورد حمله قرار گرفت؛ در شاهی مازندران (قائم شهر) طرفداران سیدضیاء با کارگران طرفدار حزب توده درگیر شدند و در تهران نیز، دفتر مرکزی این حزب در چهارم شهریورماه به محاصره نظامیان درآمد و در روز بعد اشغال شد و سایر

۱. خواندنیها. سال ششم، شماره اول. نوبه سوم شهریورماه ۱۳۲۴. ص ۲.

۲. «آگهی از طرف فرمانداری نظامی تهران»، روزنامه اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰.

چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۲۴. ص ۲.

۳. به نقل از: مرد امروز، شماره ۴۷، شهریورماه ۱۳۲۴. ص ۶.

دفاتر حزب توده و شورای متحده کارگران در تهران مورد هجوم و غارت قرار گرفت^۱ و... روزنامه‌ها نشریات حزبی نیز در امان نمانده و روزنامه رهبر ارگان مرکزی حزب توده توقیف شد و روزنامه‌های جانشین آن، رزم، افق آسیا، ندای حقیقت، منشور، شعله‌ور، شمیر امروز در فاصله روزهای ۴ تا ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۴ منتشر و توقیف شدند!^۲

نمایندگان توده‌ای مجلس شورای ملی نیز مورد بازخواست برخی از نمایندگان قرار گرفتند و صراحتاً متهم به تحریک افسران خراسان و سازماندهی قیام آنان شدند. ثقة‌الاسلامی [نماینده تبریز] اظهار داشت: «... آقایان رفتند عده‌ای را تحریک کردند و خوشبختانه موفق نشدند.» و در پاسخ به پرسش اردلان [نماینده سنندج]... کی رفت تحریک کرد؟ «پاسخ داد:»... آقای پروین گنابادی؛ وقتی هم که اینجا صحبت شد موضوع را تکذیب نکردند... در خراسان قصد داشتند با کمک ترکمنها، شاهرود را تصرف و راه مشهد به تهران را قطع کنند و در خود خراسان هم خارجی‌ها می‌گفتند نباید عملیات و تیراندازی بکنید.»^۳

فراکسیون توده اتهام را رد کرده و پروین گنابادی توضیح داد: «علت مسافرت من به خراسان این بود که مجلس تعطیل بود. بنده برای رسیدگی [وضع] فرهنگ و بهداشت و سایر گرفتاری‌های اهالی سبزوار به آنجا رفته بودم. این پیشامد مربوط به فساد ارتش است و دو دستگی که رزم‌آرا و ارفع ایجاد کرده‌اند، این آشوب را برپا کرده است... آنها که فقر و بیچارگی ملت را شدیدتر می‌کنند این اوضاع را ایجاد می‌نمایند...»^۴ محمد گرگانی (محمد آخوند) نماینده دشت گرگان در مجلس شورای ملی نیز متهم شد

۱. خواندنیها، سال ششم، شماره اول، شنبه ۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۳۱.

۲. چهل سال در سنگر مبارزه، (تهران، حزب توده، ۱۳۶۰)، ص ۳۵۲.

۳. «مذاکرات مجلس شورای ملی»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۳، یکشنبه ۴

شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۴. همان، ص ۴.

که به افسران قیام‌کننده در ترکمن صحرا پیوسته است. وی مجبور شد طی نامه‌ای به مطبوعات، بر حضورش در تهران تأکید کند و همچنین افسانه‌سرایی هیئت حاکمه و ستاد ارتش مبنی بر پیوستن «بیست هزار ترکمن مسلح» به افسران قیام‌کننده را تکذیب نماید.^۱

قیام افسران خراسان، سازمان نظامیان حزب توده را نیز در وضعیت دشواری قرار داد. قیام افسران خراسان، هیئت حاکمه و ستاد ارتش به ریاست سرانشکر ارفع را بیش از پیش متوجه عواقب نفوذ حزب توده در ارتش و حوادثی که می‌توانست به دنبال بیاورد ساخت. چنانکه گفته شد، شبکه‌های حزب نهضت ملی، رکن ۲ ستاد ارتش و مأموران شهرستانی، از مدت‌ها پیش فعالیت حزب توده را در ارتش و نیروهای انتظامی پیگیری کرده بودند و اینک فرصت بسیار مناسبی برای ستاد ارتش فراهم شده بود که آن عده از افسران شناخته شده یا مورد سوءظن را دستگیر نمایند و در ضمن تصفیه حسابی نیز با افسران طرفدار سرلشکر رزم‌آرا بنمایند. بر این اساس موجی از دستگیری افسران ارتش و نیروی هوایی به راه افتاد و برای توجیه این امر اعلام شد که «از لحاظ احتیاط و جلوگیری از بی‌نظمی، عده‌ای از افسران که با افسران خراسان ارتباط داشته‌اند» دستگیر شده‌اند.^۲

در مورد تعداد و سرنوشت افسران دستگیر شده شایعات فراوانی در تهران رواج یافت و این امر موجب شد ستاد ارتش اعلام کند «اخبار منتشره دائر بر دستگیری عده زیادی از افسران در تهران صحت ندارد و تنها قریب ۲۴ نفر از افسران به علت مصالح خدمتی بازداشت شده‌اند که

۱. روزنامه اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۴، نام نماینده دشت گُرنان.

۲. «دستگیری عده‌ای از افسران» اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۳۹، سه‌شنبه ۳۰ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۴.

به نقاط جنوبی مأموریت خواهند یافت.»^۱ در پاسخ به ستاد ارتش، روزنامه شهپاز (بجای ایران ما) روز یکشنبه ۴ شهریور ماه نوشت: «به طوری که مخبر ما خبر می دهد در حدود صد تن از افسران در دژبانی می باشند و قرار است آنها را به نواحی جنوبی کشور تبعید کنند.»

طرفداران ارفع بعدها پیرامون نحوه برخورد با افسران دستگیر شده توضیح دادند که «پس از استماع گزارشات ستاد ارتش تصمیم گرفته شد افسران کمونیست را بنابر شدت تعصب طبقه بندی نموده، بدین ترتیب با آنها رفتار نمایند:

۱. عده [ای] که فعالیت آنها شدید بوده و بیم آن می رود در عملیات انقلابی شرکت نمایند. این دسته [می بایست] فوراً بر طبق ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت و به کرمان اعزام گردند. این افسران از تهران و شهرستان های شمالی و بعضی پادگان های جنوبی بازداشت و به کرمان اعزام شدند و قرار شد تا تخلیه تهران و نقاط اطراف پادگان های نظامی [از ارتشهای متفقین] بازداشت بمانند.

۲. افسرانی که فعالیت کمتر داشتند. این افسران قرار شد به نقاط جنوبی منتقل و مشغول خدمت گردند.

۳. ضمناً عده قلیلی از افسران که بازداشت شده بودند، چون تشخیص داده شد به خط خود واقف شده اند آزاد گردیده، در تهران به خدمت خود ادامه دادند...»^۲ درست است که افسران بازداشت شده، سه دسته بودند، اما ترکیب این سه دسته، برخلاف دعوی طرفداران ارفع، این گونه بود: یک دسته که بالغ بر ۴۰ نفر می شدند، عضو سازمان نظامیان حزب توده بودند مانند: سرگرد نیو، سرگرد بهرامی، سرگرد پارساپور، سرگرد

۱. روزنامه اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۲۱ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۱، بازداشت افسران در مرکز.

۲. هماورده، شماره ۸، سه شنبه ۸ تیرماه ۱۳۲۷، ص ۴، خائنین ارتش را بشناسید.

جعفر سلطانی، سروان جودت، سروان عباس رشیدی، سروان شهید زندی، ستوان یکم‌ها فصیحی، ارتشیار، دبیرنیا، کریم زندی، بدیع تبریزی، تیوا، نوری، ستوان دوم ارسلان‌پور، ستوان دوم روئین‌دژ و... یک‌دسته طرفداران سرلشکر رزم‌آرا مانند سرهنگ گلپیرا، سرهنگ معصومی، سرگرد رشیدی، ستوان دوم شوشتری جالب توجه آن‌که (دو نفر آخر در زندان کرمان توده‌ای شدند). دسته سوم جاسوسان رکن ۲ ستاد ارتش و اعضاء «نهضت ملی» ارفع بودند که برای کشف روابط و بدست آوردن اطلاعات و اخبار به عنوان افسر مورد سوءظن بازداشت شده و بین زندانیان جای گرفته بودند. که از این عده بایستی به سرگرد ازدری اشاره کرد که در زندان تهران شناخته شد و مورد ضرب و شتم شدید افسران بازداشتی قرار گرفت.^۱

رکن ۲ ستاد ارتش پس از بررسی‌ها و بازجویی‌های فراوان، سرانجام حدود ۶۰ نفر از افسران (که ۴۰ نفر از آنان عضو سازمان نظامیان حزب توده بودند) را در اول شهریور ماه ۱۳۲۴ به کرمان فرستادند و در باشگاه افسران زندانی نمودند.^۲

گروهی از افسران سازمان نظامیان حزب توده که موفق شدند از دست مأمورین رکن ۲ و اعضاء نهضت ملی بگریزند، مانند سرهنگ ابوالقاسم عظیمی، سرگرد هدایت‌الله حاتمی، سروان محمود قاضی اسداللهی، سروان خلعتبری، سروان هوشنگ طفرایی، سروان محمدباقر آگهی، سروان یوسف مرتضوی، ستوان یکم سیدتقی موسوی فشنگچی و ستوان یکم حسن نظری، به افسران خراسان در «اوبه سفیان» پیوستند و یا در مسیر انتقالشان به شاه‌اولان باکو با آنان همراه شدند. برخی نیز مانند سروان

۱. از خاطرات یکی از افسران نیروی هوایی که مایل به ذکر نامش نیست.

۲. غلامحسین بیگدلی، «از گرداب پهلوی تا سراب سوسیالیسم»، ایران، سال سوم، شماره ۶۴۸، یکشنبه اردیبهشت ماه ۱۳۷۶، ص ۱۲.

خسرو روزبه، به‌رغم تأکید و اصرار عبدالصمد کاتب‌بخش مسئول سازمان نظامیان حزب توده، حاضر به ترک تهران نشده و در تهران مخفی شدند.^۱ دستگیری حدود ۴۰ نفر از اعضاء سازمان، ضربه سنگینی بر تشکیلات و فعالیت سازمان نظامیان پس از ضربه قیام افسران خراسان وارد کرد و تعداد اعضا تشکیلات را به ۲۰ نفر کاهش داد.^۲

در این شرایط، اعلامیه‌ها و تلگراف‌های متعددی از سوی کلیه فرماندهان و برخی افسران لشکرها و تیپ‌های مستقل کشور خطاب به محمدرضا شاه پهلوی ارسال می‌شد و ضمن اعلام وفاداری به شاه، انزجارشان را از قیام‌کنندگان ابراز می‌نمودند. جناح‌های راست و دربار می‌کشیدند از قیام افسران خراسان بهره‌برداری نمایند و ضمن تقویت جایگاه شاه در صحنه سیاسی کشور، به ایجاد رعب و وحشت در بین مخالفین استبداد و دیکتاتوری پردازند. در یکی از این قبیل تلگراف‌ها که ماهیت و مضمون اقدامات جناح مزبور را بیان می‌کند می‌خوانیم: «... استماع خبر شرم‌آور و ننگین قضیه عصیان چند نفر افسر لشکر خراسان و مبادرت آنان به عمل خائنانه، باعث تأسف فوق‌العاده گردیده و افسران لشکر ۶ فارس از این پیشامد اظهار انزجار و تنفر بی‌اندازه نموده...» و در پایان می‌نویسد «... چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه، نصب‌العین افسران فارس بوده و خواهد بود.

سرهنگ همت فرمانده لشکر ۶ فارس»^۳

به‌رغم تبلیغات سنگین بر ضد قیام‌کنندگان و وابسته به ییگانه خواندن آنان، مخبرین شهربانی از افکار عمومی گزارش می‌دادند که «بین مردم

۱. روزبه در برابر تقاضای کاتب‌بخش سعی بر خروج از تهران نکرده بود تا نداند به کجا می‌رود نخواهد آمد؛ برای اطلاع بیشتر رک به نظری، گمانشگ‌های بدو، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۲. کمونیزم در ایران، ۶۲۵.

۳. اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۳، یکشنبه ۲ شهریورماه ۱۳۲۴، صص ۱۴ برای دیگر تلگراف‌ها و پیام‌ها رک به عمین روزنامه روزهای پنجم و هفتم شهریورماه ۱۳۲۴.

صحبت می‌شود که علت یاغی شدن افسران و پیدایش اشراک محلی از عدم توجه دولت به ملت می‌باشد.^۱ و با بهره‌گیری و پشتوانه افکار عمومی، جناح مخالف هیئت حاکمه به‌رغم تنوع و تضادها و اختلافات اصولی که با یکدیگر داشتند، در این زمان موضع واحدی یافتند و کوشیدند قیام افسران خراسان و دستگیری افسران نیروهای مسلح را در جهت اهداف خود و همانا زیر ضرب بردن ستاد ارتش و هیئت حاکمه بکار گیرند و آن را به کارزار تبلیغاتی مبدل کنند.

محمد مسعود در سرمقاله روزنامه مرد امروز با عنوان «آخرین سنگر دزدها و جانیها» نوشت:

«عائله خراسان آنقدر که من اطلاع دارم مربوط به تحریک و سیاست خارجی نیست و چند نفر از افسرانی که مورد بی‌مهری ستاد ارتش بوده و می‌خواسته‌اند آنها را به نقاط بد آب و هوا اعزام دارند، قبلاً اطلاع حاصل نموده، تفنگ و اسلحه برداشته و علم طغیان برافراشته‌اند و بهترین دلیل اینکه به سیاست خارجی ارتباط نداشته، اینست که بیست و چهار ساعت طول نکشید که دستگیر و کشته و عائله فعلاً ختم شد. ولی هیئت حاکمه بهیچوجه راضی نیست قبول نماید که سیاست خارجی آنقدرها که ادعا می‌شود در وضع نکبت بار و حزن‌آور ما دخیل نبوده و این هیئت حاکمه نالایق و ملت نابل و نالایق‌تر ایرانست که این قبرستان متعفن و وحشت‌انگیز را به وجود آورده است.»^۲

روزنامه رهبر، ارگان کمیته مرکزی حزب نوده نیز طی مقاله‌ای با عنوان «انشاء و فایع خراسان در کجاست؟» نظر اولیه حزب نوده را چنین منعکس کرد. «موضوع فوار افسران... مربوط به فساد ارتش است که بارها در مجلس شورای ملی هم مورد بحث و انتقاد نمایندگان واقع شده

۱. گزارشهای محرمانه شیربانی، ج ۱، ص ۵۸.

۲. مرد امروز، شماره ۴۶، شب ۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱.

است.^۱ و در مقاله دیگری تأکید کرد «... ما بدون اینکه درباره عمل افسران خراسان اظهار نظر کنیم، معتقدیم تمام مفاصل از تهران و اولیای مرتجع ارتش و طبقه حاکمه پوسیده ریشه می‌گیرد.»^۲ ولی رهبری حزب توده، در پی یورش و اشغال دفاتر حزبی در مناطق مختلف کشور و از جمله تهران، برای کاهش فشار وارده بر حزب، با صدور بیانیه‌ای ضمن «بچه‌خانه» خواندن قیام افسران خراسان، صراحتاً خرید را از آن برکنار و میرا اعلام کرد. در بیانیه حزب توده آمده:

«پیام به ملت ایران و اولیای امیر علاقمند به سرنوشت کشور با خاتمه جنگ جهانی، عمال دیکتاتور سابق و بازیگران پشت پرده سیاست موروثی به جنب و جوش افتاده و برای تجدید اصول دوره پیش از جنگ و ملعبه کردن مشروطه و قانون اساسی از هیچ توطئه فروگذار نمی‌کنند.

پیروان و ادامه‌دهندگان سیاست دوره قبل از شهریور با همدستی و همکاری ارفع دست به باری و توطئه نویسی زده و می‌خواهند با ایجاد سوء تفاهمات مابین توده ملت و مقام سلطنت آب را گل آلود نموده و ارتش را ملعبه و آلت برقراری اصول پیش از جنگ نمایند.

اینک اطلاع می‌رسد که توطئه‌کنندگان به مقامات مسئول و غیرمسئول گزارشاتی داده و نقشه‌های موهومی نشان داده‌اند که گویا حزب توده با اسلحه فراوان موهومی که در دست دارد، در خیال کودتا و یا اشتغال قسمت‌هایی از کشور می‌باشد... کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام می‌نماید که توده ملت ایران احتیاجی به اسلحه ندارد، زیرا اسلحه توده ملت در دست کارگران و دهقانان زحمتکش و جوانان تحصیل کرده ملت است... اسلحه توده ملت قلم و زبان و نطق جوانان روشنفکر و مشت‌گره کرده زحمتکشان و اراده و ایمان و خون قرمز ملت است، به اسلحه

۱. به نقل از: خواندنیها، سال ششم، شماره اول، شنبه ۲ شهریور ماه ۱۳۲۴، ص ۲.

۲. دهر، سال سوم، شماره ۶۳۷، پنجم ۱ شهریور ماه ۱۳۲۴، ص ۱.

دیگری احتیاج نداریم. ما هیچ چیز دیگری غیر از اجرای قانون اساسی و مشروطه و اصول واقعی دموکراسی نمی‌خواهیم. ما به شهادت مبارزه چهارساله خود مقام سلطنت را که قانون اساسی برقرار نموده محترم شمرده‌ایم ولی این احترام تا موقعی با اصول قانون اساسی سازگار است که توطئه‌کنندگان بر علیه مشروطه و قانون اساسی از مقام سلطنت سوءاستفاده نمایند. تاریخ دنیا نشان داده است که دشمنان مستقیم سلاطین مسئول و غیرمسئول در دربار و در میان آنهایی بوده‌اند که دائماً سوگند وفاداری یاد نموده و حُسن خدمت به خرج داده‌اند. شاه سابق را توده ملت رسوا نمود، مختاریها و بله‌بله‌گوها او را از تخت سلطنت سرنگون نموده‌اند...

آنهايي که پیش آمده‌ای محلی و عصبانیت چند افسر از خود گذشته و امثال آنها را به حزب توده نسبت می‌دهند اراده این حزب دلاور را باز بچه تصور نموده‌اند. ما اطمینان می‌دهیم که اگر ما به یک رستاخیز بزرگ ملی دست زدیم، نقشه بچه‌گانه نبوده و مخفی و خلاف قانون نیز نخواهد بود... صحیح است که کلیه ناراضی‌ها و از خودگذشتگان و مظلومان پشتیبانی غیر از حزب توده نمی‌بینند، ولی در صفوف حزب توده برای عصبانیها و آنهایی که بدون نقشه و تصمیم دست به عصیان می‌زنند راهی نیست.^۱

اما این به معنای پایان کارزار تبلیغاتی بر علیه ستاد ارتش و جناح راست کشور نبود. نه تنها کارزار تبلیغاتی ادامه یافت، بلکه برخی از متحدان حزب توده به ستایش افسران قیام‌کننده خراسان نیز پرداختند. روزنامه علی‌بابا (بجای ایران ما) در شماره روز دوشنبه ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۴ نوشت: «... عصیان عده‌ای از افسران خراسان که هیچ

۱. «بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران»، الف آتیا (به جای رهبر)، شماره ۱، پنجشنبه ۸ شهریور ماه ۱۳۲۴، ص ۱ و ۴.

سوء سابقه‌ایی نداشتند و همه از افسران جوان و پاکدامن بوده‌اند و بازداشت عده دیگری از افسران تهران نشان می‌دهد که طبقه جوان و وطن‌پرست افسران که دامن به بیرحمی‌های رضاشاه نیالوده‌اند و همواره به خاطر دفاع از خاک و میهن و هم‌میهنان خود و جان بر سر دست خدمت می‌کرده‌اند، از وضع تشکیلات ارتش ناراضی‌اند...»

رهبری حزب توده نیز، دستگیری افسران نیروهای مسلح و تبعید آنان به کرمان را به عنوان «تلاش هیئت حاکمه ضد مردمی و وابسته در برابر فعالیت افسرانی که خواهان استقلال و آزادی‌اند» تبلیغ می‌کرد و با انتشار مقالات و گزارش‌های افشاگرانه و تهمیچی به تحریک افسران و گروه‌های ترقیخواه می‌پرداخت. گزارش تبعید افسران دستگیر شده به کرمان از جمله این اقدامات است:

«از دو روز پیش در محافل ارتش شایع بود که افسران توقیف شده را به زودی به جنوب تبعید خواهند کرد، زیرا می‌ترسند مردم هجوم آورند و زندانیان را خلاص کنند. و به علاوه می‌گویند یکی از دلایل قدغن کردن عبور و مرور از ساعت ۱۰ شب به بعد این بود که تبعید افسران بدون حضور مردم و دور از نظر آنان باشد تا موجب برانگیختن خشم و هیجان آنها نگردد. دیشب [اول شهریور ماه ۱۳۲۴] یک ساعت بعد از نیمه شب، عده‌ای از افسران را به نواحی جنوب فارس تبعید نمودند، بدون اینکه به آنها پول و خرجی بدهند و با خانواده‌شان خدا حافظی کنند. هنگام تبعید افسران عموماً مقاومت ورزیدند. آنها می‌گفتند حکم تبعید و یا انتقالشان باید رسماً به آنها ابلاغ شود و محترمانه و آزادانه بروند، نه مانند اسیران جنگی آنها را در کامیون انداخته، در زیر سرنیزه یک عده سرباز مسلح تبعید نمایند. کار مقاومت بجایی رسیده بود که هر یک از افسران را شش تن از گروهیانان کشان کشان بزور بیرون برده و در ماشین می‌افکندند... افسران مورد غضب ارفع تبعید شدند، در حالیکه احساسات

پاک‌میهن پرستی و عشق به آزادی بیش از پیش آنها را شعله‌ور ساخته بود. آنها در حالیکه متأثر به نظر می‌رسیدند با روحیه محکم و مقابله‌ت مردانه خود نشان دادند که تبعید به جنوب هم یک دوره آزمایشی است که روح آنها را محکمتر کرده و مانند قهرمانان ایران نیز از بزرگ امتحان بیرون خواهند آمد.»^۱

همزمان با این قبیل اقدامات، همسران و خانواده‌های افسران تبعیدی به کرمان، در ملاقات‌های مکرر با رئیس و نمایندگان مجلس شورای ملی، از آنان به عنوان نمایندگان مردم می‌خواستند «نسبت به علت دستگیری افسران مزبور و رفتاری که با آنها شده است از طرف مجلس شورای ملی تحقیقاتی به عمل آید.»^۲ رهبری حزب توده و متحدانش از حمایت افسران زندانی تا آزادی و بازگشت آنان به تهران دست برنداشتند. و کار افتخاری را گسترش داده و حتی عبدالصمد کامبخش طی سخنانی در مجلس شورای ملی اعلام کرد: «... امروز مبالغ هنگفتی در ارتش ما مصرف تبعید جاسوسی می‌شود که به کلی بی‌مورد است. عده زیادی از افسران و سربازان را مأمور تحت نظر داشتن این و آن نموده‌اند. خوب است از وجود این افراد در ارتش استفاده شود.»^۳

با آغاز محاکمه افسران دستگیر شده قیام خراسان (۲۶ آبان‌ماه ۱۳۲۴) کارزار تبلیغاتی بر علیه ستاد ارتش و سرلشکر ارفع را تشدید کرد و سری

۱. دیو، سال سوم، شماره ۶۳۸، جمعه ۲ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱؛ در این شماره دو مقاله با عناوین «همین، برجم، شاهنشاه» و «غزوات زمان قیامت سر یک افسر» به نقد اعلامیه سرلشکر ارفع اختصاص دارد و در مورد همین جاذبه برای افسران قیام خراسان می‌نویسند: «همین جنابش را تاریخ ایران به یاد ندارد.»

۲. «خانواده افسران بازداشتنی در مجلس» اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۱۴۵، چهارشنبه ۹ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۶؛ همین روزنامه پانشنبه ۱۲ شهریورماه، ص ۲؛ شعله‌ور (به‌جای دیو)، شماره ۱؛ سه‌شنبه ۱۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۴.

۳. «مذاکرات مجلس شورای ملی»، اطلاعات، سال بیستم شماره ۹۱۱، پنجشنبه ۲۴ آبان ۱۳۲۴، ص ۸.

بودن آن را مورد سؤال قرار داد و نوشت «... مستور نگاهداشتن جریان محاکمه به عقیده ما عطل دیگری دارد. ستاد ارتش ارفع به قدری ندانم کاری و یا صحیح‌تر بگوییم کثافت کاری دارد که می‌خواهد اگر چیزی روی دایره ریخت افکار عامه مردم از آن مطلع نشود... چیزی که شما می‌خواهید از مردم پنهان کنید، اولاً دستیری بزدن محاکمه است... مطلب دومی که برای عده‌ای از مردم مجهول است عدم دخالت حزب توده در این جریان می‌باشد...»^۱ می‌خواستند با محاکمه علنی افسران بازداشتی از حزب توده رفع اتهام شود. بر بنیان چنین اهدافی عبدالصمد کامبخش، در مجلس شورای ملی خطاب به سران ارتش و سرلشکر ارفع اعلام کرد: «... این محاکمه افسران فراری که باید روز شنبه آغاز شود [را] شهادت به خرج دهید و علنی کنید تا مردم و نمایندگان جراید بیایند و ببینند جریان کار از چه قرار است».^۲ این درخواست که مورد حمایت و استقبال نیروهای هوادار حزب توده قرار گرفته بود و آنان می‌خواستند از واقعیت امر مطلع شوند، با مخالفت ستاد ارتش روبه‌رو شده و محاکمه ۵ افسر و سربازان دستگیر شده قیام خراسان از روز شنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۴ به صورت غیرعلنی برگزار گردید و از سوی ستاد ارتش گزارشی از آن در اختیار مطبوعات قرار گرفت. براساس این گزارش، سروان چرخشت که نمایندگی دادستان ارتش را برعهده داشت طی ادعانامه‌ایی «جرم آنها را قیام مسلح بر علیه امنیت کشور اعلام کرد.» افسران نه تنها متفق‌القول ادعانامه دادستان را رد کردند بلکه مدعی شدند «سرگرد اسکندانی بدون اینکه آنها را در جریان نقشه و خیالات خود بگذارد بعنوان اینکه مأموریت

۱. «جرا محاکمه افسران خراسان انجام می‌شود»، دانش، سال سوم، شماره ۲۸۲.

چهارشنبه ۱۴ آذرماه ۱۳۲۴، ص ۱ و ۴.

۲. «مذاکرات مجلس شورای ملی»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۱، پنجشنبه ۲۴ آبان

ماه ۱۳۲۴، ص ۸.

محرمانه‌ای دارد و به اتفاق آنها را به سمت مراوه‌تپه و گنبد قابوس برده است و چون تابع افسر مزبور بوده‌اند از لحاظ دستورات نظامی بدون پرسش او امر او را بی‌چون و چرا اجرا نموده‌اند.^۱

گروه‌های مخالف هیئت حاکمه که از شهریور ماه به بعد زیر هجوم و تبلیغات هیئت حاکمه و طرفداران سرلشکر ارفع قرار داشتند، اینک از پوشش دفاعی خارج شده و با حمایت از افسران دستگیر شده قیام خراسان و زیرسوال بردن ماهیت و مقاصد سران ارتش به مردم کشور هشدار می‌دادند که «عمال رضاشاهی تدارک حکومتی همانند دوره دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه را می‌بینند.» بر اثر چنین شرایطی، دادگاه رسیدگی به جرائم افسران دستگیر شده قیام خراسان، با نرمش و انعطاف حیرت‌آوری انجام شد و هر یک از افسران را به یکسال زندان محکوم نمود و سربازان شرکت‌کننده در قیام را پس از ۸ ماه زندان به لشکر خراسان بازگردانید تا دوران سربازی خود را گذرانده و به پایان رسانند. اگرچه رأی صادره اینکه خوشایند هواداران حزب توده بود با مخالفت و اعتراض پاره‌ای از فرماندهان و سران ارتش روبرو شد.

مدت کوتاهی پس از قیام افسران خراسان، فرقه دموکرات آذربایجان با به دست گرفتن قدرت و اعلام خودمختاری در آذربایجان، شرایط سیاسی کشور را دگرگون ساخت و نظرها را به آذربایجان معطوف نمود. این امر موجب شد تا نه تنها در آن زمان که حتی سال‌ها بعد، بسیاری قیام افسران خراسان را اقدامی تعبیر کنند، مشابه وقایع آذربایجان یا لااقل پیش‌درآمدی بر آن، حال آن که قیام نافرجام افسران خراسان برخلاف تحركات فرقه دموکرات آذربایجان، قیاسی بود که انگیزه‌ها و اهداف آن در همین آب و خاک شکل گرفت.

۱. «ادرسى افران متمرّد لشکر ۸ خراسان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۲، شنبه ۲۶ آبان ۱۳۲۴، ص ۶.

سازمان نظامیان حزب توده و خودمختاری آذربایجان

با تسلیم شدن دولت ژاپن در برابر ارتش‌های متفقین، جنگ جهانی دوم در روز ۲۴ مرداد ماه ۱۳۲۴ به پایان رسید و خروج ارتش‌های انگلستان و اتحاد شوروی از ایران و اعاده حاکمیت بر تمامیت ارضی کشور به مهم‌ترین مسأله سیاسی جامعه ایران مبدل شد. به‌رغم اعلام آمادگی و خروج سریع ارتش انگلستان، نشانه‌ای از تمایل اتحاد شوروی برای خارج ساختن نیروهایش از ایران، دیده نمی‌شد. در چنین شرایطی فرقه دموکرات آذربایجان با صدور بیانیه ۱۲ ماده‌ای در ۱۲ شهریورماه ۱۳۲۴ اعلام موجودیت کرد که خرید عامل دیگری شد بر نگرانی بیش از پیش ایرانیان نسبت به مقاصد اتحاد شوروی در ایران. در روز ۲۲ شهریور به تقاضای «نوری قلی اوف» نایب کنسول شوروی در تبریز، کمیته ایالتی حزب توده و اتحادیه کارگری در آذربایجان بدون نظرخواهی و کسب تکلیف از رهبری حزب توده و شورای متحده کارگری به فرقه دموکرات آذربایجان پیوستند.^۱

این الحاق خودسرانه و غیرمنتظره، موجب نگرانی و نارضایتی رهبری و اعضای حزب توده گردید. کمیته مرکزی حزب توده به اتفاق آراء تشکیل فرقه دموکرات را نادرست دانست و طی نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی «عدم موافقت خود را با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان اعلام نمود [و] انتخاب پشه‌وری را برای رهبری ناصحیح دانست و صلاحیت مشارالیه را برای این کار نفی نمود^۲» و به آنان خاطر نشان ساخت «اگر دشمنان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی می‌خواستند نقشه‌ای بر ضد آن طرح کنند هیچ [برنامه‌ای] بهتر از آنکه در حال حاضر در حال صورت گرفتن است

۱. خاطرات ایرج اسکندری، ص ۵۶۸

۲. همان، ص ۵۶۷

نمی‌توانستند برپا کنند»^۱ اعضای حزب توده در تهران و آذربایجان نیز از الحاق ناراضی بودند. صادق انصاری از فعالان آن زمان حزب توده می‌نویسد: «... این الحاق که به گونه‌ای غیرمنتظر و غیرمنطقی روی داده بود، به حق اعتراض بسیاری از حوزه‌ها، از جمله اکثریت اعضای حوزه ما را برانگیخت، اعتراضی که هیچگونه پاسخ روشن و منطقی نداشت...»^۲ اما این ناراضی‌ها راه به جایی نبرد و کمیته مرکزی حزب توده به تبعیت از نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، به حمایت از فرقه دموکرات پرداخت و امکانات حزب توده را در اختیار آنان قرار داد. و این در حالی بود که رهبران فرقه دموکرات «دشمنی و خصومتی مانند که با حزب توده نکنند. حزب توده را در کوچه بس کوچه‌ها، حزب روده می‌خواندند. علیه رهبران حزب انواع تحریکها را کرده و تهمت‌ها می‌زدند.»^۳

با اعلام خودمختاری آذربایجان (۲۱ آذرماه ۱۳۲۴) بحران سیاسی عظیمی در کشور پدید آمد و محافل سیاسی - اجتماعی به دو جناح تقسیم شدند، حزب توده و هوادارانش با شناسایی خودمختاری آذربایجان، آن را به عنوان «نهضت ملی و مردمی» مورد حمایت قرار می‌دادند و دیگران آن را «نهضتی تجزیه طلبانه و در چارچوب اهداف سیاست خارجی اتحاد شوروی» ارزیابی می‌کردند. به تدریج مواضع دوگانه احزاب و جمعیت‌های سیاسی - اجتماعی کشور، در جامعه و بالطبع ارتش رسوخ یافت. غلامحسین بقیعی حال و هوای آن روز ارتش ایران را چنین تشریح می‌کند: «... در آن ایام مسئله تخلیه کشور از ارتشهای خارجی و تشکیل

۱. نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به حزب کمونیست شوروی. سپتامبر ۱۹۴۵، به نقل از ناتالیا بگوروا، «بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد تاریافته شوروی»، فصلنامه گفتگو، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۴، ص ۱۱۵.

۲. انصاری، از زندگی من...، ص ۱۵۵.

۳. خاطرات آونیان، ص ۳۶۱-۳۷۲.

شرکت نفت ایران و شوروی ورد زبانها و محافل بود، بین افسران پیرامون این موضوع مشاجره در امی اگرفت. بعضیها با حزب توده مخالفت می ورزیدند و برخی به شدت طرفداری می کردند و سایر احزاب را ارتجاعی و عاملین استعمار لقب می دادند.^۱

اعضاء سازمان نظامیان حزب توده نیز با خودمختاری آذربایجان، دوگانه برخورد کردند؛ گروهی آن را به عنوان «پایگاه انقلابی» برای رهایی ایران ارزیابی می نمودند. مرتضی زربخت می گوید: «ما افسران توده ای، از اینکه در قسمتی از سرزمین ایران یک حکومت خودمختار و مردمی روی کار آمده و عنقریب به کمک این اهرم، آزادی در سرتاسر ایران گسترش خواهد یافت، خوشحال بودیم». ^۲ و برخی به آن معترض بودند. خسرو روزبه می نویسد: «... در مورد قیام آذربایجان هیچگونه صحبتی با سازمان نظامی به عمل نیامد وقتی موضوع را در روزنامه ها نوشتند، خود ما [اعضای هیئت اجرائیه] چگونگی را از حزب سؤال کردیم و حتی مسئله برای عده ای از افسران قابل هضم نبود و به آن اعتراضاتی داشتند». ^۳ از سرانجام اعتراض ها اطلاعی نداریم و نشانه ای از جدا شدن افسران از سازمان در دست نیست؛ احتمالاً این جناح با ارج گیری حمایت از فرقه دموکرات و طرف مذاکره قرار گرفتن آنان از سوی دولت ایران، به تدریج از موضع اولیه خود دست کشیده و آذربایجان را به عنوان «پایگاه انقلابی» به رسمیت شناختند. سازمان نظامیان نیز همانند حزب توده پس از اعلام خودمختاری آذربایجان با تمام امکانات به حمایت از آن برخاست.

از شهریور تا آبان ماه ۱۳۲۴، فرقه دموکرات با استفاده از اعضای تشکیلات و امکانات حزب توده، به ایجاد و سازماندهی در مناطقی

۱. بقیمی، اندکیزد، ص ۲۱۳.

۲. پاسخ مرتضی زربخت به سؤالات بخاروند.

۳. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۳۱، به نقل از کمپوزیم در ایران، ص ۶۲۹.

مختلف آذربایجان دست زد و روز هفدهم آبان ماه کمیته مرکزی فرقه دموکرات رسماً اعلام کرد که «فرقه از امروز به بعد در راه کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کند»^۱. برای تحقق آن، رهبری فرقه دموکرات با بهره‌گیری از حضور ارتش شوروی در ایران از اواخر آبان ماه کوشید با سازماندهی نیروهای شبه نظامی (با عنوان فدائیان) به خلع سلاح پادگان‌های ارتش و پاسگاه‌های نیروهای انتظامی بپردازد و بر آذربایجان مسلط شود. برای این منظور، رهبری فرقه نیازمند سلاح و مهمات و افسران سازمان آموزش دیده بود. سلاح و مهمات از سوی نیروهای نظامی شوروی تأمین گردید و برای آموزش، سازماندهی و رهبری شبه‌نظامیان از افسران نظامیان که پس از شکست قیام افسران خراسان در «شاه اولان باکو» به سر می‌بردند، بهره گرفتند. به نوشته حسن نظری، دو روز پس از سالگرد انقلاب کبیر روسیه (۱۸ آبان ماه)، هفت نفر از افسران: سرهنگ دوم عبدالرضا آذر، سرهنگ دوم ابوالقاسم عظیمی، سروان محمود قاضی اسداللهی، سروان هوایی محمدباقر آگهی، سروان یوسف مرتضوی، ستوان یکم هوایی سیدتقی موسوی فشنگچی و ستوان یکم هوایی حسن نظری، به آذربایجان اعزام شده و سرهنگ دوم محسن میلانیا (که به اهواز تبعید شده بود) در تبریز به آنان پیوست. وظیفه این عده سازماندهی، آموزش و رهبری شبه‌نظامیان فدایی در شهرهای مهم آذربایجان بود. گروه اعزامی، مناطق مختلف آذربایجان را بین خود تقسیم کردند: «آذر، مرتضوی و من [حسن نظری] از تبریز تا زنجان، عظیمی و موسوی از تبریز تا مراغه، میلانیا و قاضی اسداللهی از تبریز تا اردبیل و

۱. روزنامه آذربایجان، شماره ۵۱، ۲۰ آبان ماه ۱۳۲۳، سرمقاله. به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۲۷۷.

۲. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفوجام، صص ۱۲۱ و ۱۱۹؛ نظری مدعی است سرهنگ میلانیا عصر سازمان نظامیان حزب توده نبوده و تنها از طریق کامبخش با شوروی‌ها در ارتباط بوده است.

آستارا! محمد آکھی که روسی خوب می دانست همانند رابط با فرماندهان کا.گ.ب [ارتش شوروی] و رهبران فرقه نگهداشته شد.^۱ همزمان با آغاز فعالیت افسران، روزنامه‌های تهران هشدار دادند «... عده‌ای از افراد حزب دموکرات قصد دارند در کلیه نقاط آذربایجان اقدام به قیام عمومی نموده و با شوراندن طبقات مختلفه به شهرها آمده، زمام امور را به دست گیرند...»^۲ و متعاقب آن از سوی سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش، سرتیپ ضرابی رئیس اداره کل شهربانی و فریدونی معاونت وزارت کشور، به فرماندهان ارتشی و رؤسای ادارات در آذربایجان، دستور مقاومت و سرکوب اعضای فرقه دموکرات را دادند.^۳

از اواخر آبان تا نیمه دوم آذرماه شبه‌نظامیان فدایی به رهبری افسران سازمان نظامیان که به تدریج از شاه اولان به آذربایجان منتقل می شدند - به تسخیر پادگان‌های ارتش و پاسگاه‌های نیروهای انتظامی دست زدند. در برخی شهرها مانند میانه و زنجان، خلع سلاح نیروهای نظامی و انتظامی در مجموع مسالمت‌آمیز بود و مقاومتی صورت نگرفت؛^۴ در برخی شهرها مانند آستارا مقاومت اندکی صورت گرفت^۵ و در برخی مناطق مانند «گل‌کندی» شبه‌نظامیان فدایی به رغم آنکه از حمایت دهقانان نیز برخوردار بودند، نه تنها موفق به تصرف پاسگاه‌های ژاندارمری نشدند، که عده‌ای از آنان نیز توسط ژاندارم‌ها دستگیر

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. «حوادث تأسف‌آور آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۱، شنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۶.

۳. «اوضاع آذربایجان وخیم است»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۲، یکشنبه ۲۷ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۶.

۴. «در زنجان چه خبر بود؟»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۲۰، چهارشنبه ۷ آذرماه ۱۳۲۴، ص ۶.

۵. «آخرین خبر از آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۹، سه‌شنبه ۶ آذرماه ۱۳۲۴، ص ۶.

شدند.^۱ لازم به ذکر است که در جریان محاصره برخی پادگان‌ها یا پاسگاه‌ها، به‌رغم آنکه فرمانده پادگان یا پاسگاه از اعضای سازمان نظامیان بودند و پس از ۲۱ آذر نیز با ارتش فرقه همکاری جدی داشتند، تصرف پادگان به سهولت انجام نشد و حتی پس از تسلیم لشکر سوم آذربایجان نیز، همچنان به مقاومت ادامه دادند. نمونه بارز این قبیل افسران، سرگرد صفوت فرمانده پادگان مراغه است که تا روز ۲۶ آذرماه در برابر محاصره شبه نظامیان فدایی مقاومت کرد.^۲ و تسلیم شدن برخی از پادگان‌ها، تنها بر اثر همکاری افسران پادگان با دموکرات‌ها امکان‌پذیر شد. مانند پادگان مشکین شهر که در برابر یورش‌های شبه نظامیان فدایی به فرماندهی سروان قاضی اسدالهی و سروان رصدی اعتماد مقاومت می‌کرد و تنها یاری ستوان درم شهردوست موجب تسخیر و تصرف پادگان مشکین شهر شد.^۳ تسخیر و تسلیم پادگان و تیپ ارومیه به فرماندهی سرهنگ احمد زنگنه نیز حاصل ابتکار افسران عضو سازمان نظامیان و همکاری شوروی‌ها بود. سرهنگ احمد زنگنه پیرو دستور ستاد ارتش در برابر یورش‌ها و اقدامات شبه نظامیان فدایی به شدت مقاومت می‌کرد و حاضر به تسلیم شدن نبود. به منظور وادار ساختن سرهنگ زنگنه به تسلیم، در روز ۲۷ آذرماه به ابتکار «هاشم اف» کنسول شوروی در ارومیه، جلسه‌ای در منزل محسن افشار نماینده دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، با شرکت هاشم اف، سرهنگ زنگنه، سرهنگ نوربخش (فرمانده هنگ ژاندارمری ارومیه) و عده‌ای از افسران ارتش و ژاندارمری، غظیما وزیر دادگستری فرقه دموکرات، قلی‌خان قره‌پاباغ

۱. «حوادث تأسیس‌آور آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۹۱۱، شنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۶.

۲. «پادگان مراغه»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۵۲، دوشنبه ۱۷ دی‌ماه ۱۳۲۴، ص ۳.
 ۳. «تیپ اردبیل چگونه تسلیم شد»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۵۱، یکشنبه ۱۶ دی‌ماه ۱۳۲۴، ص ۲.

بخشدار سلدوز برکنار شد، «در گرماگرم مجلس من [سرهنگ آذر] و [سروان] آنگهی از اتاق دیگر وارد شدیم که موجب شگفتی سرهنگ زنگنه و همراهانش گردید. او خشکین شد و خواست آنجا را ترک کند که سرکنسول شوروی گفت سرهنگ آذر پیتنهادهایی دارد که بهتر است پیش از رفتن بشنوید... من هم رو به افسران نموده و گفتم سرکاران، سرهنگ زنگنه تنها به فکر خانواده و خودش می باشد از چند روز پیش برای خانواده اش از سرکنسولگری ترکیه در رضائیه [ارومیه] گذرنامه های ترکی گرفت و قرار است آنها را به ترکیه بفرستد اما درباره خانواده های شما هیچ فکری نکرده است او می خواهد پس از فرستادن خانواده اش از نیروی پادگان ارومیه استفاده کرده و خردش نیز به ترکیه پناه برد. در این هنگام زمزمه بین افسران افتاد و آنها از زنگنه خواستند تا گفته مرا تکذیب نمایند... سرهنگ زنگنه که انتظار قاش شدن [رازش] را نداشت رنگ باخت و مجبور به ترک جنگ گردید...»^۱ و روز ۲۸ آذرماه پادگان ارومیه با کلید امکانات و تجهیزات در اختیار نیروهای فرقه دموکرات قرار گرفت و از افسران پادگان، ستوان یکم استاجلو فرمانده اربابهای جنگی، ستوان یکم ختایی فرمانده گروهان خمپاره، ستوان دوم امینی فرمانده دسته مسلسل و ستوان یکم وفا فرمانده آتشبار تیپ ارومیه به دستور سرهنگ آذر و احتمالاً تمایل خودشان به دموکرات ها پیوستند.^۲

۱. نظری، گشنگی های بدفرجام... ص ۱۳۶-۱۳۵؛ در همان روزها، عباس شاهنده در مصاحبه با روزنامه آذربایجان این جریان را به اختصار و با حذف اسامی بیان کرد و در شماره ۸۷، دهم دیماه ۱۳۲۴، آن روزنامه به چاپ رسید؛ اما سرهنگ زنگنه در خاطرات خود می نویسد که به منظور جلوگیری از روبروایی با ارتش شوروی که قصد مداخله داشتند و احتراز از خطرات بعدی آن برای کشور و همچنین اتمام آذوقه و میقات پادگان ارومیه با توافق دیگر افسران پادگان، تسلیم شده است. رک به: احمد زنگنه، خاطراتی از ماوریندیای من در آذربایجان، از شیربور ۱۳۲۱ تا دیماه ۱۳۲۵، (بی جا، شرق)، ۱۳۵۵ (صص ۸۹-۹۵).

۲. «تسلیم پادگانهای رضائیه و اردبیل»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۵، شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۲۴، ص ۳.

با تسخیر پادگان ارومیه، فرقه دموکرات بر تمامی مناطق آذربایجان مسلط شد و به تحکیم موقعیت خویش پرداخت. دولت خود مختار آذربایجان به نخست‌وزیری پیشه‌وری، برای تقویت و تحکیم موقعیت خویش، اقدام به تشکیل ارتش آذربایجان خودمختار نمود. برای سازماندهی، آموزش و اداره چنین ارتشی همان‌گونه که اشاره شد از افسران سازمان نظامیان استفاده شد. در ابتدا، آن گروه از افسرانی که در شاه اولان باقی مانده بودند در سه گروه به آذربایجان منتقل شدند و با ارتقاء یک درجه نظامی موظف به تشکیل اداره نظام وظیفه، دانشکده افسری و آموزش و طراحی لباس و تعیین درجات ارتش در حال تشکیل فرقه دموکرات را برعهده گرفتند. ریاست ستاد ارتش آذربایجان خود مختار نیز برعهده سرهنگ آذر، (که اینک ژنرال شده بود) قرار گرفت و اداره نظام وظیفه به ریاست سرگرد شقایب فعالیت خویش را آغاز کرد. سربازان در دسته‌های معین در اختیار افسران عضو سازمان نظامیان قرار می‌گرفتند تا آموزش ببینند. در مدت دو ماه و نیم ارتشی مجهز و سازمان یافته پدید آمد که علاوه بر آموزش و سازماندهی افسران، مدیون کمک‌های عملی نیروهای شوروی به لحاظ تهیه سلاح و مهمات و کمک در امر آموزش نیز بودند. در ارتش آذربایجان، فرماندهان و مسئولین همه قسمت‌ها، مستشارانی از افسران و درجه‌داران شوروی داشتند که ملبس به اونیفورم ارتش آذربایجان خودمختار بودند.^۱

علاوه بر فعالیت و اقدامات افسرانی که از شاه اولان باکر به آذربایجان منتقل شده بودند، سازمان نظامیان حزب توده با آگاه ساختن رهبری حزب توده از تصمیمات و نقشه‌های ستاد ارتش در مورد آذربایجان، تأمین نیازهای نظامی و قطعات یدکی درخواستی از سوی ارتش آذربایجان، تبلیغ و حمایت از خودمختاری آذربایجان در ارتش و نیروهای

۱. نثریان، قیام افغان خراسان، صص ۹۲-۹۳.

انتظامی و اعزام افسران به حمایت از حکومت فرقهٔ دموکرات پرداخت. به دلیل چنین فعالیت‌ها و اقداماتی، برخی از اعضای سازمان نظامیان شناخته شده که از آنان تنی چند از جمله سروان ابوالحسن عباسی در سال ۱۳۲۵ از ارتش اخراج شد.^۱

ولی سازمان نظامیان که پیروزی را نزدیک می‌دید، به چنین خربه‌هایی اهمیتی نداده و به حمایت از آذربایجان خردمختار ادامه داد. شیوه سازمان نظامیان در اعزام افسران به آذربایجان به گونه‌ای بود که این امر با تبلیغ گسترده‌ای در بیرون و درون ارتش همراه شود و بازتاب یابد، تا دولت ایران را از فروپاشی ارتش به وحشت بیدازد، بر ساختار ارتش تأثیر گذارد، آذربایجان را کانون و پایگاه آزادیخواهان معرفی کند و پیروزی آن را قریب‌الرفوع نشان دهد و زمینه را برای پیوستن افسران ارتش به سازمان نظامیان فراهم سازد. و همزمان مطبوعات توده‌ای کارزار تبلیغاتی بر ضد سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش را تشدید کردند و شرایط را به گونه‌ای در آوردند که احمد قوام پس از معرفی کابینه‌اش به مجلس شورای ملی و گرفتن رأی اعتماد (۲۵ بهمن ماه ۱۳۲۴)، برای تحکیم موقعیت خویش مجبور شد در ۲۷ بهمن ماه سرلشکر حسن ارفع را از ریاست ستاد ارتش برکنار کند و سرلشکر آق اولی را به جای وی منتصب نماید.

وزارت جنگ و ستاد ارتش که پس از قیام افسران و دستگیری، تبعید و زندانی نمودن ۶۰ نفر از افسران ارتش به شدت از سوی حزب توده و جریان‌های سیاسی همسو با آنها و خانواده‌های افسران زندانی و افکار عمومی ارتش، زیر فشار قرار گرفته بود اینک می‌کوشید به گونه‌ای رفتار نمایند که نشان از تحول و اصلاح ارتش باشد و از این طریق انسجام درونی ارتش را اعاده کند. از جمله این اقدامات، دستور آزادی افسران

۱. مهدی خانبابا تبرانی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، ج ۱، ساربروکن، بازناب.

زندانی در باشگاه افسران کرمان بود. در اسفند ماه ۱۳۲۴ وزارت جنگ دستور آزادی افسران زندانی در باشگاه افسران کرمان به استثنای ۱۳ نفر را صادر کرد و متعهد شد برای رسیدگی به اتهام آنانی که در بازداشت باقی مانده‌اند هیئت عالی‌رتبه نظامی به کرمان اعزام شود تا در محل تحقیقات لازم را به عمل آورده و گزارشی در این خصوص برای وزارت جنگ تهیه کند تا درباره این عده نیز اقدام شود.^۱ سپهبد احمدی وزیر جنگ بعداً درباره علت این اقدام نوشت «از آغاز تصدی وزارت جنگ از هر طرف به این جانب مراجعه می‌شد که نسبت به وضعیت افسران بازداشتی کرمان رسیدگی شود و افکار عامه را هم به بیگناهی تمام این افسران برمی‌انگیختند...»^۲ و البته اقدام وزارت جنگ در شرایطی انجام گرفت که در روز ۱۹ اسفند ۱۳۲۴ ستوان خلبان جواد زرینه و استوار مکانیک محمدعلی پیدا، با یک فروند هواپیمای جنگی «هایند» به آذربایجان گریخته بودند و موجی از بی‌اعتمادی به وفاداری خلبانان در نیروی هوایی پدید آمده بود. بی‌اعتمادی به حدی بود که برای جلوگیری از تکرار این عمل یا اتفاقات مشابه، به دستور فرمانده نیروی هوایی از آن به بعد هواپیماها نصفه بنزین‌گیری می‌شدند تا امکان پرواز طولانی نداشته باشند.^۳

کارزار تبلیغاتی و تلاش برای آزادی ۱۳ افسر بازداشتی و بازگشت

۱. «آزادی افسران کرمان» اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۱۰، درشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۲۴،

ص ۶.

۲. «اعلامیه وزارت جنگ راجع به افسران فواری به آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم،

شماره ۶۰۶۲، چهارشنبه اول خردادماه ۱۳۲۵، ص ۱.

۳. پاسخ مرنضی زربخت به سؤالات نگارنده: حسن نظری فرار این دو نفر را طرح سازمان

نظامیان حزب نموده برای ایجاد جو بی‌اعتمادی نسبت به خلبانان و باطایع جلوگیری از بمباران هوایی مواضع و نیروهای ارتش آذربایجان می‌داند. ریک به: گماشتگی‌های بدفرجام،

صص ۱۴۳-۱۲۲.

کلیه افسران تبعیدی از کرمان، تا فروردین ماه ۱۳۲۵ تداوم یافت و افسران تبعیدی به یاری حزب توده به اقدامات معینی دست زدند مثلاً «برحسب وقتی که قبلاً معین شده بود ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز پنجشنبه (۸ فروردین) آقای فرامرزی مدیر روزنامه کیهان، آقای پوروالی سردبیر روزنامه ایران ما و آقای پسیان مخبر روزنامه اطلاعات برای مصاحبه تلگرافی با افسران تبعیدی کرمان در تلگرافخانه حضور یافتند. آقایان افسران بازداشتی در تلگرامی که حضوراً مخبره نمودند، تقاضای استخلاص ۱۳ نفر افسران باقیمانده در بازداشت و جبران خسارات وارده و اعطای یک ماه مرخصی و گرفتن ترفیعات قانونی که به آنها تعلق می‌گیرد، کردند. چون از طرف مقامات دولتی کسی برای دادن جواب حاضر نشده بود از طرف نمایندگان جراید نامبرده فوق پاسخ داده شد که شکایت آنها در جرائد منعکس و به اطلاع مقامات رسمی خواهد رسید.»^۱

ولی وزارت جنگ و ستاد ارتش برای اتخاذ تصمیم‌نهایی در مورد افسران تبعیدی و بازداشتی کرمان، منتظر نتیجه مذاکرات قوام - سادچیکف بودند که در حال انجام بود. آنان امیدوار بودند با توافقات فی مابین، بحران پدید آمده در کشور فروکش کند و شوروی‌ها حزب توده را وادار به آرامش و سازش کنند. و ستاد ارتش بتواند در چنین شرایطی با آسردگی بیشتر به مسائل پردازد. به رغم امضای توافقنامه دو کشور در ۱۵ فروردین ماه و انتشار اعلامیه مشترکی از سوی احمد قوام و سادچیکف مبنی بر حل بحران در روابط دو کشور ایران و شوروی، فرار افسران ارتش و نیروهای انتظامی نه تنها کاهش نیافت، که تشدید نیز شد.

روز ۲۲ فروردین ماه ۱۳۲۵، سه نفر از افسران دستگیر شده قیام خراسان، سروان بهرام دانش، ستوان یکم فاضلی و ستوان دوم عالی ثنایی

۱. «مخبره حضوری با افسران تبعیدی کرمان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۱۷، نسخه

طی عملیاتی که از سوی سازمان نظامیان حزب توده طراحی شده بود، هنگامی که برای دریافت حقوق ماهیانه خویش به همراه محافظین خود به دارائی ارتش می‌رفتند به یاری سرگرد حمیدی از زندان دژبان می‌گریزند و به آذربایجان می‌روند.^۱ سروان دانش در اعلامیه‌ای اعلام کرد: «... ما رفتیم تا به رفقای خود در آذربایجان پیوندیم و مبارزه آشتی‌ناپذیر خود را با مزدوران و خیانتکاران به وطن ادامه بدهیم».^۲

مرتضی احسانی، افسر شهربانی که در همان روزها به همراه چند تن از افسران شهربانی به آذربایجان خودمختار پیوسته بود، از سوی همقطاران اعلام کرد «... به آذربایجان پناهنده شدیم تا بتوانیم در صفوف آزادیخواهان، هدف مقدس رفقای زندانی خود را در خدمت به ملت ایران دنبال کنیم، من بارها به دوستان خود گفته‌ام پلیس باید حافظ منافع ملت باشد...»^۳ و روز شنبه ۲۴ فروردین ماه، ستوان یکم‌های هوایی مرتضی زربخت و علی جودی، با دو فروند هواپیمایی جنگی انگلیسی از نوع آداکس که فاقد مسلسل و بمب بود از فرودگاه دوشان‌تپه به سوی آذربایجان پرواز کرده و به ارتش آذربایجان می‌پیوندند،^۴ که در مطبوعات

۱. «فرار افسران ستاری خراسان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۲۸، شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۲۵، ص ۴، مدتی بعد در افسر دیگر قیام خراسان ستوان یکم احسانی و ستوان یکم فاضلی نیز به یاری سازمان نظامیان از زندان تریخته و به آذربایجان می‌روند.

۲. رهبر، شماره ۶۹۲، ۲۷ فروردین ماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۵۸.
۳. روزنامه ایران ماه شماره ۵۰۷، ۲۷ فروردین ماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۵۸.

۴. مرتضی زربخت در پاسخ به سؤال نگارنده توضیح می‌دهد:

«فروردین ماه ۱۳۲۵ بود که دوره خلبانی را روی هواپیماهای جنگی طی کردیم. بعد از تعطیلات نوروز، اولین جلسه حوزه ما که تشکیل شد، [ستوان] بیژاد، مسئول حوزه، گزارش مختصری از سفر خود به آذربایجان را که با لباس شخصی انجام داده بود و مشاهدات و ملاقات‌های خود را بیان کرد و در پایان از قول سروان آگهی که فرماندهی نیروی هوایی در ارتش آذربایجان را بر عهده داشت، اظهار کرد: چنانچه چند فروند هواپیما به ارتش آذربایجان

طرفدار حزب توده به عنوان «پرواز به سوی آزادی» انعکاس یافت. احمد قوام نخست‌وزیر، وزارت جنگ و ستاد ارتش که از فرار افسران و خلبانان نگران شده بود و در چارچوب سیاست جدیدی که برای مقابله با این بحران اتخاذ شده بود، با انجام اقداماتی از جمله آزادی افسران بازداشتی کرمان و بازگرداندن کلیه آنان به تهران، دستگیری سرلشکر حسن ارفع که همواره از سوی حزب توده و متحدانش عامل تخریب ارتش و نوکر بیگانه معرفی شده بود، کوشیدند بر افکار عمومی تأثیر گزارده و خود را طرفدار اصلاح ارتش معرفی کنند. در جلسه مطبوعاتی هیئت دولت در روز

→

ملحق شوند، ما قادر خواهیم بود از نظر پرسل و آموزشی، سرموردنی به نیروی هوایی بدعیم تا رفتای سروری هواپیما در اختیارمان فرار دهند. بعد از جلسه، من و علی جودی با هم تبادل نظر کردیم و به اتفاق به این نظر رسیدیم که در حال حاضر، ما قادریم که این وظیفه را انجام دهیم. بنابراین آمادگی خود را برای پرواز به آذربایجان به بیژاد اعلام کردیم. انجام این امر مستلزم آن بود که ما برای پرواز دو هواپیما در روز و ساعت معین، برنامه‌ریزی کنیم. به نحوی که سر، طنی هم در فرماندهان ما به وجود نیاید... هفته بعد از اعلام آمادگی، بیژاد به ما گفت تا مقدمات پرواز را فراهم کنیم. به این ترتیب که در طول هفته، ما به عنوان آخرین نفر پرواز می‌کردیم تا در موقع و روز فرار از حق تقدم برخوردار باشیم. تصمیم بر این شد که صبح شنبه ۲۴ فروردین، اولین نفرات با دو هواپیمای جنگی پرواز کنیم؛ همینطور هم شد. هر کدام سوار هواپیمای آداکس شدیم و به وسط فرودگاه رفتیم. سرخلبان، سرکرد طرفانیان به من دستور داد که یک پرواز کوتاه ناوروی در مسیر تهران - کرج - حکیم‌آباد - تهران انجام دهم. از زمین بلند شدم و روی بی‌سیم قصر منتظر رسیدن هواپیمای جودی دور می‌زدم. جودی هم بلند شد و به اتفاق به سمت فروین و زنجان پرواز کردیم. این هواپیماها، انگلیسی از نوع آداکس، دوپاله، سرعت ۱۸۰ کیلومتر در ساعت و فاقد اسلحه (مسلح و بمب) بود. ما در زنجان فرودگاه موقت بناب را که بیژاد نشانی آن را داده بود پیدا نکردیم و به علت اینکه درجه بنزین روی صفر آمده بود، تاخیر روی زمین‌های تپه ماحور شمال غرب زنجان به سلامت بر زمین نشستیم... فدانیان [فرقه دموکرات] سر رسیدند و ما را با خود به زنجان بردند. من برای دریافت بنزین مخصوص هواپیما به تبریز رفتیم و به همراه سروان آگهی، (که در آذربایجان سرعنت دوم شده بود) به فرودگاه تبریز رفتیم و از بروی هوایی سروری مستتر در فرودگاه بشکه‌های بنزین دریافت و به زنجان مراجعت کردیم. بعد از بنزین‌گیری، مشترکاً به تبریز پرواز و در فرودگاه مورد استقبال گلوریان وزیر جنگ و عده‌ای از سران فرقه قرار گرفتیم.»

سه‌شنبه ۲۷ فروردین ماه سپهبد احمدی ضمن تأکید بر دستگیری ارفع اعلام کرد: «... کسانی را هم که می‌گفتند ایادی او هستند مدتی است از کار برکنار ساخته‌ایم». و ضمن تأکید بر لزوم اصلاح ارتش گفت: «وضع ارتش طوری نیست که امروز همه را برداریم عوض کنیم و یک عده از خارج [ارتش] بیاوریم. کارها جنبه فنی دارد و اکنون در همه جا به فریت مشغول اصلاح می‌باشیم» و ملک‌الشعرا بهار وزیر فرهنگ از مطبوعات درخواست کرد: «... از نشر مطالب تحریک‌آمیز خودداری گردد تا دولت بتواند با خیال راحت در اصلاح امور ارتش همت بگمارد...»^۱ به‌رغم تأکید وزیر جنگ، رئیس ستاد ارتش بر اصلاح و پاکسازی ارتش، روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵، ۱۸ نفر از افسران بازداشت شده در کرمان که به تهران بازگردانیده شده بودند مانند سرگرد جعفر سلطانی آزاد، سرگرد رشیدی، سروان رحمانی، سروان جودت، ستوان یکم ارتشیار، ستوان یکم دبیریا، ستوان یکم بدیع تبریزی، ستوان دوم ارسلان‌پور، ستوان دوم روئین‌دژ و دیگران، به‌وسیله هواپیمای پستی نوری از تهران به تبریز منتقل شدند و طی اعلامیه‌ای علت پیوستن‌شان به آذربایجان را توضیح دادند:

«... چون همکاری با این سازمان ارتش که آلت بی‌ارزاده ارتجاع و استعمار و عمال بی‌وطن است، در نظر هر آزادیخواه با شعوری جنایت محسوب می‌شود... برای ما ایداً مقدور نبود که در جرگه این گروه دزد و خائن ادامه خدمت دهیم و از طرفی در این دقائق حساس تاریخی که برادران شهروان آذربایجانی ما جان بکف در راه آزادی و استقلال واقعی ایران مشغول فداکاری می‌باشند نمی‌توانستیم ساکت و ناظر بی‌طرف باشیم و با ایمان به این نکته که رهایی ملت

۱. «دومین جلسه مطبوعاتی در حضور نخست‌وزیر»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۳۱،

سه‌شنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۳۲۵، ص ۱.

رتجبر ایران وابسته به دوام و قوام جنبش آزادیبخش آن سامان می باشد، لذا متفقاً به ارتش ملی که از برادران آزادیخواه و پاکدامن و دلاور ما تشکیل گردید ملحق شدیم...»^۱

سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ، به علت تبلیغات فراوانی که پیرامون بی گناهی افسران تبعیدی در مطبوعات کشور به چاپ می رسید و آنان به عنوان سمبل مبارزه با ارفع و فساد ارتش شناخته می شدند، شخصاً طی اعلامیه‌ای به پاسخگویی برآمد و مطرح کرد: «... پس از ورود این افسران به مرکز تمام آنها را در وزارت جنگ شخصاً پذیرفته و به مطالبشان رسیدگی کردم... و با اینکه در تمام مدت توقف کرمان حقوق و مزایای خود را مرتباً دریافت داشته بودند باز برای جبران زبانی که اظهار می کردند به واسطه دوری از خانواده و زندگی به آنان متوجه شده، دستور داده شد در حدود اعتبار موجود به هریک مبلغ سه هزار ریال نقداً پرداخت و از بانک تعاونی سه نیز به اعتبار دو ماه حقوق به آنان مساعده داده شود. بعلاوه برای اینکه بیشتر تشویق به خدمت شوند از بین این افسران به کسانی که موعده ترفیع قانونی آنان رسیده بود پیشنهاد درجه شد و مورد تصویب هم واقع گردید و چون از بدو ورود تقاضای مرخصی داشتند قرار شد پس از تعیین مشاغل آنان در واحدهای مختلف به هر کدام مرخصی داده شود. با تمام مهربانیا و مساعدتهایی که نسبت به این افسران مبذول گردید، هیجده نفر از آنان برخلاف سوگند وفاداری خود نسبت به خدمت سربازی روز ۲۵ اردیبهشت ناگهان مبادرت به فرار نمودند...»^۲. در پاسخگویی به وزیر

۱. کامبخش، ص ۲۱۶. به گفت یکی از این افسران (که مایل به ذکر نامش نیست)، «دو شب در منزل یکی از دوستان کامبخش بنام «صابری» بسر بردیم و از آنجا سوار ماشین بست هوایی شورری شده و با نهایت مخفی کاری سوار عرابیمای دو گلاس شده به تبریز رفتیم.»

۲. «اعلامه وزارت جنگ راجع به افسران فراری به آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۶۲، چهارشنبه اول خردادماه ۱۳۲۵، ص ۱

جنگ، نامه‌ها و بیانیه‌های متعددی از این افسران یا به نام آنان در روزنامه‌های طرفدار حزب توده به چاپ رسید. محور اصلی این بیانیه‌ها و نامه‌ها بر وجود فساد ارتش و لزوم اصلاح و پاکسازی آن قرار داشت. آنان می‌نوشتند: «... می‌دانید چرا افسران به قول شما «سوگند وفاداری» را شکستند و فرار کردند و می‌دانید چرا افسران جوان اغلب به قول شما «افکار ناسالمی» در مغزشان پرورش پیدا می‌کند و چرا اعتماد و اطمینان آنها سلب می‌شود؟ دلیل آن فقط هرج و مرج و بی‌قانونی و عدم اطمینان در ارتش است...» و از وزیر جنگ می‌خواستند «... همت کنید، شهادت داشته باشید و با اراده [ای] که در شما اغلب دیده شده است حشرات ارتش را نابود نمائید. آن وقت خواهید دید که افسران چطور خوب فکر می‌کنند و چگونه فداکاری می‌نمایند و انضباط را رعایت می‌نمایند و الا امیدی به این ارتش نمی‌توان داشت...»^۱ انتشار روزافزون این قبیل مطالب و تأثیر آن در جامعه و ارتش، دولت و سران ارتش را از عواقب آن به گونه‌ای نگران نمود، که احمد قوام نخست‌وزیر مجبور به موضعگیری و مداخله مستقیم گردید و در ۱۴ خرداد ماه طی اعلامیه‌ای با عنوان «به ارتش نباید توهین شود» تأکید نمود: «چندی است در بعضی جرایم نسبت به جریان امور ارتش، پاره‌ای نشریات نامطلوب مشاهده می‌شود که فوق‌العاده موجب تأسف اینجانب است. کراراً به اغلب آقایان ارباب جرایم تذکر داده‌ام که تعقیب این رویه علاوه بر اینکه روحیه ارتش را مختل و افسران و افراد را دلسرد می‌کند، نسبت به مملکت نیز که نظم و آرامش آن مدیران نظامات ارتش و حفظ حیثیت و شرافت افسران خدمتگزار و وطنخواه است رویه بسیار خطرناک و نتایج نامطلوب و بیمناک خواهد داشت. از آنجا که امور ارتش مورد توجه شخص اینجانب است... راضی

۱. «بارجم به مناسبت اعلامیه آقای وزیر جنگ». ایران ما، سال سوم، شماره ۵۴۲، سه‌شنبه ۷

نیستم نسبت به ارتش کوچکترین اهانتی را در جراید مشاهده کنم...»
 بهرغم این، وی لزوم اصلاح و تحول ارتش کشور را پذیرفته و اظهار
 داشت: «... یقین دارم که با اصلاحاتی که در نظر است و مورد توجه این
 جانب قرار گرفته، موجبات دوستداری و محبوبیت ارتش ایران نزد افراد
 ملت روز به روز کاملتر و محکمتر گردد و افسران و افراد بیش از پیش به
 خدمتگزاری مملکت ترغیب و تشویق شوند.»^۱ بهرغم موضعگیری
 احمد قوام در مورد ارتش و کاهش و سپس قطع فرار نظامیان و پیوستن
 آنان به آذربایجان خودسختار، باز هم مقالات و نامه‌هایی پیرامون لزوم
 اصلاح و پاکسازی ارتش و بر علیه سرلشکر باز داشت شده حسن ارفع در
 مطبوعات کشور به چاپ می‌رسید که در این میان مطبوعات توده‌ای
 فعالیت بیشتری داشتند.

تمايز دو بينش: رهایی ایران یا خودمختاری آذربایجان

بهرغم فعالیت افسران عضو سازمان حزب توده در سازماندهی و تقویت
 ارتش فرقه دموکرات آذربایجان، به تدریج بین آنها و رهبری و اعضاء فرقه
 اختلافات عمیق و گسترده‌ای پدید آمد. رهبری فرقه افسران اعزامی را از
 خود نمی‌دانست «او در اغلب موارد اصولاً آنها را به حساب نمی‌آورد.
 فقط به عنوان کارشناس و متخصص فداکار و کم‌توقع و صمیمی»^۲ به آنان
 می‌نگریست. اختلاف افسران با رهبری فرقه، بنیانی نظری و اجرایی
 داشت، که به‌صورت مختلف بروز می‌کرد. رهبری فرقه از افسران
 می‌خواست که با سازمان نظامیان و حزب توده قطع رابطه کرده و به
 عضویت فرقه دموکرات درآیند و در چارچوب منافع فرقه دموکرات

۱. احمد آرام، خاطرات سیاسی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، اصفهان، جی نشر،

۱۳۶۹، صص ۱۲۸-۱۲۶.

۲. سنایی، قیام افسران خراسان، ص ۱۳۶.

بیندیشند و اقدام کنند؛ در حالی که افسران و سازمان نظامیان اهداف دیگری از یاری به فرقه دموکرات و حکومت آذربایجان داشتند. اینان آذربایجان را کانون و پایگاه انقلابی می‌شناختند که مردم و افسران ترقیخواه با پیوستن به آن می‌توانند کشور را به تدریج آزاد کنند و استقلال و آزادی را در ایران حاکم نمایند. به عبارت دیگر هدفی که افسران خراسان برای آن قیام کرده بودند، اینان در آذربایجان تحقق یافته می‌دانستند. در حالی که رهبری فرقه دموکرات به گونه دیگری می‌اندیشید. آنها که در روزهای نخست با شعار دفاع از قانون اساسی، تمامیت ارضی و استقلال ایران پایه‌میدان نهاده بودند و بر ایران آزاد و آباد تأکید می‌کردند، به تدریج با پافشاری مبالغه‌آمیز بر «زبان و منافع خلق آذربایجان»، منافع و مصالح مردم آذربایجان را از مردم سایر مناطق ایران جدا کرده و حتی مشکلات و مصائب مردم آذربایجان را ناشی از خواست‌ها و تمایلات مردم ایران دانستند. کار به جایی رسید که پیشه‌وری رهبر فرقه و نخست‌وزیر آذربایجان خود مختار اعلام کرد: «... برای آذربایجانیها مسئله زبان، مسئله مرگ و زندگی است»^۱ و استقلال، آزادی و حل معضلات اجتماعی را یکسره به فراموشی سپرد. در حالی که افسران سازمان نظامیان برای این اهداف «فراموش شده» فعالیت می‌کردند.

علاوه بر اختلاف نظری، به لحاظ اجرایی نیز بین رهبران فرقه و افسران عضو سازمان نظامیان اختلافات جدی و اصولی به وجود آمد. سرهنگ عبدالرضا آذر که عملاً رهبری و حمایت از افسران سازمان را بر عهده داشت «... نمی‌خواست که پیشه‌وری در کارهای ستاد [ارتش] دخالت نماید. از جمله این اختلاف‌ها، درجه دادن به سرکرده‌های فدائیان بود که ضابطه‌ای نداشت و به خواست «رفقای شوروی» صورت

۱. بیانات میرجعفر پیشه‌وری از رادیو تبریز، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۷۳.

می گرفت... برای سرکردگان فدایی نقش اساسی را رابطه آنان با «افسران شوروی» بازی می کرد و به آنها از ستوان دومی تا ژنرالی درجه دادند. افزون بر این، دوست بازی و اعمال نفوذ فرقه در درجه دادن نقش مهمی بازی می نمود که خوشایند [سرهنگ] آذر نبود. این روش [سرهنگ] آذر خوشایند پیشه‌وری نبود و به همین دلیل پی بهانه می گشت تا ژنرال آذر را از ریاست ستاد ارتش ملی در تبریز برکنار نماید.^۱ شدت اختلاف با سرهنگ آذر به حدی بالا گرفت که پیشه‌وری پرخاشگرانه به وی گفت «اگر راضی نیستید در اینجا کاری کنید دوباره به گنبد قابوس بروید.»^۱

پیشه‌وری برای برکناری سرهنگ آذر از ریاست ستاد ارتش فرقه - و به واقع محدود ساختن تأثیر و نقش افسران سازمان نظامیان در تصمیم‌گیری‌ها - در پی بهانه‌ای بود، که این بهانه را سرگرد مراد رزم‌آور و سروان جدی رئیس و معاون سیاسی «آختارش» (دستگاه امنیتی فرقه دموکرات) به یاری چند تن از افسران سازمان نظامیان که اختلافاتی با آذر داشتند، در اختیار پیشه‌وری گذاردند. برای سرهنگ آذر پرونده‌ای مبنی بر خیانت و روابط با سفارت انگلستان در تهران ساختند و به «رفقای شوروی» دادند. «آنها به درخواست پیشه‌وری، آذر را محترمانه به باکو بردند. او نزدیک به دوماه در «هتل ایتوریست» باکو به سربرد و به پرسش‌های رنگارنگ مأموران کا.گ.ب پاسخ داد.»^۲ احتمالاً در جریان برکناری و بازداشت وی، خواست و تمایل مسئولان شوروی در آذربایجان خودمختار بی تأثیر نبوده است. گفته می شود مقابله و مخالفت سرهنگ آذر با هر گونه دست‌اندازی به اموال مردم به هر بهانه و عنوان،

۱. نظری، گماشتگی‌های بدفوجام، ص ۱۹۲.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۲۵۶، کمیوزم در ایران ص ۶۳۰.

۳. نظری، گماشتگی‌های بدفوجام، صص ۱۹۵-۱۹۴.

برکناری وی بی تأثیر نبوده است. سرهنگ آذر به آرداشر آوانسیان گفته بود «روزی رقم منزل آتاکیشیوف و دیدم تعداد زیادی قالیهای گرانبها را به روی هم چیده و زیر پا در اتاق قرار داده‌اند»^۱ و...

مخالفت و ضدیت با افسران سازمان نظامیان حزب توده، محدود به رهبری فرقه نمی‌شد. افسران فدایی و بسیاری از اعضاء فرقه دموکرات نیز به پیروی از رهبران‌شان تبلیغات شدیدی بر علیه آنان انجام می‌دادند. دامنه و شدت این اختلافات با تغییراتی که در مواضع رهبری فرقه رخ می‌داد و بر «زبان و فرهنگ» تأکید بیشتری می‌شد، توسعه می‌یافت. کار به جایی رسید که افسران فدایی، مدعی شدند که بیشتر اعضاء سازمان نظامیان یا «فارس افسرلر» جاسوس هستند^۲ و به سوی آنان تیراندازی می‌کردند. بر اثر چنین اقداماتی، سرهنگ صفوت فرمانده دانشکده افسری، در روز سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ به دست یکی از دانشجویان دانشکده افسری تبریز به قتل رسید.^۳ و قاتل نیز تحت پیگرد و مجازات قرار نگرفت. به‌واقع رهبران فرقه دموکرات با دست زدن به اعمال نادرست و غیرانسانی نسبت به افسران سازمان نظامیان، مانند کتک زدن ستوان دیانت به دستور پیشه‌وری^۴، زمینه را برای چنان اقداماتی فراهم می‌کردند.

۱. خاطرات آوانسیان. ص ۳۷۹؛ سرهنگ آذر را پس از خروج ارتش شوروی از افسران، بازگردانده، ابتدا به ارومیه و بعد به اربیل فرستادند و با شرکت ارتش ایران به سوی تبریز. وی را به تبریز احضار و به ریاست ستاد ارتش گماردند. نثرشبان، قیام افسران خراسان، ص ۹۴.
 ۲. مرتضی زربخت در این مورد می‌گوید: «یک شب با ستوان یکم خلیفان علی جوادی و ستوان سومی که اسمش را به‌خاطر ندارم و تازه از دانشکده افسری تبریز بیرون آمده بود و با جوادی نزدیک بود، از خیابان بیلوری تبریز عبور می‌کردیم. یک سرگرد فدایی، که ستوان سوم را می‌شناخت، مدتش کرد و کسی پیچ نودند، وفتی بازگشت، گتت بدوسی چی می‌کند. نفتم چه می‌کند، نفتم می‌کند مراقب این افسران فارس باش، اغلب ابا جاسوس هستند...»

۳. «قتل سرهنگ صفوت فرمانده دانشکده افسری آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره

۱۶۰۶۵، یکشنبه ۵ خرداد ۱۳۲۵، ص ۶.

۴. نثرشبان، قیام افسران خراسان، ص ۸۹.

افسران عضو سازمان نظامیان حزب توده که در نقاط مختلف آذربایجان پراکنده شده و تشکل و مسئول مشخصی نداشتند، در برابر فشارها و اعمال رهبری و اعضای فرقه دموکرات تنها به اقداماتی مانند اعتراض فردی و نگاه اعتصاب متوسل می شدند^۱ که تأثیر چندانی بر وضعیت آنان نداشت. با گسترش اختلافات و تضییقات، افسران چاره را در آن دیدند که به هیئت اجراییه سازمان مراجعه کنند و گزارشی از وضعیت و شرایط خویش را با آنان در میان بگذارند. به این منظور ستوان محمدپورهرمزبان را به تهران اعزام کردند. هیئت اجراییه سازمان از طریق رهبری حزب توده کوشید تا اختلافات را حداقل کاهش دهد، که ثمری نداشت؛ زیرا رهبری فرقه دموکرات نه تنها اعتباری برای حزب توده قائل نبود که از هر فرصتی برای توهین و تحقیر رهبری این حزب استفاده می کردند. آرداشس آوانسیان نمونه‌ایی از این قبیل رفتارها و اعمال را به دست می دهد. وی می نویسد: «پیشه‌وری به تهران آمد و عده‌ای از رفقای ما از قبیل رادمش [دبیر کل حزب توده] و ایرج [اسکندری] به دیدنش رفتند. او در حضور عده‌ای از نمایندگان جراید بورژوازی، سخت به رفقای ما توهین کرد که فردای آن روز رادیو لندن عین آن توهینات را پخش کرد»^۲

رهبری حزب توده برای کاهش اختلافات افسران و رهبران فرقه، به خواسته رهبری فرقه تمکین نمود و به افسران اجازه داده شد که با حفظ عضویتشان در حزب توده، به عضویت فرقه دموکرات درآیند.^۳ که موجب نارضایتی افسران شد و حاصلی هم نداشت. اختلافات فی مابین افسران اعزامی با رهبری فرقه اصولی و بنیانی بود و با چنین اقداماتی نیز

۱. همان.

۲. خاطرات آوانسیان، ص ۳۷۲.

۳. خسر روزنه، اوراق بازپرسی، ص ۲۵۶، کمونیزم، ص ۶۳۰.

قابل رفع نبود. کار به جایی رسید که افسرانی که به آذربایجان می‌رفتند از همان روز نخست ورودشان شرایط نابسامان را درمی‌یافتند، سروان بهرام دانش در این مورد می‌نویسد: «... از زندان فرار کردیم و پس از مدتی خود را به آذربایجان رسانیدم، در آن جا پیشه‌وری ما را به سردی توأم با سایه‌ای [از] خشونت پذیرفت.»^۱

بحران روابط ایران و اتحاد شوروی، در پی امضاء توافقنامه قوام-سادچیکف در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ رو به کاهش نهاد. شوروی‌ها متعهد شدند در مدت یک ماه و نیم خاک ایران را تخلیه کنند و قوام نیز پذیرفت «قرارداد ایجاد شرکت نفت ایران و شوروی تا انقضاء مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد شود.» هر دو طرف به اهداف خود دست یافته بودند. اما در این توافقنامه، امتیازی برای فرقه دموکرات و آذربایجان خود مختار در نظر گرفته نشده بود بلکه طرفین پذیرفتند: «راجع به آذربایجان، چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.»^۲

متعاقب این قرارداد احمد قوام در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد «دولت هیئی از آذربایجان به تهران دعوت خواهد کرد تا برای رفع مسالمت‌آمیز مشکل آذربایجان وارد مذاکره شوند.»^۳ رهبری فرقه دموکرات آمادگی خوش را برای مذاکره اعلام کرد. آنان در روزنامه

۱. بهرام دانش، درباره قیام افسران خراسان، ۱۳۶۶، به نقل از «قضاوت تاریخ»، ابواز، شماره

۹۱۵، ۱۰ دی ماه ۱۳۷۰، ص ۸

۲. بند سوم از اعلامیه مشترک دولتهای ایران و اتحاد شوروی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۲۵۳.

۳. ایران ما، شماره ۵۰۱، ۱۹ فروردین ماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۲۵۶.

آذربایجان از توافقنامه قوام - سادچیکف حمایت کردند ولی به زمامداران کشور هشدار دادند «... ما تمام وسایل لازم برای دفاع از آزادی و موجودیت ملی خود را دارا می‌باشیم و در صورت لزوم از تمام آنها به نحو احسن استفاده خواهیم کرد»^۱. و سیدجعفر پیشه‌وری طی نامه محرمانه‌ای به استالین از اینکه امتیازی برای آذربایجان خودمختار در توافقنامه تهران منظور نشده انتقاد کرد. به نوشته استالین، پیشه‌وری مدعی بود «در آغاز شما ما را به عرش اعلا برده، سپس به عمق پرتگاه رها ساخته و باعث بی‌آبرویی» ما شدید.^۲ استالین بارد این اظهارنظر، به پیشه‌وری و دیگر رهبران فرقه دموکرات توصیه کرد «... به نحو عاقلانه‌ای عمل کرده و با استظهار به حمایت معنوی ما خواسته‌هایی را دنبال کنید که اساساً وضعیت موجود آذربایجان را جنبه قانونی ببخشد...»^۳

به‌رغم مذاکرات هیئت‌های نمایندگی دولت مرکزی و فرقه دموکرات آذربایجان در تهران و تبریز و امضاء موافقتنامه ۱۵ ماده‌ای در روز ۲۳ خرداد ماه ۱۳۲۵، روزشمار فروپاشی آذربایجان خودمختار آغاز شده و به تدریج نتاب می‌گرفت. در آذر ماه ۱۳۲۵، دولت احمد قوام به عنوان تأمین شرایط لازم برای برگزاری انتخابات دوره یازدهم مجلس شورای ملی، ارتش ایران را به آذربایجان اعزام کرد. کمیته مرکزی فرقه دموکرات طی اعلامیه‌ای از مردم ایران خواست که به حمایت از «آزادی پیاخته با دشمنان مبارزه کنند» و خطاب به مردم آذربایجان اعلام کرد: «هموطنان آذربایجانی بیدار باشید! ساعتی که بی‌صبرانه در انتظار آن بودید فرا رسیده است. امروز روز مردانگی و جانبازی است. از این ساعت به بعد

۱. «در پیرامون اعلامیه تهران»، آذربایجان، شماره ۱۷۰، ۲۲ فروردین ماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است. ص ۳۵۲.

۲. نامه بوزف، وی استالین به جعفر پیشه‌وری، صدر فرقه دموکرات آذربایجان، ۸ مه ۱۹۴۶، فصلنامه گنگو، شماره ۱۷، ص ۱۲۹.

۳. همان.

تمام مردم آذربایجان مانند یک تن واحد جهت دفاع از آزادی به میدان جنگ رهسپار خواهند شد و شهرها و دهات آذربایجان به دزهای پولادین تسخیرناپذیری مبدل خواهد گردید... ما حمله ارتجاع را درهم شکسته و بساط آنرا خواهیم برچید... همه ما برای حفظ آزادی، آبرو و حیثیت آذربایجان و به منظور دفاع از میهن روانه جبهه خواهیم شد. اینست حرف آخر ما!«^۱ و با شعار «مرگ هست، بازگشت نیست» که مرتباً از رادیوی تبریز پخش می شد، به تهییج اعضای فرقه دموکرات و ارتش آذربایجان می پرداخت و خود را برای مقابله آماده می کرد؛ و همزمان به کارزار گسترده تبلیغاتی بر علیه هیئت حاکمه ایران دست زد.

افسران سازمان نظامیان حزب توده، در هر دو عرصه فعالانه به میدان آمدند. روز ۱۷ آذرماه ۱۳۲۵، افسرانی که سابقاً در دانشکده افسری سمت اسنادی داشتند و اینک در آذربایجان به سر می بردند، طی اعلامیه ای خطاب به «سربازان، درجه داران و افسران آزادیخواه ارتش شاهنشاهی ایران»، اعلام کردند:

«برادران عزیز! جنگ داخلی در ایران به اشاره بیگانگان و به دست دولت مرکزی آغاز گردیده است... خواه ناخواه از شما نیز خواهند خواست که آتش بیار معرکه باشید و به آذربایجان حمله کنید... شما در این مأموریت شرکت نکنید و چون ما می دانیم که شما مجبور به اطاعت کورکورانه هستید، لذا از شما نمی خواهیم که با مخالفت علنی خود را دچار دردسر سازید. بلکه از شما می خواهیم که روح، احساسات و قلب شما به آذربایجان حمنه نکند. بگذارید اعمال ننگین به دست ژاندارمهای شوارتسکف، چاقوکشان ذوالفقاری و مزدوران و اوباش خائن و ناپاک انجام پذیرد. شما حاضر به برادرکشی نباشید. شما به آزادی خیانت نکنید.

برادران عزیز! این را هم بدانید که موفقیت نیروهای مهاجم به

۱. آذربایجان، شماره ۳۶۶، ۱۶ آذرماه، ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۲۱۱.

آذربايجان، خواب و خيالي بيش نيست. شما خوب مي دانيد كه اسلحه هر چه مي خواهد باشد، اين دست بشري است كه بايد. آن را به كار اندازد و در آذربايجان اين دستها فوق العاده پر قدرند.

زنده باد افسران جوان، اميد آزاديخواهان ايران!

زنده باد پرچم سهرنگ ايران!

دروود بر آذربايجان، سرزمين قهرمانان و گهواره آزادي ايران!

ژنرال آذر استاد نقشه برداري دانشكده افسري تهران، كلنل شفايي استاد و مربي توپخانه دانشكده افسري، كلنل حاتمي استاد و مربي پياده نظام دانشكده افسري، كلنل اسدي استاد و مربي توپخانه دانشكده افسري، كلنل مرتضوي مربي پياده نظام دانشكده افسري، فرمانده و مربي هواپيمايي دانشكده افسري، مازور دانش مربي پياده نظام دانشكده افسري، مازور نظري مربي صنف هواپيمايي دانشكده افسري، مازور رحمانی استاد هواپيمايي دانشكده افسري، مازور طغرايي استاد مخابرات دانشكده افسري، مازور آگاهي مربي صنف مخابرات دانشكده افسري، سلطان قهرمان فرمانده مخابرات دانشكده افسري، سلطان وطنپور مربي توپخانه دانشكده افسري.^۱

افسران عضو سازمان نظاميان در شرايطي ارتش آذربايجان را آماده مي كردند كه به نوشته تفرشيان «ششرويهها در موقع تخليه، سلاحها و تجهيزات، از آن جمله توپهائي را كه به ارتش آذربايجان داده بودند، پس گرفته با خود بردند. ما فقط چهار عراده توپ ۷۵ ميليمتري [كوهستاني داشتيم كه از لشكر سابق آذربايجان باقي مانده بود].^۲ سحرگاه ۱۹ آذرماه ۱۳۲۵ عمليات ارتش ايران آغاز شد و به رغم پيشروي واحدهائي از ارتش فرقه دموكرات به سوي زنجان، رهبري فرقه به دستور مسئولين

۱. آذربايجان، شماره ۳۶۸، ۱۸ آذرماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آينده است، ص ۴۱۳.

۲. تفرشيان، قيام افسران خراسان، ص ۱۰۲.

سیامی شوروی، فرمان ترک مقاومت و عقب‌نشینی را صادر کرد.^۱ و به اتحاد شوروی پناهنده شدند. با نزدیک شدن ارتش ایران به تبریز گروهی از هواداران فرقه به فکر مقابله و مقاومت افتادند که با مخالفت شدید «قلی‌اوف» کنسول شوروی در تبریز روبه‌رو شدند. «قلی‌اوف» صراحتاً به آنان گفت «نیروهای دولتی برای نظارت در امر انتخابات به آذربایجان می‌آیند و با شما کاری ندارند. شما کمافی‌السابق به کار خود مشغول باشید. آنها به ما قول داده‌اند که با مردم آذربایجان رفتار مسالمت‌آمیزی خواهند داشت.»^۲

سرهنگ آذر با آگاهی از سرنوشتی که پس از ورود ارتش ایران به تبریز در انتظار افسران اعزامی به آذربایجان بود، در دیدار با «قلی‌اوف» پس از تشریح شرایط به وی گفت «... یا به افسران توده‌ای اجازه ورود به خاک اتحاد شوروی را می‌دهید یا اینکه به کوه زده و به جنگ پارتیزانی می‌پردازیم. که در پی تماس با مراجع ذیصلاح اجازه عبور افسران از مرز و ورود به خاک شوروی صادر می‌شود و بلافاصله افسران به همراه خانواده‌هایشان به سوی حلقه حرکت می‌کنند.»^۳ برخی از افسران توده‌ای مانند تفرشیان، زربخت، احسانی، ارتشیار و... با تجهیزات نظامی که در اختیار داشتند به مهاباد عقب‌نشینی کرده و به نیروهای ملامصطفی بازرانی پیوستند و تا مدتی به جنگ و گریز با ارتش ایران پرداختند.^۴

۱. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۲۱۶؛ گفته می‌شود پیشه‌وری با ترک مقاومت و عقب‌نشینی مخالف بوده است. رک به: نظری گماشگی‌های بدفرجام، صص ۲۱۸-۲۲۲.

۲. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۱۹.

۳. از خاطرات یکی از افسران نیروی هوایی که مایل به ذکر نامش نیست.

۴. رک به تفرشیان، قیام افسران خراسان صص ۱۵۴-۱۲۱؛ مرتضی زربخت، از کردستان-عراق تا آسموی رود ارس، تهران، شیرازه، ۱۳۷۶ این افسران در نهایت به عراق پناهنده شدند و پس از تحمل بیش از سه سال زندان در عراق، در فروردین ماه ۱۳۲۹ به دولت ایران تحویل و پس از محاکمه به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند.

با پناهنده شدن رهبران فرقه دموکرات و مسئولان دولت آذربایجان به اتحاد شوروی و خروج افسران توده‌ای از تبریز، دلپره و وحشت از ورود ارتش ایران به تبریز به اندازه‌ای افزایش یافت که موج عظیمی از اعضای فرقه دموکرات و حتی مردم عادی به سوی مرز شوروی به حرکت درآمد و برخلاف انتظار و خواست مسئولان اتحاد شوروی، به شوروی پناهنده شدند. در جریان حرکت به سوی مرز شوروی، مازور حقی سرکرده فدائیان و سازمان فرقه دموکرات در شهر مرنند که اینک رنگ عوض کرده و به ارتش ایران پیوسته بود - عده زیادی را بازداشت کرد که در میان آنها، عده‌ای از افسران توده‌ای مانند سرگرد جعفر سلطانی آزاد، ستوان علی عالی‌ثنایی نیز بودند!^۱

با ورود ارتش ایران به تبریز (۲۱ آذر ماه ۱۳۵۵) داستان آذربایجان خودمختار به پایان رسید ولی پیامدهای آن آغاز شد و تیغ تیز آن عمده‌تأثیر گردن افسران عضو سازمان نظامیان فرود آمد. سر‌تیب هاشمی فرمانده لشکر سوم و نیروهای اعزامی به آذربایجان به محض ورود به تبریز، طی فرمانی اعلام کرد: «به کلیه اشخاص ماجراجو و خائنین که ضمن عملیات دستگیر و یا مرتکب خرابکاری گردیده‌اند، اعلام می‌شود که بلافاصله تسلیم دادگاه زمان جنگ خواهند شد و در ظرف ۴۸ ساعت حکم قطعی صادر و در محل وقوع جرم به موقع اجرا گذارده خواهد شد. بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ماده ۱۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش، برای مدت یکسال حق تجدیدنظر در دادگاههای زمان جنگ از محکومین سلب گردیده است».^۲ دادگاه‌های صحرایی فعالیت خویش را با شتاب هر چه تمامتر آغاز کردند. افسران توده‌ای که از کشتارها جان به در برده بودند

۱. رک به حسن نظری، گم‌اشگی‌های بدفرجام، ص ۲۴۴.

۲. «خبرهای آذربایجان»، اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۲۲، دوشنبه دوم دیماه

را به تبریز منتقل کرده و به دادگاه صحرایی سپردند و افسران زیر به اعدام محکوم شدند:

سرهنگ دوم ستاد ابوالقاسم عظیمی، سرگرد سوار جعفر سلطانی آزاد، سرگرد پیاده علی اکبر حبشی، سروان پیاده یوسف مرتضوی، سروان پیاده حسن قاسمی، سروان هوایی محمدباقر آگهی، سروان پیاده غلامحسین ناصری، سروان توپخانه احمد جودت، ستوان یکم مالی حسین غفاری، ستوان یکم سوار غلامرضا دبیرنیا، ستوان یکم پیاده افتخار هریس، ستوان یکم پیاده علی اکبر ثمری، ستوان دوم سوار قربانعلی آربن تاش، ستوان دوم مهندس حسین کویال، ستوان دوم پیاده علی عالی ثنایی، ستوان دوم پیاده عبدالله ستارزاده، ستوان دوم عظیم بلندی جاوید، ستوان دوم سوار عطاالله زندیان، ستوان شیرین نژاد، سروان حبیب‌الله خاکزادی، ستوان یکم مالی شاهپور شرقی، ستوان یکم احمدوفا، استوار یکم هوایی ابوالقاسم حق پرست.^۱

خبرنگار مرد امروز در توضیح مراسم اعدام این افسران نوشت «محکومین به اعدام در روز ۱۰ دیماه از ساعت ۷ صبح تا ۱۲ ظهر یکایک در محل سربازخانه اعدام گردیدند... سرهنگ عظیمی با خونسردی به محل اعدام وارد گردید. وی چند بار به حکم اعتراض نمود و اظهار داشت این محکمه صلاحیت رسیدگی به این جرائم را نداشت است. وی چند بار صدای بلند اظهار نمود من ملت ایران را مخاطب قرار داده می‌گویم با این وضع نمی‌توان جلوی ناراضی‌ها را گرفت، تا هنگامیکه وضع بدین‌گونه است، هر افسر ناراضی «سرهنگ عظیمی» خواهد شد خانه از پای بست ویران است...»^۲

۱. «حکم دادگاه درباره محکومین به اعدام اجرا شد»، اطلاعات، سال بیست و پنجم، شماره

۶۲۴۴، دوشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۲۵، ص ۸

۲. «چگونه افسران فراری اعدام شدند»، مرد امروز، سال پنجم، شماره ۸۹، ۱۴ دیماه ۱۳۲۵،

همچنین در جریان سقوط جمهوری مهاباد، سه تن از اعضای سازمان نظامیان حزب توده، سروان هاشمیری، خاکزادی، سقایی که به یاری جمهوری مهاباد اعزام شده بودند، دستگیر و پس از محاکمه دو نفر به ۱۰ سال و نفر سوم به ۱۵ سال زندان محکوم شدند و حکم به آنان ابلاغ شد. ولی بر اثر پافشاری سرلشکر همایونی و تلگراف تهدیدآمیز سرلشکر رزم آرا رئیس ستاد ارتش، هر سه نفر اعدام شدند.^۱ در ضمن ۱۰ نفر از درجه داران ارتشی و نیروی انتظامی که به جمهوری مهاباد پیوسته بودند نیز محکوم به اعدام شده و حکم در مورد آنان در صبح ۲۵ دی ماه ۱۳۲۵ به اجرا درآمد.^۲

انحلال سازمان نظامیان حزب توده ایران

تأثیر شکست فرقه دموکرات آذربایجان بر حزب توده بسیار سنگین بود. رهبری حزب توده به رغم مخالفت اولیه اش، تا آخرین لحظه و با تمام امکانات از فرقه دموکرات و خودمختاری آذربایجان حمایت کرده بود و اینک می بایست تاوان جنین شکستی را پذیرا می شد. حزب توده در صحنه سیاسی کشور منزوی و مورد سرزنش و تحقیر جناح های مختلف سیاسی و حتی متحدان دیررزش قرار گرفت و همه از آن برائت می جستند. کمیته مرکزی حزب ایران طی بیانیه ای رسماً اعلام نمود «... حزب ایران دیگر با حزب توده ایران ائتلاف ندارد و آزادانه و با استقلال عملیات حزبی خود را ادامه می دهد».^۳

در صفوف تشکیلاتی حزب توده نیز، از صدر تا ذیل نارضایتی و اعتراض پدید آمد و اوج گرفت. در کمیته مرکزی حزب توده «عده ای از جمله ایرج اسکندری و رادمنش [دبیر کل حزب] می گفتند بابا ما به

۱. رحیم نامور، یادنامه شهیدان، اسانسفورت، حزب توده، ۱۹۷۷، صص ۲۲، ۲۳.

۲. اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۵۵، یکشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۲۵، ص ۸.

۳. اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۲۰، چهارشنبه ۱۱ دیماه ۱۳۲۵، ص ۸.

شوروی‌ها اعتماد کردیم چه از آب درآمد. اعتماد آنها نسبت به شورویها کم شده بود.^۱ در مورد واکنش اعضای حزب توده نسبت به شکست آذربایجان، صادق انصاری می‌نویسد: «بامداد روز ۲۲ آذر در پیاده‌روهای خیابان فردوسی جنوبی رفقای را دیدم که گله به گله ایستاده یا قدم‌زنان در حال گفت‌وگو بودند، همه می‌خواستند بدانند چه شده است!... رفته رفته گفت‌وگوها بازتر و آشکارتر و پرخاشجوتر می‌شد؛ اعتراض به رهبری حزب؛ حزب توده ایران با بزرگترین بن‌بست سیاسی - سازمانی خود روبرو شده بود و در برابر انتقادات و اعتراضها پاسخی نمی‌یافت. حزب، بزرگترین پایگاه سیاسی - اجتماعی و سرچشمه خروشان نیروهای رزمنده خود را یکسبه از دست داده بود. انتقادات و اعتراضها دامنه یافت. ارتباط حزبی سست شد. حوزه‌ها و نشستهای سازمانی به سردی گرائید. اعتماد به نفس و شور مبارزه فروکش کرد...»^۲

کمیته مرکزی حزب توده آماج حملات اعضاء و کادرها قرار گرفت و برکناری اعضاء آن را خواستار شدند. اصلاح طلبان حزبی به رهبری خلیل ملکی که در گذشته نیز به رهبری حزب انتقادهای جدی داشتند، از شرایط پدید آمده بیشترین بهره را برده و خواستار اصلاح هر چه سریع‌تر حزب شدند. رهبری حزب که چاره‌ای جز تمکین نداشت، با واگذاری وظایف و اختیارات کمیته مرکزی حزب توده به هیئت اجراییه موقت (مرکب از سه نفر از اعضاء کمیته مرکزی، سه نفر از اعضاء کمیسیون تفطیش کل و یک نفر از اعضاء کمیته ایالتی تهران) موافقت کرد. سازمان نظامیان نیز همانند حزب توده گرفتار بحران شد. اعضاء این سازمان که در دوره فعالیت فرقه دموکرات و خودمختاری آذربایجان همانند حزب توده گسترش چشمگیری یافته و اعضاء آن در حدود ۴۰۰ نفر افزایش

۱. خاطرات آوانسیان، صص ۴۳۹-۴۳۸.

۲. انصاری، زندگی من...، صص ۱۶۹-۱۶۸.

پیدا کرده بود، با شکست فرقه دموکرات گرفتار بحران داخلی شد و شمار اعضای آن کاهش بسیار یافت. در چنین شرایطی در اوایل زمستان سال ۱۳۲۵، خلیل ملکی در هیئت اجرائیه موقت «این تزار را به میان کشید که ما نباید هیچکاری برخلاف اساسنامه و مرااتنامه‌های خود انجام دهیم و تبلیغ کنیم. مثلاً وجود سازمان نظامی برخلاف مرااتنامه حزب است و باید منحل شود... طرح این تزار از طرف خلیل ملکی با بی‌می که از شدت عمل نسبت به حزب توده وجود داشت، موجب شد که سایر اعضا نیز تسلیم شوند و حکم به انحلال سازمان نظامی بدهند...»^۱

نورالدین کیانوری که پس از خروج عبدالصمد کامبخش از ایران، رابط کمیته مرکزی حزب توده با هیئت اجرائیه موقت نظامیان شده بود، تصمیم هیئت اجرائیه موقت حزب توده را به اطلاع خسرو روزبه مسئول تشکیلات سازمان رسانید. «روزبه بی‌اندازه آشفته شد و آن را به عنوان اخراج افسران از حزب تلقی کرد و آن را خیانت به حزب و جنبش ارزیابی کرد.»^۲

بدینسان سازمان نظامیان حزب توده ایران منحل شد و نخستین دوره فعالیت این سازمان به پایان رسید.

۱. خسرو روزبه، اوراق بازرسی، ص ۴۴، کمونیزم در ایران، صص ۶۲۶-۶۲۵؛ نورالدین کیانوری مدعی است «دکتر فروتن به عنوان عضو اصلی هیئت اجرائیه، من و احتمالاً احمد فاسمی به عنوان اعضاء مشاور بدون حق رأی، مخالف [این تصمیم] بودیم»، خاطرات، ص ۱۴۶.

۲. کیانوری، خاطرات، ص ۱۴۷.

فصل دوم

سازمان افسران در دوران نهضت ملی شدن نفت

سازمان افسران آزادیخواه ایران

هیئت اجراییه سازمان نظامیان حزب توده در شرایطی دستور انحلال سازمان را دریافت کرد که پس از چند سال یاری به رهبری حزب توده به تازگی نیز عده زیادی از اعضاء آن متواری، پناهنده و تیرباران شده بودند. اعضاء هیئت اجراییه (سرهنگ عزت‌الله سیامک، سرهنگ علی‌اکبر چلیپا، سرهنگ طاهر قنبر، سرگرد عباس سفایی و سروان خسرو روزبه) با انحلال و به‌واقع اخراج افسران از حزب توده مخالفت کردند. خسرو روزبه می‌نویسد: دستور انحلال را «یک عمل عجولانه و ناشی از پانیک [هراس] حادثه ۱۳۲۵ آذربایجان و خلاصه یک عمل غیرانقلابی تشخیص دادیم و معتقد بودیم که هیئت اجراییه موقت حزب توده دچار پانیک شده و اشتباه کرده است، لذا تصمیم گرفتیم مانع متلاشی گردیدن سازمان بشویم»^۱. آنکت‌های حزبی افسران را از نورالدین کیانوری بازپس گرفته و با تحویل آنکت‌ها به اعضاء دستور انحلال سازمان را به اطلاعشان رسانیدند، که موجب اعتراض عده‌ای از افسران شد. آنان انحلال سازمان را نادرست دانسته و خواهان تداوم فعالیت سازمان گردیدند. پس از مدتی از سوی هیئت اجراییه با این عده از افسران تماس گرفته و به آنان اعلام می‌شود «... جلسات حوزه‌ها یک‌سال و حوزه‌های مسئولین تا ۶ ماه تعطیل است. مسئولین حوزه‌ها می‌توانند به‌صورت انفرادی تماس‌شان را با مسئول خود حفظ کنند. هرکسی علاقه‌ای نداشت، کنارش بگذارید و بگویید جریانی بود و تمام شد»^۲.

۱. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، صص ۱۸۵-۱۸۴، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۶۲۶.

۲. از مصاحبه نگارنده با خسرو پوریان، ۱۳ مهرماه ۱۳۷۶.

هیئت اجراییه سازمان و به‌ویژه خسرو روزبه (مسئول تشکیلات سازمان نظامیان) با زیر نظر گرفتن اعضاء و گزینش افسرانی که همچنان خواستار فعالیت و مبارزه بودند، به تدریج سازمان مستقل افسران را پدید آوردند. و در حدود سه ماه پس از ابلاغ دستور انحلال، بار دیگر حوزه‌های مسئولین تشکیل شد و به بررسی فعالیت و عملکرد هیئت اجراییه سازمان در دوره تعطیلی فعالیت سازمان پرداخت. هیئت اجراییه طی گزارش به مسئولین سازمان، اعلام کرد که تشکیلات جدید با نام «سازمان افسران آزادیخواه ایران» فعالیت خود را مستقلاً آغاز می‌نماید و خود را نیرویی ملی و انقلابی به شمار می‌آورد. براین اساس می‌تواند با حفظ استقلال خویش با کلیه احزاب و جمعیت‌هایی که بر علیه هیئت حاکمه کشور (که دست‌نشانده انگلیسی‌هاست) مبارزه می‌کنند، همکاری نماید.^۱ پس از تصویب و تأیید گزارش هیئت اجراییه از سوی مسئولین سازمان، حوزه‌های عادی نیز به تدریج تشکیل شد.

از فعالیت‌ها و عملکرد سازمان افسران آزادیخواه اطلاع چندانی در دست نیست، به‌گفته خسرو پوریا فعالیت سازمان تا زمان ائتلاف مجدد با حزب توده تنها شامل آموزش تئوریک و بررسی مسائل سیاسی کشور در حوزه‌ها و عضوگیری می‌شده است.^۲ از افسرانی که در این دوره به عضویت سازمان درآمدند می‌توان به سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی اشاره نمود که در سال ۱۳۲۶ به‌وسیله ستوان یکم‌های شهربانی رفعت محمدزاده کوچری و حسین قبادی به عضویت سازمان افسران درآمد.

گروه هشت نفره خسرو روزبه

خسرو روزبه با توجه به شناختی که از فعالیت سیاسی داشت، متوجه شد

۱. همان.

۲. همان.

که سازمان افسران آزادیخواه فاقد ساختار و توانایی لازم برای فعالیت سیاسی است و عملکرد این سازمان زمانی معنا می‌یابد که در پیوند و همکاری با یک حزب سیاسی قرار بگیرد. در شرایط آن روز ایران، تنها حزب سیاسی که می‌توانست افسران مارکسیست را به خود جذب نماید، حزب توده بود، که آنهم افسران را از صفوف خود اخراج نموده بود.

بر همین اساس، یعنی با توجه به عدم امکان همکاری با حزب توده بود که در نیمه دوم سال ۱۳۲۶، خسرو روزبه کوشید حزب سیاسی جدیدی پدید آورد. وی ۷ نفر از دوستان قدیمی خود را که عضو حزب توده نیز بودند (حسام لنگرانی، ناصر صارمی، سیف‌الله همایون فرخ، منوچهر رزمخواه، ابراهیم پرمان، صفیه حاتمی و سروان اخراجی ابوالحسن عباسی) را برگزید تا هسته اولیه یک حزب سیاسی را ایجاد کند. روزبه هدفش را از تشکیل این گروه چنین بیان می‌کند:

«ما گروهی به وجود آورده بودیم که بتوانیم سریعتر به هدفهای اجتماعی نائل شویم و فکر می‌کردیم که ممکن است با ترورهای سیاسی به هدفهای سیاسی رسید... عقیده‌ای که ما را به دور هم جمع کرده بود این بود که خیال می‌کردیم حزب توده ایران محافظه‌کار است یا لاقبل رهبران آن از افراد ترسو و محافظه‌کار تشکیل شده‌اند و نمی‌خواهند یا قادر نیستند تصمیمات تند و شدیدی بگیرند. ما هشت نفر خودمان را به عنوان اعضاء مؤسس می‌دانستیم و فکر می‌کردیم وقتی کارمان توسعه پیدا کرد، می‌توانیم عده دیگری را به دور خود جمع کنیم.»^۱

تاکتیکی که گروه هشت نفره برای فعالیت برگزید، ترور بود؛ که با توجه به روحیات آنان غیرمنتظره نبود. به نوشته آرداشس آوانسیان، این عده از همان دوره فعالیت در حزب توده نیز چنین روحیه‌ای داشته‌اند. «بارها روزبه به من پیشنهاد کرد که به او اجازه بدهیم برای حزب [توده]

۱. خسرو روزبه، 'وران بازپرسی'، ص ۲۹، به نقل از کمپوزم در ایران، ص ۲۳۷.

پولی از جایی بلند کند. بارها تقاضا کرد که ما اجازه بدهیم نخست‌وزیر قوام‌السلطنه و یا دیگران را ترور کند. این گروه آماده این کارها بودند.^۱

گروه هشت نفره، در نخستین اقدام خود در شب هنگام پنجشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۲۶، محمد مسعود را ترور کرد. خسرو روزبه دلایل گروه برای ترور مسعود را چنین توضیح می‌دهد: «... فکر می‌کردیم برای گم کردن راه برای اینکه دستگاه پلیس نتواند سمت لازم را برای پیدا کردن گروه ما بیابد ما باید اول از کسی شروع کنیم که دارای دستجات مخالف زیادی باشد. محمد مسعود از این جهت ایده‌آل بود زیرا با انتشار روزنامه مرد امروز تقریباً همه کس را با خود دشمن کرده بود از یک طرف با دسته مسعودیها و روزنامه اطلاعات سخت درآویخته بود، از طرف دیگر با قوام‌السلطنه و گروه طرفداران او مخالف بود و جنگ [و] جدال‌های زیادی با هم داشتند. در عین حال با امثال حاج علینقی کاشانی و سایر ثروتمندان طرف می‌شد تا از آنها پول بگیرد و دیگر آن را مورد حمله قرار ندهد، از یکطرف نیز روزنامه‌اش خواننده زیاد داشت و مقالاتی که علیه نهضت جهانی طبقه کارگر منتشر می‌ساخت، می‌توانست تأثیر منفی داشته باشد. اینها دلائلی بود که ما اقامه کردیم.»^۲

پس از ترور مسعود، گروه هشت نفره به بررسی جوانب مختلف و تأثیر این عمل پرداخت و نتیجه گرفت که حرکت آنان «مثبت و موفق» بوده است.^۳ برخلاف نظر آنان، رهبری حزب توده که از تروریست‌ها و اهداف

۱. خاطرات آوانیان، ص ۴۲۷ پیرامون گروه هشت نفره روزبه، نظریات و شایعات بسیاری وجود دارد و عده‌ای این گروه را وابسته به رهبری حزب توده و گروه ترور آن می‌دانند. حتی برخی مانند انورخامه‌ای در تشکیل این گروه، علاوه بر رهبری حزب توده، اتحاد شوروی را نیز دخیل می‌دانند. رک به: از اشعاب تا کودتا (تهران، هفته، ۱۳۶۳)، صص ۱۰۸-۹۴.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۴۹، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۴۳۷.

۳. رک به خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۳۱-۳۰، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۴۲۸؛ بوالحسن عباسی روایت دیگری از تأثیر ترور مسعود بر گروه ارائه می‌کند. رک به: ابرالحسن عباسی، اوراق بازپرسی پرونده خسرو روزبه، ص ۱۱۹، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۴۳۳.

آنان اطلاعی نداشت، از ترور مسعود نتیجه گرفت: «... ترور یک مدیر روزنامه هنگامی که دشمنان آزادی ایران برای ایجاد یک دیکتاتوری راه را هموار می‌کند نمی‌تواند تنها جنبه فردی داشته باشد بلکه عملی است که دامنه وسیع اجتماعی دارد... برای جلوگیری از تجدید یک دیکتاتوری وحشتناک که همه بقایای آزادی در ایران [را] نابود خواهد ساخت، باید این نقشه فجیع در جنین سقط گردد...»^۱

ترور محمد مسعود اولین و آخرین حرکت «سیاسی» گروه هشت نفره بود. آنان با دستگیری حسام لنگرانی و احتمالاً تحت تأثیر موضع رهبری حزب توده به رغم اصرار خسرو روزبه ترور را کنار نهادند؛ و فعالیت خویش را محدود به تأمین امکانات چاپ و نشر مطالب مورد نیاز سازمان افسران آزادیخواه ایران نمود و به این منظور یک دستگاه چاپ نیز تهیه کرده و در اختیار سازمان افسران قرار دادند.

ائتلاف با حزب توده ایران

هیئت اجراییه سازمان افسران آزادیخواه ایران، پس از یک سال فعالیت مستقل، با بحران چشم‌انداز فعالیت روبه‌رو شد. گروه هشت نفره خسرو روزبه نیز نه تنها نتوانست به حل این بحران کمک کند، که در همان گام نخست از فعالیت باز ایستاد. هیئت اجراییه سازمان افسران راهی برای خروج از این بحران نمی‌یافت و «چون از گفتگوی مجدد با حزب توده اکراه داشت، تصمیم گرفت راساً... با اعضاء موسس وعده زیادی از افراد سازمان نظامی [که] در خارج از ایران [در شوروی] هستند تماس گرفته و مشکل خود را مطرح و کسب تکلیف نماید...»^۲

۱. «یک ترور فجیع که برای منظور سیاسی اتفاق افتاده است»، مردم، شماره ۲۷۵، دوشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۲۷.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۲۵، به نقل از کمیوزم در ایران، ص ۶۲۶.

برای برقراری این تماس، گروه هشت نفره روزبه به تکاپو افتاده و حسام لنکرانی و سیف‌الله همایون فرخ کوشیدند از طریق یکی از اعضای تشکیلات حزب توده در آذربایجان با سرهنگ آذر تماس بگیرند که بی نتیجه ماند. اما رهبری حزب توده از وجود سازمان افسران آگاه شد.^۱ در اواخر سال ۱۳۲۶، دکتر رضا رادمنش، دبیر کل حزب توده از طریق مسئولین شوروی یا تشکیلات حزب توده در آذربایجان از تلاش هیئت اجرائیه سازمان برای تماس با سرهنگ آذر آگاه شده و پس از تصویب هیئت اجرائیه حزب توده، نورالدین کیانوری را مأمور تماس با رهبری سازمان افسران نمودند. کیانوری که به گفته خودش از زمان انحلال سازمان نظامیان به بعد برای دادن نشریات حزبی با خسرو روزبه تماس داشته در ملاقات با روزبه ضمن ابلاغ تأسف رهبری حزب توده از انحلال سازمان، خواستار الحاق مجدد سازمان افسران به حزب توده می‌شود. روزبه به‌رغم آنکه معتقد بود «چون اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران سازمان نظامی را منحل کرده است... مذاکره با اعضای کمیته مرکزی برای الحاق مجدد سازمان نظامی به حزب کار درستی نیست...»^۲ اما پذیرفت که موضوع را در هیئت اجرائیه سازمان مطرح می‌کند که به اتفاق آراء رد می‌شود. هیئت اجرائیه سازمان اعلام می‌کند «تا این هیئت اجرائیه که ما را خواست منحل کند بر سر کار است با آن ائتلاف نخواهیم کرد.»^۳

بدین ترتیب اولین تلاش رهبری حزب توده برای الحاق مجدد سازمان به حزب توده شکست خورد و تا مدتی مسکوت ماند. در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۷، با دستگیری خسرو روزبه هیئت اجرائیه سازمان

۱. همان.

۲. خسرو روزبه، لوراق بازجویی، ص ۲۶۴ به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۶۲۷.

۳. کمونیزم در ایران، ص ۶۳۲.

دچار ضعف شد^۱ و برای تقویت کادر رهبری سازمان، سروان اخراجی ابرالحسن عباسی، سرهنگ مشری [- احتمالاً در آن زمان سرگرد بوده -] و ستوان یکم علی مولوی را به ترکیب هیئت اجرائیه سازمان افزودند. پس از برگزاری کنگره دوم حزب توده در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ و برطرف شدن بهانه و دلیل هیئت اجرائیه سازمان افسران، مذاکره بین هیئت اجرائیه سازمان و نورالدین کیانوری در تابستان سال ۱۳۲۷ شروع می شود «تقریباً عموم اعضاء هیئت اجرائیه سازمان نظامی و مخصوصاً ستوان علی مولوی به سختی به حزب انتقاد کرده و عمل انحلال سازمان را غلط و نادرست» دانستند^۲ و مسأله الحاق را رد کرده و پیشنهاد ائتلاف دادند و مسأله ائتلاف با حزب توده را در تشکیلات سازمان طرح و از اعضاء نظرخواهی کردند. خسرو پوریا در این مورد می گوید: «اعضاء تشکیلات مطرح کردند که ما حزب نیستیم و بنیادی از نقطه نظر کلاس مبارزه سیاسی برای خودمان نداریم و می توانیم با هر حزبی ائتلاف

۱. خسرو روزبه در ۱۷ فروردین ۱۳۲۶ دستگیر شده بود که به یاری حمام لنکرانی، ابرالحسن عباسی و ضحیه حاتمی موفق شد در ۱۷ اردیبهشت ماه همان سال از زندان دزبان بگریزد و غیباً محاکمه و از ارتش اخراج و به ۱۵ ماه زندان محکوم شد. در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۷ مجدداً به همراه سرهنگ اخراجی شریف رستگار و سیدس رستگار در ناظم آباد شمیران دستگیر و زندانی می شود («نظری به وقایع میم کشور در هفته گذشته»، خواندنیها، سال هشتم، شماره ۶۴، سه شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۲۷، ص ۴). و متعاقب آن منوچهر رزمخواه، ناصر بیان و عبدالحمید فرهمی که اسلحه روزبه و مقداری اسناد و مدارک به رزمخواه داده بودند نیز بازداشت می شوند («از پرونده محمد مسعود چه خبر؟» خواندنیها، سال هشتم، شماره ۶۶، سه شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۷، ص ۱۰). و رزمه هایی نسبت به سنارکت روزبه در نور مسعود آغاز می شود و حتی روزنامه «آتش» فرضیه ای را طرح می کند که تا سانها دیگران آن را تکرار می نمایند: روزنامه آتش نوشت «ممکن است روزبه در نور مسعود دست داشته باشد، زیرا مسعود اسنادی دایر بر همکاری او با بعضی مقامات به دست آورده و خیال انتشار آن را داشته» (خواندنیها، سال هشتم، شماره ۶۴، سه شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۲۷، ص ۴).

۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۲۶۴، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۶۲۷.

تمائیم و انحصار هم ندارد و استقلال هم داریم، اگر رهبری حزب توده اشتباهاتش را بپذیرد با ائتلاف و پذیرش رهبری سیاسی آن موافقیم.»^۱ هیئت اجرائیه سازمان افسران با توجه به تجربه انحلال سازمان نظامیان، ائتلاف با حزب توده را در حد پذیرش رهبری سیاسی حزب توده، یعنی چیزی که به شدت به آن نیاز داشت، محدود کرد؛ که مورد پذیرش رهبری حزب توده قرار گرفت و دکتر غلامحسین فروتن به عنوان رابط کمیته مرکزی حزب توده با هیئت اجرائیه سازمان افسران آزادیخواه برگزیده شد. در این زمان سازمان افسران دارای ۸۰ عضو در تهران و ۲۰ عضو در شهرستانها بود.^۲

ائتلاف با حزب توده تا سال ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ به رغم مداخلات متناوب حزب توده در تشکیلات سازمان پایدار ماند و از آن به بعد مسأله الحاق و وابستگی تشکیلاتی مطرح و پیوند مجدداً به صورت قبل درآمد.

سازمان افسران حزب توده ایران

در پی ائتلاف سازمان افسران آزادیخواه ایران و حزب توده، معضل تداوم و چشم‌انداز فعالیت سیاسی سازمان افسران برطرف شد و هیئت اجرائیه سازمان با درس‌گیری از تجارب گذشته به تجدیدنظر در سازماندهی تشکیلاتی و شیوه‌های فعالیت خود پرداخت.

در سازماندهی جدید، تشکیلات سازمان افسران ساختار کلی زیر را پیدا کرد: هیئت اجرائیه، حوزه مسئولین (درجه ۱ و ۲)، حوزه رسمی، حوزه آزمایشی و هوادار. هیئت اجرائیه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بالاترین مرجع سازمان بود و هفت عضو داشت که از سال ۱۳۲۹، یا ۱۳۳۰ به بعد، توسط کمیته مرکزی حزب توده انتخاب می‌شدند. هیئت

۱. از مصاحبه نگارنده با خسرو پوریان.

۲. کمونیزم در ایران، ص ۶۲۱.

اجرائیه دارای پنج شعبه بود: ۱- شعبه تشکیلات، ۲- شعبه تبلیغات، ۳- شعبه تعلیمات، ۴- شعبه مالی، ۵- شعبه اطلاعات.

شعبه تشکیلات

تشکیلات سازمان برحسب اشتغال اعضاء در صنوف و رشته‌های مختلف نیروهای مسلح نظامی و انتظامی به هشت شاخه تقسیم شده بود؛ و برای رعایت هرچه بیشتر اصول پنهان‌کاری در مکاتبات و اسناد درونی، به جای نام هر شاخه از یک شماره دورقمی استفاده می‌کردند:

شاخه دانشکده افسری (شماره ۹ به مسئولیت سرگرد پیاده جعفر وکیلی)، شاخه پزشکی و فنی (شماره ۱۳، به مسئولیت ستوان یکم هوایی منوچهر سختاری گلپایگانی)، شاخه افسران صف (شماره ۱۷، به مسئولیت سروان اخراجی ابوالحسن عباسی)، شاخه نیروی هوایی (شماره ۲۱، به مسئولیت ستوان یکم هوایی منوچهر سختاری گلپایگانی)، شاخه افسران اداری (شماره ۲۹، به مسئولیت سروان توپخانه اسماعیل محقق‌زاده دوانی)، شاخه افسران شهربانی (شماره ۳۳، به مسئولیت سرهنگ دوم توپخانه محمدعلی مبشری) و شاخه افسران زاندارم‌ری (شماره ۳۷، به مسئولیت سرهنگ زاندارم عزت‌الله سیامک).

وظایف هیئت اجرائیه عبارت بود از: مسئولیت و رسیدگی به تشکیلات سازمان، تهیه گزارش از فعالیت‌ها و عملکرد هر شاخه توسط مسئول آن و ارائه آن در جلسه هیئت اجرائیه، هماهنگی ساختن فعالیت شاخه‌ها و ارائه رهنمودهای لازم به شاخه‌ها و دریافت گزارش‌های اعضاء و ارائه اخبار و اطلاعات و گزارش فعالیت سازمان به کمیته مرکزی حزب توده. (این امر پس از الحاق و وابستگی تشکیلاتی به حزب توده انجام می‌گرفت) پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در جهت تمرکز هر چه بیشتر رهبری سازمان افسران، هیئت دبیران سه‌نفره (سرهنگ سیامک، سرهنگ مبشری و سروان اخراجی خسرو روزبه) تشکیل شد و مسئولیت

سازمان را بر عهده گرفت. هر یک از اعضای هیئت دبیران و هیئت اجراییه علاوه بر شماره سازمانی که کلیه اعضا سازمان داشتند، دارای نام مستعار نیز بودند:

سرهنک عزت‌الله میامک، با شماره سازمانی ۱۶۰۷، اسم مستعار: گشتاسب خان.

سرهنک دوم محمدعلی نبشیری، با شماره سازمانی ۱۶۴۰، اسامی مستعار: قدسی، محمودی، اخگر، محسن، منصوری.

سرگرد جعفر وکیلی، با شماره سازمانی ۱۸۲۶، اسم مستعار: پاکروان. سروان اخراجی ابوالحسن عباسی، با شماره سازمانی ۱۶۸۲، اسم مستعار: جوادری.

سروان اسماعیل محقق‌زاده، با شماره سازمانی ۱۸۷۱، اسم مستعار: پیمان.

سروان اخراجی خسرو روزبه، گویا شماره سازمانی نداشته، اسم مستعار: سعیدی.

ستوان یکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی، با شماره سازمانی ۱۵۶۲، اسم مستعار: عدیلی^۱.

به لحاظ ساختار تشکیلاتی، پس از هیئت اجراییه، حوزه مسئولین قرار داشت. مسئولیت حوزه مسئولین بر عهده مسئول شاخه بود، و از حداقل سه نفر مسئول حوزه تشکیل می‌شد. وظایف حوزه مسئولین: اجرای دستورات هیئت اجراییه و ابلاغ رهنمودها و دیدگاهها به حوزه‌های تحت مسئولیت خویش و نظارت بر اجرای آن، رسیدگی به مسائل و مشکلات حوزه‌ها و کوشش در جهت رفع آن، بالا بردن سطح کیفی آموزش تئوریک - سیاسی اعضا بر اساس رهنمودهای شعبه تعلیمات سازمان، رسیدگی به گزارش‌های مسئولان هر حوزه، انتقال اطلاعات و اخبار از بالا به پائین

۱. کتاب ساد دوباره سازمان افسران توده، ص ۹۵ و برخی صفحات دیگر.

و بالعکس؛ در صورت تعدد حوزه‌های مسئولین در یک شاخه، از هر یک از حوزه‌های مسئولین که عنوان «حوزه مسئولین درجه ۲» داشت یک نفر در «حوزه مسئولین درجه ۱» شرکت می‌کرد که مسئولیت آن برعهدهٔ مسئول شاخه (یک نفر از اعضای هیئت اجراییه) بود.

در قاعده هرم تشکیلاتی، حوزه قرار داشت. اعضای هر حوزه ۳ تا ۵ نفر بودند و مسئول حوزه موظف به اداره حوزه، آشنا کردن اعضا با مواضع حزب توده، انتقال دستورات تشکیلاتی به اعضا، نظارت بر اجرای برنامه‌های آموزشی حوزه، انتقال اخبار و اطلاعات و پیشنهادهاى اعضاى حوزه به مسئولان شاخه، جمع‌آوری حق عضویت و کمک مالی اعضا بود. هر حوزه یک بار در هفته تشکیل جلسه می‌داد و در هر جلسه یکی از افراد حوزه موظف به تنظیم اخبار و حوادث روز و بحث و تفسیر آن در حوزه می‌شد. در هر جلسه، اعضا شمه‌ایی از مطالعات انجام شده خود را مطرح می‌کردند و آموزش تئوریک با هدایت مسئول حوزه پیگیری می‌شد. برخلاف دورهٔ پیش از انحلال سازمان توسط رهبری حزب توده، که مسئولیت آموزش سیاسی - تئوریک حوزه‌های سازمان برعهده رهبران و کادرهای حزب توده بود، در این دوره اعضای سازمان، خود این وظیفه را برعهده داشتند و حتی پس از الحاق و وابستگی تشکیلاتی به حزب توده نیز، تغییری در این امر رخ نداد. در تشکیلات سازمان افسران، علاوه بر اینکه هر عضو دارای شماره‌ای معین بود، هر حوزه نیز دارای شماره‌ای بود که در مکاتبات درونی از آن استفاده می‌شد.^۱

در کلیه حوزه‌های سازمان، روزنامه‌های مردم، ظفر و رزم، نشریه تعلیماتی و مسائل سازمانی و اوراق تبلیغاتی از طریق مسئول حوزه در

۱. ر.آ. به: کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، صص ۸۴-۶۸؛ غلامحسین بنیعی، انگیزه، صص ۲۵۵؛ محمدعلی عمویی، در زمانه، تهران، آذران، ۱۳۷۷، صص ۴۵-۴۳.

اختیار اعضاء قرار می‌گرفت، روزنامه مردم به تعداد افسران هر حوزه بود و از دیگر نشریات و اوراق تبلیغاتی حزب توده برای هر حوزه یک یا دو عدد ارسال می‌گردید.^۱

با تجدیدنظر در سازماندهی تشکیلاتی، شیوه عضوگیری نیز تحول یافته و دقیق‌تر از گذشته شد. برای عضویت در سازمان، افسران می‌بایست چند مرحله را با موفقیت پشت سر می‌گذاشتند: در ابتدا، از بین گزارش‌های ارسالی اعضاء درباره پرسنل نظامی و انتظامی، شخص معینی را هیئت اجرائیه سازمان انتخاب می‌کرد، یا اینکه یک نفر از اعضاء شخص مناسبی را به هیئت اجرائیه سازمان معرفی می‌نمود. در مرحله نخست یا دوره شناسایی، افکار و عقاید سیاسی - اجتماعی افسر موردنظر، به طور غیرمستقیم و پنهانی، همه‌جانبه شناسایی می‌شد و «کاراکترستیک» وی (یا پرسشنامه سازمان برای شناسایی افراد) به وسیله عضوی که مسئولیت تماس و جذب وی را برعهده داشت، تدوین می‌شد.^۲ تحقیق و جست‌وجو می‌بایست آن‌چنان ماهرانه انجام می‌گرفت که افسر مورد نظر کمترین شک و شبهه‌ای پیدا نکرده و از علل آن اطلاعی نیابد. برای دقیق‌تر شدن هر چه بیشتر شناسایی، یکی دیگر از اعضاء نیز بدون ارتباط با عضو دیگر موظف به تهیه کاراکترستیک وی می‌شد. گاه انجام این کارها بیش از یک سال طول می‌کشید و در مواردی نیز به نتیجه مطلوب نمی‌رسید، یا اطلاعات به دست آمده کافی نبود یا بیانگر عدم صلاحیت فرد موردنظر برای عضویت بود. گزارش‌ها و کاراکترستیک تهیه شده، کاملاً محرمانه و بدون آنکه هیچ یک از اعضاء و مسئولان از مفاد آن آگاه شوند از طریق سلسله مراتب تشکیلاتی به هیئت اجرائیه

۱. سرهنگ دوم کاظم جمشیدی مازندرانی، اوراق بازجویی، ص ۲۱، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۵۵.

۲. برای آگاهی از یک «نمونه کاراکترستیک» ر.ک. ضمیمه سند شماره ۴.

سازمان ارائه می‌شد و هیئت اجراییه پس از بررسی همه جانبه، در مورد کافی یا ناکافی بودن اطلاعات و همچنین ادامه دادن تحقیق یا رها کردن شخص مورد نظر، تصمیم می‌گرفت. سرهنگ محمدعلی مبشری، مسئول شعبه تشکیلات سازمان افسران در مورد نحوه بررسی و نتیجه‌گیری از کاراکتریستیک و گزارش‌ها می‌نویسد:

«... نسبت به واقعه شهریور [۱۳۲۰] چنانچه اظهار نظر مثبت می‌شد و همچنین نسبت به ایجاد فرقه [دموکرات] در آذربایجان، چنانچه اظهار نظر موافق می‌شد و نسبت به واقعه بهمن ۲۷، که منظور غیرقانونی شدن حزب توده بود، چنانچه ابراز نفرت می‌شد، نسبت به آذر ۲۵ [سرنگونی فرقه دموکرات] اظهار مخالفت می‌شد، این فرد قابل پذیرفته شدن بود. از نظر سیاست بین‌المللی نسبت به انگلستان و امریکا نظر مخالف و نسبت به شوروی نظر موافق ابراز می‌شد، قابل پذیرفته شدن بودند. چنانچه کسی مخالف سلطنت بود پذیرفته می‌شد و در صورتی که شاه‌دوست بود پذیرفته نمی‌شد.»^۱

مرحله دوم یا دوره هواداری: پس از تأیید فرد مورد نظر از سوی هیئت اجراییه، آن افسر به تدریج از وجود و ماهیت سازمان آگاه می‌شد. در این دوره ارتباط با وی یک نفره بوده و کار آموزش تئوریک - سیاسی مقدماتی آغاز می‌شد. در این مرحله به جای استفاده از نام و مشخصات وی در مکاتبات درون سازمانی، از شماره‌ای دورقمی استفاده می‌شد. دوره هواداری می‌توانست ماه‌ها طول بکشد؛ اما معمولاً پس از گذشت مدتی کوتاه‌تر از شش ماه آشنایی هوادار با شیوه کار مخفی و هدف‌ها و وظایف سازمان، به یکی از حوزه‌های آزمایشی معرفی و به عضو آزمایشی ارتقا می‌یافت.

۱. سرهنگ محمدعلی مبشری، اوراق بازجویی، ص ۲۹-۳۰، به نقل از کتاب درباره سازمان افسران توده، ص ۱۲۷.

مرحله سوم یا دوره عضویت آزمائشی: وظایف عضو آزمائشی عبارت بود از «شرکت در حوزه، پرداخت حق عضویت، رعایت انضباط سازمان، خودآموزی، اجرای برنامه متناسب با حوزه، دادن گزارش و کسب اطلاع»^۱ پس از طی کردن موفقیت آمیز این مرحله آن شخص به عضویت رسمی ارتقا می یافت. در زمان عضویت در حوزه آزمائشی به جای نام واقعی وی از شماره‌ای سه رقمی و پس از عضویت رسمی از شماره چهاررقمی استفاده می کرد.

سازمان افسران آزادیخواه ایران براساس مذاکرات و توافقات سال ۱۳۲۷ هیئت اجراییه سازمان افسران و نورالدین کیانوری نماینده رهبری حزب توده، تا سال ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ با حفظ استقلال خود به عنوان مؤتلف حزب توده فعالیت می کرد. اما رهبری حزب از همان مذاکرات سال ۱۳۲۷ هدفش الحاق و زیر کنترل گرفتن همه جانبه این سازمان بود و با مداخله تدریجی عملاً این سازمان را به خود ملحق نمود. براساس اسناد و مدارک بسیار محدودی که در دست است، این حرکت رهبری حزب توده نخست در هیئت اجراییه سازمان با مخالفت روبه رو شد و خسرو روزبه آن را عملی مغایر با توافق های سال ۱۳۲۷ یافت و به شدت با این امر به مخالفت برخاست؛ وی در این باره می نویسد: «در جلسه کمیته مرکزی سازمان [منظور هیئت اجراییه سازمان است] که من عضو آن بودم و قرار بود انتخابات اعضاء صورت گیرد، احمد قاسمی اظهار داشت که نظر حزب [توده] این است که فلاتی [ستوان یکم منوچهر مختاری گلپایگانی] به سمت مسئول شعبه تبلیغات انتخاب گردد. البته این اظهار نظر آزادی انتخابات را سلب کرد و خلاف اصول بود ولی معهدا به همان ترتیب عمل شد و من به عنوان اعتراض نسبت به این عمل خلاف اصول از حزب

۱. سرهنگ مبشری، اوراق بازجویی، ص ۵۶، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده،

کناره گرفتیم... این کناره‌گیری تا اول تیرماه ۱۳۳۲ ادامه یافت.^۱ از سال ۱۳۳۱، که اعضاء قدیمی سازمان متوجه چنین مداخلاتی شدند، از هیئت اجراییه سازمان درخواست کردند که روابط سازمان افسران با حزب توده مشخص شود و برای سازمان اساسنامه‌ای تدوین گردد، که با مخالفت رهبری حزب توده روبرو شد ولی هیئت اجراییه حزب توده زیر فشار سازمان به ناچار به تدوین اساسنامه سازمان افسران کردن نهاد و طرح تهیه شده هیئت اجراییه سازمان افسران را «پس از بررسی کافی در فروردین ۱۳۳۲ با اصلاحاتی تصویب نمود.»^۲ ماده اول اساسنامه که با عنوان «آئین‌نامه سازمان حزبی فرهنگیان» منتشر شد، این سازمان را به عنوان «یکی از واحدهای سازمان حزب توده ایران» به شمار آورد و رسماً الحاق سازمان افسران به حزب توده را متحقق ساخت، گویانکه عملاً از دو، سه سال قبل چنین امری انجام شده بود.

در اساسنامه برای رعایت مخفی‌کاری و تمهیدات لازم برای حفظ امنیت سازمان، از بکارگیری کلماتی که ردی از سازمان افسران به دست دهد خودداری شده و به جای کلمه ارتش از «فرهنگ»، به جای افسران «فرهنگیان»، به جای افسران عضو سازمان از «دانشجویان» و... استفاده شده و علاوه بر این، در مکاتبات و گفت‌وگوهای اعضا این قبیل پنهانکاری‌ها رعایت می‌شد و به جای «حزب توده» از «بنگاه» به جای تشکیلات از «شکیل»، به جای هیئت اجراییه از «هیئت»، به جای شعبه تعلیمات از «علمی»، به جای شعبه اطلاعات از «طنعت» و... استفاده می‌شد.^۳

۱. خسرو روزبه، اوزان بازرستی، ص ۲۶۶، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۵۶۸، گویا خسرو روزبه این الحاق را تا آخر عمر هم نپذیرفت، چنان‌که ضمن دفاعیاتش در دادگاه نظامی در سال ۱۳۳۷ از سازمان با عنوان تشکیلات افسران آزادیخواه ایران یاد می‌کند نه افسران حزب توده ایران، رک به آخرین دفاع خسرو روزبه، ص ۵۰.

۲. کتاب سپاه درباره سازمان افسران توده، ص ۷۲.

۳. برای آگاهی از متن اساسنامه رک. ضمیمه، سند شماره ۵.

تشکیلات شهرستان‌ها

سازمان افسران، همیای اوج‌گیری و اعتلای نهضت ملی شدن صنعت نفت، روبه توسعه و گسترش نهاد. رشد تشکیلات سازمان به اندازه‌ای سریع بود که از سال ۱۳۲۹ به بعد نه تنها در تهران سازمان افسران توانست در ارتش، نیروی هوایی، ژاندارمری و شهربانی ریشه دواند و شبکه‌های سازمانی کاملی ایجاد کند، که در برخی از شهرستان‌ها نیز شعبه‌هایی فعال تشکیل دهد. پس از تهران مهم‌ترین شعبه سازمان، تشکیلات کرمان بود. پیشینه فعالیت این شعبه به تبعید و زندانی کردن افسران در سال ۱۳۲۴ بازمی‌گشت. از اعضای شعبه کرمان می‌توان به سرهنگ دوم سوار اسدالله کاظمیان، سرگرد توپخانه یدالله شهیدی زندی، سرگرد ارسطو سروشیان، سرگرد هوایی محمد شاهسار، سروان عباس هجری بجستانی، سروان محمدرضا بهنیا و... اشاره نمود. علاوه بر شعبه کرمان، سازمان افسران در لشکرهای مختلف کشور شعبه‌هایی پدید آورد و به گونه‌ای گسترش یافت که با افزایش حوزه‌ها، شاخه‌های کامل تشکیلاتی شکل گرفت. از اعضای سازمان در لشکر ۳ تبریز می‌توان به سرگرد صدیقی، ستوان یکم‌ها: زندولی، گلپاز، کریمی و... در لشکر ۴ رضائیه به سرگردها: نوربخش خیابانی، صالح نجات، رنگرز رحیمی و...؛ در لشکر ۶ فارس سرهنگ پیاده فصیحی، سرگردها: محاب، قائمی، احسانی، کاره، بهمنش و...؛ در لشکر ۸ مشهد سرهنگ زیانفر، سرگردها: افکار، گرانمایه و... و در شهربانی مشهد ستوان یکم یوسف باقرلی، ستوان دوم اسدگیلانی و...؛ در لشکر ۱۹ اصفهان سرهنگ‌ها فضل‌اللهی و کشاورز، سرگردها واثق، مهین تهرانی، فروند و... ستوان یکم دفتری و...؛ در لشکر ۱۰ خوزستان سرگرد غفاری، عبدل آبادی، ستوان یکم‌ها امینی رانکوهی، یانیه، یمیشزاده و...؛ در لشکر ۱۱ کردستان: سرهنگ افشنگ، ستوان یکم‌ها: پیوندی، قائم مقامی و...؛ در لشکر ۱۲ کرمانشاه: سرهنگ

خیامی، سرگرد پور دیهیمی، رستمی گوران، ستوان یکم‌ها: علی محمد افغانی، نیکزاد، رویانی، جودی و...؛ در تیپ رشت؛ سرگرد نبهی، ستوان یکم‌ها: مهرانی، رسولی پور و...؛ در تیپ گرگان، ستوان یکم‌ها: دیلمی، عابد و...^۱ اشاره کرد.

از سال ۱۳۲۹ به بعد مسئولیت تشکیلات شهرستان‌های سازمان بر عهده ستوان یکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی قرار داشت. و پس از الحاق تشکیلاتی به حزب توده، علاوه بر ارتباط مستقیم هر شعبه با مسئول تشکیلات شهرستان‌های سازمان، نوعی رابطه جنبی بین کمیته حزبی آن شهرستان و مسئول شعبه سازمان افسران برقرار شد؛ ولی مسئولان حزبی اجازه مداخله در امور سازمان افسران را نداشتند.^۲ در مورد تشکیلات سازمان افسران در شهرستان‌ها، اطلاعات موجود بسیار محدود و ناچیز است و به این دلیل مشخص نیست که در شهرستان‌ها اعضاء سازمان بر اساس اشتغال‌شان در رسته‌ها و صنوف ارتشی سازماندهی می‌شدند یا آنکه به علت محدود بودن اعضا، همگی آنان در یک یا چند حوزه (بدون توجه به محل خدمت سازمانی‌شان) قرار داشته‌اند. حتی اسامی مسئولان شهرستان‌ها نیز در دست نیست؛ و به رغم تمام تلاش و کوششی که به عمل آمد، تنها این اشخاص شناخته شدند: سرگرد ارسطو سروشیان، مسئول تشکیلات کرمان؛ سروان قره گرزلو، مسئول تشکیلات خوزستان؛ سروان غلامحسین بقیعی، مسئول تشکیلات مشهد؛ سروان حسینقلی حشمتی، مسئول تشکیلات گرگان؛ سروان عبدالله پروین، مسئول تشکیلات خرم‌آباد؛ ستوان کریم زندوانی، مسئول تشکیلات تبریز.

۱. روزنامه کیهان شماره‌های ۳۰ شهریورماه تا ۱۰ مهرماه ۱۳۳۳.

۲. عمویی، دُرد زمانه، ص ۴۶.

شعبه تعلیمات

از جمله وظایف حوزه‌های سازمان افسران و اعضاء، آموزش و مطالعه جمعی و فردی مباحث تئوریک - سیاسی بود. به منظور هماهنگ ساختن و هدایت امر آموزش، هیئت اجرائیه شعبه‌ای با عنوان «شعبه تعلیمات» به مسئولیت سرگرد جعفر وکیلی ایجاد کرد. ولی علی‌رغم تأکید بر امر آموزش «اصولاً سطح مطالعه آثار کلاسیک و دانش تئوریک در میان کادرهای حزبی به‌نحوی محسوسی بالاتر از اعضای سازمان افسران بود، به استثنای چند نفر انگشت‌شمار، از آن جمله [سرگرد جعفر] وکیلی، دانش سیاسی و تئوریک در سازمان در سطوح پائین و متوسط بود. اعضای سازمان فرصت کافی برای مطالعه نداشتند و برنامه شغلی ارتش که حتی ساعات فراغتشان را جبراً با مسائل شغلی عجین می‌کرد مانع از مطالعه و آموزش کافی می‌شد.»^۱

هیئت اجرائیه سازمان برای پیشبرد برنامه‌های مطالعاتی و آموزشی به تمهیدات گوناگونی دست می‌زد و حتی از اعضاء امتحان کتبی نیز می‌گرفت! غلامحسین بنیعی می‌نویسد: «در اواخر سال [۱۳۳۰] سازمان خبر داد که برای همه اعضاء از مرکز، سؤالانی رسیده و باید کتباً پاسخ دهیم و نمره بگیریم. سؤال من چگونگی استعمار در یکی از مشاغل موجود بود.»^۲

همچنین هیئت اجرائیه سازمان افسران برای جلوگیری از مراجعه مستقیم اعضاء برای خرید کتاب‌ها و نشریات حزب توده و احتمالاً شناسایی‌های بعدی، کتابخانه درونی ایجاد کرد که مسئولیت آن برعهده ستوان یکم منوچهر مختاری گلپایگانی قرار داشت و کتاب‌ها و نشریات را از طریق شبکه تشکیلاتی در اختیار اعضاء می‌گذاشت.^۳

۱. عمری، درد زمانه، ص ۵۰.

۲. غلامحسین بنیعی، ادبیه، ص ۲۵۶.

۳. کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۱۶۶ و ۱۶۹.

شعبه تبلیغات

سازمان افسران با هدف افشای رژیم شاه و عوامل آن در نیروهای نظامی و انتظامی و جلب نیروهای جدید، در مناسبت‌های معینی مانند ۱۰ مهر (سالروز تشکیل حزب توده)^۱، ۲۱ آذر (روز ورود ارتش ایران به تبریز)، ۱۵ بهمن (روز ترور محمدرضا پهلوی در دانشگاه تهران و غیرقانونی شدن حزب توده)، محوطه دانشکده افسری، پادگان‌ها، دفاتر فرماندهان، راهروها و حتی دستشویی‌ها را از اعلامیه و تراکت می‌پوشاندند. خطوط کلی برنامه تبلیغاتی سازمان افسران که بر بنیان خط و مشی حزب توده قرار داشت عبارت بود از:

«... ۱. دریدن نقاب شاه و شناساندن ماهیت واقعی سلطنت در دوران ما... ۲. شناساندن ماهیت سران ارتش، شهربانی، ژاندارمری، و اثبات اینکه اکثریت قریب به اتفاق آنان مزدور استعمارند و عملاً ارتش را به یک ارتش مستعمراتی تبدیل کرده‌اند... ۳. شناساندن ماهیت واقعی مستشاران امریکائی و توضیح مقاصدی که آنها دنبال می‌کنند؛ ۴. نشان دادن وابستگی منافع مردم و نظامیان شرافتمند و اثبات اینکه آنها نباید از مردم جدا باشند و نباید علیه مردم زحمتکش وارد عمل شوند و آلت دست دشمنان ملت گردند؛ ۵. تشویق افسران شرافتمند به بالا بردن شخصیت مرئوسین خود و مراعات حقوق آنها، تشویق آنها به اتحاد با درجه‌داران و سربازان و تشکیل صف واحدی در مقابل سران ارتش، ژاندارمری و شهربانی... ۶. ... اثبات اینکه یگانه راه پیروزی، اتحاد، تشکل، مقاومت و مبارزه در مقابل خائنین است... ۷. جلب اعتماد افراد به حزب توده... ۸. نشان دادن قدرت جبهه صلح و دموکراسی

۱. گرچه حزب توده در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل شد، ولی بعداً رهبری این حزب روز ۱۰ مهرماه، روز جشن مهرگان را به عنوان سالروز تشکیل این حزب اعلام نمود.

به خصوص از نظر نظامی و همچنین نشان دادن ضعف کشورهای سرمایه داری و تکیه بر امریکا...»^۱

اعضاء نیز برای تحقق بخشیدن به برنامه تبلیغاتی سازمان، موظف به استفاده از این شیوه‌ها بودند:

۱. نگارش یا چاپ چند جمله با خط درشت روی کاغذهایی به قطع کوچک؛
۲. تهیه کاریکاتور و اشکال رنگین همراه با چند سطر توضیح؛
۳. تهیه تراکت؛
۴. دامن زدن به بحث و هدایت آن پس از پخش تراکت توسط رفقا در محلهای خدمتی؛
۵. نوشتن شعار به در و دیوار محلهای خدمتی؛
۶. تهیه بولتن ماهیانه؛
۷. تهیه نرول؛
۸. اجرای تبلیغات توسط رفقای بنگاهی [حزبی] در میان خویشان و آشنایان نظامی خود؛
۹. اجرای تبلیغات شفاهی توسط سربازان و افسران احتیاط بنگاهی [حزبی]؛
۱۰. درج اخبار جالب مربوط به محرومیت‌های سربازان در روزنامه‌های جوانان و دهقانان.^۲

این قبیل اقدامات باعث آن شد که میزان نفوذ و توانایی سازمان افسران را به مراتب، بیش از آنچه بود به نظر برسد. و رکن ۲ ستاد ارتش را بیش از پیش نسبت به حضور گسترده حزب توده در ارتش مظنون می‌کرد.

شعبه اطلاعات

شعبه اطلاعات سازمان افسران با در هدف کلی تشکیل شده بود:

۱. مقابله با نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم در شناسایی سازمان افسران و اعضاء آن و جلوگیری از نفوذ آنها به سازمان. شعبه اطلاعات سازمان در این مورد می‌نویسد: «... با تشکیل داور دسته‌های مخالف نهضت توده‌ای ایران در فرهنگ [ارتش] امروز، نفوذ عناصری از آنها در

۱. برنامه فعالیت تبلیغاتی در ارتش، شهرمانی و زاندارمیری، مصوبه ک.م [کمیته مرکزی

حزب توده]، به نقل از کتاب سیاه، صص ۱۵۲-۱۵۳؛

۲. عمان، ص ۱۲۴.

سازمان ما نسبت به سابق بیشتر است. و باید در آینده توجه کافی در این مورد داشت تا این قبیل عناصر شناخته شوند و مانع ورود آنها به سازمان شد.^۱ و علاوه بر این، شعبه اطلاعات موظف بود که اعضاء سازمان افسران و حزب توده را از فعالیت‌ها، نقشه‌ها و دام‌هایی که مأموران رکن ۲ ستاد ارتش پدید می‌آورند مطلع نماید و مأموران امنیتی را به اعضاء سازمان معرفی نماید.

۲. هدف دیگر شعبه اطلاعات سازمان، نفوذ در بخش‌های اطلاعاتی و امنیتی ارتش برای به دست آوردن اطلاعات و اخبار از جمله نسبت به عملیات و تحرکات آنان بر ضد حزب توده در ارتش بود. و در این راه با گماردن بعضی از اعضاء در مشاغل اطلاعاتی ارتش و جذب بعضی از افسران آن و همچنین نفوذ در گروه‌بندی‌هایی که در ارتش شکل گرفته بود، موفقیت‌هایی مانند خنثی کردن کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به دست آوردند. اطلاعاتی که از سوی اعضاء سازمان افسران به دست می‌آمد و در شعبه اطلاعات متمرکز می‌شد به دو دسته کلی تقسیم می‌شد:

۱. اطلاعات جاری: از این نوع اطلاعات به صورت روزانه (چه در مطبوعات حزبی و چه در خدمت اقدامات احتیاطی) استفاده می‌شد و شامل اخباری دربارهٔ سیاست روز کشور، اقدامات دستگاه‌های انتظامی و دوائر ارتشی، رفت و آمد بیگانگان، بخشنامه‌ها، دردی‌ها و اختلاس‌ها، سخنرانی‌های فرماندهان و... بود.

۲. اطلاعات ثابت: این قبیل اطلاعات برحسب نیاز حزب توده و سازمان افسران تهیه می‌شد و شامل اطلاعاتی در مورد وضع و سازمان ارتش، آمار واحدها، تسلیحات و مهمات و مانند اینها بود.^۲

۱. گزارش شعبه اطلاعات به تشکیلات سازمان افسران حزب توده، به نقل از کتاب سیاه، ص ۱۸۳.

۲. ستوان یکم منوچهر مختاری کلبابگانی، اوراق بازجویی، ص ۱۰؛ سرهنگ محمد جلالی،

اخبار و اطلاعاتی که اعضای سازمان گردآوری و تهیه می‌کردند، در شعبه اطلاعات سازمان افسران به مسئولیت خسرو روزبه مورد بررسی قرار می‌گرفت و پس از اثبات درستی آن، در اختیار رهبری حزب توده و سازمان افسران قرار می‌گرفت. رهبری حزب با انتشار «اطلاعات جاری» به افشا و علنی ساختن روندها و وقایع درون ارتش می‌پرداخت و همچنین در تحلیل‌ها و ترسیم و تدوین سیاست حزب توده از آنها بهره می‌جست. یکی از عوامل مؤثر در شناسایی فعالیت حزبیت توده در ارتش، همین افشاگری‌های بی‌حساب و کتاب و گسترده‌ای بود که در نشریات توده‌ای به چاپ می‌رسید. مثلاً در شماره ۲۲ تیرماه ۱۳۳۱ روزنامه نوید آینده این اخبار درج شده است: «جاسوسان منتشر نمای امریکایی به تبلیغات جنگی در محیط ارتش پرداخته‌اند.» (ص ۱ و ۲)، «محاكمه سروان ملکي، افسر درستکار ژاندارمري در حصار سرنيزه و جاسوسان رکن دو» (ص ۱ و ۴)، «سناد لشکر کرمان برای اخراج درجه‌داران درستکار بخشنامه صادر کرد.» (ص ۱ و ۲).

در پی اعتلای نهضت ملی شدن صنعت نفت و لزوم تسریع در تبادل اطلاعات میان حزب توده و سازمان افسران، شعبه اطلاعات سازمان، در تماس مستقیم با شعبه اطلاعات حزب قرار گرفت و پس از کودتای ۲۸ مرداد، این دو شعبه در یکدیگر ادغام شدند و ساختار واحدی پدید آوردند. نماینده هیئت اجرائیه و رئیس شعبه اطلاعات واحد اسماً دکتر مرتضی یزدی بود ولی عملاً از سوی خسرو روزبه معاون شعبه اداره می‌شد. در شعبه اطلاعات واحد، مسئول کسب خبر از ارتش، اکبر انصاری بود و به دست آوردن خبر از شهربانی و ژاندارمري برعهده

→

اوراق بازجوئی، ص ۹۰؛ سرهنگ امیرافشار بکشلو، اوراق بازجوئی، ص ۶، به نقل از فرمانداری نظامی تهرآن، سیر کمونیسیم در ایران، تهرآن، چاپخانه کبیران، ۱۳۳۶، صص ۳۵۱-۳۵۰.

اسحق محبوبی بود. آنان اطلاعات را به معاون اول شعبه (آشوت شهبازیان) می‌دادند، و شهبازیان از طریق فاطمه جنیدی در اختیار روزبه می‌نهاد.^۱

شعبه مالی

یکی دیگر از شعبه‌های هیئت اجراییه سازمان افسران، شعبه مالی بود که از دیرباز مسئولیت آن بر عهده سرهنگ عزت‌الله سیامک قرار داشت. این شعبه وظیفه داشت که درآمدهای سازمان را گردآوری نماید، مخارج و هزینه‌ها را برآورد نموده و بر مصرف آن نظارت و کنترل داشته باشد. درآمد سازمان افسران براساس حق عضویت و کمک مالی اعضاء سازمان قرار داشت که اعضاء ماهیانه پرداخت می‌نمودند و تا آنجا که می‌دانیم از سوی رهبری حزب توده کمک مالی به این سازمان نمی‌شده است. به نوشته سرهنگ مبشری درآمد ماهیانه سازمان پیش از کشف و تلاشی آن در حدود شش الی هفت هزار تومان بوده که در آن زمان مبلغ نسبتاً قابل توجهی بود.^۲ هزینه‌ها و مخارج سازمان افسران عمدتاً شامل تأمین و پرداخت کرایه منازل و مخارج اعضاء متواری و مخفی، دبیرخانه سازمان، کمک مالی به افسران بازداشت شده و خانواده‌های آنان بود. در ضمن هرگاه یکی از اعضاء با مشکل مالی روبه‌ور می‌شد، شعبه مالی با تصویب هیئت دبیران (و احتمالاً پیش از کودتا با تصویب هیئت اجراییه سازمان) مبلغی متناسب با امکانات مالی سازمان به وی کمک می‌نمود.^۳ (همان، صص ۳۹-۴۰) در ضمن لازم به ذکر است که هزینه خرید کاغذ و چاپ

۱. کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۱۱۴ و ۱۱۷ برای اطلاع بیشتر رک: بد، سیر کمونیم در ایران، ص ۲۷۰-۳۹۳.

۲. سرهنگ مبشری، اوران بازجویی، جلد ۳۰، سپریور ماه ۱۳۳۳، به نقل از «پرونده سرهنگ مبشری»، خواندنیها، سال ۱۵، شماره ۱۸، هشتم ۲ آذرماه ۱۳۳۳، ص ۳۹.

۳. همان، صص ۴۰-۳۹.

اوراق و نشریات موردنیاز سازمان افسران از سوی حزب توده پرداخت می‌شده است.^۱

تشکیلات زنان سازمان افسران حزب توده

پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲، هیئت دبیران سازمان افسران، تشکیلات زنان را سازمان داد و به اعضاء «دستور داده شد که در روشن کردن خانم‌های خود بکوشند و صورت [اسامی] خانم‌هایی را که مناسب برای عضویت باشند...»^۲ ارائه دهند. مریم فیروز درباره علت ایجاد تشکیلات زنان می‌نویسد: «روزی خسرو روزبه و محقق‌زاده مرا خواستند و گفتند باید برای عده‌ای از زنان افسران جلساتی ترتیب داد. آنها می‌گفتند در این دوران نقش افسران روزبه‌روز مهتر و دشوارتر می‌شود و خیلی از زنها که جوان هستند و هم زندگی آشنایان خود را می‌بینند، نمی‌توانند درک کنند که شوهرانشان به کاری بزرگ پرداخته‌اند و گاه شبها دیر به خانه می‌آیند، پس باید آنها را تا آنجایی که می‌شود آماده کرد که دستکم با شوهرانشان سردیر آمدن و زود رفتن نستیزند و تا آنجایی که می‌توانند با آنها همکاری نمایند و، بالاتر از همه چیز، رازدار آنها باشند.»^۳

نحوه عضویت زنان افسران تابع همان شرایط و تشریفات عضویت در سازمان افسری بود، با این تفاوت که هر افسری مؤظف بود، پس از آماده ساختن همسرش، کاراکتریستیک او را تنظیم کند و به هیئت اجرایی بدهد. آن عده از زنان افسران که در تشکیلات زنان حزب توده عضو بودند، نیازی به این تشریفات نداشتند و مستقیماً به حوزه زنان سازمان معرفی می‌شدند. مخفی‌کاری در تشکیلات زنان سازمان شاید بیش از تشکیلات

۱. همان، ص ۳۹.

۲. سروان شهبازی نظام‌الدین منعی، اوراق بازجویی، ص ۷، به نقل از کتاب سیاه، ص ۱۲۹.

۳. مریم فیروز، چهره‌های درخشان. تهران، حزب توده، ۱۳۵۸، ص ۱۲۲.

سازمان مورد تأکید قرار می‌گرفته است. نامه سروان محقق‌زاده به سرهنگ مبشری نشانه‌ای از این امر است:

«ر.محسنی [رفیق. مبشری] عزیز

خانم ۵۶۵ [افسر شهربانی منصور] عضو رسمی حزب است و باید در یکی از حوزه‌ها شرکت کند. لطفاً ترتیب شرکت او را در یکی از دو حوزه خانمهای شاخه ۳۳ [شهربانی] بدهید. بدین معنی که بفرمایید او را به یکی از خانمهای عضو معرفی نماید و به او بگویید او را به همراه خود به حوزه ببرد. ضمناً بفرمایید وقتی در حوزه رفت فقط اسم کوچک خود را به خانمها و مسئولش بگوید و از دادن هرگونه اطلاعی که موجب شناخته شدن بیشتر خودش یا معرفی شوهرش می‌گردد، خودداری نماید. نتیجه را به من هم اطلاع فرمائید تا به مسئول مربوطه ایشان بنویسم که فردی به اعضای حوزه‌ها اضافه شده است با سلام پیمان [محقق‌زاده دوانی]»^۱

از نظر سازماندهی تشکیلاتی، حوزه‌های زنان تابع و جزو همان شاخه‌ای بود که همسران آنها در آن فعالیت می‌کردند. معمولاً مسئولیت حوزه‌های زنان برعهده همسر یکی از آنان قرار داشت.

چنانکه از اسناد و مدارک موجود برمی‌آید، تشکیلات زنان یک بار در سال ۱۳۳۲ ایجاد شده که پس از مدتی از سوی هیئت اجراییه یا دبیران سازمان فعالیتش متوقف و از اوایل تابستان ۱۳۳۳ بار دیگر آغاز به کار می‌کند، که با کشف سازمان افسران فعالیت آن نیز متوقف می‌شود.^۲ در جریان کشف دبیرخانه سازمان در خیابان ۲۱ آذر در شهریورماه ۱۳۳۳، دفترچه اسامی تشکیلات زنان نیز به دست مأموران فرمانداری نظامی افتاد، ولی سروان پولاد دژ آن دفترچه را، به همراه مقصداری اسناد و

۱. «یک مدرک دیگر»، کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۳۸۶، چهارشنبه ۲۱ شهریورماه ۱۳۳۳،

ص ۸.

۲. سروان شیربانی نظام‌الدین مدنی، اوراقی بازجوئی، ص ۷، به نقل از کتاب سیاه درباره

سازمان افسران توده، ص ۱۳۹.

مدارک دیگر، برداشت و گریخت. بدین ترتیب تشکیلات زنان سازمان افسران به صورت کامل لو نرفت و مدارک محرز و قابل استنادی در اختیار بازجویان فرمانداری نظامی قرار نگرفت.^۱

بحران ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و فرار رهبری حزب از زندان قصر

در پی ترور محمدرضا شاد (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) در دانشگاه تهران، بلافاصله از سوی هیئت دولت در تهران و حومه آن حکومت نظامی برقرار و حزب توده متهم به سازماندهی و اجرای ترور شد. سرلشکر خسروانی فرماندار نظامی تهران و حومه طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «در اجرای اعلامیه دولت کلیه مراکز حزب توده در تهران در ساعت ۱۲ شب ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شمسی توسط مأمورین حکومت نظامی اشغال گردید و در شهرستانها نیز دستور داده شد کلیه مراکز مزبور و سازمانهای این حزب توسط شهربانی و مأمورین انتظامی توقیف و منحل گردد.»^۲

با اعلام انحلال و غیرقانونی شدن حزب توده، فعالیت این حزب کاملاً مختل شد، رهبران و کادرهای آن تحت پیگرد قرار گرفته، تنی چند به خارج از کشور گریختند، عده‌ای مخفی و عده‌ای نیز دستگیر شدند. سازمان افسران نیز در امان نماند و عده‌ای از اعضاء آن که مورد سوءظن رکن ۲ ستاد ارتش بودند به مناطق جنوبی کشور تبعید شدند. این امر در نهایت به نفع سازمان افسران بود، زیرا برخلاف شهریور ۱۳۲۴، این بار افسران تبعیدی زندانی نشدند، بلکه فقط محل خدمت آنان تغییر یافته بود. و افسران توده‌ای با تبلیغ مواضع حزب توده در محل‌های کار خویش مرفق به جذب عده‌ای از پرسنل نظامی و انتظامی آن مناطق و همچنین

۱. برای اطلاع بیشتر: ر.ک به: کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، صص ۳۰۱-۲۹۸.

۲. روزنامه اطلاعات، سال بیست و سوم، شماره ۶۸۵۴، یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۷۷، ص ۱.

تبعیدیان غیرتوده‌ای، به سازمان افسران شدند و شعبه‌هایی از سازمان را در شهرستانها پدید آوردند.^۱

در واکنش به شرایط پدید آمده پس از ترور شاه، رهبران و کادرهای دستگیر نشده حزبی، با تلاش و کوشش بسیار موفق شدند حزب را از متلاشی شدن نجات دهند و پس از سازماندهی مجدد حزب توده، کوشیدند رهبران حزب را که به زندان‌های یزد، بندرعباس و کاشان تبعید شده بودند به تهران بازگردانند و با لغو حکم دادگاه‌های نظامی و تجدید دادرسی در دادگاه‌های عادی، آنان را از زندان آزاد نمایند و در صورت امکان فعالیت قانونی حزب توده را م بسر سازند.

در این زمینه نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورای ملی و حسن ارسنجانی مدیر روزنامه داریا، بیش از دیگران از زندانیان توده‌ای حمایت کرده و حتی ارسنجانی، صفحاتی از روزنامه خویش را در اختیار زندانیان قرار داده و نامه‌های آنان و خانواده‌های‌شان و برخی مقالات را به چاپ می‌رساند. در پی این قییل اقدامات، رهبران توده‌ای (دکتر یزدی، کیانوری، قاسمی، نوشین، علوی، شاندرمنی، بقراطی، حکمی، جودت) و خسرو روزبه از زندان‌های جنوب به تهران منتقل شدند و در ۱۲ آبان ماه ۱۳۲۹ پرونده آنان به شعبه یک دادگاه جنائی دادگستری احاله و دادگاه نیز قرار، عدم صلاحیت رسیدگی را صادر کرد و در ۶ آذر ماه ۱۳۲۹ نیز اعلام نمود «به موجب این قرار، دادگاه نظامی و دادستان ارتش حق رسیدگی و صدور کیفر خواست نداشته‌اند و کلیه تصمیمات آنان ملغی الاثر می‌باشد و مرجع صالح برای رسیدگی به این پرونده دادسرای استان تهران می‌باشد».^۲ و رهبران زندانی حزب توده با استناد به این رای، طی نامه‌ای به دادستان کل کشور ضمن اعتراض به دامه توقیف خویش، خواستار

۱. و.ک. به غلامحسین بقیمی، انگیزه.

۲. کیهان، سال هفتم، شماره ۲۲۸۳، دوشنبه ۶ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۱.

برطرف کردن موانع برای آزادی‌شان شدند.^۱ اما در شرایطی که آزادی رهبران حزب توده قطعی به نظر می‌رسید، بازپرس شعبه ۱۵ دادسرای تهران (که مأمور رسیدگی به این پرونده بود) با تأکید بر اینکه «متهمین به اتهام تشکیل و اداره کردن جمعیتی که رویه و مرام اشتراکی دارد و بر ضد سلطنت مشروطه برده، تحت تعقیب قرار گرفته‌اند» مرجع صالح رسیدگی را دادرسی ارتش تشخیص داد^۲ و پرونده را به دادستانی ارتش ارجاع نمود.^۳ بدین ترتیب احتمال آزادی رهبران زندانی حزب توده منتفی شد. با انتقال رهبری حزب توده به زندان قصر تهران، دکتر فروتن، رابط کمیته مرکزی حزب و هیئت اجرایی سازمان افسران، از هیئت اجرایی سازمان خواست که توانایی و امکانات سازمان افسران برای فرار رهبری حزب از زندان را بررسی کنند. هیئت اجرایی، کمیسیون سه نفره سرهنگ مبشری (مسئول شعبه تشکیلات)، ستوان یکم شهربانی حسین قبادی (افسر زندان قصر) و دکتر فروتن را مسئول بررسی و طراحی عملیات فرار کرد. که جلسات آن در خانه سرهنگ مبشری تشکیل می‌شد.^۴ ستوان قبادی با شناختی که از ضوابط، مقررات و شرایط حاکم بر اداره شهربانی و زندان قصر داشت، در همان جلسات اولیه طرح زیر را ارائه کرد که مورد تصویب قرار گرفت. عده‌ای با لباس نظامی به همراه یک افسر ارشد، سوار بر کامیون ارتشی و با در دست داشتن حکمی از ستاد ارتش به زندان قصر مراجعه کرده و زندانیان را تحویل گرفته و خارج می‌سازند. اجرای این طرح، تدابیر و امکانات زیر را می‌طلبد:

۱. کینان، سال نهم، شماره ۲۲۸۵، چهارشنبه ۸ آذرماه، ۱۳۲۹، ص ۸.
۲. همان، ص ۸، «بازپرسی دادسرای تهران عدم صلاحیت خود را...».
۳. «قرار بازداشت متهمین سیاسی»، کینان، سال نهم، شماره ۲۲۹۱، چهارشنبه ۱۵ آذرماه، ۱۳۲۹، ص ۸.
۴. سرهنگ مبشری، اوراق بازجویی، ص ۱۱، بد نقل از کتاب سیاه دوباره سازمان افسران توده، ص ۹۲-۹۳.

۱. انتقال دو افسر شهربانی عضو سازمان به زندان قصر و تنظیم مأموریت آنها به گونه‌ای که در شب عملیات یک نفر مأمور کشیک خارج زندان و دیگری مأمور کشیک داخل یعنی بندهای زندانیان باشند. به این ترتیب افسر کشیک خارج با رؤیت حکم ستاد ارتش به گروه فرار اجازه ورود به محوطه زندان را داده و افسر کشیک بندهای زندانیان براساس همان حکم، زندانیان احضار شده را به گروه فرار تحویل دهد.

ستوان قبادی و ستوان یکم شهربانی رفعت محمدزاده کوچری، به یاری سازمان افسران به زندان قصر منتقل شدند و تا زمان فرار رابط رهبران زندانی با اعضای حزب توده در بیرون زندان بودند.

۲. تهیه حکم ستاد ارتش. سرهنگ بشری که در دادرسی ارتش اشتغال داشت، براساس ضوابط و مقررات متداول در دادرسی، حکمی را بر روی کاغذ رسمی ستاد ارتش با ماشین تحریر و مهر و امضاء ستاد ارتش، تهیه کرد.

۳. نفقات نظامی به سرپرستی یک نفر افسر ارشد. هیئت اجرائیه

سازمان افسران پس از بررسی به این نتیجه رسید که از افسران نیروی هوایی استفاده کند که تماس کمتری با دیگر قسمت‌های نظامی و انتظامی دارند و امکان شناسایی آنان ناچیز است. «در آذرماه ۱۳۲۹ موضوع را به صورت سربسته در شاخه نیروی هوایی مطرح کردند که برای یک عملیات خطرناک نیاز به داوطلب هست، که افراد زیر از بین داوطلبان برگزیده می‌شوند: سروان محقق‌زاده دوانی، ستوان یکم‌ها: منوچهر مختاری گلپایگانی، حسین مرزوان، محمدحسین خیرمحمدی، عبدالکریم انواری و خسرو پوریا. این عده چند روز قبل از انجام عملیات، در جریان قرار گرفته و تحت تعلیم سرهنگ بشری قرار می‌گیرند. افسر ارشد قلابی، از کادرهای قدیمی و مورد اعتماد حزب توده به نام فریدون واتق بود. وی از رهبران شورش ۸ شهریور ماه ۱۳۲۰ پادگان هوایی قلعه مرغی بود که پس از شکست شورش دستگیر و از ارتش اخراج شده و در

سال ۱۳۲۳ به حزب توده پیوسته بود. راننده کامیون نیز از اعضای حزب توده بود که تاکنون شناخته نشده است. در مورد اسلحه افراد گروه «...» قرار شد برای سلاح افراد مأمور کامیون، از طپانچه کمری که بچه‌ها با آن بازی می‌کنند تهیه شود. انتخاب اسباب‌بازی براساس این استدلال بود که چنانچه در جریان انتقال از [زندان] قصر مانعی پیش آید و مواجهه با مقاومت مأمورین زندان گردند، این چند نفر، هیچ‌گونه اقدامی با داشتن اسلحه کمری نمی‌توانند بکنند و وجود همان سلاح جنگی موجب سنگین‌تر کردن اتهام آنها خواهد بود.^۱ البسه نظامی مورد نیاز (یک دست لباس و نشان‌ها و درجه سرهنگ دومی، یک دست لباس گروهبانی، یک دست لباس ستوان یکمی و یک دست لباس و نشانها و درجه سرهنگ دومی، پنج دست لباس گروهبانی، یک دست لباس ستوان یکمی و یک دست لباس سربازی)، توسط سازمان افسران تهیه شد.^۲

۴. وظیفه تهیه و تدارک کامیون برعهده حزب توده قرار می‌گیرد. آرسن آوانسیان از کادرهای مورد اعتماد رهبری حزب کامیونی خریداری و در تعمیرگاه خویش، آن را به صورت یک کامیون ارتشی درمی‌آورد با شماره ارتشی، پوشش برزتی و کلیه علائم لازم بر آن.^۳

۱. سرهنگ پیشری، صورت جلسات دادگاه تجدیدنظر نخستین دسته افسران توده‌ایی، صص ۴۳-۴۴، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، صص ۲۸۵-۲۸۴.

۲. خسرو پوریا مدعی است که حسین مرزوان البسه نظامی را خریداری نموده، در حالی که پس از فرار رهبران زندانی، مأمورین آگاهی برای پیدا کردن فروشنده و خریدار لباس به لباس نظامی فروشی‌های تیران مراجعه نمودند که همه آنها از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. «پس از فرار سران حزب توده»، کیهان، سال نهم، شماره ۳۳۰۱، سه‌شنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۷.

۳. علی زیبایی مدعی است که کامیون را از پول سرقت شده از صندوق راه آهن خریداری کردند، (کمبیزم در ایران، ص ۵۱۲)؛ در حالی که دکتر فروتن می‌نویسد «حزب توده پولی برای خریدن کامیون نداشت، آرسن [آوانسیان] اطلاع داد که چهارده هزار تومان ذخیره نقدی

۵. تهیه و تأمین مخفیگاه مناسب و امن را گروه ۸ نفره خسرو روزبه برعهده می‌گیرند. آنان سه مکان آماده می‌نمایند و با توجه به خصوصیات اخلاقی و روابط فی‌مابین رهبران زندانی مشخص می‌شود که چه کسانی در کدام محل از کامیون پیاده شوند و به وسیله اتومبیلی که در انتظارشان بوده به مخفیگاه بروند.^۱

رهبری حزب توده در نظر داشت که از میان زندانیان توده‌ای تنها اعضای رهبری حزب را فراری دهد، ولی هیئت اجرایی سازمان افسران اجرای نقشه فرار را به بودن خسرو روزبه در میان فراریان مشروط ساخت. خسرو روزبه در این مورد می‌نویسد: «دو روز پیش از فرار [ابوالحسن] عباسی به زندان قصر آمد و به‌طور خصوصی به من گفت که نقشه‌ای برای فرار اعضای کمیته مرکزی تهیه شده است و همه با فرار شما مخالف هستند ولی چون نقش عمده فرار به عهده سازمان نظامی است، من و سایر اعضای هیئت اجرایی سازمان پافشاری کرده‌ایم... [که روزبه] باید جزء این عده منظور گردد و از زندان فرار نماید. بهر حال فشار سازمان نظامی بر حزب، کمیته مرکزی را مجبور ساخت که در نظریه خودش تغییر بدهد و من [خسرو روزبه] را نیز جزء لیست [فرار] منظور نماید.»^۲

با آماده شدن امکانات و مقدمات عملیات فرار، همه در انتظار تقارن

→

دارد. و آن را برای خریدن کامیون در اختیار حزب می‌گذارد.» (یادمانی از گذشته: حزب توده در صحنه ایران، بخش یکم، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲)

۱. برای اطلاع بیشتر رتبه به: دکتر فررین، حزب توده در صحنه ایران، صص ۱۵۵-۱۵۲؛ مرتضی زربخت، «کار رزم‌آرا نبود»، آدیت، شماره ۱۲۲-۱۲۱، آبان‌ماه ۱۳۷۶، صص ۷۷ و ۷۶؛ مصاحبه نگارنده با خسرو پوریان.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، صص ۱۲۵-۱۲۴، به نقل از کمیژیم در ایران صص ۵۷۰-۵۶۹

نگهبانی ستوان یکم‌ها قبادی و محمدزاده به سر می‌برند. پس از مدتی ستوان قبادی گزارش می‌دهد، شب ۲۴ آذرماه ۱۳۲۹، که نگهبانی داخل و خارج زندان قصر برعهده وی و ستوان محمدزاده است، فرصت مناسبی برای اجرای عملیات فرار می‌باشد.

«عصر روز جمعه ۲۴ آذرماه، همه اعضای گروه فرار با لباس شخصی (سیویل) در خانه‌ای در خیابان رشت (ضلع جنوبی و موازی خیابان تخت جمشید) گرد آمدیم و سرهنگ مبشری، آخرین توصیه‌ها و سفارشات را به ما گوشزد کرد، حرکات اضافی نداشته باشید، کاملاً عادی رفتار کنید، حرفی نزنید و... سپس افراد لباس‌های خود را تعویض نموده و لباس‌های شخصی را بقیچه‌بندی کرده و بجز راننده کامیون، طپانچه‌های فلابی را در جلد طپانچه گذاشته و در حدود ساعت ۱۹/۳۰ دقیقه از منزل خارج شده و با اتومبیل سواری به محل دیگری رفته و سوار کامیون ارتشی که در کوچه تاریکی پارک شده بود شدیم و چادر برزنتی عقب کامیون را انداخته و بقیچه‌های لباس را در زیر نیمکت‌های کامیون قرار دادیم و به سمت زندان قصر حرکت کردیم.»^۱

سرهنگ مبشری و دکتر فروتن نیز در اتومبیل سواری به رانندگی آرسن آوانیان، در پی آنان به حرکت درمی‌آیند. با توقف کامیون در برابر در ورودی زندان قصر، سرهنگ فلابی، حکم ستاد ارتش را به رویت ستوان قبادی رسانده و با اجازه و همراهی وی کامیون به داخل زندان رفته و در برابر ورودی زندان شماره ۲ سیاسی توقف می‌کند و ستوان قبادی به داخل «هشت زندان» رفته تا حکم را به رویت ستوان محمدزاده کشیک بندهای زندانیان رسانده و زندانیان مورد درخواست را تحویل بگیرد. رهبران حزب و روزیه که قبلاً در جریان قرار گرفته و آماده بودند به سرعت بیرون آمده و سرهنگ فلابی براساس فهرستی که در دست

۱. مصاحبه نگارنده با خسرو پوریان.

داشت اسامی آنان را خوانده و سوار کامیون می‌شوند. ستوان قبادی ر سرهنگ قلابی در کنار راننده نشسته و ستوان محمدزاده بر روی رکاب کامیون می‌ایستد که پس از حرکت کامیون و ایستادن آن در نقطه تاریکی در محوطه زندان، محمدزاده نیز به داخل کامیون رفته و کامیون به سمت در ورودی زندان حرکت می‌کند. ستوان قبادی از کامیون پیاده شده دستور می‌دهد تا در بزرگ زندان را باز کنند و کامیون خارج می‌شود.^۱ همچنین با تحویل دادن طوق نگهبانی به سرپاسبان یکم مطهری به وی می‌گوید مراقب باش تا من برگردم.^۲ و سوار کامیون شده و همگی از محل دور می‌شوند. کامیون در سه محل از پیش تعیین شده توقف کرده و فراریان و ستوان‌ها محمدزاده و قبادی را به افرادی که در انتظارشان بودند تحویل داده و از محل دور می‌شوند. در نهایت اعضای گروه فرار را به خانه کوچه رشت برده و پیاده می‌کنند و همان شبانه کامیون را به صورت غیر ارتشی در می‌آورند.^۳

صبح روز شنبه ۲۵ آذر ماه اداره کل شهربانی طی اعلامیه‌ای فرار زندانیان توده‌ای را به آگاهی عموم رسانید. از آن زمان به بعد اظهار نظرهای متفاوتی نسبت به فرار رهبران مطرح شد. عده‌ای مدعی شدند که این فرار به اشاره و خواست برخی از مسئولین لشکری و کشوری بوده زیرا «... اگر کار همدستان توده‌ای آنها بوده چرا سایر زندانیان توده‌ای را نجات نداده‌اند و تنها افرادی را خارج کردند که

۱. مصاحبه نگارنده با خسرو پوریا، مرنسی زریخت، «کار رزم‌آرا نبود»، همان، ص ۷۸. خسرو پوریا مدعی است برخلاف آنچه شایع است، رهبران زندانی نه تنها مقاومت نکردند بلکه به سرعت سوار کامیون شدند و برای حفظ ظاهر تنها غرولندی کردند.

۲. «نقشه فرار ده نفر از زندانیان...»، اطلاعات، سال بیست و پنجم، شماره ۷۳۹۹، بگشبه ۲۶ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۱۲.

۳. ستوان‌ها: محمدزاده و قبادی پس از مدت کوتاهی از ایوان خارج شده و به اتحاد شوروی می‌روند.

موردنظر بوده و شاید به قول خودشان باشکسته شدن رأی دادگاه نظامی در دیوان کشور، دیگر مجوزی برای باقی ماندن آنها در زندان نبوده است...»^۱ و دکتر بقایی در مجلس شورای ملی مدعی «تبانی بین تمام دستگاهها برای تهیه زمینه فرار» شد.^۲

در پی فرار رهبران زندانی حزب توده، ستاد ارتش و شهربانی با اقدامات گسترده‌ایی کوشیدند آنان و عوامل فرارشان را بیابد. روزیکشنبه ۲۶ آذرماه از سوی اداره کل شهربانی، عکس فراریان را تکثیر و به کلیه شهربانیهای کشور و پاسگاههای زندانبری ارسال نمود^۳ و مأمورین کارآگاهی شهربانی برای پیدا کردن فروشنده و خریدار لباس نظامی به لباس فروشی‌ها و محل‌های مخصوص فروش آن می‌روند و به پرس‌وجو می‌پردازند.^۴ در ضمن ۱۱ نفر از مسئولان زندان قصر، سرهنگ پارسا، رئیس اداره زندان شهربانی، سرگرد کاروسی رئیس اداره زندان مرکزی، سرپاسبان یکم آغاسی معاون داخله زندان، سرپاسبان مطهری معاون کشیک، دلشاد و جمشیدی پاسبانان در خروجی زندان و... بازداشت شده و مورد بازجویی قرار می‌گیرند.^۵ و همزمان براساس دستور ستاد ارتش، کلیه واحدهای ارتشی آغاز به شمارش سلاح نمودند، شاید به این وسیله بتوانند به چگونگی اسلحه مزبور که در دست گروه فرار بوده پی ببرند.^۶

۱. «نقشه فرار ده نفر از زندانیان...»، اطلاعات، سال بیست و پنجم، شماره ۷۳۹۹، یکشنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۱۲.

۲. عمان، ص ۹، مذاکرات مجلس شورای ملی.

۳. ارسال عکس فراریان به شیربانیها»، کیهان، سال نهم، شماره ۲۳۰۰، دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.

۴. «پس از فرار سران حزب توده»، کیهان، سال نهم، شماره ۲۳۰۱، سه‌شنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.

۵. «بازده نفر بازداشت شدگان»، اطلاعات، سال بیست و پنجم، شماره ۷۴۰۰، دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.

۶. کیهان، سال نهم، شماره ۲۳۰۰، دوشنبه ۲۷ آذرماه، ص ۸.

اما این اقدامات به نتیجه‌ای نرسید و نشانی از فراریان و گروه فرار به دست نیامد. ولی فرار زندانیان موجب توجه بیشتر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی به فعالیت و عقاید افسران و درجه‌داران شهربانی شد. در نتیجه ستوان دوم جلیل توتونچی از افسران اداره دادرسی شهربانی و از دوستان ستوان یکم قبادی بازداشت و در بازرسی و تفتیش منزل وی «مقدار زیادی اسناد و مدارک سری شهربانی کشف و همچنین قرائنی به دست آمد که همکاری او را با تشکیلات سری حزب توده تأیید می‌کند.»^۱

کشف شدن دبیرخانه و بایگانی سازمان افسران

در سال ۱۳۳۰، هیئت اجرائیه سازمان افسران، در صدد ایجاد دبیرخانه و بایگانی سازمان برآمد. تا این زمان اسناد و مدارک شعبه‌های تشکیلات سازمان، به صورت پراکنده در منازل برخی از اعضاء هیئت اجرائیه مانند سرهنگ مبشری و ستوان یکم محقق‌زاده دوانی نگهداری می‌شد. به منظور ایجاد بایگانی و دبیرخانه سازمان، ستوان یکم خلبان حسین مرزوان خانه‌ای دو طبقه در خیابان اسکندری، چهارراه مرتضوی در سلسبیل اجاره کرد و به منظور پوشش امنیتی آن، بانو ایران و فرزند خردسالش (خانواده ستوان عطاالله زندیان که در آذربایجان تیرباران شده بود) در آن ساکن شدند. اسناد و مدارک تشکیلاتی، دو دستگاه ماشین استتیل، کتابخانه و... سازمان افسران به آنجا منتقل و یکی از اتاق‌های طبقه اول ساختمان را میز و صندلی گذاشته و به محل تشکیل جلسات هیئت اجرائیه سازمان اختصاص دادند.^۲

در روز ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۳۰، مأموران اداره آگاهی شهربانی در جست و

۱. «بیک افسر شهربانی به انجام همکاری با سازمان مخفی حزب توده دستگیر شد». گیجان،

سال نهم، شماره ۲۳۱۰، شنبه ۹ دی‌ماه ۱۳۲۹، ص ۸

۲. مصاحبه‌نگارنده با خسرو پوری؛ «بیک سازمان مخفی که چند نفر...»، اطلاعات، سال

بیست و ششم، شماره ۷۷۵۳، چهارشنبه ۱۸ اسفندماه ۱۳۳۰، ص ۸

جوی یک قطعه فرش دزدیده شده که ستوان حسین مرزوان خریده بود، خانه وی را بازرسی می‌کنند. در جریان بازرسی، با مشاهده عکس‌های لنین، استالین و دکتر ارانی که به دیوار یکی از اتاق‌های نصب شده بود، رکن دوم ستاد ارتش را مطلع می‌کنند. در هیئت اعزامی رکن ۲، سرهنگ فضل‌الهی و سروان پولاد دژ از اعضای سازمان افسران نیز حضور داشتند. در بازرسی و تفتیش منزل مرزوان علاوه بر اسناد و مدارک تشکیلاتی و دفترچه اسامی اعضاء سازمان که به رمز بود، دو دستگاه ماشین استنسیل و در حدود ۵۰۰ جلد کتاب، کارت عضویت توران دخت پوریا در سازمان جوانان حزب توده و تعدادی نامه از ستوان‌های هوایی محمد هنریار و آقاخان پوردولت به حسین مرزوان و... را کشف و به دادرسی ارتش منتقل کردند^۱ و بلافاصله دستور بازداشت ستوان مرزوان را صادر می‌نمایند. با بررسی و ارزیابی اسناد و مدارک به دست آمده، بازجویی از مرزوان و تحقیق پیرامون روابط وی با دیگر افسران نیروی هوایی، سروان آقاخان پوردولت، ستوان یکم‌های هوایی خسرو پوریا، محمد هنریار، حسن آل‌بویه، یدالله عییش‌زاده، استوار زمان‌زاده و... که از گذشته نیز مورد سوءظن رکن ۲ ستاد ارتش بودند، بازداشت شده و تحت بازجویی قرار گرفتند. سروان اسماعیل محقق‌زاده و ستوان یکم منوچهر مختاری نیز تحت تعقیب قرار می‌گیرند ولی موفق به فرار شده و مخفی می‌شوند.^۲

کشف دبیرخانه و بایگانی سازمان افسران و دستگیری‌های متعاقب آن در نیروی هوایی، علاوه بر آنکه نفوذ حزب توده در نیروی هوایی را مشخص کرد، موجی از تبلیغات ضدتوده‌ای در مطبوعات و محافل جناح راست کشور را پدید آورد. آنان کوشیدند با آب و تاب دادن فراوان به ماجرای کشف خانه مرزوان، از آن بر علیه دولت دکتر مصدق استفاده کنند

۱. همان.

۲. همان.

و شرایط کشور را برای فعالیت جاسوسان شوروی مطلوب جلوه دهند. روزنامه «دمز توفی» نوشت: «در مورد کشف شبکه جاسوسی حزب توده در نیروی هوایی و دستگیری عده‌ای از افسران و درجه‌داران، نکته جالب توجه این است که این عده از افسران نیروی هوایی از ۹ ماه قبل در خانه فرهنگ شوروی رفت و آمد داشته و اغلب با لباس غیرنظامی در جشن‌ها و شب‌نشینی‌ها و تماشای فیلمهای متعدد که در این لانه فساد و جاسوسی به معرض نمایش گذاشته می‌شود شرکت داشته... و نام عموم آنها در دفتر شطرنج خانه فرهنگ شوروی ثبت است».^۱ روزنامه دیگری صراحتاً آنها را جاسوس اتحاد شوروی معرفی کرد و برای بیان نمونه‌ای از فعالیت‌های جاسوسی آنان نوشت «قبل از اینکه مستشاران امریکائی به مرزهای شوروی برسند، شوروی‌ها توسط اینها از حرکتشان اطلاع داشتند».^۲ و به تدریج علاوه بر جاسوسی، آنان را به خرابکاری و فعالیت براندازی متهم نمودند «قرار بود در یک روز تمام اسلحه‌خانه‌ها به دست گروه‌بانیان ارتش منفجر شود».^۳ و مجله تهران مصود گامی فراتر نهاد و برای تحریک احساسات عمومی نوشت «آیا سقوط پی‌درپی هواپیماهای نظامی در یکسال اخیر، با فعالیتهای خائنانه این افراد بستگی دارد، آیا این عناصر گمراه سیه‌روز، کار جنایت و تبهکاری را به آنجا کشانده‌اند که حتی جمعی از خلبانان رشید و فداکار و بیگناه را با آن وضع فجیع به قتل رسانده و خانواده‌های دردمند و بی‌ترای آنها را بی‌سرپرست نموده‌اند یا آنکه تنها به همان جاسوسی و خیانت به وطن و نوکری اجانب اکتفا کرده‌اند».^۴

۱. خواندنیها، سال ۱۲، شماره ۵۴، سه‌شنبه ۱۳ اسفندماه ۱۳۳۰، ص ۴.

۲. «کشف یکی از مهمترین شبکه‌های حزب توده»، خواندنیها، سال ۱۲، شماره ۵۲، سه‌شنبه ۶ اسفندماه ۱۳۳۰، ص ۳.

۳. همان.

۴. «جاسوسی و خرابکاری: کشف یک شبکه مهم جاسوسی در نیروی هوایی»، تهران مصور، شماره ۲۶۶، اسفندماه ۱۳۳۰، ص ۲۲.

ستاد ارتش برای خاتمه بخشیدن به شایعات و اخباری از این دست و توضیح مآله برای افکار عمومی، اعلامیه زیر را منتشر ساخت:

«از مدتی قبل مقامات ارتشی نسبت به عملیات چند نفر افسران هوایی مظنون و اعمال آنها را تحت نظر و مراقبت کامل قرار داده بود تا اینکه اخیراً در منزل یکی از افسران نیروی هوایی به نام ستوان یکم حسین مرزوان، مدارک و اسنادی به دست مأمورین انتظامی افتاد که ارتباط بعضی عناصر حزب منحل را با آنها آشکار می ساخت. لذا افسران و درجه داران مزبور برای روشن شدن موضوع، بازداشت و مورد تعقیب قرار گرفتند و اسناد مکشوفه اکنون با دقت تمام مورد بررسی مأمورین قضایی و انتظامی ارتش می باشد.

ستاد ارتش از انتشار نام و تعداد دستگیرشدگان به علت اینکه ممکن است ضمن تحقیقات از عده‌ای رفع سوءظن شده و گناهکار تشخیص [داده] نشوند، معذور است. آنچه مسلم است کمیته مزبور به هیچوجه نتوانسته است در مقاصد سوء احتمالی خود موفقیتی به دست بیاورد. البته پس از خاتمه تحقیقات و روشن شدن موضوع مراتب برای استحضار عامه منتشر می شود.

بغیر از مفاد بالا هرگونه خبر و شایعه‌ای در این باره انتشار یابد مورد تأیید ستاد ارتش نیست.»^۱

و رئیس رکن ۲ ستاد ارتش در مورد خانه مرزوان به خبرنگاران اعلام کرد که «این شبکه یکی از بایگانیهای سازمان جوانان حزب سابق توده بوده است...»^۲

پس از بازجویی و تحقیقات دادرسی و رکن ۲ ارتش، ستوان یکم‌های هوایی حسین مرزوان، خسرو پوریا و محمد هنریار در زندان فلک‌الافلاک

۱. اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۷۷۵۳، چهارشنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۳۰، ص ۸.

۲. همان.

خرم آباد محبوس شده و دیگر دستگیرشدگان آزاد می شدند. محاکمه این سه نفر در آبان ماه ۱۳۳۲ در دادگاه عادی شماره یک دادرسی ارتش آغاز شد و در حالی که برخی جناح‌های سیاسی خراسان اعدام آنها بودند،^۱ براساس رأی دادگاه حسین مرزوان به ۳ سال زندان، خسرو پوربا و محمدعربی‌ار هر یک به ۲ سال زندان محکوم و همگی از نیروی هوایی اخراج شدند.^۲ و در ۱۹ تیرماه ۱۳۳۳ به همراه اولین گروه از زندانیان توده‌ایی به جزیره خارک تبعید شدند و در پی کشف سازمان افسران در شهریور ماه ۱۳۳۳ این سه نفر را به تهران بازگرداندند و پس از محاکمه مجدد، حسین مرزوان محکوم به اعدام شد که در مردادماه ۱۳۳۴ تیرباران می‌شود، خسرو پوربا نیز محکوم به اعدام شد ولی با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم گردید و محمد عربی‌ار نیز به حبس ابد محکوم می‌شود.

کشف دیرخانه و پایگانه‌ی تشکیلات، ضربه جدی بر سازمان افسران بود، از یکسری مدارک مشخص و انکارناپذیری از فعالیت حزب توده در نیروهای مسلح به‌ویژه، نیروی هوایی در اختیار مأموران و کس ۲ ستاد ارتش قرار گرفت و از سویی دیگر منجر به دستگیری و متبازی شدن برخی اعضاء سازمان شد. همچنین به دلیل از دست رفتن دفترچه رمز اسامی اعضا، فعالیت سازمان در برخی عرصه‌ها تا مدتی مختل گردید. در گزارش شعبه اطلاعات به تشکیلات سازمان در این مورد آمده: «پیش آمد بهمن ۳۰ و گیر افتادن فرهنگ اطلاعاتی [دفترچه اسامی اعضا] سازمان موجب شد که فعالیت اطلاعاتی رقتاً تا مدتی، محدود بماند. در این مدت، به جز کسب اطلاع درباره جریان روز، فعالیت سازمان در زمینه‌های دیگر اطلاعاتی تقریباً متوقف ماند.»^۳

۱. «حاجانما سه اسیر کمونیست»، تهران، منصور، شماره ۲۲، جمعه ۱۵ آبانماه ۱۳۳۶، ص ۶۲.

۲. خواندنیها، سال چهاردهم، شماره ۲۰، سدهشبه ۱۰ آذرماه ۱۳۳۲، ص ۲.

۳. گزارش شعبه اطلاعات به تشکیلات سازمان افسران حزب توده، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۱۷۸.

کشف، دبیرخانه و بایگانی تشکیلات، موجب اعتراض جدی برخی از
اعضاء سازمان نسبت به عدم رعایت اصول پنهانکاری شد. غلامحسین
بقیعی می‌نویسد: «... بهنیا آن را پیراهن عثمان ساخت و حوزه را تحت
فشار گذاشت که با مرکز تماس بگیرد و علت اصلی آن پیشامد را بپرسد.
بهنیا می‌گفت این دسته گل به این بزرگی تصادفاً به آب گرفته، دستگاه از
سهل‌انگاری و ولنگاری رفقا استفاده کرده و مدتی زاغ سیاهشو چوب زده
و با تسهید قبلی به آنجا دست یافته، علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.»^۱
در همان زمان بیک تشکیلات افسران کرمان که حامل برکه‌های
امتحانی افسران کرمان بود دستگیر شد و برکه‌های امتحانی را به کرمان
بازگرداندند تا با خط کلیه افسران لشکر ۷ کرمان مطابقت دهند و صاحبان
آن را شناسایی کنند. افسران تشکیلات کرمان با مهارت و سرعت زیاد
برگه‌ها را تعویض کرده و خطر را برطرف می‌نمایند. و به منظور اقدام
احتیاطی، شعبه تشکیلات سازمان به اعضاء تشکیلات کرمان اعلام کرد
که عدد ۱۱۱۱ را با شماره سازمانی خود جمع کنند و حاصل آن، شماره
جدید هر عضو خواهد بود.^۲

به دست آمدن برکه‌های امتحانی افسران نیز دلیل جدی و گویایی از
فعالیت حزب توده در بین افسران لشکر ۷ کرمان بود و مأموران رکن ۲
ستاد ارتش با توجه به فرار رهبری حزب توده از زندان در ۲۴ آذر ۱۳۲۹،
کشف دبیرخانه سازمان افسران در بهمن ماه ۱۳۳۰ و اینک دستگیری
بیک تشکیلات کرمان و فعالیت‌های تبلیغاتی در محیط‌های نظامی به
فعالیت همه‌جانبه حزب توده در ارتش و نیروهای انتظامی آگاه شده و با
هشیاری بیشتری به پیگیری و مراقبت فعالیت این حزب می‌پرداختند.

۱. غلامحسین بقیعی، ازگیزه، ص ۲۶۹.

۲. همان.

سازمان افسران در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت

در اسفندماه ۱۳۲۹، با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت توسط مجلسین شورای ملی و سنا، مبارزه برای تحقق حاکمیت ملی و دموکراسی به مرحله جدیدی ارتقا یافت. و با رأی تمایل مجلس شورای ملی در ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰، دکتر محمد مصدق ریاست دولت را برعهده گرفت. در برابر این تحول، رهبری حزب توده نهضت ملی شدن صنعت نفت را عمدتاً براساس تضاد امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی ارزیابی کرده و نتیجه می‌گرفت که قانون ملی شدن صنعت نفت و نهضت متعاقب آن اقدامی در حمایت از امپریالیسم امریکا بر علیه امپریالیسم انگلستان است که دکتر محمد مصدق آن را در ایران رهبری و هدایت می‌نماید. به واقع رهبری حزب توده، هیئت حاکمه کشور را به دو جناح تحت رهبری شاه (با حمایت انگلیسی‌ها) و دکتر مصدق (با حمایت امریکائی‌ها) تقسیم می‌نمود و تأکید می‌کرد که هیچکدام از این دو جناح نه تنها در جهت منافع ملی و روند دموکراتیزه کردن جامعه ایران گام بر نمی‌دارند که «نوطه جدیدی در کشورها در حال تکوین است و قرار است به اشاره امپریالیسم، کودتایی به نفع یکی از دو جناح هیئت حاکمه برپا شود و هدف اساسی آن ایجاد ترور و وحشت بیشتر و سرکوبی نهضت ملی و دموکراتیک ایران و حبس و زجر عناصر مبارز و دموکراتیک می‌باشد»^۱. رهبری حزب توده براساس چنین ارزیابی و نگرشی با اتخاذ سیاست فرقه‌گرایانه (سکتاریستی) و چپ روانه، در برابر شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران که مورد حمایت و پشتیبانی افشار و گروه‌های جامعه و محور اتحاد کسلیه نیروهای ضداستعماری و استقلال‌طلب و ترقیخواه بود، شعار غیر اصولی و نادرست «لغو قرارداد نفت جنوب و ملی کردن آن» را مطرح کرده و به رویارویی با دکتر محمد

۱. خواندنیها، سال دوازدهم، شماره ۴۴، هشتم بهمن ماه ۱۳۳۰، ص ۴.

مصدق و جبهه ملی پرداخت. رهبری حزب توده نمی‌خواست این نکته را دریابد که ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران، به خودی خود الغاء قرارداد ۱۹۳۳ را دربردارد و به علت آنکه بر مبنای حق حاکمیت ایران استوار است، خدشه‌ناپذیر می‌باشد؛ در حالی که الغاء یک جانبه قرارداد ۱۹۳۳، دولت ایران را به دعوی حقوقی می‌کشاند که در مراجع صلاحیتدار بین‌المللی - آنهم در سال‌های آغازین جنگ سرد - از حمایت برخوردار نمی‌شد. در ضمن محدود ساختن قانون ملی کردن صنعت نفت به یکی از مناطق کشور، سیاستی غیرملی و نادرست بود که می‌توانست منجر به تسلط کشور دیگری بر سایر حوزه‌های نفتی (مانند مناطق شمالی یا سیستان و...) شود. سیاست نادرست رهبری حزب توده و اقدامات چپ‌روانه و فرقه‌گرایانه آنان نه تنها منجر به منفرد شدن حزب توده در بین نیروهای ترقیخواه کشور شد، که از سوی آنان حتی به سازش و پیوستگی با سیاست انگلستان در ایران نیز متهم گردید.

سازمان افسران که در جریان آتلافا، سال ۱۳۲۷ رهبری سیاسی حزب توده را پذیرفته بود، در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز، همانند دیگر مقاطع، از سیاست و خط و مشی رهبری حزب پیروی نمود.^۱ با چنین نگرشی سازمان افسران با نهضت ملی برخورد نمود و در جریان تحولات و رخدادهای آن به تدریج و همپای حزب توده موضعش تغییر یافت.

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و نقش سازمان افسران

در روز ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱، دکتر محمد مصدق در اعتراض به کارشکنی‌های شاه و دربار و همچنین اختلاف بر سر تعیین پُست وزارت

۱. برای نمونه‌هایی از برخورد اعضای سازمان افسران با دولت دکتر مصدق ر.ک به: غلامحسین بنی، انگیزه، ص ۲۷۱.

جنگ از نخست‌وزیری استعفا داد و شاه احمد قوام را به نخست‌وزیری برگزید. مجلس شورای ملی نیز در غیاب نمایندگان طرفدار دکتر مصدق به وی رأی تمایل داد. و فرمانداری نظامی تهران با صدور اعلامیه شدیدالحنی، نظامیان را با تانک و زرهپوش روانه خیابان‌ها نمود و مجلس شورای ملی را محاصره کردند. اعلامیه غلاظ و شداد احمد قوام در روز ۲۷ تیرماه و تهدیدهای وی منی بر تشکیل محاکم انقلابی و اعدام روزی صد تبهکار «وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع تراشند...»، زنگ خطر نابودی نهضت ملی شدن صنعت نفت را به صدا درآورد. در مقابله با قوام، شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌های طرفدار دکتر مصدق و نهضت ملی روز ۳۰ تیرماه را روز اعتراض به شاه و دربار و تعطیل عمومی اعلام کردند. و با صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعدد مردم را به شرکت در آن فرا خواندند. آیت‌الله کاشانی و نمایندگان طرفدار نهضت ملی در مجلس شورای ملی با صدور اعلامیه‌های جداگانه‌ایی از سربازان و افسران ارتش و نیروی انتظامی درخواست کردند از تیراندازی و کشتار مردم خودداری نمایند.^۱

۱. آیت‌الله کاشانی از «سربازان وطن و افسران عزیز» می‌خواست «... بگذارید خدا و ملت از شما خشنود باشد زیرا امروز جنگ و جدال بین دو حس حق و باطل است. اعمال احمد قوام که تنها برای جاه‌طلبی و برگشت انگلیسیا و استعمار است. نباید به دست شما انجام و شما را در مقابل خونیا و حق‌کشیها مشغول کند بیائید برای رضای خدا و رسول به روی برادران خود سربزه و قلوه نکشید و بیدار باشید که این گلوله‌ها باید بر روی دشمنان ملت و وطن کشیده شود... آبا وجدان شما راضی می‌شود که نان ملت را خورده و نفع به‌روی آنها بکشید...»
 ۱. شاهد. شماره ۷۰۹، ۲۹ تیرماه ۱۳۲۱. به نقل از م. دهنری. مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیامهای آیت‌الله کاشانی. ج ۲، تهران. چاپ‌ش. ۱۳۶۱، صص ۲۱۱-۲۱۶.
 و در اعلامیه نمایندگان طرفدار نهضت ملی، آمده: «... در این موقع تاریخی مواظب باشید که خدای ناکرده عملیات شما به نفع مسلم بیگانگان تمام نشود...»
 ۲. اعلامیه نمایندگان ملت...، شاهد. سال سوم، شماره ۱۱۰، دوشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۲۱. ص ۲

روز ۳۰ تیرماه در حالی که نیروهای نظامی و انتظامی و بالطبع بخشی از اعضاء سازمان افسران حزب توده، به دستور فرمانداری نظامی برای مقابله با مردم در میدان‌ها و خیابان‌های شهر مستقر شده بودند، با تظاهرات آرام مردم آغاز شد. مردم از بامداد روز ۳۰ تیرماه در حالی که در دسته‌ها و گروه‌های مختلف به حمایت از دکتر مصدق شعار می‌دادند، به سمت میدان بهارستان به حرکت درآمدند. تیراندازی در ساعت ۷ بامداد در بازار تهران آغاز شد و به تدریج به دیگر نقاط به ویژه خیابان‌های فردوسی، سعدی و شاه‌آباد گسترش یافت و مردم به مقابله با مأموران نظامی و انتظامی برخاستند. در نهایت، شاه که از سقوط خود به هراس افتاده بود، احمد قوام را از نخست‌وزیری برکنار و دکتر محمد مصدق از سوی مجلس شورای ملی، مجدداً به نخست‌وزیری برگزیده شد.

قیام ۳۰ تیر با کشته و زخمی شدن عده کثیری از مردم به هدف خود رسید؛ اما کارنامه و عملکرد سازمان افسران در این قیام نامشخص و مبهم است. اعضای این سازمان که می‌توانستند در جهت دلسر کردن آن بخش از نیروهای نظامی و انتظامی که میان اطاعت از دستور کشتار و سرپیچی مردد بودند، نقش مؤثری داشته باشند، چه کردند؟ نمی‌دانیم! در اسناد و مدارک و تحقیقات منتشر شده از سوی حزب توده و دیگران، جز اقدام متهورانه سرهنگ حبیب‌الله پرمان که از تانک بیرون آمد، سردوشی‌های شاهنشاهی را کند و به مردم پیوست، نشانه دیگری از اقدام سازمان افسران در دست نیست. این ابهام و تعجب آن‌گاه بیشتر می‌شود که در می‌یابیم سرهنگ پرمان در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ عضو سازمان افسران حزب توده نبوده است. سرهنگ پرمان طی نامه‌ای به مرتضی زربخت توضیح می‌دهد: «جریان ۳۰ تیر تا آنجا که من یادم است، حزب توده و جبهه ملی قرار بود تظاهرات بکنند. علوی مقدم فرماندار نظامی بود. انتظامات توپخانه به من محول شده بود. در آن زمان من جزو حزب نبودم.

واحد هائی از ارتش مأمور فرمانداری بودند. تا آنجا که یادم هست، یک دسته تانک سبک ارابه در اختیار من گذاشته شده بود. من روی تانک رفته نطقی کرده با مردم به مسالمت و مهربانی حرف زدم و در نتیجه هیچ برخوردی پیش نیامد. بعد از این جریان اعضاء حزب مرتباً با من تماس گرفته و بالاخره مرا به حزب داخل کردند. حبیب‌الله پیرمان^۱ علت بی‌تحرکی سازمان افسران در قیام ملی ۳۰ تیر چه بود؟ در پاسخ این پرسش می‌توان بر دو عامل عمده تأکید کرد:

عامل نخست به موضع رهبری حزب توده در قبال نخست‌وزیری دکتر مصدق باز می‌گردد. چنان‌که گفته شد آنان دکتر مصدق را نماینده و حامی «امپریالیسم امریکا» می‌شناختند. نه زمامداری ملی و ترقیخواه. رهبری حزب توده مدعی بود: «... دکتر مصدق در خطوط کلی از روش اسلاف خود افرادی از قبیل ساعد و رزم‌آرا پیروی کرده و اگر حیثاً هم تغییری در برخی وجوه داده شده برای تشدید سیاست ضدملی سابق بوده است...»^۲

و در واکنش به استعفای دکتر مصدق اظهار نظر کردند «... نتیجه زد و خورد جناحین هیئت حاکمه ایران هر چه باشد، پس از چهارده ماه یکبار دیگر این حقیقت با کمال وضوح به ثبوت رسیده است که هیچ‌یک از جناحین و شخصیت‌های هیئت حاکمه ایران دوست ملت و هوادار او نیستند. ینها همه دشمن ملت و مدافع ماشین بهره‌کشی هیئت حاکمه

۱. رک به بخش ضمائم؛ با سپاس از آقای مرتضی زربخت که فشرکی دستخط سرهنگ پیرمان را در اختیارم نهادند؛ لازم به ذکر است که برای نخستین بار رحیم نامور از اعضای رهبری حزب توده به نوده‌ای بودن سرهنگ پیرمان در روز ۳۰ تیر اشاره کرده و نوشت «این افسر آزادبخواه و مین‌پرست، سرانجام راه واقعی خود را یافت و پس از این واقعه [۳۰ تیر] به عضویت سازمان افسران حزب توده درآمد». یادنامه شبیدان، ص ۲۳.

۲. «سرمقاله»، به سوی آینده، شماره ۴۴۸، چهارم دی‌ماه ۱۳۳۰، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۷۲.

ایراندند...»^۱ به این ترتیب سازمان افسران چگونگی می‌توانست اعضای خویش را برای حمایت از «دشمن ملت و مدافع بهره‌کشی» بسیج نماید و با مخاطره روبه‌رو سازد؟ اعلامیه ۲۹ تیرماه «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» به‌رغم آنکه نشانه‌هایی از تغییر خط و مشی حزب توده را با خود داشت اما همچنان دکتر مصدق را «نماینده امپریالیسم امریکا» و کسی که «در عمل برای جلوگیری از هرگونه پیروزی نمایندگان واقعاً ملی با دربار و عمال امپریالیسم انگلیس سازش کرد»^۲ معرفی می‌نمود. رهبری حزب توده با چنین نگرش و ارزیابی نمی‌توانست رهنمود و فراخوانی برای مشارکت توده‌ای‌ها در ۳۰ تیر داشته باشد و به پیروی از آنان، هیئت اجراییه سازمان افسران نیز فاقد رهنمود و طرح و برنامه‌ای نسبت به رخدادهای این روز بود. به‌رغم فقدان رهنمود، آیا اعضای سازمان افسران به ابتکار شخصی و در محدوده اختیارشان نمی‌توانستند از یورش نظامیان به مردم و کشتار آنان جلوگیری کنند؟ پاسخ این پرسش ما را به یکی از بزرگترین نقایص این سازمان و عامل دوم بی‌تحرکی آن در ۳۰ تیر می‌رساند. به‌واقع تأثیر مکافیسم در هم‌تنیده‌ی بوروکراسی و انضباط حزبی و انضباط نظامی بود که جلوی ابتکار و خلاقیت فردی را تا حدودی فراوانی سد کرد و موجب بی‌تحرکی آنان گردید. این نقصه بار دیگر در جریان کشف سازمان افسران، بروز کرد و خود را نشان داد که به آن خواهیم پرداخت. بدین ترتیب، کارنامه‌ی نشر یافته و به‌دست آمده سازمان افسران در قیام ملی ۳۰ تیر سخت خالی می‌نماید و ضعف و نقصان جدی در تاریخچه آن را نشان می‌دهد.

۱. «سرمقاله»، دژ (به جای به‌سوی آینده). ۲۷ تیرماه ۱۳۳۱، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۷۳.

۲. «سرمقاله»، دژ (به جای به‌سوی آینده) ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۷۳.

سازمان افسران و مقابله با توطئه‌های کودتایی

پس از قیام ۳۰ تیر و بازگشت دکتر مصدق به قدرت، مخالفان نهضت ملی و بخشی از یاران و متحدان دکتر مصدق که اینک از موضع و پافشاری وی در مذاکرات نفت ناراضی بوده و آن را نادرست می‌دانستند، به تدارک توطئه‌هایی برای سرنگونی دکتر مصدق اقدام کردند. نیروهای نظامی و انتظامی از کانون‌های عمده فعالیت توطئه‌گران بود؛ زیرا تجربه ۳۰ تیر به روشنی نشان داد که حرکت قانونی و مسالمت‌آمیز (به‌رغم کشتارهای ۳۰ تیر) با مقابله جدی مردم روبه‌رو خواهد شد و امکان تحقق آن اندک است. در این زمان ترکیب سیاسی ارتش اینگونه بود:

۱. سازمان افسران حزب توده، سازمان یافته‌ترین جریان درون ارتش بود و با قدرت هر چه تمامتر مخفیانه فعالیت می‌کرد؛

۲. افرانی که متأثر از فضای سیاسی نهضت ملی شدن صنعت نفت بودند و با گرایش حمایت از دکتر مصدق و جبهه ملی فعالیت می‌کردند. و تشکیلات محدود و کوچک‌کی به نام سازمان افسران ناسیونالیست داشتند؛^۱

۳. معدود افسران ارتش که با آیت‌الله کاشانی و دکتر بقایی در تماس بودند؛^۲

۴. افسران متمایل به دربار و شخص شاه که تحت هدایت و رهبری سرلشکر زاهدی و دیگر امراء ارتش قرار داشتند؛

۱. سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی از این سازمان با عنوان «سازمان نادر ملی» یاد می‌کند (ر.ک به: گنجینه‌ریز ایران، رسا، ۱۳۶۶، صص ۲۳۹-۲۱۴). و سرهنگ غلامرضا نجابی از آن به عنوان «سازمان افسران ناسیونالیست» (ر.ک به: جیش ملی شدن صنعت نفت ایران، تیران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵، ص ۲۳۲).

۲. محمدعلی عمویی، دود زمانه، ص ۶۷، برخی مقاله‌ها و مطالب روزنامه شاهد تبریز مطلب را نایب می‌کند. برای نمونه ر.ک به: روزنامه شاهد، سال سوم، شماره‌های ۷۳۶ الی ۷۶۹، ۲ الی ۱۵ بهرماه ۱۳۳۱، شماره ۷۷۶، ۲۳ بهرماه ۱۳۳۱ و ...

۵. بخش قابل توجهی از افسران که موضع سیاسی خاصی نداشتند و تابع شرایط روز بودند؛ و

۶. گروهی که نه علاقه‌ای به شاه داشتند نه به دکتر مصدق، اما از کاهش روزافزون اقتدار و اُبَهِت ارتش خشمگین بودند.^۱

از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، توطئه‌های متعددی برای سقوط دولت ملی دکتر مصدق تدارک دیده شد و به‌علت اینکه تکیه‌گاه و نیروی اجرایی این توطئه‌ها نیروهای مسلح کشور بودند، سازمان افسران حزب توده‌ای این امکان را می‌یافت که در شناسایی، کشف و افشای این توطئه‌ها نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. سازمان افسران با آگاهی از تلاش مخالفان نهضت ملی برای ایجاد گروه‌بندی‌های توطئه‌گرانه و هدایت آنها در ارتش به اقدامات معینی دست زد. در گزارش شعبه اطلاعات سازمان افسران در این باره می‌خوانیم:

«... کسب اطلاعات از دسته‌بندی‌هایی که پس از ۳۰ تیر سال ۳۱ در فرهنگ [ارتش] به‌وجود آمده بود مورد توجه خاص هیئت دبیران بوده و با اعزام افرادی به این دارودسته‌ها موفق شدیم اطلاعات قابل توجهی از طرز کار و ارتباطات و بعضی از افراد آنها به‌دست آوریم... گرچه اطلاعاتی که از دارودسته‌های فرهنگی [ارتشی] کسب شده قابل توجه می‌باشد ولی به هیچ وجه کافی نیست، [زیرا] هنوز موفق نشدیم رفقای را به‌مرکز رهبری آنها بفرستیم و اینکه چه اشخاصی آنها را رهبری می‌نمایند کسب خبر نمائیم...»^۲

پس از ۳۰ تیر، نخستین گروه توطئه‌گر به رهبری علیرضا پهلوی،

۱. غلامحسین بقعی، انگیزه، ص ۲۸۲.

۲. گزارش شعبه اطلاعات به تشکیلات سازمان افسران حزب توده، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۱۸۳ و ۱۷۸.

سرلشکر زاهدی و برادران رشیدیان، شروع به فعالیت کردند. اینان با آگاهی از ناراضایتی برخی از افراد جبهه ملی (مانند بقایی، مکی و حائری‌زاده)، کوشیدند آنان را به سوی خویش جذب کنند. در ملاقات‌های بین آنها، پس از تعهد جناح دربار به واگذاری برخی از وزارتخانه‌ها به جناح ناراضی جبهه ملی که از دکتر مصدق فاصله گرفته بودند، فعالیت هماهنگی این دو جناح آغاز شد و به تدارک توطئه کودتایی پرداختند.

همزمان با تدارکات توطئه‌گران، اعضای سازمان افسران حزب توده با توجه به پراکندگی گسترده‌شان در قسمت‌های مختلف ارتش، از توطئه آگاه شده و اطلاعات به دست آمده را در اختیار رهبری حزب توده قرار دادند. و در روز ۲۶ شهریور ماه طی نامه سرگشاده‌ایی به دکتر مصدق اعلام کردند «توطئه‌ای به صورت یک کودتای نظامی علیه استقلال و حاکمیت ملی ایران در شرف تکوین است که بیگمان شما نیز بر آن وقوف دارید. ملت ایران می‌خواهد بدانند در برابر توطئه خطرناکی که هدفی به جز لگدمال کردن پیروزیهای نهضت ملی ایران ندارد، چه نقشه‌ای از جانب شما به عنوان رئیس دولت طرح شده است و چه راهی برای خنثی کردن آن در پیش گرفته‌اید.» و «حزب توده ایران اسرار کودتای آ آینده را فاش، عاملین آن را می‌شناساند و راه جلوگیری از آن را نشان می‌دهد.»^۱ و با استفاده از اخبار و اطلاعات ارائه شده از سوی سازمان افسران، هشدار دادند:

«طبق اطلاع موثق در روز ۱۲ شهریور به گردان تندریولت و هاریکن و هارورد در تیپ شکاری دستور داده‌اند که هواپیماها را به فوریت برای یک مأموریت (?) آماده نمایند و ماتریل لازم را بسته‌بندی کنند. پرسنل

۱. «نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به نخست‌وزیر». دزم‌آوران، یکشنبه ۱۶

این هواپیماها نیز روز بعد تعیین و ۶ تندربولت و ۴ هاریکن حاضر به عمل گردیده و از جهت تیراندازی و بمب آماده شده و از تهران به سوی یکی از شهرستانها پرواز کرده‌اند. نظر به اینکه هیچ حادثه فوق‌العاده‌ای در کشور رخ نداده که موجب این عمل باشد بدون تردید هواپیماهای فوق از تهران خارج شده‌اند تا در روز کودتا از دسترس مردم خارج باشند و بتوانند بر فراز تهران پرواز نموده مردم قهرمان تهران را مبارزان کنند. ما این توطئه خونخوارانه ضدملی را که به کارگردانی دربار به عمل می‌آید به این وسیله فاش می‌کنیم.» و برای خنثی ساختن کودتا پیشنهاد می‌کردند اگر در این توطئه شریک نیست باید فوراً فرمانده نیروی هوایی را دستگیر کند و به کلیه شهرستانها دستور دهد که پرسنل هواپیماهای مذکور را در هر نقطه که باشند دستگیر نموده، برای محاکمه و کشف اسرار توطئه به محاکم صالح تحویل دهند...»^۱

و در روز ۱۷ شهریورماه اطلاعات بیشتری از کودتاگران و تدارکات آنها را منتشر نمودند:

«فعالیت دربار و عده‌ای از افسران خائن ارتش برای اجرای کودتا و مختنق ساختن ملت ایران، با کمال شدت ادامه دارد... اینها شب و روز در ارتش به تبلیغات مشغولند... اخیراً در ارتش نقل و انتقالات زیادی داده شده است، در اغلب این نقل و انتقالات، عوامل کودتا دست داشته‌اند. سرهنگ دیبیمی، عنصر دفتر نظامی شاه، واسطه غالب این نقل و انتقالات بوده است. بدین ترتیب می‌خواهند افسران و افراد مورد اعتماد خود را در پستهای حساس ارتش بگمارند، تا در مرقع مین بتوانند بی دغدغه خاطر مقاصد خود را اجرا کنند...»^۲ و در توضیح تدارک کودتا نوشتند:

۱. همان، ص ۱

۲. «توطئه کودتا را باید به چند ضدکودتا بدل ساخت». سرانجام، دوشنبه ۱۸ شهریورماه

«به دستور ستاد ارتش و زیر نظر شاه ۴۰ کامیون ارتشی در اختیار دژبانی مرکز قرار گرفته تا به کمک آنها عده‌ای از ژاندارمری دژبان که به لباس سیویل درخواهند آمد نقشه‌ای را به این طور اجرا کنند که به منازل افراد سرشناس حزب توده و جمعیت‌های دموکراتیک هنگام شب حمله کنند و حتی اگر لازم باشد چند نفر به عنوان دزدی به منازل این افراد بروند و عده‌ای از آنها را با اسلحه زخمی نمایند و عده‌ای دیگر را به عناوین مختلف گرفته در کامیونهای ارتشی بدون محاکمه به بیغوله‌ها و بنادر جنوب تبعید کنند»^۱.

بر اثر این هشدارهای علنی و اطلاعات غیرمستقیمی که در اختیار دکتر مصدق قرار می‌گرفت، وی به اقدامات پیشگیرانه‌ای دست زد. روز ۲۱ مهرماه ۱۳۳۱، سخنگوی دولت با اشاره به کشف توطئه کودتا اعلام کرد: «چون گزارشهایی از عملیات سرلشکر بازنشسته عبدالحسین حجازی و برادران رشیدیان رسیده بود که به معیت آقای سرلشکر زاهدی و بعضی افراد دیگر که دارای مصونیت پارلمانی هستند به نفع یک سفارت اجنبی مشغول توطئه و تحریک می‌باشند. نامبردگان که مصونیت پارلمانی نداشتند امروز صبح از طرف فرمانداری نظامی بازداشت و به زندان شهربانی تحویل گردیدند و نسبت به سایرین که مصونیت پارلمانی دارند، دولت مطالعه خواهد کرد تا اقدام لازم معمول گردد»^۲. اما به رغم اعترافات رشیدیان به گرفتن پول از دربار و رکن ۲ ستاد ارتش برای مخارج کودتا، پس از مدت کوتاهی با پایا درمیانی دربار، دستگیرشدگان آزاد

۱. همان، ص ۱، «چگونه کودتا را تدارک می‌بینند»؛ دکتر مظفر بقایی برای خشی و بی‌اعتبار کردن افشاگری‌های حزب توده در مورد کودتا، در روزنامه شاهد می‌نویسد که در شرایط کنونی خطر کودتا وجود ندارد و حزب توده با مطرح ساختن «داستان کودتا و ایجاد وحشت عمومی و تبلیغ شدید روی آن» می‌خواهد طرح «واخورد»؛ ائتلاف برای تشکیل جبهه واحد ضد استعماری را دوباره زنده سازد. بنابراین نیابستی به این قبیل ادعاهای دروغین توجیهی نبرد

شاهد، سال سوم، شماره ۷۶۷، یکشنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۳۱، ص ۲.

۲. گذشت چراغ راه آینده است، ص ۵۸۳.

شدند. حتی سرتیپ بهرام آریانا از عوامل مؤثر توطئه کودتای شهریور ماه به عنوان وابسته نظامی سفارت ایران در فرانسه به آن کشور اعزام شد. به رغم چنین سیاست مماشات جویانه در برابر کودتاچیان، دکتر مصدق با در پیش گرفتن سیاست سرسختانه خارجی در پاسداری از اصول قانون ملی شدن صنعت نفت، منافع منطقه‌ای دولت‌های انگلستان و امریکا را به مخاطره انداخته و آنان را به واکنش جدی‌تر و سازماندهی همه جانبه عملیات سرنگونی وی وادار می‌کرد. در چنین شرایطی سازمان افسران حزب توده با بهره‌گیری از کلیه امکاناتش می‌توانست نقش مهمی در خنثی ساختن توطئه‌ها و اقدامات بر ضد نهضت ملی داشته باشد. اعضای سازمان افسران علاوه بر ردیابی و کشف توطئه‌های درون ارتش، به انحاء مختلف اطلاعات و اخبار گسترده‌ای از محافل ایرانی و خارجی مخالف نهضت ملی را در اختیار رهبری حزب توده قرار می‌دادند. از جمله این اعضا سروان ابوالقاسم قره‌گزلو بود.

سروان قره‌گزلو که از افسران مورد اعتماد رکن ۲ ستاد ارتش بوده، در دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت با نام مستعار «مقدم» در خوزستان فعالیت می‌کرد و علاوه بر ریاست اداره اطلاعات نظامی مربوط به مناطق نفت‌خیز، ریاست شعبه رکن ۲ ستاد ارتش در خوزستان را برعهده داشت. وی از سوی ستاد ارتش موظف بود به بررسی اوضاع خوزستان و موقعیت نظامی آن از لحاظ سوق‌الجیشی پردازد و درباره نقاط ضعف ارتش در این منطقه بررسی نماید. همچنین مسئولیت دیگر وی کسب اطلاعات مربوط به عملکرد احزاب و سازمان‌های سیاسی در آن منطقه و خنثی کردن فعالیت حزب توده و جبهه ملی در خوزستان و به‌ویژه در شرکت نفت بود.^۱ با توجه به موقعیت حساس سروان قره‌گزلو، و اخبار و

۱. «اطلاعات جدیدی درباره توقیف افسران عضو سازمان نظامی حزب توده»، کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۳۸۰، چهارشنبه ۲۴ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۷.

اطلاعاتی که می‌توانسته از طریق سازمان افسران در اختیار رهبری حزب توده قرار دهد، از چگونگی فعالیت‌ها و اقدامات وی اطلاعی در دست نیست و پیرامون وی سکوت قابل تعمقی وجود دارد که احتمالاً ناشی از عملکردش در سال‌های پس از دستگیری می‌باشد.

از شهریور ماه ۱۳۳۱ تا مردادماه ۱۳۳۲، توطئه‌گران یا سازماندهی و تدارک همه جانبه در بین سیاستمداران، نمایندگان مجلس شورا و سنا و ایجاد گروه‌بندی‌هایی در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی و... فعالیت خود را برای سرنگونی دولت دکتر مصدق و سرکوب نهضت ملی گسترش دادند. سازمان افسران حزب توده که مراقب اعمال توطئه‌گران در نیروهای مسلح بود، موفق شد در گروه‌هایی آنان در ارتش نفوذ نماید و اخبار و اطلاعات به دست آمده از فعالیت‌ها، برنامه‌ها و مقاصد آنان را در اختیار رهبری حزب توده قرار دهد. سرگرد مهدی همایونی فرمانده گروهان ۲ هنگ پهلوی از جمله اعضای سازمان افسران بود که به گروه‌های توطئه‌گران راه یافته و در زمره تشکیلات ۲۵ نفره کودتاچیان قرار گیرد. وی در خاطراتش پیرامون مرداد ماه ۱۳۳۲ می‌نویسد:

«از اوایل مردادماه، در فرمانداری نظامی جنب وجوشهای زیادتری به چشم می‌خورد و مرتباً افسران فرمانداری نظامی را جمع کرده، دستورات موکدی در مورد اعمال خشونت و بازداشت دسته‌جمعی و جلوگیری از تظاهرات داده می‌شد... در دهه اول مردادماه علاوه بر جنب وجوشهای روزانه در فرمانداری نظامی، در منازل بعضی از افسران جلسات شبانه برگزار می‌شد و افسران وابسته [به دربار] شرکت کرده [و به] سخنرانیهای [سرگرد] امجدی، [سرهنگ] آزموده، [سرهنگ] نصیری [گوش می‌دادند. در این جلسات] چند نفر شخصی که یکی [از آنها] هم خارجی بود، دیده می‌شدند... و در مورد مبارزه با توده‌ای‌ها و جبهه ملی [بحث کرده] و برای جلوگیری از هر نوع تجمع، شدت عمل توصیه می‌شد. گزارش این

جلسات را به مسئول خردم سرگرد محبی و ابوالحسن عباسی رابط مستقیم [با هیئت اجرائیه سازمان] می‌دادم... از تاریخ ۱۷ مردادماه فعالیت در فرمانداری نظامی و جلسات تجمع و سخنرانیها فزونی یافت و دستورات نیز با مراقبتهای جدی پی‌درپی ابلاغ می‌شد.^۱ سرگرد همایونی که موفق به جلب اعتماد افسران کودتاجی شده بود، به دستور سرهنگ آزموده مأموریت‌های چهارگانه زیر را برای انجام کودتا در ۲۳ مردادماه برعهده گرفت:

۱. دستگیری سرهنگ ممتاز فرمانده هنگ جمشید آباد که مأموریت حفاظت از منزل دکتر مصدق را برعهده داشت...

۲. دستگیری سرتیپ رئیس ستاد ارتش...

۳. ... استفرار من [واحد تحت امر] همایونی [که سروان بلاری آن را سرپرستی می‌کرد، در کوچه خورشید در غرب کاخ سنا... جهت تقویت سربازان گارد که در پادگان باغشاه بودند. [آن‌ها «...مأموریت داشتند که پس از رفتن سرهنگ نصیری به خانه دکتر مصدق و ابلاغ [فرمان] عزل او از نخست‌وزیری در صورتی که با مقاومت و تیراندازی مواجه شدند وارد عمل شوند...]

۴. مأموریت قطع سیمهای تلفن و برق مرکز بازار در میدان اعدام (خیام فعلی)...^۲

اما سرهنگ آزموده در حدود ساعت ۱۰ شب ۲۳ مرداد به کودتاجیان اطلاع می‌دهد که عملیات امشب لغو شده است. سرگرد همایونی که قبلاً تمام اطلاعات و تدارکات و برنامه کودتاجیان را از طریق سرگرد محبی و سروان عباسی به رهبری سازمان افسران گزارش داده بود، بلافاصله خبر لغو عملیات را به اطلاع آنان می‌رساند. علت لغو عملیات کودتا در شب

۱. رک به بخش ضمیمه، صص ۲۴۴-۲۲۵.

۲. رک به بخش ضمیمه، صص ۲۴۷-۲۴۶.

۲۳ مرداد آن بود که سرهنگ نصیری، رابط افسران و گروه رهبری‌کننده کودتا، به علت تعطیلی روز جمعه موفق به تجهیز کودتاچیان نشده بود اما در شب ۲۴ مرداد ماه ۱۳۳۲، دستور صادر شد که بعد از نیمه‌شب به هر طریق [بایستی] عملیات انجام گردد.^۱ و وظایف سرگرد همایونی نیز همان وظایف قبلی بود که می‌بایست انجام می‌داد. وی سریعاً مراتب را به اطلاع سازمان رسانید. علاوه بر سرگرد همایونی، تنی چند از اعضاء سازمان در زمره کودتاچیان جای گرفته و می‌توانستند در حدود مسئولیت خویش اطلاعاتی به سازمان افسران برسانند. سروان اسماعیل فیاضی افسر گارد جاویدان از زمره آنان بود که «سرشب ۲۴ مرداد به سرهنگ مبشری گزارش داد که پس از ساعت ۲۲ سرهنگ نصیری فرمانده گارد با زرهپوش و دسته سرباز با نامه‌ای از شاه به خانه دکتر مصدق نخست‌وزیر خواهد رفت... زرهپوش و دسته سرباز بی‌گمان برای این است که دکتر مصدق را دستگیر کرده و با خود ببرد. [سرهنگ] محمدعلی مبشری پس از دریافت گزارش، به نزد کیانوری رفته و جریان را به آگاهی او رسانده است و پس از گفتگو با نورالدین کیانوری، [از] تلفنی در کنار خیابان، به خانه مصدق تلفن کرده و او را آگاه کرد که سرهنگ نعمت‌الله نصیری فرمانده گارد با زرهپوش و دسته سرباز پس از ساعت ۲۲، برای دادن نامه‌ای نزد او خواهد آمد و گمان می‌رود بازداشت او در میان است...»^۲. دکتر مصدق با آگاه ساختن سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش و تمهیدات دیگر به مقابله با کودتاچیان پرداخت.

کودتاچیان به قصد غافلگیر کردن هیئت دولت و سیاستمداران طرفدار

۱. همان، ص ۲۴۸.

۲. بابک امیرخواری، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.

دکتر مصدق ساعت ۲۳ فعالیت خود را آغاز کرده و پس از دستگیری دکتر فاطمی، مهندس حق شناس و مهندس زیرک زاده، اقدام به دستگیری سررتیب ریاحی نمودند که ناموفق ماند و همزمان عده دیگری از کودتاچیان سیم‌های تلفن ستاد ارتش را قطع کردند و تاقچه‌خانه بازار را اشغال نمودند سرهنگ نعمت‌الله نصیری با چهار کامیون سرباز، دو جیب و یک زره پوش برای دستگیری دکتر مصدق به منزل وی رفته و خواستار ملاقات با دکتر مصدق و تسلیم نامه شاه به وی می‌شود. اما دکتر مصدق که بر اثر تلفن سرهنگ پیشری، از هدف و منظور سرهنگ نصیری آگاه بود، دستور بازداشت نصیری را به گارد محافظ خویش می‌دهد و آنان به یاری ستون شجاعیان از اعضای سازمان افسران حزب توده که در ظاهر جزو کودتاچیان و همراه سرهنگ نصیری بود، وی را بازداشت می‌نمایند.^۱ و تا صبح روز ۲۵ مرداد ماه به تدریج کودتاچیان دستگیر و بازداشت می‌شوند. در بین بازداشت‌شدگان تنی چند از افسران عضو سازمان افسران حزب توده نیز قرار داشتند. بدین ترتیب کودتای ۲۵ مرداد بر اثر اقدامات سازمان افسران شکست خورد و محمدرضا شاه از کلاردشت به بغداد و سپس به رُم گریخت و مردم ایران در شرایط تاریخی برای تعیین آینده خود قرار گرفتند.

با انتشار خبر شکست کودتا و گریختن شاه، توده‌های مردم در شهرها به حرکت درآمده و با سرنگون ساختن مجسمه‌های رضا شاه و محمدرضا شاه خشم و نفرتشان نسبت به کودتاچیان را بروز دادند. رهبری حزب توده و جناح رادیکال نیروهای ملی به رهبری دکتر فاطمی

۱. ر.ک به: افشاگری سروان داورپناه و سروان فشارکی، روزنامه اطلاعات، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۴، به نقل از ف.م. جوانسیر، تجربه تاریخی ۲۸ مرداد تهران حزب توده، ۱۳۵۹، ص ۲۸۲.

در استقبال از حرکت مردم با طرح شعار جمهوری و نفی سلطنت، خوارسار تحول نظام سیاسی کشور شدند.^۱

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

بحث جمهوری شدن ایران با شدت هر چه تمامتر در حوزه‌های سازمان افسران مطرح شده و به ترسیم آینده سیاسی کشور می‌پرداختند. سروان نظام‌الدین مدنی در این مورد می‌نویسد: «در حوزه بحث می‌شد که ابتدا باید دکتر مصدق که بین مردم طرفدار دارد، به ریاست جمهوری انتخاب شود و ما هم در حکومت شرکت داشته باشیم و کوشش نمایم نفوذ زیادی در حکومت داشته باشیم و بیشتر مشاغل در دست ما باشد. پس از آن اگر دکتر مصدق روی موافق نشان داد که پیشرفتهای بعدی ما حتمی است، در غیر این صورت چون نیروی ما از لحاظ اعضاء و تعداد کارگران که دنبال حزب توده خواهند آمد، برتری دارد ما می‌توانیم او را از ریاست جمهوری در انتخابات بعدی عزل و خود حزب را سماً حکومت را اداره نماید...»^۲ ولی نه تنها جمهوری اعلام نشد، که کودتای بعدی از راه رسید و نهضت ملی را سرکوب کرد.

سازمان افسران توانست این کودتا را همانند دیگر کودتاها خنثی کند، زیرا چنان‌که بابک امیر خسروی می‌نویسد کودتای ۲۸ مرداد اقدامی برنامه‌ریزی شده نبود. «روز ۲۸ مرداد گروهی از اوباش و ولگردها که به

۱. روز ۲۵ مرداد، در تظاهرات یکصد هزار نفری میدان بیمارستان دکتر فاطمی گفت: «... امروز شما باط ننگین را سرنگونی کردید... شکر خدا را که آخرین پایگاه سی‌ساله انگلستان یعنی دربار ننگین پهلوی آن چنان منهدم شد که جز اراده شما نمی‌توانست این کانون را منهدم کند... و مردم با شعارهای «ما شاه نمی‌خواهیم»، «مرگ بر شاه خائن»، «نابود باد سلطنت»، «پیروز باد مصدق» و... از سخنان وی و دیگران استقبال کردند. رک به: «امروز هرچم سه رنگ ایران...»، یاختر امروز، شماره ۱۱۷۳، دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲.

۲. سروان نظام‌الدین مدنی، اوراق بازجویی، صص ۱۴ و ۱۸، کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۲۹۰.

احتمال قوی از شب قبل اجیر و به چوب و چماق مجهز شده بودند، پس از تجمع در سبزه میدان و چند محل دیگر، برای تخریب دفاتر روزنامه‌های طرفدار دولت مصدق، حزب توده و... به قصد تظاهرات شاه‌پرستانه به مرکز و شمال شهر به حرکت درآمدند عده‌ای از سربازان و پاسبانان که برای متفرق کردن اوپاش، اعزام شده بودند و یا در گوشه و کنار شهر مأموریت‌هایی داشتند، تحت تأثیر شعارهای ضدسلطنتی و جمهوری‌خواهانه روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد و نارضایتی از آن، به جای سرکوب و متفرق کردن اوپاش، با آن هم‌آوا شده یا تماشاگر بی‌طرف باقی ماندند. یا گذشت زمان، از حدود ساعت یک بعد از ظهر، به دلیل عدم واکنش دولت دکتر مصدق و ستاد ارتش در برابر آشوبگران و سکوت و بی‌عملی حزب توده و طرفداران نهضت ملی، جمعیت اوپاش فزونی یافت و به تدریج گروه‌های توطئه‌گر امریکائی - انگلیسی و متحدان ایرانی آنان با بسیج نیروی خویش در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی و پیوستن آنان به جمعیت روبه‌فزایش اوپاش که با شعار زنده باد شاه و مرگ بر مصدق در تهران به حرکت می‌پرداختند به گونه‌ای قدرت یافتند که سرکوب آنان تنها با خونریزی و کشتار امکان‌پذیر بود. ولی بازم واکنشی از سوی دولت و ستاد ارتش صورت نگرفت و جمعیت که اینک تحت رهبری کسودتاچیان قرار گرفته بود با به خدمت گرفتن تانک‌ها و زره‌پوش‌های ارتشی که یا در خیابان سرگردان بودند یا در محدوده پادگان‌ها قرار داشتند به قدرتی مبدل شدند که دیگر امکان سرکوب آن وجود نداشت. و با تسخیر و غارت منازل، دکتر مصدق، آخرین امیدها نیز بر باد رفت.^۱

بدین ترتیب در شرایط انفعال اجتماعی، دکتر محمد مصدق، طرفداران نهضت ملی و حزب توده، مات و مبهوت نظاره‌گر پیروزی کودتا

۱. رک. بد: امیر خسروی، نظر از دورن به نقش حزب توده ایران، صص ۵۶۵-۵۴۴.

شدند. اما عملکرد سازمان افسران حزب توده در روز ۲۸ مرداد چه بود؟ سازمان افسران به دلیل حضور همه جانبه و گسترده‌اش در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی، از توطئه‌هایی که بر علیه نهضت ملی در ارتش شکل می‌گرفت، درک عینی و واقعی داشت و خطر را لمس می‌کرد. بر این اساس در هماهنگی با رهبری حزب توده، از اواخر سال ۱۳۳۱ برنامه‌هایی برای مقابله با کودتاهاى احتمالی تدارک دیده بود. رهبری حزب توده عده‌ای از اعضاء حزب را آموزش نظامی داده و در گروه‌های «پشتاز» سازماندهی کرده بود، که در صورت وقوع کودتا به مقابله برخیزند. ولی این گروه‌ها در اوایل سال ۱۳۳۲ به دلایل نامعلومی منحل شده بود. سازمان افسران نیز علاوه بر کارهای اطلاعاتی و کسب خبر، «دست به تداکارت مختلفی که گرچه اندک و پراکنده بود زد که نشان از درک ضرورت انجام تدابیر نظامی در مواجهه با اقدام ناگهانی و غافلگیرانه نظامیان درباری داشت. نقشه و کروکی پاره‌ای از پادگان‌های مرکز به وسیله افسران سازمان تهیه شد. در این نقشه‌ها، محل دقیق اسلحه‌خانه‌ها، موتورخانه برق، انبار سوخت، آشپزخانه و انبار آذوقه، آسایشگاه‌ها و دفاتر فرماندهی به دقت ترسیم و مشخص شده بود... تا آنجا که نگارنده [محمدعلی عمویی] در جریان امر بود، نقشه‌ها و کروکی پادگان‌های باغشاه و عشرت‌آباد، دانشکده افسری و کاخ سعدآباد تکمیل شده بود. مفهوم ترسیم و تعیین نقاط حساس عبارت بود از آمادگی در برابر کودتای احتمالی از طریق اشغال نقاط حساس و یا در صورت لزوم تخریب و انفجار مراکزی که می‌توانست مورد استفاده کودتاچیان قرار گیرد»^۱. به‌رغم چنین تمهیداتی کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و سازمان افسران با پیروی از رهبری حزب توده بدون آنکه طرح و برنامه‌ای داشته باشد به نظاره ایستاد. تنها معدودی از اعضاء سازمان افسران به ابتکار و تصمیم

خودشان اقدام کردند. در روز ۲۸ مردادماه سروان محمدپولاد دز، افسر رکن ۲ ستاد ارتش به سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش گزارش داد که «سرهنگ ۲ مبصر و ستوان یکم سیاحتگر (رئیس و کارمند تجسس) با چند خارجی در جنوب شهر میان مردم پول تقسیم کرده و آنها را تحریک و وادار به تظاهرات بر علیه دکتر مصدق می نمایند.»^۱

ستوان دوم علی اشرف شجاعیان که در کودتای ۲۵ مرداد با محاصره سرهنگ نصیری ضربه قاطع را به کودتاگران زد، بود، در ۲۸ مرداد نیز به مقابله با کودتاجیان برخاست. سرهنگ ممتاز، فرمانده گارد محافظخانه دکتر مصدق، درباره وی می گوید: «در آن روز شجاعیان در حالی که زخمی شده بود با تانک خود تا آخرین گلوله جنگید و تلفات سنگینی به مزدوران گارد شاهنشاهی وارد ساخت.»^۲ همچنین سروان پیاده رمضان مشرفیان دهکردی فرمانده گروهان مستقر در چهارراه مخبرالدوله در بامداد ۲۸ مرداد، با مشاهده اوباش و ولگردانی که با در دست داشتن عکس شاه، زنده باد گویان به چهارراه مخبرالدوله نزدیک می شدند، دستور تیراندازی به سمت آنان را می دهد و جمعیت را متواری می سازد، ولی بعد از ظهر همان روز که اوضاع عوض می شود، سروان مشرفیان مورد هجوم اوباش قرار می گیرد و زخمی می شود. برخی از اعضای سازمان نیز که در خیابانهای شهر و در پشت خود بودند، ناخواسته و از روی اجبار در اختیار کودتاجیان قرار می گیرند، مانند تانک هایی که به فرماندهی ستوان یکم زرهی ایرج ایروانی و ستوان دوم هوشنگ قرباننژاد در خیابانهای تهران سرگردان بودند^۳ و...؛ و دیگر اعضا در انتظار دستور هیئت اجرایی سازمان به سر می بردند و هیئت اجراییه نیز در انتظار دستور رهبری

۱. محسن مبصر، پژوهش: نقدی بر کتاب خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوسی و گزیده هایی از یادمانده های نویسنده، لندن، پکتا پرنیت، ص ۱۹۹۶، ص ۳۱۳.

۲. غلامرضا نجانی، جنل ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۴۲۱.

۳. امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب نو ده ایران، ص ۶۱۵.

حزب توده ماند! به نوشته صادق انصاری، «روز ۲۸ مرداد، اعضای هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده و کمیته ایالتی تهران از صبح زود در محل دبیرخانه کمیته ایالتی در خیابان نصرت، گردهم آمده بودند. سرهنگ مبشری از هیئت دبیران سازمان نظامی حزب توده نیز حضور داشت. ما از همان اول وقت از حرکت سازمان یافته ولگردان و روسپیان در خیابانهای مرکزی شهر با خبر شدیم. اما حزب، با توجه به دستور قبلی دکتر مصدق دایر بر سرکوب تظاهرات ضدشاه، نمی خواست مستقلاً وارد میدان شود^۱». اما نه انصاری و نه دیگر رهبران حزب توده هیچگاه توضیح ندارند چرا به رغم تمامی هشدارهای قبلی مبنی بر انجام کودتای دیگری پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، شبکه تشکیلاتی را فعال نگه نداشتند و چرا هنگامی که در همان نخستین ساعات ۲۸ مرداد که نشانه‌ای از سرکوب ارباش‌ها و ولگردان توسط مأمورین انتظامی دیده نشد اقدامی مستقلاً به عمل نیاوردند؟ آیا کودتا تنها بر علیه دکتر مصدق و پاران وی رخ می‌داد یا سرنوشت کشوری را رقم می‌زد که حزب توده خود را در آن سهم می‌دانست؟...^۲

۱. صادق انصاری، از زندگی من ...، ص ۲۳۶.

۲. بیژن جزئی در ارزیابی کودتای ۲۸ مرداد و عملکرد حزب توده به نکتۀ قابل توجهی اشاره می‌کند که می‌تواند بخشی از دلایل عدم تحرک رهبری حزب توده را توضیح دهد. وی می‌نویسد: «رهبری حزب توده فکر می‌کرد که ۲۸ مرداد فقط شکستی برای جنبش سلی و بدبزه برای مصدق و جبهه سلی خواهد بود و حزب و سازمانهای مخفی آن خواهند توانست به بارزه مخفی ادامه دهند. نتیجه این طرز فکر در پیش گرفتن سیاستی غیرفعال و تسلیم‌طلبانه در مقابل کودتا بود...» مطرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، تهران، مازیار، ۱۳۵۷، ص ۶۶.

فصل سوم

از ۲۸ مرداد تا فروپاشی سازمان افسران

ستاد مقابله با کودتا

کودتای ۲۸ مرداد در میان بُهت و ناباوری اعضا و هواداران حزب توده، آنهم نه در حرکتی غافلگیرانه که به تدریج در خیابانهای شهر و با حرکت دسته‌های ولگردان و اوباش شرکت گرفت و با پیوستن نظامیان طرفدار شاه، افسران و درجه‌داران منفعل و تابع شرایط روز به آنان، به پیروزی رسید. رهبری حزب توده در واکنش به پیروزی کودتاچیان و جبران بی‌عملی خود، تصمیم به برگزاری تظاهرات گسترده و عظیمی در روز جمعه ۳۰ مرداد گرفت و به بسیج اعضا و هواداران حزب پرداخت و سازمان افسران را به یاری طلبید.

هیئت اجراییه سازمان افسران در استقبال از تصمیم رهبری حزب توده، در روز ۲۹ مرداد به اعضا «دستور دادند که کلیه افسران آماده باشند و با هم ارتباط خود را حفظ کنند و اگر می‌توانند هر چند نقری حتی در یک منزل جمع باشند تا دستور بدهیم... منظور از آماده بودن ما این بود که دستور داده بودند روز جمعه تظاهرات وسیعی مرکب از اعضا و طرفداران حزب توده و نیز طرفداران مصدق تشکیل می‌شود و این اعتراضات و تظاهرات دامنه پیدا کند و به صورت ۳۰ تیر سال گذشته درآید و این آمادگی ما افسران برای این بود که چنانچه وضع به‌صورتی که عرض شد درآید، آنوقت به ما دستور دهند که ما هم [با] شرکت در تظاهرات مزبور به عنوان تضعیف روحیه افسرانی که به سوی مردم تیراندازی می‌کنند و همچنین در صورت امکان از بین بردن آنان اقدام بنمائیم، ولی چون روز جمعه این نظریه آنان به علت مراقبت و تسلط

دولت عملی نشد، عصر جمعه به ما دستور دادند که وقت گذشته و امکان عملی میسر نیست، متفرق شوید.^۱

علت دیگر لغو تظاهرات روز جمعه ۳۰ مرداد، ناشی از تلقی اعضا حزب، از دستور رهبری بود. آنان تحت تأثیر شعارها و دعاوی که رهبری حزب از مدت‌ها قبل در جامعه مطرح کرده و مدعی تبدیل کودتا به جنگ ضد کودتا شده بود، دستور تظاهرات ۳۰ مرداد را قیام مسلحانه حزب توده بر علیه کودتاجیان تلقی کرده بودند و هیئت اجراییه حزب توده به ناچار تظاهرات را لغو کرد؛^۲ و با این عمل موجی از نارضایتی و اعتراض به رهبری، تشکیلات حزب را دربرگرفت و حتی رهبری را به سازشکاری و خیانت متهم کردند.

هیئت اجراییه حزب توده، در زیر فشار اعضاء حزب و سازمان افسران که خواستار مقابله قاطع و انقلابی با رژیم کودتایی و جبران بی عملی حزب در روز ۲۸ مرداد بودند، «تصمیم گرفت ستادی به وجود آورد که به کارهای جاری حزب در شرایط بحرانی پس از کودتای ۱۳۳۲ رسیدگی کند»، «ستاد مقابله با کودتا» در شهریور ماه ۱۳۳۲ با ترکیب دکتر جودت، دکتر کیانوری و مهندس علوی از هیئت اجراییه حزب توده، سرهنگ مبشری و سروان اخراجی خسرو روزبه از سازمان افسران تشکیل شد و در برخی از جلسات آن دو نفر از اعضای کمیته ایالتی تهران، امان‌الله قریشی و گالوست زاخاریان، نیز شرکت می‌کردند و پس از مدتی سرگرد جعفر وکیلی به عنوان عضو مشاور (بدون حق رأی) به این ستاد پیوست.^۳ این ستاد عمر کوتاهی داشت و در مجموع ۱۵ بار تشکیل جلسه داد.^۴

۱. سروان نظام‌الدین مدنی، اوراق بازجویی، ص ۸، میر کمونیم در ایران، ص ۲۵۲.
 ۲. نامه مشترک دکتر بهرامی، دکتر بزدی و دکتر جودت به رهبران حزب توده در خارج از کشور، به نقل از خاطرات کیانوری، ص ۲۱۵.
 ۳. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۸۱، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۵۹۷.
 ۴. سرهنگ مبشری، اوراق بازجویی، ص ۷۰، به نقل از کتاب سیاه دوباره، سازمان افسران توده، ص ۹۳.

از جمله نخستین تصمیمات ستاد مقابله با کودتا، برگزاری تظاهرات موضعی در سطح شهر تهران بود. ترتیب و نحوه برگزاری این تظاهرات این‌گونه بود که «به یک شبکه مخفی دستور می‌دادند که در ناحیه معینی از شهر، طی یک ساعت معین تظاهراتی برگزار کنند. بسته به وسعت و اهمیت این تظاهرات، ممکن بود یک واحد یا بخش یا سازمان حزبی در تظاهرات شرکت کنند. مسئولین شبکه، نقاط پرجمعیت را در منطقه مورد نظر، انتخاب می‌کردند. مثلاً قرار می‌شد که ساعت ۷ بعد از ظهر در دروازه دولت و ساعت ۷/۵ در چهارراه سیدعلی و ساعت ۸ در چهارراه اسلامبول، تظاهرات کوتاه مدتی که از ۳ تا ۱۰ دقیقه بیشتر طول نمی‌کشید، برپا شود. افراد از چند دقیقه قبل از اینکه پلیس متوجه تجمع آنها شود، سر ساعت به محل موعود می‌رسیدند... یک نفر بالا می‌رفت و سخنرانی کوتاهی می‌کرد و جمعیت شعار می‌دادند و تا رسیدن پلیس به تظاهرات ادامه می‌دادند بعد افراد پراکنده می‌شدند و از راههای مختلف سرفرار بعدی می‌رفتند و تظاهرات را تکرار می‌کردند^۱». «بعد که دیدند در خیابانها کاری از پیش برده نمی‌شود، دستور دادند افراد حزبی در کوچه‌هایی که اتومبیل نمی‌تواند حرکت کند، گردش کنند و شعار بدهند این اقدامات... جز دادن تلفات و خسته کردن نفرات نتیجه‌ای نداشت...»^۲. با بی‌نتیجه ماندن تظاهرات موضعی، ستاد مقابله با کودتا تصمیم به سازماندهی و آماده ساختن حزب توده برای انجام عملیات گسترده نظامی در شمال و جنوب کشور گرفت. براساس تصمیم ستاد، قرار بود در مناطق مختلف مازندران و گیلان به رهبری و هدایت اعضاء سازمان افسران، گروه‌های چریکی حزب توده پایگاه‌هایی ایجاد کنند و با

۱. بیژن جزینی، طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، (تهران، سازیار،

۱۳۵۷)، ص ۶۸.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۹۲، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۵۹۹.

خلع سلاح پاسگاه‌های ژاندارمری و پادگان‌های نظامی این مناطق، به آزاد ساختن شهرها پردازند؛ و همزمان با این اقدامات، ایل قشقایی که در حمایت از دکتر مصدق حاضر به شناسایی دولت کودتایی سرلشکر زاهدی نبود، در جنوب کشور به عملیاتی مشابه مناطق شمالی اقدام کنند و در شهرهای بزرگ کشور با برگزاری تظاهرات و اعتصابات کارگری و تعطیلی بازارها و... رژیم را تحت فشار گذارده و سرنگون سازند.

ستاد مقابله با کودتا، هیئت اجرائیه سازمان افران را مأمور بررسی و ارزیابی امکانات و تدارکات لازم برای انجام چنین عملیاتی نمود. براساس ارزیابی‌های هیئت اجرائیه سازمان افران، اجرای عملیات چریکی نیازمند امکانات زیر بود:

۱. فرماندهان نظامی؛ سازمان افران با در اختیار داشتن افران ورزیده و کارآمد به راحتی این نیاز را تأمین می‌کرد.
 ۲. نفرات مورد اعتماد و آموزش دیده ۳. سلاح، مهمات، تجهیزات و شناسایی‌های منطقه‌ای.
- ستاد مقابله با کودتا پس از بررسی‌های لازم، برای فراهم ساختن امکانات مورد نیاز عملیات چریکی به اقدامات زیر دست زد.

آموزش نظامی

به منظور تأمین و تدارک کادر لازم برای عملیات چریکی در شمال کشور، ستاد مقابله با کودتا دوهزار نفر از اعضای زبده و مورد اعتماد حزب توده را در یکصد گروه ۲۰ نفری سازمان داد و از هر گروه ۵ نفر موظف شدند تا از افسران عضو سازمان افران حزب توده آموزش نظامی را فراگیرند و به دیگر اعضا گروه آموزش دهند. همچنین ۲۰ نفر از اعضای سازمان افران برگزیده شدند که از بین آنان، ۶ نفر (سرهنگ دوم مخابرات نعمت‌الله عزیزی نمینی، سرهنگ دوم پیاده کاظم جمشیدی، سرهنگ دوم پیاده امیر افشار بکشلو، سرگرد پیاده غلامحسین محبی، سرگرد سوار فتح‌الله ناظر و سروان سوار حسین کلانی) موظف شدند که تعلیمات

معینی را از سرگرد جعفر وکیلی بیاموزند و سپس به ۱۴ افسر دیگر آموزش دهند. سپس هر یک از این افسران، مسئولیت آموزشی یک گروه ۵ نفره اعضای حزب توده را برعهده گیرند. مسئولیت آموزش نظامی و هدایت برنامه‌های آن برعهده سرگرد جعفر وکیلی (مسئول شعبه تعلیمات سازمان افسران) گذارده شد. وی در هماهنگی با ستاد مقابله با کودتا برنامه آموزش نظامی را تدوین نمود که توسط حزب توده به چاپ رسید و بین افسران آموزش‌دهنده توزیع گردید. برنامه آموزشی به دو بخش کلی تقسیم می‌شد:

۱. آموزش نظری، که در منازل انجام می‌شد و شامل این مباحث بود: اسلحه‌شناسی، آموزش دفاع شخصی (جو دو)، حفاظت انفرادی و کمک‌های اولیه.

۲. آموزش عملی، شامل: تیراندازی با تفنگ و اسلحه کمری، استفاده از زمین برای تغییر محل و طرز پوشش؛ که در بیابان‌ها و کوهستان‌های پیرامون تهران، شهر ری، کرج، ورامین و... به اجرا درمی‌آمد.^۱

اسلحه و تجهیزات لازم برای آموزش نظامی عمدتاً از سوی حزب توده تأمین می‌شد و برخی مواقع افسران آموزش‌دهنده از اسلحه کمری خویش به منظور آموزش استفاده می‌کردند که پس از مدتی بر اثر اعتراض دیگر اعضای سازمان، ممنوع شد. زیرا احتمال آن وجود داشت که «بین رفقای سویل ستون پنجمی باشد و با یادداشت کردن شماره آن و تسلیم به مقامات مربوطه، صاحب سلاح را به آنان معرفی نماید.»^۲ برای آموزش به کارگیری نارنجک، عمدتاً از نارنجک‌های چوبی و گاه از نارنجک‌های

۱. سرهنگ محمدعلی بیری، اوراق بازجویی، صفحات ۳۸۳۹ و ۱۰۰۱، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده. صص ۲۳۸ و ۲۴۱ و ۲۴۲؛ سرگرد جعفر وکیلی، اوراق بازجویی، صفحات ۱۱-۱۰ و ۱۶ و ۱۹، به نقل از همان منبع، صص ۲۴۴-۲۴۳ و ۲۴۶.

۲. نامه ستوان دوم پزشک محمد طبری به شعبه تشکیلات، به نقل از کتاب سیاه درباره افسران توده، ص ۲۵۹.

ساخت کارگاه‌های حزب توده استفاده می‌شد. به‌منظور آموزش عملی، افراد در دسته‌های ۱۵ نفری به کوهستان‌ها و بیابان‌های اطراف تهران، شهر ری، کرج، ورامین و... می‌رفتند و افسر آموزش‌دهنده با تعدادی اسلحه کمری، فشنگ و برخی ادوات مهندسی و... در محل معینی به آنان می‌پیوست و به تمرین می‌پرداختند. این اعمال و اقدامات در شرایطی انجام می‌شد که دولت سرلشکر زاهدی با قدرت هر چه تمامتر در جهت تحکیم رژیم کودتایی می‌کوشید و به شدت به مراقبت و کنترل شهرها می‌پرداخت.

مدت کوتاهی از آغاز آموزش نظامی نگذشته بود که رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی در پی افزایش تردد گروه‌های آموزشی، و اطلاعات و اخباری که به انحاء مختلف به دست می‌آوردند، به اقدامات و اهداف حزب توده پی برد و به اقدامات مراقبتی افزودند؛ گشت‌های ژاندارمری در بیابان‌ها و ارتفاعات به نحو چشمگیری افزایش یافت و بر کنترل ورودی‌ها و خروجی‌های شهرها افزودند. نکته مهم آن است که از همان روزهای آغازین عملیات آموزش نظامی حزب توده، نه تنها فرمانداری نظامی در جریان قرار داشت، که به اشاره و خواست آنان موضوع در مطبوعات بازتاب وسیعی یافت و به کارزاری تبلیغاتی برضد حزب توده مبدل شد. تهران مصور در ۲۰ شهریورماه ۱۳۳۲ در این زمینه نوشت: «طبق اسناد و مدارک موجود، از اول مرداد سال جاری، در کلاسهای حزب توده دروس مخصوصی برای «جنگهای پارتیزانی»، نبرد تن‌به‌تن و زدوخورد در خیابان و کوچه از روی کتابهای «قیام مسلحانه» و «باریگاد» یاد می‌دادند. این دو کتاب بر اثر توصیه کمینفرم و به‌وسیله استوار اخراجی محجوبیان ترجمه شد و توسط سرگرد شیری که صاحب مؤسسه آب و خاک در خیابان سوم اسفند است و از طرف دولت در ایتالیا مشغول مطالعه در امور فلاحتی است، منتشر گردیده است... طبق

اسنادی که به دست آمده، پنج هزار نفر از توده‌ای‌های مقیم تهران تعلیمات پارتیزانی و جنگی دیده‌اند و بیشتر ایام تعطیل به خارج شهر، به خصوص به طرف کرج و قمزین رفته، در تپه‌های اطراف این نقاط مشغول تیراندازی می‌شوند. مخازن و انبارهای اسلحه و مهمات آنها در غارهای آن حدود مخفی شده است.^۱ و خبر از موفقیت مأموران فرمانداری نظامی تهران می‌دادند که «... عده‌ای از آنها را که مشغول تمرین عملیات پارتیزانی بودند، دستگیر کرده‌اند...»^۲ ستاد مقابله با کودتا، در پی انتشار این قبیل اخبار و احیاناً گزارش‌های اعضاء سازمان افسران در فرمانداری نظامی، آموزش عملی را برای مدتی متوقف کرد.

تهیه سلاح و مهمات

در گزارش هیئت اجرائیه سازمان افسران به ستاد مقابله با کودتا، یکی از سعضلات اساسی برپایی بنیگاه‌های چریکی در شمال کشور فقدان سلاح، مهمات و ادوات نظامی اعلام شده بود. ستاد مقابله با کودتا پس از ارزیابی و بررسی امکانات حزب توده و سازمان افسران به این نتیجه رسیدند که با خلع سلاح ستون نظامی تحت امر سرگرد پیاده عبدالعزیز رستمی‌گوران می‌توانند سلاح و ادوات مورد نیاز خویش را تا حدودی تامین کنند. به این منظور هیئت دبیران سازمان افسران، کمیسیونی مرکب از سرهنگ مبشری، سرگرد وکیلی، سرگرد امیر شفافبخش و سرگرد رستمی‌گوران را مأمور طراحی نقشه‌ای برای خلع سلاح ستون تحت امر سرگرد رستمی‌گوران نمود. به رغم طراحی نقشه خلع سلاح ستون نظامی و تدارکات اولیه برای اجرای آن، با دستگیری غیرمترقبه سرگرد

۱. «بیست و یک شبکه حزب توده در سه هفته اخیر کشف گردید»، تهران مصور، شماره ۵۲۶،

جمعه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۳۲، ص ۲.

۳. «عملیات پارتیزانی»، تهران مصور، شماره ۵۲۹، جمعه ۱۰ مهرماه ۱۳۳۲، ص ۲.

رستمی گوران اجری آن مکان پذیر نشد.^۱ در ضمن، ستاد مقابله با کودتا برای تأمین نیازهای جنگ چریکی، تصمیم گرفت با فعال‌تر ساختن تشکیلات و عملیات نارنجک‌سازی حزب توده، بکوشند تا بهار ۱۳۳۳ در حدود ۵۰ هزار نارنجک تولید کنند تا در اختیار چریک‌های توده‌ای قرار گیرد. اما نتوانست راهی برای تهیه سلاح و ادوات نظامی بیابد.

تشکیلات نارنجک‌سازی

تشکیل گروهی برای ساخت و تولید نارنجک به تابستان سال ۱۳۳۱ می‌رسد. در آن زمان رهبری حزب توده براساس اطلاعات و اخباری که از سری سازمان افسران پیرامون گروه‌بندی‌ها و تحرکات جناح‌های مخالف نهضت ملی و طرفدار شاه در ارتش، گزارش می‌شد، به اقدامات پیشگیرانه‌ای دست زد. از جمله این اقدامات ایجاد گروه‌های پیشتاز و تشکیلات نارنجک‌سازی است.

رهبری حزب توده با ارزیابی امکانات مالی و دانش فنی حزب توده و سازمان افسران به این نتیجه رسید که توانایی ساخت برخی مواد منفجره و سلاح تخریبی از قبیل نارنجک، بازوگا، بطری آتش‌زا و... را دارد. بر این اساس با گزینش برخی از اعضاء تشکیلات حزب توده و سازمان افسران، تشکیلات ویژه‌ای ایجاد کرد که پس از کشف آن، از سری فرمانداری نظامی و مطبوعات کشور به سازمان نارنجک‌سازی حزب توده شهرت یافت. مسئولیت این تشکیلات بر عهده نورالدین کیانوری قرار داشت و معاونین وی سروان توپخانه اسماعیل محقق‌زاده و مهدی ابوالفتحی بودند که ماهانه تشکیل جلسه داده و به بررسی روند کار می‌پرداختند.^۲ در تشکیلات نارنجک‌سازی، علاوه بر اعضای حزب توده، سرگرد مهندس

۱. امیر حسینی، نظر از درون به نقش حزب توده، صص ۷۶۲-۷۶۰.

۲. سیر کمونیم در ایران، ص ۳۱۳.

لطف‌علي مظفري، سروان مهندس مختارياني سعيد، سروان سوار حسين کلالی، ستوان يکم مهندس محمود محمدی، سروان مهندس مرتضی عظيم‌زاده، ستوان مهندس رمضان نصر اصفهانی، ستوان يکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی و ستوان سوم هوایی اسدالله نصیری فعالیت می‌کردند.^۱

هیئت سه‌نفره محقق‌زاده، ابوالفتحی و کیانوری، در جلسات اولیه خود به این نتیجه رسید که برای ساختن نارنجک و دیگر سلاح‌های تخریب، حزب توده توانایی لازم را دارد و کارهای مربوط به ساخت چاشنی، خرج و ماده تأخیری را مهندسین عضو حزب و سازمان و قطعات مربوط به ساختمان مکانیکی (مانند ساختن جدار، ماسوره، ضامن و...) را مهندسین مکانیک عضو حزب می‌توانند انجام دهند.^۲

برای پیشرفت هرچه سریع‌تر تولید نارنجک، از سوی حزب توده چند مغازه و خانه در نقاط مختلف شهر و از جمله در بازار آهنگرهای تهران، اجاره شد و به برخی آهنگری‌ها سفارش ساخت قطعات معینی را دادند. و به‌رغم هزینه‌های مالی فراوان تا کودتای ۲۸ مرداد به دلایل متعدد فنی نتیجه قابل قبولی به دست نیامد و نارنجک مورد اعتمادی ساخته نشد. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل ستاد مقابله با کودتا، به‌منظور تسریع در تولید نارنجک موفقیت‌آمیز، کادر تشکيلات نارنجک‌سازي تفویض شد و از سوی سازمان افسران سرگرد پرویز اکتشافی و ستوان يکم‌ها: هوشنگ سلطانی و مهندس غلامرضا تقوی و رستمی به آنان پیوستند.^۳ نارنجک‌های ساخته شده، به‌وسیله افسران عضو تشکيلات نارنجک‌سازي در کوهستان‌های اطراف تهران و کرج آزمایش می‌شد و

۱. کمپویم در ایران، صص ۵۷۹-۵۷۸.

۲. سیرکمپویم در ایران، ص ۳۶۲.

۳. ممان؛ خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی، به‌تدوین حمید احمدی، کلب، چاپخانه مرتضوی، ۱۳۷۷، ص ۸۲.

نتیجه را به هیئت سه نفره اعلام می‌کردند. آزمایش این نارنجک‌ها، کاری بسیار خطرناک بود، زیرا در این مرحله نارنجک‌ها فاقد ضامن بوده و از فیه به عنوان ماده تأخیری استفاده می‌شد که کنترل زمان عمل آن امکان‌پذیر نبود و فیه به سرعت به فولسینات جیوه می‌رسید و انفجار صورت می‌گرفت. غم‌انگیزترین حادثه‌ای که در جریان ساخت و آزمایش نارنجک رخ داد، انفجار نارنجک در دست سرگرد لطف‌علی مظفری بود. وی در روز دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ به همراه سرگرد وکیلی، سروان محقق‌زاده، ستوان یکم محندی و مهندس ابوالفتحی در ارتفاعات مجاور قریه آدران (در جاده کرج - چالوس) هنگامی که نارنجکی را آزمایش می‌کرد، به علت اشکال فنی پیش‌گفته، نارنجک در دست وی منجر به قطع دست راست و از دست دادن بینایی یک چشم وی گردید.^۱ همراهان سرگرد مظفری وی را بلافاصله به تهران منتقل و مخفی می‌سازند انعکاس این حادثه در مطبوعات و پیگیری‌های سرهنگ اخروی و سرهنگ دوم مبصر، گوشه‌هایی از فعالیت آماده‌سازی نظامی حزب توده و نفوذ آن حزب در ارتش را مشخص ساخت و بر هشیاری مأموران رکن ۲ ستاد ارتش افزود.^۲ پس از گذشت مدت کوتاهی از این واقعه، دوستان نارنجک ساخت کارگاه‌های حزبی در منزل شخصی به نام تبریزی در خیابان روزولت کشف شد و در جریان آزمایش یکی از این نارنجک‌ها در پادگان سلطنت آباد به علت همان اشکال فنی پیش‌گفته دست یک گروه‌بان امریکایی قطع می‌شود.^۳

در اواخر تابستان ۱۳۳۲، تشکیلات نارنجک‌سازی موفق به ساخت نارنجک مورد اعتماد می‌شود که به تعداد بسیار زیادی ساخته و انبار

۱. همان.

۲. برای اطلاع بیشتر رک به: محسن مبصر، پژوهش، صص ۳۰۲-۲۸۷.

۳. سیر کمپین در ایران، ص ۳۶۷.

می‌کنند. اما به‌رغم تمامی تلاش‌ها و هزینه‌های ساخت نارنجک، حتی یکی از آنها بر علیه کودتاچیان مورد استفاده قرار نگرفت و در اواخر دی‌ماه ۱۳۳۳، مأموران فرمانداری نظامی، انبار مهمات حزب توده در داودیه را کشف کرده و دوازده هزار نارنجک، ۹۰۰ بسب آتش‌زا، سه هزار میخ پنج پر و وسایل و مواد تهیه نارنجک را به‌دست آوردند. پیش از این نیز انبار دیگری از مهمات و سلاح حزب توده در خیابان دلاکشا کشف شده بود.^۱

بدین ترتیب، عملیاتی پر مخاطره، بی‌حاصل و بی‌هدف به پایان رسید.

تلاش برای اتحاد با ایل قشقایی و جنگ چریکی در جنوب کشور

ناصرخان قشقایی از هواداران فعال و وفادار نهضت ملی و دکتر محمد مصدق، در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ در میان ایل قشقایی به سر می‌برد و به محض دریافت خبر کودتا و سرنگونی دولت دکتر مصدق، به افراد ایل قشقایی آماده باش داده و ابراهیم خان دره شوری را برای حفظ آرامش و نظارت بر ادارات دولتی به سمیرم فرستاد و به کاکا جان خان چگینی دستور خلع سلاح ژاندارمری سمیرم و حنا را داد و در روز ۲۹ مرداد طی تلگرافی به سرلشکر زاهدی و یادآوری «ارادت قلبی و دوستی بی‌غل و غش سی و یک ساله» از وی خواست «... تا توه در دستان است و می‌توانید، قیامی کرده» به مردم پیوند، و زاهدی را از همکاری با شاه و انگلیسی‌ها بر حذر داشت.^۲ و در ۳۰ مرداد طی اعلامیه شدیدالحنی خطاب به «هم‌میهنان عزیز» مخالفت خود و ایل قشقایی را با کودتای ۲۸ مرداد اعلام نمود و تأکید کرد: «اکثرون که سرداگران کمپانی غاصب سابق بار دیگر نغمه شیم و مرگبار خدیش را [سر] داده و می‌خواهند امیال

۱ «بیت و صلح»، تهران، شماره ۵۵، جمعه ۶ بهمن ۱۳۳۳، ص ۲.

۲ محمد، ص ۳۰۳ قشقایی، سالنای بهران، به تصحیح نصرالله حدادی، تهران، رس.

ددمنشانه خود و اربابان را جامهٔ عمل ببوشانند، ما تا آخرین قطره خون با نوکران اجنبی و دشمنان ایران می‌جنگیم و از شما ملت وطنخواه و بیدار ایران می‌خواهیم که دلیرانه با ما در راه استقلال و میهن عزیز همکاری و با لب خندان شربت شهادت بنوشیم...» و هشدار داد: «هموطنان! در اثر کوچکترین غفلت، مُلک و ملت ایران برای همیشه در زیر استعمار جابر انگلستان باقی خواهد ماند و تا ابد اجنبی‌پرستان جابرانه به ملت رنج‌دیده ایران آقائی خواهند کرد...»^۱

بدین ترتیب ناصر خان قشقایی، مخالفت خود را با رژیم کودتایی آشکار ساخت. امری که مایه بیم و هراس رژیم کودتایی و امیدواری فعالین انقلابی شد. سرتیپ دولوکفیل استانداری دهم و فرمانده لشکر ۹ اصفهان با صدور اعلامیه‌ایی به ایل قشقایی و رهبر آن هشدار داد: «آقایان محمدحسین و خسرو بدون فوت وقت با اعتراف به گناه خود و تقاضای بخشش به اصفهان بیایند «والا» بدون هیچگونه رحم با سرعت و شدت از هوا و زمین سرکوب و مجازات [می‌شوند] ... تا سایرین نتیجه مخالفت و خیانت با ملت را بدانند...»^۲. ناصرخان قشقایی بی‌اعتنا به این قبیل تهدیدات به استاندار شیراز و سرتیپ میرجهانگیری فرمانده لشکر ۶ شیراز گفت: «من هواخواه مصدق بوده و هستم... و آقای سرلشکر زاهدی را به رسمیت نمی‌شناسم... نخست‌وزیری که از سفارت امریکا بیرون بیاید من به رسمیت نمی‌شناسم. هم‌شاه و هم‌نخست‌وزیر شما هر دو نوکری امریکا را قبول کرده‌اند، چنین اشخاص داخل آدم نیستند...»^۳

رهبری حزب توده با اطلاع و آگاهی از موضع ناصرخان قشقایی، در طرح‌های خویش برای مقابله با کودتا، حساب جداگانه‌ای برای ایل

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۰۴.

۳. همان، ص ۲۱۰.

قشایی گشود و با تشکیل «ستاد مقابله با کودتا»، علی متقی (از کمیته ایالتی تهران) و سرهنگ دوم پیاده علی اکبر چلیپا را برای مذاکره و هماهنگی با ناصرخان قشایی اعزام نمود. هدف ستاد مقابله با کودتا از مذاکره با ناصرخان قشایی آن بود که همزمان با عملیات چریکی در شمال، ایل قشایی نیز در مناطق جنوبی کشور به مبارزه مسلحانه بپردازد و رژیم کودتایی از دو کانون شمالی و جنوبی تحت فشار قرار گرفته و در نهایت با خیزش مردمی سرنگون شود.

روز دوشنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۳۲، نمایندگان حزب توده با ناصرخان قشایی ملاقات کردند. «مذاکرات آنها روی این اصل بود که شما و ما با شاه مخالفیم و در این قسمت همکاری می‌کنیم و کمک‌هایی هم که می‌توانیم بکنیم: اگر به شیراز حمله کنید ما می‌توانیم در وسایل موتوری و بعضی نقاط خرابکاریهایی بنمائیم و دو سه دستگاه بی‌سیم بدهیم و یک هیئت بفرستیم، وقتی شهر را تصرف کردید، تحت نظر همان هیئت شهر اداره شود. اگر تانک یا زره‌پوش به دست آوردید ما اشخاصی داریم که عراده‌ها را به کار بیندازند و می‌توانیم افسرانی به شما بدهیم که در کارهای جنگی کمک کنند.»^۱ اما ناصرخان قشایی انتظاراتی بیش از این داشت «به خیال آنکه ما انبارهای بزرگ اسلحه در اختیار داریم، تقاضای صد تا دوست هزار فشنگ و چند دستگاه بی‌سیم»^۲ داشت. نمایندگان حزب توده برای ارزیابی امکانات و توان حزب نسبت به خواسته‌های ناصرخان به تهران باز می‌گردند تا «خبر صحیح بیاورند.»

خواسته‌های ناصرخان بسیار بیشتر از توانایی و امکانات حزب توده و سازمان افسران بود. «ستاد مقابله با کودتا» پس از بررسی امکانات و تواناییهای حزب توده و سازمان افسران، هیئت سه نفره‌ای را نزد

۱. همان، ص ۴۱۲.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، صص ۸۱، ۸۲، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۶۰۳.

ناصرخان قشقایی می‌فرستند؛ که روز دوشنبه ۲۰ مهرماه با ناصر خان ملاقات می‌نمایند. ناصرخان می‌نویسد: «سه نفر از شیراز آمدند که شناختم ولی چیزی که مُسَلِّم شد از حزب توده هستند و افسر ارتش می‌باشند. اظهار داشتند اگر شما بخواهید [به شیراز] حمله نمائید، ما دو تانک داریم که در اختیارمان می‌باشد، حاضریم هر وقت حمله نمائید، با دو تانک، چند تانک [دیگر] که در کاراز هست خراب کنیم و راننده‌های آنها را از پا در بیاوریم و شما هم حمله به شهر و باغ تخت و فرودگاه کنید.»^۱ در ضمن گویا هیئت نمایندگی حزب توده به ناصرخان پیشنهاد کرده بود که «سرگرد خطیبی [از اعضاء سازمان افسران] تسهیلاتی فراهم می‌سازد که ایل قشقایی ضمن بیلاق و قشلاق خود به انبار مهمات لشکر [۶] شیراز دستبرد بزنند.»^۲

ناصرخان قشقایی پس از مذاکره با افسران توده‌ای که می‌کوشیدند وی را به همکاری با حزب توده ترغیب نمایند، برای تصمیم‌گیری نهایی در شورایی از سران ایل قشقایی شرکت کرد. ناصرخان و سران ایل قشقایی از یکسو شاهد تمایل اتحاد «ایلات و اهالی بلوکات» منطقه برای مقابله با رژیم کودتایی بودند که حتی به ناصرخان پیغام می‌دادند «باید توده‌ای شد و بر ضد این شاه و دولت قیام کرد»^۳ و از سوی دیگر در زیر فشار مأموران و نمایندگان دولتی و فرستادگان امریکایی قرار داشتند؛ و از همه مهمتر ناصر خان چشم‌اندازی برای مقابله نمی‌دید، وی می‌نویسد: «شیراز را تصرف کردیم بعد چه کنیم، آیا می‌شود همه مملکت را گرفت یا نه؟ با این پشتیبانی که امریکا از دولت زاهدی می‌نماید، بعد تکلیف چیست؟ چون با این عمل طبعاً [به سوی] کمونیسم می‌رویم. از این حرف تقریباً همه

۱. کشتایی، سالهای بحران، ۲۲۷-۲۲۶.

۲. خسرو روبریه، اوراق بازجویی، ص ۱۸۱-۱۸۰، به نقل از کمونیسم در ایران، ص ۶۲۱.

۳. کشتایی، سالهای بحران، ص ۴۱۰.

رؤسای قشقایی مخالف می‌باشند...»^۱ در نهایت امر سران قشقایی که شامد تحکیم رژیم برآمده از کودتا بودند، از مخالفت دست کشیده و با نارضایتی رژیم کودتا را پذیرفتند. و این در حالی بود که مطبوعات حامی دولت کودتا با بوق و کرنا اعلام می‌کردند که حزب توده با قشقایی‌ها متحد شده و «قراردادی برای ائتلاف و همکاری میان سران ایل قشقایی و حزب توده امضاء شده است و متن این قرارداد و همچنین اسامی سران ایل قشقایی در شماره اخیر روزنامه مردم چاپ شده است.»^۲

با پذیرش رژیم کودتایی از سوی سران ایل قشقایی، عملیات چریکی و مبارزه مسلحانه در جنوب کشور از برنامه «ستاد مقابله با کودتا» حذف شد. و پس از مدتی از سوی هیئت اجراییه سازمان افسران، عملیات چریکی در شمال کشور نیز غیرقابل اجرا تشخیص داده شد و بالطبع آموزش نظامی متوقف و «ستاد مقابله با کودتا» نیز منحل شد. بدین ترتیب عملیات ماجراجویانه و بی‌سرانجامی که رهبری حزب توده و سازمان افسران بدون هیچگونه چشم‌انداز واقعی، با صرف هزینه و امکانات فراوان آغاز کرده بودند، با دادن تلفات و بدون آنکه دستاوردی داشته باشد به پایان رسید.

خرابکاری در پادگان قلعه مرغی

همزمان با مذاکرات نمایندگان حزب توده با ناصرخان قشقایی، شاخه تیروی هوایی سازمان افسران به هیئت اجراییه گزارش داد که قرار است چند فروند هواپیمای برای بمباران کردن ایل قشقایی به شیراز پرواز کنند. ستاد مقابله با کودتا برای نشان دادن حسن نیت و توانایی و امکانات خویش به سران ایل قشقایی، دستور انهدام هواپیماها را صادر کرد. به

۱. محمدی، ص ۴۲۳.

۲. خواندنیها، سال ۱۴، شماره ۱۷، ۳۰ آبان ماه ۱۳۳۲، ص ۴.

بیشنهاد هیئت دبیران سازمان افسران، شاخه نیروی هوایی طرحی برای انهدام هواپیماها تهیه کرده که پس از تصویب ستاد مقابله با کودتا آن را به اجرا درآورند. در بعدازظهر روز سه‌شنبه ۲۱ شهریورماه ۱۳۳۲، در حالی که پستهای نگهبانی پادگان هوایی در اختیار سرگرد پرویز اکتشافی، ستوان یکم مهدی رستمی میانجی و استوار دوم جواد روحانی وزیری قرار داشت آنان با همکاری ستوان یکم مهدی سعیدی و ستوان دوم سید نصرالله سعیدی (که به عنوان بستن سلاح به هواپیماها در پادگان بودند) در دو گروه، به صورت همزمان در دو آشیانه هواپیماها عملیات انهدامی را آغاز کردند. یک گروه، پارچه آلوده به بنزین و روغن را روی بال و باک هواپیمایی گذارده و آن را مشتعل می‌کنند و گروه دیگر سرملافه‌ایی را داخل باک بنزین هواپیمایی قرار داده و سر دیگر آن را به فوطی کبریتی که در آن سیگار روشنی قرار داده بودند، وصل می‌کنند و به سرعت پادگان را ترک می‌کنند. پس از مدتی، یکی از نگهبانان پادگان به محض رویت شعله‌های آتش اعلام خطر نموده و آتش را به کمک سربازان پادگان خاموش می‌کنند.^۱

خرابکاری در پادگان قلعه مرغی، بازتاب گسترده‌ای در محافل سیاسی و مطبوعات کشور یافت. دولت زاهدی و مطبوعات حامی وی با استفاده از این اقدام، کارزار تبلیغاتی گسترده و همه‌جانبه‌ای بر علیه حزب توده به

۱. «ادعای دامن‌اندازن ارتش علیه نخستین دسته افسران تودهای»، به نقل از کتاب سیاه دوباره سازمان افسران توده، ص ۲۴۶؛ خسر روزید، اوراق بازجویی، صص ۸۶-۸۵. به نقل از کمونیزم در ایران، صص ۶۰۴-۶۰۳؛ اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۸۱۹۲، چهارشنبه اول مهرماه ۱۳۳۲، ص ۱۱۰ این افسران به همراه ستوان سوم نصیری که برادرش در خرابکاری پادگان قلعه مرغی مشارکت داشت از سوی سازمان افسران مخفی می‌شوند و سپس به جز ستوان سوم نصیری، همگی به خارج از کشور اعزام می‌شوند. در تیرماه ۱۳۳۳، سرنیب آزموده دادستان ارتش برای آن ۶ افسر که در شعبه اول دادگاه عادی دادرسی ارتش به‌طور غیابی محاکمه می‌شدند، تقاضای اعدام نمود. (رک به «تقاضای اعدام برای افسران نیروی هوایی»، تهران متیور، شماره ۵۶۶، جبهه ۱۸ تیرماه، ۱۳۳۳، ص ۲).

راه انداختند؛ تهران مصور نوشت: «کارگردانان کمونیست و مأمورین کمینفرم در ایران برای اینکه کشور را فلج کنند، تصمیم گرفتند هر چه زودتر دست به خرابکاری و سابوتاژ بزنند. از این جهت بخشنامه‌هایی از طرف کمیته مرکزی حزب توده صادر شد... متعاقب این دستورات حزبی، ۲۰۰۰ نفر از اعضای فعاله حزب که کادر سابوتاژ حزب را تشکیل می‌دهند و اکثر آنها از معلمین قفقازی تعلیمات خرابکاری را یاد گرفته‌اند مأمور تخریب و ایجاد حوادث آتش‌سوزی می‌شوند...»^۱ و در این کارزار تبلیغاتی برای تحریک افکار عمومی نوشتند «... قرار بوده در همان شب چند نقطه دیگر شهر نیز دچار حریق شود... کسانی که نقشه‌های حریق و سابوتاژ را طرح کرده و به دست افسران خائن داده‌اند، می‌خواسته‌اند با از بین رفتن نیروی هوایی، راه آهن را نیز از بین ببرند تا از ورود مواد نفتی از آبادان به تهران نیز جلوگیری شود. بزرگترین ضرر و خطری که بر اثر از بین رفتن راه آهن پایتخت را تهدید می‌کرد، نرسیدن مواد سوخت به ناوایی‌ها، خاموشی شبها و از بین رفتن ارتباط تلفنی بود.»^۲

ماجرای ناویر

افکار عمومی کشور هنوز تحت تأثیر آتش‌سوزی پادگان قلعه مرغی قرار داشت که روزنامه‌ها خبر آتش زدن ناویر توسط سه نفر از افراد نیروی دریایی، مهنای دوم احمد خیری و مهنایان وظیفه هوشنگ انوشه و جهانگیر گهربار را منتشر ساختند؛ و این بار نیز لبه تیز حملات به سوی حزب توده بود. هفته نامه تهران مصور که رابطه نزدیکی با فرمانداری نظامی و محافظ کودتایی حاکم داشت با ساخت و پرداخت سناریویی

۱. «نقطه چندن از افسران و درجه‌داران نیروی هوایی در قلعه مرغی»، تهران مصور، شماره

۵۲۹، جمعه ۱۰ مهرماه ۱۳۳۲، ص ۴.

۲. همان.

دقیق نوشت: «یک ماه قبل از طرف کمیته مرکزی حزب توده دستور داده شد که در یک روز، در مؤسسات ارتش دست به خرابکاری و حریق بزنند. این دستور به وسیله پیک اعزامی تهران، به خرمشهر رسید؛ پیک مزبور دستور خرابکاری را در کتابخانه‌ای که در خرمشهر واقع است به مهندسی وظیفه هوشنگ انوشه تسلیم کرد. هوشنگ دستور داشت در همان شبی که چند تن از افراد نیروی هوایی در فرودگاه قلعه مرغی دست به خرابکاری زدند، ناوبر را طعمه حریق سازد؛ ولی چون مشارالیه در ناو مزبور بیش از دو نفر هندست نداشت، از این رو نتوانست همدمستان خود را در آن شب مأمور تکهبانی ناو کند. از این جهت تولید انفجار چند روز به تأخیر افتاد. در خلال این مدت، انوشه مدت سه شب به اتفاق گروهیان خیری و مهندسی وظیفه کهربار که هر دو عضو حزب توده بودند، در روی عرشه کشتی، عملیات آزمایشی برای انفجار انجام دادند، وقتی آزمایش مقدماتی انجام یافت فرار گذاشتند که با مداد روز جمعه دهم مهرماه ناو بیر را منفجر کنند...»^۱ و در ضمن برای پرآب و تاب کردن ماجرا مدعی شد «همزمان با آتش‌سوزی در ناو بیر، قرار بود که در ناو پلنگ نیز چنین اتفاقی رخ دهد.»^۲ ناویان دستگیر شده، پس از محاکمه در دادگاه نظامی در ساعت ۸ صبح روز سه‌شنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۳۲ در میدان تیر امیرآباد خرمشهر تیرباران شدند.

به‌رغم تبلیغات گسترده محافل حامی دولت زاهدی در انتساب این اقدام به حزب توده و پذیرفتن آن از سوی فعالین انقلابی اعم از توده‌ای و غیرتوده‌ای، حزب توده تا سال ۱۳۵۷ نه تنها این سه نفر را از اعضای خود ندانست بلکه اساساً مدعی بود: «دولت کودتایی برای ایجاد رعب و ایراد اتهام به حزب توده صحنه‌سازی کرده و این سه ملوان بیگناه را قربانی

۱. «نشنه خرابکاری»، تهران سرد، شماره ۵۴۲، جمعه اول آبان ماه ۱۳۳۲، ص ۲.

۲. همان، ص ۲۳.

کرده است...»^۱ خسرو روزبه نیز ضمن مدافعاتش در دادگاه نظامی، با تکذیب عضویت این سه نفر در حزب توده گفت: «تأکید می‌کنم که این حادثه کوچکترین ارتباطی با حزب توده ایران نداشته است.»^۲ اگر این سه نفر عضو حزب توده هم بودند، دلیلی در دست نیست و نشانه‌ای هم وجود ندارد که این اقدام از سوی حزب توده طراحی شده باشد. احتمالاً این سه نفر تحت تأثیر اخبار و مطالبی که در مطبوعات کشور پیرامون تلاش حزب توده برای آتش زدن پادگان قلعه مرغی به چاپ می‌رسید، دست به چنین اقدامی زده‌اند. تصویری که از این سه نفر در مطبوعات آن زمان به چاپ رسید و تأکیدی از قبیل «روحیه انوشه تا آخرین لحظه خوب بود.»، «خیری سعی کرد خود را اادی جلوه دهد»، «انوشه نگذاشت چشمانش را ببندند»^۳ و...، همگی نشان از اعتقاد و ایمان آنان به عملی دزد که مرتکب شده‌اند، در حالی که اکثر آنان، صرفاً قربانی صحنه‌سازی بوده باشند، بعید است چنین واکنشی از آنان سر می‌زد.

عملکرد سازمان افسران از کودتا تا فروپاشی

پس از کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت ترور و اختناق بر کشور، وظایف سازمان افسران گسترده‌تر شد و بار سنگین‌تری بر دوش اعضای سازمان قرار گرفت. عمده‌ترین وظیفه این سازمان، حفاظت از حزب توده در برابر یورش‌ها و نقشه‌های فرمانداری نظامی، خنثی ساختن اقدامات آنان و یاری به تداوم فعالیت حزب توده بود. در این عرصه اعضای سازمان در فرمانداری نظامی، دادرسی ارتش، شهربانی و اداره زندان‌ها و... هر یک به

۱. رحیم نامور، یادنامه شپیدان، ص ۳۶.

۲. خسرو روزبه، آخرین دفاع، ص ۱۸۷. رهبری حزب توده در سال ۱۳۶۰ رسماً عضویت آنان در حزب توده را اعلام کرد ولی دلیلی برای این ادعا ارائه ننمود. رک به: چهل سال در سنگر مبارزه، تهران، حزب توده، ۱۳۶۰، ص ۳۳۳ و ۳۵۵.

۳. تهران مشور، شماره ۵۳۲، جمعه اول آبان ماه ۱۳۳۲، صص ۲ و ۲۲.

نوعی به حزب یاری می‌رسانند. اعضای سازمان در فرمانداری نظامی مانند سرگرد صدرا الاشرافی، سرگرد بهمنش، سروان پولاد دژ، سروان افخسی اردکانی و... اخبار و اطلاعاتی که پیرامون فعالیت حزب توده به انحاء مختلف در اختیار فرمانداری نظامی قرار می‌گرفت، طرح‌ها و نقشه‌هایی که بر علیه حزب توده به منظور به‌دام انداختن رهبری و کادرهای حزبی کشیده می‌شد، عوامل نفوذی و همکار فرمانداری نظامی در حزب توده را به رهبری سازمان گزارش می‌دادند. یکی از مهم‌ترین اقدامات آنان در سال ۳۲ یا نیمه اول ۳۳، کشف و شناسایی یکی از اعضای کمیته ایالتی تهران حزب توده است که با فرمانداری نظامی همکاری داشته و حتی «اسامی ۳۳ نفر از افسران و درجه‌داران [عضو] حزب توده را [به آنان گزارش] داده است.»^۱ حیرت‌آور است که رهبری حزب توده در قبال چنین خبر مهمی اقدام و واکنشی نشان نداده و براساس اسناد موجود کسی از ترکیب کمیته ایالتی در سال ۳۲ و نیمه اول ۳۳ حذف نشده یا به قتل نرسیده است؛ زیرا چنانکه خواهد آمد رهبری حزب برای خنثی کردن فعالیت عناصر نفوذی یا همکار فرمانداری نظامی در حزب دستور قتل آنان را صادر کرده بود. احتمالاً رهبری حزب توده در ایران که درگیر اختلافات شخصی با یکدیگر بوده‌اند این گزارش را ساخته و پرداخته یکی جناح به قصد تضعیف جناح دیگری ارزیابی کرده و بدان توجهی ننموده‌اند. اختلافات درون رهبری حزب توده به گونه‌ای بود که سرگرد جعفر وکیلی در نامه‌ای به همسرش، رهبری حزب توده را چنین ارزیابی می‌کند: «رفقای کمیته مرکزی و کمیته اجرایی [حزب توده] در گرداب اغراض خصوصی و حسابگری‌ها غوطه‌ورند. آنها منافع نهضت را

۱. «صورت مدارکی که مأمورین فرمانداری نظامی در منزل سروان محقق‌زاده به دست آورده‌اند» به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۲۰۰. سپید محسن مبصر مدعی است که در نیمه اول سال ۱۳۳۲، عناصر نفوذی رکن ۲ در حزب توده افزایش یافتند و از حزب توده و کارهای آن تا اندازه‌ای با خبر می‌شدیم. (محسن مبصر، پژوهش، ص ۳۱)

اغلب زیرپا می‌گذارند و آن را تحت‌الشعاع منافع خصوصی می‌نمایند. این چیزی نیست که امروز در زندان بگویم بارها از آنها انتقاد هم شد، ولی گوش نکردند.^۱

اعضای سازمان افسران در شهربانی و اداره زندان‌ها نیز در حد توان خویش به تداوم و پایداری فعالیت حزب توده یاری می‌رساندند. آنان با گزارش بخشنامه‌ها و دستورات ابلاغ شده به آنان، آزاد ساختن اعضای دستگیر شده، انتقال اخبار و رهنمودها و بردن نشریات حزبی به زندان و برقراری تماس تشکیلات زندان با رهبری حزب توده، فراری دادن بازداشت‌شدگان و... حزب را یاری می‌دادند. از مهم‌ترین اقداماتی که برای فراری دادن توده‌ای‌های بازداشتی صورت گرفته بایستی به فرار خسرو روزبه از زندان موقت شهربانی اشاره کرد.

خسرو روزبه در شب ۲۸ شهریورماه ۱۳۳۲، هنگامی که به منظور ابلاغ دستور «ستاد مقابله با کودتا» در مورد گروه‌های ضربت و آموزش نظامی در جلسه کمیته محلی ۶ شهریور شرکت کرده بود، به همراه دیگر افراد حاضر در جلسه از سوی مأمورین انتظامی بازداشت و به زندان موقت شهربانی انتقال داده می‌شود.^۲ سروان عدل در توضیح جریان و رخدادهای بعدی می‌گوید:

«خسرو روزبه خود را با نام جعلی معرفی می‌کند و به محض ورود به زندان موقت، دکتر بهارنوری - که خود زندانی و مسئول زندانیان توده‌ای بوده است - او را در یک سلول حا می‌دهد و به او توصیه می‌کند تا از سلول خارج نشود و کوشش کند زندانیان توده‌ای او را نشناسند».^۳ رهبری سازمان افسران با اطلاع از این واقعه نقشه‌ای برای فرار روزبه طراحی

۱. نامه سرگرد جعفر وکیلی به همسرش، ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۳۳، کتاب جمعه شماره ۲۵، ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، صص ۱۳۰-۱۲۹.

۲. کمونیزم در ایران، ص ۶۰۸.

۳. مرنضی زربخت، «کار رزم‌آرا نرد»، آدینه، شماره ۱۲۲-۱۲۱، آبان‌ماه ۱۳۷۶، ص ۷۹.

می‌کند. «طرح فرار به این صورت بوده که بازپرس فرمانداری نظامی، شب هنگام، روزبه را برای بازجوئی احضار و در اتاق بازجوئی با شخص دیگری که بَدَل روزبه بوده و تا اندازه‌ای به او شباهت داشته است معاوضه کنند.» سروان منصور عدل از طریق دکتر بهار نوری هماهنگی‌های لازم را با خسرو روزبه به عمل آورده و در شب موعود، سرگرد بهمنش و سرگرد صدرا لاشرافی بازپرسان فرمانداری نظامی و عضو سازمان افسران، روزبه را از طریق افسر نگهبان زندان، ستوان یکم امیر گل‌آرا (عضو سازمان افسران) به اتاق بازپرسی فرمانداری نظامی در زندان موقت شهربانی احضار می‌کنند. «ستوان گل‌آرا که در جریان بوده پاسبانی را به دنبال روزبه می‌فرستد تا او را به اطاق بازپرسی ببرند. مأمور همراه روزبه، متهم را تحویل بازپرسان می‌دهد و در خارج اطاق بازپرسی در انتظار می‌ماند. قبلاً سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی، «بَدَل روزبه را با جیب شهربانی به داخل محوطه آورده به اطاق بازپرسی برده و خود از اطاق خارج می‌شود... سروان عدل هم قبل از ورود متهم در اطاق بازپرسی حضور می‌یابد. روزبه در اطاق بازپرسی تغییر لباس می‌دهد و به اتفاق سروان عدل، از اطاق بازپرسی خارج می‌شوند و از در شمالی محوطه شهربانی بیرون می‌روند» و روزبه را به مهندس گوهریان و سروان اخراجی ابوالحسن عباسی تحویل می‌دهد. بدین ترتیب خسرو روزبه از زندان می‌گریزد.^۱

از دیگر اقدام‌های سازمان افسران برای فرار زندانیان، بایستی به طرح فرار دکتر مصدق از محل بازداشتش در پادگان سلطنت آباد اشاره کرد. رهبری حزب توده با توجه به جایگاه دکتر مصدق در بین مردم و تأثیر حضور وی در تداوم مبارزه بر علیه کودتاچیان، رهبری سازمان افسران را مأمور تهیه نقشه‌ای برای فراری دادن دکتر مصدق از بازداشتگاهش

کردند؛ سرگرد همایونی پیرامون طرح فرار می نویسد: «محلّی در یک نقطه تهران در نظر گرفته شده بود. دو افسر پزشکی و پزشک‌یار و پرستار و آمبولانس نیز حاضر گردیده بودند. دو افسر در اداره تسلیحات ارتش با من در تماس بودند یکی افسر ارشد نگهبان و یکی هم افسر نگهبان درب ورودی، از کادرهای سازمان بودند. لذا نامه‌ای از طرف جبهه ملی و سازمان نظامی به من داده شد که به دکتر مصدق بدهم. قرار بر این بود که مصدق پس از خواندن نامه تمایل خود را نسبت به این اقدام اعلام نماید تا با قرار قبلی ترتیب نگهبانی دو افسر تسلیحات داده شود و وقتی که دکتر مصدق حاضر شد، خود را به ناراحتی سخت بزند، دل‌درد و حالت غش را بهانه کند. و من با تلفن اطاق افسر ارشد و مقامات مسئول صحبت و اجازه حرکت و ارسال آمبولانس بکنم. پس از چند دقیقه دوباره و سه‌باره تلفن کنم و از خود سلب مسئولیت نمایم. پس از مدتی تلفن زنگ بزند و موافقت ارسال آمبولانس و پزشک و افسر رکن ۲ اعلام گردد. در این مدت افسر ارشد نگهبان تسلیحات و افسر نگهبان که از کادرهای سازمان نظامی هستند اجازه خروج به کسی ندهند و تلفن‌های خارج وصل نشود و کنترل گردد و وقتی آمبولانس و دو نفر پزشک‌یار و پرستار رسیدند یک صورت مجلس تهیه شود و از افسران رکن ۲ و پزشک، رسید دریافت داشته و دکتر مصدق را تحویل دهیم...» بلافاصله از پادگان خارج شده «... و در بین راه آمبولانس را ترک کرده با ماشین سواری دکتر مصدق را به محل مورد اطمینان انتقال دهند.» و برای در امان ماندن افسرانی که در این عملیات شرکت داشته‌اند قرار بود «من [سرگرد همایونی] هم پس از تأخیر برای اطمینان از صحت مسئله به دفتر افسر ارشد نگهبان رفته و من و او و افسر نگهبان و تلفنچی که از کادر درجه‌داران سازمان بود با ماشین دیگری که حاضر بوده از پادگان خارج و سیمهای تلفن را قطع نمایم.»^۱

۱. از خاطرات سرگرد میدی همایونی. رک به بخش ضمیمه، صص ۲۶۲-۲۶۳.

اما، دکتر مصدق حاضر به فرار نشد. به گفته سرگرد همایونی، وی سه دلیل برای این امر مطرح ساخت بود: «۱. من به حزب نوده اعتماد ندارم، زیرا در تمام مبارزات من علاوه بر اینکه از من پشتیبانی نکردند ضرباتی هم بر مبارزات وطن پرستانه من و طرفدارانم [وارد] آورده‌اند... ۲. من می‌خواهم به محکمه بروم و لایحه دفاعیه خود را که بر علیه شاه و خانواده ستمگر و جنایتکار او نوشته‌ام، به مردم ایران و جهان بنمایانم و کلیه سازشها و ساخت و پاخته‌های آنها را برملا سازم. ۳. پس از فرار... مرا مانند یک زندانی در خانه‌ای هرچند راحت مخفی خواهند کرد که در آن خانه با هر صدای کوچکی یا در زدندهای (مأمور آب، برق، سپور و غیره) من باید از ترس مثل بید به لرزه درآیم...»^۱. سرگرد همایونی عدم موافقت دکتر مصدق را از طریق سروان مختار بانی سعید به سرگرد وکیلی اطلاع می‌دهد و نقشه فرار منتفی می‌شود. به‌رغم این، سازمان افسران با ارائه گزارش‌ها و اسناد و مدارک ارزشمندی مانند «نامه سرهنگ آزموده که حکم اداره قضائی را دریافت کرده بود و جواب داده بود من اطلاعات قضائی ندارم. چند پاکت در بسته دیگر که حاوی یک چک و چند سند دیگر و بعضی اطلاعات که از نظر دادگاه برای دکتر مصدق حائز اهمیت بود»^۲ مصدق را یاری نمودند. این اسناد به وسیله سرهنگ حبیب‌الله فضل‌اللهی و سرهنگ محمدعلی مبشری که در دادرسی ارتش خدمت کرده و مأمور رسیدگی به پرونده‌های ۲۵ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بودند^۳ به

۱. همان، صص ۲۵۰-۲۴۹.

۲. همان.

۳. کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۲۸، چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، ص ۷؛ سرهنگ مبشری در جریان دادرسی و محاکمه دکتر مصدق معاون تیمار سرنیپ آرموده بوده و به اسناد و مدارک آن پرونده کاملاً دسترسی داشته است. خواندنیها، سال ۱۵، شماره ۳، شنبه دهم مهرماه ۱۳۳۲، ص ۱۴. سرهنگ فضل‌اللهی در زمره بازپرسان دکتر مصدق بوده است. اطلاعات، سال بیست و هشتم شماره ۸۱۹۵، دوشنبه ۶ مهرماه ۱۳۳۲.

رهبری سازمان افسران عرضه می‌شد که از طریق سرگرد همایونی در اختیار دکتر مصدق قرار می‌گرفت.

عرصه دیگر فعالیت سازمان افسران برای یاری به فعالیت حزب توده، زیرپوشش قرار دادن و مخفی ساختن افرادی بود که از سوی رهبری حزب توده به آنان معرفی می‌شدند. برجسته‌ترین فردی که زیرپوشش یکی از افسران سازمان قرار گرفت دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت دکتر مصدق و نماینده جناح رادیکال نهضت ملی است. وی که پناهگاه و مخفی‌گاهی نداشت پس از چندی با رهبری حزب توده تماس گرفته و خواستار حمایت حزب توده می‌شود. به منظور مخفی ساختن دکتر فاطمی تا تهیه امکانات و مقدمات لازم برای خروج وی از کشور، از سوی سازمان افسران، ستوان دوم داروساز دکتر محمود محسنی مأمور نگهداری وی می‌شود؛ که متأسفانه بر اثر بی احتیاطی دکتر فاطمی، مأموران از مخفیگاه وی مطلع شده و وی را دستگیر می‌نمایند.^۱

همچنین رهبری حزب توده از اعضای سازمان افسران به منظور اعتبار بخشیدن به مخفی‌گاه‌های کادرها و رهبران حزب بهره می‌جست و آنان مؤلف بردند که با لباس نظامی در روز روشن به این خانه‌ها رفته و به آنها اعتبار و امنیت دهند. این عمل، در شرایط ترور و اختناق آن زمان عملی خطرناک و مسئله‌آفرین بود. زیرا امکان داشت این قبیل منازل یا مکان‌ها از سوی مأمورین فرمانداری نظامی یا نیروهای انتظامی تحت کنترل و مراقبت باشد و افرانی که به چنین مکان‌هایی تردد می‌کردند مورد شناسایی قرار گیرند. همچنین احتمال شناسایی این افسران توسط مخفی‌شدگان نیز بسیار بوده که در آینده می‌توانست عواقب جبران‌ناپذیری برای سازمان افسران و حزب توده داشته باشد.

۱. برای اطلاع بیشتر از سرگذشت غم‌انگیز دکتر فاطمی پس از کودتای ۲۸ مرداد و چگونگی بناه آوردن وی به حزب توده رک به: امیر خسروی، نظر از درون به نقل حزب توده ایران،

همچنین برای حفاظت و عادی نشان دادن جشن‌ها و مراسمی که از سوی حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد برگزار می‌شد، از نظامیان توده‌ای (افسران و درجه‌داران) استفاده می‌کردند و آنان موظف به شرکت در چنین مراسمی بودند. خبر بازداشت افرادی که در چنین مراسمی شرکت می‌کردند در روزنامه‌های آن سال‌ها گاه منعکس می‌شد. مثلاً روزنامه اطلاعات نوشت: «دیروز صبح به فرمانداری نظامی اطلاع رسید که عده‌ایی از افراد حزب منحلۀ توده برای برگزاری جشن مهرگان به تپه‌های پس قلعه رفته‌اند. بلافاصله سه نفر از افسران فرمانداری نظامی و عده‌ایی سرماز به محل مزبور رفتند... [از جمله دستگیرشدگان] ستوان یکم یزشک ایرج، نصرت‌الله فرخزاد استوار نیروی هوایی دستگیر و با کامیون به فرمانداری نظامی تحویل داده شدند.»^۱

پس از کودتای ۲۸ مرداد، سازمان افسران به با بهره‌گیری از بازماندگی افسران ترقیخواه و طرفدار نهضت ملی به جذب آنان پرداخت و تشکیلات خویش را گسترش داد. در ضمن چند تن از اعضاء سازمان مانند سرگرد مختار کاتوزی، سرگرد فاتح، سرهنگ پورنمین، سرهنگ دوم مرتضی خیامی، سرهنگ دوم نقوی و... از فعالیت کناره‌گیری کردند.^۲ به‌رغم توسعه سازمانی و گسترش تشکیلاتی، رهبری حزب توده و سازمان افسران بی‌توجه به تغییر شرایط سیاسی کشور، تحولی در نحوه سازماندهی تشکیلاتی و فعالیت اعضاء سازمان نداده و آن را با شرایط ترور و اختناق منطبق نساختند.

در این زمان سازمان افسران به جای آنکه به اختفای هر چه بیشتر پردازد و بکوشد نشانه‌هایی که از گذشته نسبت به فعالیت حزب توده در

۱. «جشن مهرگان در پس قلعه»، اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۸۲۰۰، شنبه ۱۱ می‌ماه ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۲. سرمنگ محمدعلی مشیری. اوراق بازجویی جلسه اول. ۱۹ شهریورماه ۱۳۳۳، به نقل از: خواندنیها. سال پانزدهم، شماره ۱۱، شنبه ۸ آبان ماه ۱۳۳۳، ص ۴۵.

ارتش به دست داده بود را خنثی سازد، به دستور رهبری حزب به انتشار نشریه‌ای ماهیانه پرداخت. این نشریه که با عنوان در ارتش و ژاندارمری و شهربانی چه خبر است؟ منتشر می‌شد.^۱ و به توضیح مسائل سیاسی، افشاء فساد، وقایع درون واحدهای نظامی و انتظامی و عملکرد مستشاران نظامی امریکایی در ارتش می‌پرداخت. و اعضاء سازمان موظف بوده‌اند این نشریه را به نشانی افسران مورد نظرشان ارسال نمایند یا شب‌ها در منازل آنان بیندازند. در ضمن بی‌توجه به شرایط کشور و عواقب بعدی آن، گاهی تعدادی اعلامیه در گوشه و کنار سربازخانه‌ها و مسکن درجه‌داران قرار می‌دادند.^۲

اکنون رهبری حزب توده ایران می‌کوشید. با اقدامات ماجراجویانه و اعمال ننجیده، بی‌عملی روز ۲۸ مرداد را جبران نماید. در این اقدامات نیز سازمان افسران را دخالت داده یا با رهنمودها و توصیه‌هایی از این دست آنان را به مخاطره می‌انداخت. از جمله اقداماتی که رهبری حزب توده پای سازمان افسران را بدان کشانید، عملیات تصفیه حزب از عناصر نفوذی رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، رکن ۲ ستاد ارتش برای دستیابی هر چه سریع‌تر به رهبران حزب توده و فروپاشی آن، عده‌ای از اعضاء و کارهای حزب توده را به انحاء مختلف به همکاری و ادار می‌کرد و آنان موظف به شناسایی کادرها و اعضاء، محل‌های تشکیل جلسات و مخفیگاه‌های رهبران و کادرها، چاپخانه می‌شدند. مهم‌ترین شخص در بین این افراد (که نمی‌دانیم به اجبار یا دلخواه همکاری کرده) همان عضو ناشناخته کمیته ایالتی تهران است. رهبری حزب توده برای خنثی ساختن فعالیت این قبیل اشخاص

۱. سرهنک مشرق، اوراق بازجویی جلسه ۲۳ شهریورماه ۱۳۳۳، بد نقل از خواندنیها، سال شانزدهم، شماره ۸، آبان ماه ۱۳۳۳، ص ۳۹.

۲. غلامحسین بقیمی، انگیزه، ص ۲۵۹؛ محمدعلی عمری، دُرد زمانه، ص ۶۰.

تصمیم گرفت «آن عده از اعضای حزب که ثابت شود با پلیس همکاری می‌کنند باید نابود شوند و شعبه کل اطلاعات حزب مأمور اجرای این تصمیم گردید.»^۱ پیرو چنین تصمیمی پرویز نوایی، داریوش غفاری، آقا برار فاطری و محسن صالحی با برنامه‌ریزی خسرو روزبه مسئول شعبه اطلاعات و مشارکت اعضای شعبه اطلاعات و ۶ تن از اعضای سازمان افسران به قتل رسیدند.^۲ اما جای تأمل دارد که به چه علت آن عضو کمیته ایالتی تهران که از سوی افسران رکن ۲ عضو سازمان شناسایی شده بود، ترور نشد. در حالی که افراد یاد شده مسئولیت‌های چندانی نداشته و حوزه شناسایی و عمل آنان محدود بوده، به قتل رسیدند؟ عملکرد آن عضو کمیته ایالتی به گونه‌ای بوده که سرگرد جمهر وکیلی در خلوت زندان به این نتیجه رسید: «این احتمال که در میان مسئولین درجه یک حزبی فردی با رکن ۲ ارتباط داشته باشد متفی نیست. زیرا پس از ۲۸ مرداد در حساس‌ترین مواقع وقتی تصمیمی گرفته می‌شد می‌فهمیدیم که قبلاً دستگاه از آن مطلع شده است در صورتی که موضوع بین چند نفر بیشتر مطرح نشده بود.»^۳ ولی نه در آن زمان و نه حتی سال‌ها بعد نیز اقدامی برای شناسایی آن شخص انجام نشد و به معنایی در تاریخ حزب نوده مبدل گردید.

اقدام دیگر سازمان افسران تلاش برای نفوذ به هسته نهضت مقاومت ملی بود که از سوی یاران وفادار دکتر مصدق برای مقابله با کودتا تشکیل شده بود. در این زمینه به جز یک نامه درونی سازمان افسران سندی در دست نیست و نمی‌دانیم آیا چنین تلاش و کوششی مداوم داشته و آنان موفق شده‌اند یا خیر. به لحاظ اهمیت تاریخی این سند، متن و حواشی آن را عیناً نقل می‌کنیم:

۱. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، ص ۱۱۶، به نقل از کمپوزم در ایران، ص ۵۱۵.

۲. برای اطلاع بیشتر رک به: کمپوزم در ایران، صص ۵۶۲-۵۴۸.

۳. «نامه سرگرد وکیلی از زندان به عمرش، ۷ آبان ماه ۱۳۳۲» کتاب جمعه، سال اول، شماره:

۳۵، بیست و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، ص ۱۲۶.

«چندی قبل دستور رسیده بود که شخصی با من تماس بگیرد و راجع به ورود من به دسته‌بندی‌هایی؛ من وقت توقف خود را در منزل تعیین و آدرس داده‌ام. تاکنون خبری نشده است. اگر موضوع متفی شده است اعلام نمایید تا من بیشتر از این، روی آن وقت مقید نباشم. اگر هم باید منتظر باشیم باز هم اعلام دارید. مقداری از آمارهای تهیه شده ارسال گردید، بقیه هم تهیه می‌شود. منتظر وصول تجدید آن هستم. با سلام. شماره ۲۱/۲۲۲۵ [تاریخ] ۴/۲۹». در پشت نامه، از سوی ستوان یکم صنوجهر مختاری کلپایگانی خطاب به خسرو روزبه نوشته شده: «ر. سعیدی عزیز. این رفیق را کاندید کرده بودید که بتواند در هسته نهضت مقاومت وارد شود. لطفاً جواب مرقوم فرمائید.

با سلام عدیلی.»

و در حاشیه این نامه خسرو روزبه خطاب به سروان اخراجی ابوالحسن عباسی می‌نویسد: «جواب داده شد ۵/۱۲»

رفیق جوادی عزیز مگر ۲۲۲۵ همان کسی نیست که از کاندید بودنش به علت اینکه قرار بود کوپل شود صرف‌نظر شد؟ اگر چنین است به او پاسخ داده شود والا با او تماس بگیرید. لطفاً مرا نیز مطلع نمایید. ر. سعیدی
۵/۹۰^۱

ضربه‌های وارده

پس از کودتای ۲۸ مرداد، رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی با بهره‌گیری از اخبار و اطلاعات قبلی با جدیت هر چه تمام‌تر به دستگیری افسران و درجه‌دارانی پرداخت که مورد سوءظن قرار داشته و پایبندی آنان به دولت کودتایی مورد تردید بود. عمده این افسران از اعضای

۱. «اطلاعات جدید از کشف توطئه تهران»، کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۳۸۲، شنبه ۲۷ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۱۷. تهران مصور، شماره ۵۷۶، جمعه ۲۶ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۳.

سازمان افسران حزب توده بودند، که به علل مختلف بازداشت و زندانی شدند:

۱. گروهی از آنان براساس شناسایی های قبلی رکن ۲ بازداشت شدند. از این عده می توان به سروان هوایی آقاخان پوردولت و ستوان یکم جودی^۱ اشاره نمود.

۲. گروهی به دلیل عملکردشان در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد و مقابله با ولگردان و کودتاچیان بازداشت شدند مانند سروان مشرفیان دهکردی و ستوان شجاعیان.

۳. ۳۳ نفر از افسران و درجه داران ارتش که براساس گزارش یکی از اعضاء کمیته ایالتی تهران به فرمانداری نظامی بازداشت شده بودند مانند سرگرد رستمی گوران^۲ و سرگرد بهزاد.

۴. و گروهی که در جشن ها و مراسم حزب توده به همراه سایر اعضای حزب توده بازداشت شده بودند.

عمدتاً افسران بازداشتی به زندان فلک الافلاک خرم آباد اعزام می شدند و برخی در پادگان عشرت آباد زندانی می شدند. در اواخر آبان ماه ۱۳۳۲، هیئتی از سوی ستاد ارتش به منظور رسیدگی به وضعیت «قریب یکصدنفر افسران و افراد نیروی هوایی و ستاد ارتش شهربانی» بازداشتی در فلک افلاک به آن جا اعزام گردیده^۳ و با آنکه پس از مدتی

۱. «بازداشت شدگان»، اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۱۸۱۸۶، سه شنبه ۲۴ شهریورماه ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۲. قابل توجه است که در مطبوعات آن زمان صراحتاً اعلام شد: «چون گزارشهایی به مأمورین رسیده بود که این اشخاص مشغول فعالیت های مکرکی می باشند و با دستهای چپ همکاری می کنند، لذا به بازداشت آنها اقدام شد.» اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۱۸۱۸۷، چهارشنبه ۲۵ شهریورماه ۱۳۳۲، ص ۸؛ برای توضیحات سرگرد رستمی گوران پیرامون دستگیرشدنش رک به: امیر خسروی، نظرا از درون به نقی حزب توده ایران، صص ۷۷۰-۷۶۲.

۳. خواندنیها، سال ۱۴، شماره ۱۷، شنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۳۲، ص ۲.

عده قابل توجهی از آنان را که مدرک و دلیل جدی بر علیه‌شان وجود نداشت، آزاد نمودند، به مسئولیت مهمی منصوب نکردند.

نخستین ضربه مستقیم، اما محدودی که بر سازمان افسران وارد شد، دستگیری ستوان دوم پیاده هوشنگ سلطانی و اعضای حوزه تحت مسئولیت وی در دانشکده افسری در تیرماه ۱۳۳۳ است. علت این دستگیری‌ها، اعتراف یکی از دانشجویان دانشکده افسری بود که در حوزه تحت مسئولیت ستوان سلطانی عضویت داشت. بر اثر دستگیری سلطانی، شرکت «آبیاب» متعلق به سرهنگ اخراجی نیو و محل کار ستوان سلطانی نیز مورد هجوم فرمانداری نظامی قرار گرفت و عده‌ای از افسران که با این شرکت همکاری داشتند بازداشت گردیدند. این واقعه در مطبوعات حامی کودتا با آب و تاب بسیار به عنوان کشف شبکه جاسوسی مطرح شد و خواستار اعدام آنان شدند.^۱ دستگیری ستوان سلطانی به علت سکوت و پایداری وی در مراحل مختلف بازجویی ابعاد گسترده‌ای نیافت و دستگیرشدگان به عنوان اعضای تشکیلات حزب توده شناخته شدند.

دستگیری سلطانی و حوزه تحت مسئولیت وی، زنگ خطر را برای رهبری حزب توده و سازمان افسران به صدا درآورد، ولی آنان بدون توجه به اهمیت این امر، پایداری سلطانی را ستودند ولی اقدامی در تحول سازماندهی و شیوه فعالیت تشکیلاتی سازمان افسران به عمل نیاوردند.

چگونگی شناسایی و تلاشی سازمان افسران

ساعت ۹ صبح روز ۲۱ مرداد ۱۳۳۳، سروان اخراجی ابوالحسن عباسی، عضو هیئت اجراییه سازمان افسران حزب توده، در خیابان جمال‌الحق با

۱. محسن‌علی عمویی، در زمانه، ص ۸۳؛ «کشف شبکه جاسوسی»، تیران معور، شماره ۵۶۷،

بقچه و جمذانی پر از اسناد و مدارک دستگیر می‌شود و به کلانتری ۵ منتقل می‌گردد. در بازرسی بقچه و جمذانی وی «تعداد ۱۰۴ جلد کتاب خارجی مربوط به رژیم کمونیسم و ۲ جلد مجله خارجی به زبان روسی و ۸ جلد دفتر سفید و یک دفتر تعلیمات نظامی و چهار عدد نقشه اروپا و آسیا و ۱۰۶ برگ [اعلامیه] جبهه ملی مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت و ۲۶۵ برگ کاغذ مربوط به سرمقاله‌های روزنامه‌های دست چپ و شش بسته روزنامه‌های مردم و ظفر و رزم و یک جلد دفتر یکساله روزنامه مردم و ۱۱ برگ نشریه حزب توده و ۳ برگ گواهینامه و فرمان دانشکده افسری و یک نقشه کاخ سعدآباد و چهار قطعه عکس انفرادی و دسته‌جمعی و ۱۰ برگ گراور خارجی مربوط به تمثال اعلیحضرت همایونی، یک رساله مسائل شطرنج و یک برگ شناسنامه شماره ۸۶۱۲۷۵ سفید و دیگری به شماره ۸۹۷۲ مربوط به یوسف رحمتیان ابوالحسن عباسی خود را به این نام معرفی کرده بود] و یک پاکت محتوی اوراق و دستورات و نوشته‌جات دستی و علامات مستعار و اسامی افراد حزب توده...»^۱ به دست می‌آید. بلافاصله سرهنگ دوم آذر، رئیس کلانتری ۵ موضوع را به فرمانداری نظامی تهران گزارش می‌دهد. در ضمن ساکنان منزلی که عباسی از آن خارج شده بود، یعنی خلیل و ابراهیم عباسی و احمد روزبه (برادر خسرو روزبه) دستگیر و به کلانتری منتقل می‌شوند. از سوی فرمانداری نظامی، سروان عمید با عده‌ای سرباز به کلانتری ۵ رفته تا دستگیر شدگان را تحویل بگیرد. وی با مشاهده عباسی درمی‌یابد که چه شخص مهمی به دام افتاده و موضوع را بلافاصله به سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران اطلاع می‌دهد. و تیمور بختیار از سرهنگ محسن مبصر رئیس رکن دو خواستار اطلاعاتی پیرامون عباسی می‌شود. محسن مبصر می‌گوید

۱. به نقل از صورت مجلس بازداشت سروان اخراجی ابوالحسن عباسی در کلانتری ۵، ۲۱ مرداد ماه ۱۳۳۳، کتاب میاد، صص ۱۱-۲۱.

اشخص دستگیر شده سروان اخراجی ارتش ابوالحسن عباسی، نزدیکترین دوست مورد اعتماد خسرو روزبه [است] و می‌تواند کلید کشف همه سازمان حزب توده باشد. دستور فرمائید از بازجوئی او در کلاتری خودداری و تحت‌الحفظ با مراقبت همه جانبه به فرمانداری نظامی آورده شود تا ترتیب بهره‌برداری از این عنصر گرانبها و حفاظت از جان وی داده شود.^۱ عباسی و دیگر دستگیرشدگان به همراه اسناد و مدارک کشف شده به پادگان لشکر زرهی تهران منتقل می‌شوند و تحت بازجوئی و شکنجه قرار می‌گیرند.

هیئت دبیران سازمان افسران، همان روز از طریق راننده جیبی که منتظر عباسی و شاهد دستگیری وی برد، از جریان آگاه می‌شوند و در جلسه‌ای با شرکت دکتر جودت (رابط رهبری حزب توده با هیئت دبیران سازمان افسران) به بررسی مسأله و عواقبی که می‌توانست در پی داشته باشد، می‌پردازند. مشکل عمده‌ای که هیئت دبیران با آن روبه‌رو بود، شناخت گسترده و وسیعی بود که عباسی از سازمان افسران داشت. وی در سال ۱۳۲۲ به تشکیلات نظامیان حزب توده پیوسته و از آن زمان به بعد لحظه‌ایی از سازمان نظامیان و سپس افسران جدا نشده بود. وی در تمام این سال‌ها با تمام وجود در سازماندهی و فعالیت‌های آن مشارکت فعال داشت. و از سال ۱۳۲۵، به علت اخراج شدنش از ارتش به عنوان کادر حرفه‌ای تمام وقت در خدمت سازمان قرار گرفته بود. با توجه به این امر «اعضای هیئت دبیران سازمان نظامی معتقد بودند که اطلاعات او به قدری وسیع است که به هیچ وسیله‌ای نمی‌توان پیشگیری نمود و خطرات ناشی از او را خنثی کرد... [وی] عده زیادی از افراد را با نام و نشان می‌شناخت. (دستکم ۲۰۰ نفر از ۶۰۰ نفر را خوب می‌شناخت) و به علاوه تمام خانه‌های سازمان را، خواه خانه‌هایی که در آنها کار

تشکیلاتی می‌شد، خواه خانه‌هایی که افسران مخفی در آنها زندگی می‌کردند، بلد بود و برای سازمان نظامی غیرمقدور بود که بتواند دو بست نفر را مخفی سازد... هیئت دبیران سازمان نظامی از حل مسئله عاجز بود. فقط کمیته مرکزی حزب توده ایران می‌توانست امکاناتی در اختیار سازمان نظامی بگذارد که این عده را مخفی کنند...^۱.

دستگیری ابوالحسن عباسی و وحشت ناشی از اینکه مبادا سخنی بگوید، هیئت دبیران سازمان را با معایب و مضرات سازماندهی بوروکراتیک تشکیلات افسران مواجه ساخت. در این جلسه سرهنگ مبشری، پیشنهاد یکسری اقدامات پینگیرانه و از جمله تغییر محل دبیرخانه و بایگانی سازمان افسران در خیابان ۲۱ آذر (که در عین حال مخفیگاه عباسی و محقق‌زاده نیز بود)، را ارائه می‌کند. ولی خسرو روزبه به آنان اطمینان می‌دهد که «عباسی فولاد است و چون کوه مقاومت خواهد کرد.» آنان تحت تأثیر سازماندهی بوروکراتیک، در شرایطی که مسأله مرگ و زندگی سازمان افسران در میان بود، به جای آنکه خلاقانه و با سرعت تصمیم گیرند و عمل نمایند، همانند مقاطع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با سهل‌انگاری و بی‌ابتکاری حیرت‌آوری با دستگیری عباسی روبه‌رو می‌شوند. خسرو روزبه بعدها مدعی شد که رهبری حزب توده مقصر بوده است که صریحاً به آنان دستور نداده است که به «ابوالحسن عباسی تکیه نکنید.»^۲ به واقع آنان در تصمیم‌گیری پیرامون چنین نکات بدیهی نیز منتظر دستور رهبری حزب توده بوده‌اند.

در جلسه هیئت دبیران سازمان و دکتر جودت، به جای آنکه در گام نخست بلافاصله دبیرخانه و بایگانی سازمان را به محل دیگری منتقل سازند، اسناد و مدارک متعدد و فراوانی را که ضرورتی برای حفظ و

۱. خسرو روزبه اوراق بازپرسی، ص ۲۲۱، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۶۴۴.

۲. همانجا.

نگهداری آن وجود نداشت، از میان بیرند و باقیمانده آن را به مکان جدید و امنی منتقل ساخته و مخفی سازند، اعضای هیئت دبیران و اجرائیه سازمان را مخفی کنند و موضوع دستگیری عباسی را به اطلاع اعضاء تشکیلات، حداقل در سطح حوزه مسئولین برسانند، منازلی را که افسران در آن مخفی شده بودند تغییر دهند، به اعضاء سازمان اعلام کنند خانه‌های خویش را پاکسازی کرده و...، تصمیم گرفتند با حفظ وضع موجود، کلیه اطلاعات و اخباری که پیرامون عباسی بدست می‌آید، نزد خسر و روزیه، معاون (و به واقع مسئول) شعبه اطلاعات متمرکز شود. و در عین حال امکانات حزب توده را برای نجات عباسی به کار اندازند؛ تنها خوشباورانه منتظر بودند سیدضیاءالدین طباطبائی به خواهش دکتر مرتضی یزدی پا درمیانی کرده و عباسی را از زندان آزاد نماید.^۱ در پایان جلسه، دکتر جودت دو دفترچه رمز سازمان افسران و تشکیلات زنان را از هیئت دبیران تحویل گرفته و با خود می‌برد.

اعضای سازمان افسران در فرمانداری نظامی و رکن ۲ ستاد ارتش، هرگونه اطلاعی یا خبری که از عباسی بدست می‌آوردند، سریعاً به هیئت دبیران سازمان گزارش می‌دادند و موقعیت دشوار عباسی را تشریح می‌کردند. سروان افخمی اردکانی که ناظر بازجوئی و شکنجه عباسی بود به سازمان گزارش دقیق و مشروح وضع عباسی را می‌داد. وی می‌گوید: «عباسی در برابر تازیانه‌های فراوان که هر روز به او زده می‌شد، می‌ج‌های دست خود را گاز می‌گرفت تا آخ و فریادی از دهانش بیرون نیاید. در زیر تازیانه‌های بیرحمانه، پشت تا کمر و نشیمنگاه او طوری زخم شده بود که نه می‌توانست بنشیند و نه به پشت و پهلو دراز بکشد.»^۲

۱ غ. فروز، افسانه ما، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۲.

۲. به نقل از بابک امیرخسروی، نظر از درون به نقش حزب توده، ص ۱۴۸ و این در حالی است که پس از گذشت سال‌ها و روشن تر شدن بسیاری از رخدادهای آنانی که به جای رهبران

به واقع موقعیت دشوار عباسی از آنچه تاکنون گفته شده، بسیار دشوارتر بوده است. زیرا وی می‌بایست در برابر نخستین سؤالاتی که معمولاً از هر فرد دستگیر شده‌ای می‌شود، سکوت می‌کرد. وی حتی نمی‌توانست نشانی محل سکونت خویش را به بازجویان بدهد، زیرا در دبیرخانه سازمان زندگی می‌کرد هیئت دبیران و اجرائیه سازمان با اتکاء به مقاومت عباسی به جای تغییرات لازم در سازماندهی و نحوه فعالیت سازمان و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه به فعالیت عادی خویش ادامه داد و حتی از برگزاری جلسات هیئت دبیران در دبیرخانه سازمان، نیز جلوگیری نکرد. چنانکه خسرو روزبه می‌نویسد بی‌عملی و عدم تحرک رهبری حزب توده و هیئت دبیران سازمان به گونه‌ای بود که حتی «شبی که فردای آن افسران دستگیر شدند و خانه‌های خیابان صفی‌علیشاه و خیابان غربی دانشگاه [۲۱ آذر] اشغال شد، من [خسرو روزبه]، سرهنگ سیامک و سرهنگ بشیری و سروان محقق‌زاده در حضور شخص دکتر جودت در

→

آن روز حزب توده آمدند، همچنان برای دفاع از سیاست‌های آن روز رهبری حزب توده و نوجیه بی‌عملی آنان مدعی هستند که نه تنها عباسی در موقعیت دشواری نبوده، بلکه شکنجه هم نشده است. معود ملکی از رهبران فعلی می‌گوید: «نا آنجا که من می‌دانم عباسی چندان شکنجه نشده است... نگهبانان زندان غالباً از اعضای سازمان افسران بودند و حزب را در جریان قرار می‌دادند و طبعاً اگر وضع عباسی سخت و نگرانی‌آور بود حزب به تکلیف خود عمل می‌کرد [۱۹] از جمله نگهبانان، سروان پولاد دز بود که مرتب رهبری حزب را در جریان وضع عباسی فرار می‌داد. رهبری حزب از عباسی که در زندان بود می‌خواست اگر مله‌ای هست یا شکنجه و فشاری در کار است و دشراریابی وجود دارد بگوید تا حزب به تکلیف خود عمل کند. او همیشه می‌گفت که چیزی نیست.» به نقل از صادق انصاری زندگی من پایه‌های...، ص ۲۵۲. سپید محسن مبصر هم با ملکی هم عقیده است و می‌نویسد: «عباسی گذشته از اینکه زیر شکنجه‌های شدید قرار نگرفته بود که در خانه [علی اصغر] زمانی خیلی راحت‌تر از مخفیگاهی که در آنجا بوده نهداری می‌شد، هر شب مشروبش را که به آن اعتیاد داشت با غذاهای خانگی می‌خورده و چند بار هم دیدم با زمانی تخته نرد بازی می‌کند.» پژوهش، ص ۲۱۶.

خانه [واقع در خیابان] غربی دانشگاه که محل کار شعبه تشکیلات [دبیرخانه سازمان] بود جلسه داشتیم و این جلسه تا ساعت ۱۲ [شب] نیز ادامه داشت...»^۱ و این امر در حالی بود که «به دستور کمیته مرکزی هرکس گرفتار می‌شود، [بایستی] لااقل ۴۸ ساعت از بروز هر مطلبی خودداری کند و در این مدت تشکیلات می‌بایستی اطلاعات او را خنثی کرده باشد. یعنی اگر مخفیگاهی می‌داند در این مدت آن مخفیگاه از میان برود و افراد و اشیاء داخل آن تغییر جا بدهند.»^۲ در حالیکه عباسی ۱۲ روز مقاومت کرد. یعنی ۶ برابر مدت زمانی که طبق دستور حزبی می‌بایست مقاومت می‌کرد. اما رهبری سازمان و حزب توده از این فرصت طلایی که عباسی با پوست و گوشت خویش ایجاد می‌کرد نه تنها بهره‌ای نبرد بلکه دفترچه‌های رمز را به هیئت دبیران سازمان بازپس داده و به همان دبیرخانه بازگرداندند. مسعود ملکی درباره علت بازگردانیدن دفترچه‌های رمز مدعی است: «چند روز که از بازداشت عباسی می‌گذشت، رهبری حزب و ستاد [؟] سازمان افسری مطمئن شدند که دیگر از ناحیه او خطری نیست و مأموران زندان با او برخوردی عادی و احترام‌آمیز دارند، با چنین اطمینان خاطری بود که اسناد و دفاتر را بازگرداند.»^۳

در مورد برخورد عادی بازجویان فرمانداری نظامی گزارش سروان افخمی اردکانی که در بالا آمد، روشن‌گر است و در مورد «برخورد احترام‌آمیز» آنان با عباسی، خاطرات منوچهر کی‌مرام، گواهی ارزشمندی است. کی‌مرام می‌نویسد: «یکی از رفقا که هنگام بازجوئی عباسی در پادگان زرهی بازداشت بود موقعی که به توالت پادگان می‌رفته، از داخل

۱. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، به نقل از کمیونیزم در ایران، صص ۶۳۵-۶۳۴.

۲. کمیونیزم در ایران، ص ۶۳۵.

۳. صادق انصاری، زندگی من پامه‌های...، ص ۳۲۵.

یکی از توالت‌ها که در آن قفل بوده صدای التماس مردی را می‌شنود که می‌گوید «یک تیغ صورت‌تراشی به من برسانید»... مدتی بعد فاش شد که آن صدا به ابوالحسن عباسی تعلق داشته و برای اینکه مبادا زیر شکنجه مقاومتش را از دست بدهد قصد خودکشی داشته^۱ است. علت اصلی و شاید یگانه علت بازگرداندن دفترچه‌های رمز به دبیرخانه سازمان را می‌بایست در شیوه سازماندهی تشکیلات و نحوه ارتباط رهبری و اعضاء سازمان افسران جست‌وجو نمود. برای تماس با هر یک از اعضاء یا فهمیدن اینکه گزارش یا خبر ارسالی از جانب چه کسی است، یا تعیین مأموریت برای اعضاء و... رهبری سازمان می‌بایستی از محل استقرار آن شخص در تشکیلات و شماره عضویت وی و حوزه‌ای که در آن قرار داشت، مطلع می‌شد و دفترچه‌های رمز راهگشا و کلید این امر بود. این نحوه سازماندهی در طول چند سال و به‌ویژه در دورانی که احمد قاسمی رابط سازمان افسران با کمیته مرکزی حزب توده بود به میراث مانده و تغییر دادن آن در زمان کوتاه امکان‌پذیر نبود و البته بدیلی هم برای تغییر آن نداشتند.^۲ عدم دسترسی به دفترچه‌های رمز به معنای تعطیل ساختن سازمان افسران بود. و این دلیل اصلی بازگرداندن دفترچه‌ها به دبیرخانه سازمان است.

عباسی وحشیانه شکنجه می‌شد و تاب می‌آورد و بازجویان فرمانداری نظامی درمانده از به زبان آوردن وی بودند. روز ۲۶ مردادماه

۱. منوچهر کی‌سرام، رفتای بالا، (تهران، شایر، ۱۳۷۴)، ص ۴۶۹.

۲. آرداشی آوانسیان در مورد بوروکراسی سازمان افسران می‌نویسد: «به خاطر دارم روزی بعد از بلنوم چهارم [۱۳۳۶] با قاسمی بحث کرده و به او می‌گفتم که در سازمان ارتش آمار نوشتن و اسم افراد را روی کاغذ آوردن کار بسیار غلط و خطرناکی بوده است این آدم از خود راضی به جای این که از شهیدای افسر ما خجالت بکشد و وجدانش ناراحت باشد، سخت برآشت و شروع کرد به من حمله کردن که ما کار صحیحی کردیم که در دفاتر نظم و ترتیب دادیم و اسامی افسران اعضای حزب توده را ثبت کردیم.» خاطرات، ص ۴۳۱.

تیمور بختیار در ملاقات با شاه از مقاومت و سکوت عباسی گزارش می‌دهد. شاه دستور می‌دهد «یا حرف بزنند یا بمیرد». سروان عمید به سرتیب بختیار پیشنهاد می‌کند «عباسی را در اختیار من بگذارید تا ظرف ۲۴ ساعت از او اعتراف بگیرم.» بختیار موافقت می‌کند.^۱ و عباسی را به خانه علی اصغر زمانی از معروف‌ترین شکنجه‌گران دهه ۱۳۳۰ منتقل می‌کنند. سروان افخمی اردکانی سریعاً موضوع را از طریق سرهنگ جمشیدی به اطلاع هیئت دبیران می‌رساند و در نتیجه «این طرح به میان آمد که شبانه به آن خانه حمله شود بلکه بتوان عباسی را نجات داد.» گویا این طرح با مخالفت دکتر یزدی روبه‌رو شده که مدعی بوده «زندگی ۴۰ نفر را به خاطر نجات یا معدوم کردن یک نفر به خطر نیندازید.»^۲ به هر حال حمله‌ای به خانه زمانی انجام نمی‌شود و از هنگام انتقال عباسی به منزل زمانی رهبری سازمان از موقعیت و شرایط عباسی بی‌خبر می‌ماند. به‌رغم این باز هم اقدام پیشگیرانه‌ای انجام نمی‌شود.

در آخرین ساعات شب دوم شهریورماه ۱۳۳۳ ابوالحسن عباسی پس از آنکه دوازده شبانه‌روز دشوارترین شکنجه‌ها را تاب آورده بود، تاب مقاومت را از دست می‌دهد و به سخن می‌آید. و برخلاف آنچه تاکنون گفته شده عباسی تنها نشانی دبیرخانه سازمان و مخفیگاه ستوان یکم منوچهر مختاری و ستوان سوم نصیری و اسامی هیئت اجراییه سازمان را در اختیار شکنجه‌گران خویش قرار می‌دهد.^۳ به شهادت محسن مبصر،

۱. بابک امیرخسروی، نظر از درون به نقش حزب توده، ص ۱۸۴۸. فروتن. افسانه ما، ص ۳۴. فروتن به اشتباه می‌نویسد که عباسی را به خانه سروان عمید بردند.

۲. فروتن. افسانه ما، صص ۳۴-۳۵.

۳. سعید ملکی روایت دیگری برای اعتراف عباسی دارد. «روزی کوبا روز دهم بازداشت عباسی به او اطلاع می‌دهند که نهار بختیار، فرماندار نظامی تهران وی را احضار کرده و می‌خواهد با او ملاقات کند. عباسی به دفتر بختیار می‌رود. هیچکس از جگونگی ملاقات و

عباسی از همان روزهای نخستین دستگیریش به رغم تمامی فشارها و شکنجه‌ها، اطلاعاتی که بیان می‌کرد «کهنه و سوخته و غیرقابل استفاده بود، او با مهارت کوشش می‌کرد، معلوماتی را به ما بدهد که خود می‌دانستیم.»^۱ در شب دوم شهریور، اگر عباسی آن نشانی‌ها و اسامی را بیان کرد، به احتمال زیاد به این دلیل بود که هیچگاه فکر نمی‌کرد که پس از ۱۲ روز که از دستگیری و شکنجه وی می‌گذرد همه چیز سر جای خود باشد و تغییری در محل دیرخانه و مخفیگاه‌های سازمان داده نشده و اعضای هیئت دیران و اجرائیه مخفی نشده باشند. به واقع عباسی خیانت نکرده یا ضعف نشان نداده بود، افسانه خیانت عباسی ثمره تلاش رهبری حزب توده برای پوشاندن بی‌عسلی و ضعف خویش بوده است. مروض عباسی را می‌توان از گزارش محسن مبصر دریافت که می‌نویسد: «روز بعد به خانه زمانی رفتم و دفترچه‌ای را که همراه داشتم به عباسی نشان دادم. او خیلی متوحش و پریشان شد و در آغاز از شناختن آن اظهار بی‌اطلاعی کرد.»^۲ به عبارت دیگر عباسی انتظار نداشت که مامورین از محل‌هایی که نشانی آن را داده بود چیزی به دست آورند. احتمالاً اگر عباسی در آن سال‌ها اعدام می‌شد، اکنون به گونه دیگری از وی یاد می‌شد و خیانتی به وی نسبت نمی‌دادند.

روز سوم شهریورماه ۱۳۳۳، سرهنگ ژاندارمری عزت‌الله سیامک، سرهنگ دوم تریخانه سرهنگ محمدعلی مبشری و سرگرد پیاده جعفر وکیلی در محل‌های خدمتشان دستگیر می‌شوند و همزمان دو اکیپ

→

مضمون بخیار با عباسی خبری نیارود آنچه بسم است بر اثر همین دیدار بود که حتی قبل از کشف سازمان افغانی حزب، دستگیری‌ها با شتاب هر چه تاسر آغاز شد. صادق انصاری، زندگی من پایه پای...، ص ۲۵۳.

۱. محسن مبصر، بزوغش، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۲۶.

عملیاتی فرمانداری نظامی و رکن ۲ ستاد ارتش مأمور بازرسی و دستگیری ساکنان دیرخانه سازمان افسران در خیابان ۲۱ آذر و مخفیگاه ستوان منوچهر مختاری گلپایگانی و ستوان سوم اسدالله نصیری در خیابان خانقاه صفی‌علیشاه (خانه مرتضی کیوان) می‌شوند.

گروه اول به سرپرستی سرگرد علی زیبایی (از تجسس رکن ۲ ستاد ارتش) و شامل سروان محمد پولاد دژ از تجسس رکن ۲ و عضو سازمان افسران، یک افسر فرمانداری نظامی، عده‌ای سرباز و یک نفر راننده به سوی خانه مرتضی کیوان به حرکت درمی‌آیند. سروان پولاددژ، وقتی از مقصد گروه آگاه می‌شود به سرگرد زیبایی می‌گوید «من این خانه را می‌شناسم و شما را راهنمایی خواهم کرد.»^۱ پولاد دژ برای آگاه ساختن مختاری و نصیری و دیگر ساکنان آن خانه، با سروصدا به خانه مجاور یورش می‌برد. بدینسان مختاری و نصیری آگاه شده و با مقداری از اسناد و مدارک موجود در آن خانه و به یاری پوران سلطانی (همسر مرتضی کیوان) از مهلکه می‌گریزند. سرگرد زیبایی و گروهش پس از مدتی که متوجه اشتباه پولاد دژ می‌شوند، به خانه مرتضی کیوان می‌آیند و پس از بازرسی و به دست آوردن کارت‌های عضویت مرتضی کیوان و همسرش در حزب توده، آن دو را با «اختر» همسر منوچهر مختاری و فاطمه خواهر مرتضی کیوان بازداشت نموده و به فرمانداری نظامی می‌برند که در اینجا نیز به یاری سروان پولاددژ، «اختر» همسر منوچهر مختاری آزاد می‌شود.^۲

گروه دوم به سرپرستی سروان توپخانه عمید و شامل علی اصغر زمانی از تجسس رکن ۲ ستاد ارتش، یک نفر افسر فرمانداری نظامی و

۱. همان، ص ۳۱۸.

۲. برای اطلاع بیشتر رک به خاطرات تنها شاهد باقی مانده از این واقعه: پوران سلطانی، «مردی که شب به سلام آفتاب رفت»، دنیا، دوره چهارم، سال اول، شماره سوم، صص ۷۱-۷۶.

عده‌ای سرباز و یک نفر راننده در ساعت ۱۲ روز سوم شهریورماه دبیرخانه سازمان (منزل سروان اکبر دادخواه) را محاصره کرده و به آرامی وارد خانه شده و ابتدا سروان اکبر دادخواه را در راهرو طبقه اول دستگیر می‌نمایند. آنگاه به طبقه فوقانی ساختمان رفته و سروان محقق‌زاده را در حالی که پشت میز نشسته و مشغول مطالعه و بررسی گزارش‌های اعضاء بود، دستگیر می‌نمایند. و در حالی که گروه عملیاتی مشغول بازرسی منزل و جمع‌آوری اسناد و مدارک موجود بودند، ستوان مختاری و ستوان نصیری از همه جا بی‌خبر به آنجا می‌آیند و دستگیر می‌شوند.^۱

دستگیرشدگان به همراه کوهی از اسناد و مدارک به فرمانداری نظامی منتقل و سپس دستگیرشدگان را به لشکر زرهی منتقل می‌سازند. و اسناد و مدارک به‌دست آمده در اختیار سرهنگ امجدی، سرهنگ مبصر، سرگرد زیبایی، سروان عمید، سروان پولاددژ و سروان افخمی اردکانی قرار می‌گیرد تا با بررسی و استخراج اطلاعات آن به فعالیت افسران و احیاناً اسامی آنان دست یابند. در گام نخست اسامی عده‌ای (حدود ۳۰ نفر) از افسران که سروان محقق‌زاده قبل از دستگیری از رمز خارج ساخته بود، به‌دست مأمورین فرمانداری نظامی می‌افتد و آنان را بازداشت می‌نمایند و سپس به تلاش برای کشف رمز دفترچه‌های اسامی اعضاء سازمان می‌پردازند که به نتیجه‌ای نمی‌رسد. سروان پولاددژ که مسئولیت رسیدگی به پاره‌ای از اسناد را برعهده داشت به سروان افخمی اردکانی افسر کشف رمز رکن ۲ و فرمانداری نظامی، پیشنهاد می‌کند دفترچه‌های رمز را بردارند و بگریزند. سروان افخمی که نمی‌دانست سروان پولاددژ نیز عضو سازمان افسران است نه تنها به‌وی اعتماد نمی‌کند بلافاصله موضوع را به سرتیپ بختیار گزارش می‌دهد. و پولاددژ با زرنگی به

۱. به نقل از گزارش بازرسی خانه سروان اکبر دادخواه، ۳ شهریورماه ۱۳۳۳، کتاب سیاه،

بختیار می‌گوید مشکوک بودم، خوشبختانه روسفید از آب درآمد. بعد از آن پولاد دژ مدارکی که در اختیارش بود برداشته و می‌گریزد.

کشف دبیرخانه سازمان و دستگیری اعضاء هیئت دبیران و اجرائیه (به استثنای خسرو روزبه)، بازجویان رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی را به تکاپو برای دست‌یابی به اعضاء سازمان و فروپاشی آن را برانگیخت؛ و حمام خرابه لشکر زرهی به میعادگاه شکنجه‌گران و رهبران و اعضاء سازمان افسران مبدل شد. بازجویان در اعمال خویش محدودیتی نداشتند و فارغ‌البال از هرگونه مجازات و توبیخی، برای باز کردن دهان افسران به هر عملی متوسل می‌شدند. سرگرد جعفر وکیلی در این باره می‌نویسد: «اعضاء را در صورت انکار شکنجه می‌دهند، شلاق و دستبند قیانی می‌زنند،... را می‌کشند، ناخن‌هایشان را از ته بیرون می‌آورند.»^۱ ... مرا با شلاق سیمی در چند بار طوری زدند که ده روز بستری می‌شوم.»^۲ سرهنگ محمدعلی مبشری (ابداع‌کننده رمز مثلثاتی) و سروان اسماعیل محقق‌زاده (که مسئولیت کشف رمز و دبیرخانه را برعهده داشت) بیش از دیگران مورد اذیت و آزار قرار داشتند. سیهید محسن مبصر بازجوی این دو تن در مورد واکنش آنان می‌نویسد: «... دو نفر نامبرده و به‌ویژه اسماعیل محقق [زاده] دوانی چنان پایداری و استحکام و شخصیت والا از خود نشان داد که بی‌اختیار احترام و ستایش همه را جلب می‌کرد.»^۳ سرهنگ مبشری از بیم آنکه تاب مقاومت را از دست دهد با قطع رگ دست راست خویش خودکشی می‌کند، اما موفق نمی‌شود و به بیمارستان شماره ۱ ارتش منتقل شده و نجاتش می‌دهند. در نهایت سرهنگ مبشری پس از مقاومتی طولانی، دشوار و طاقت‌فرسا کلید کشف رمز را در اختیار

۱. نامه سرگرد جعفر وکیلی به همسرش، ۴ آبان ماه ۱۳۳۳، کتاب جمعه، شماره ۳۵، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. محسن مبصر، بزده‌حق، ص ۳۲۳.

بازجویان رکن ۲ و فرمانداری نظامی قرار می‌دهد و با کشف تدریجی رمز، دستگیری‌های گسترده اعضای سازمان افسران حزب توده در تهران و دیگر شهرها آغاز می‌شود.

در زمانی که اعضای هیئت‌های دبیران و اجرائیه افسران دستگیر شده و در زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار داشتند و هر لحظه امکان آن وجود داشت که تاب مقاومت را از دست بدهند و به سخن درآیند، رهبری حزب توده باز هم دچار بی‌عملی و عدم تحرک شد. آنان بجای آنکه افسران بازداشت‌نشده را مخفی کنند و در صورت امکان از کشور خارج سازند، به گفته آوانسیان «تشریبهایی تراشیده و درست کرده بودند، از قبیل: «هر چه عده زیادی افسر زندانی بشود آنقدر خطر اعدام کمتر می‌شود. شرکای جرم زیاد می‌شدند، پس اعدام نمی‌شدند.» و در کمال بی‌مسئولیتی در برابر افسرانی که از آنان «... سؤال می‌کردند که چه کار باید بکنیم؟ جواب می‌داده‌اند که بروید سرکارتان و اگر گرفتار شدید باید مانعی ندارد.»^۱ و بسیاری از افسران در کمال نومیثی به دست‌ر رهبری حزب توده گردن نهادند و به‌رغم آگاهی از سرنوشتی که در انتظارشان بود، هر روز به سرکار خود می‌رفتند و با کشف تدریجی اسامی شان دستگیر می‌شدند.^۲ تا نیمه نخست مهرماه ۱۳۳۳، کلیه اعضای سازمان افسران، به استثنای تنی چند که به ابتکار خودشان مخفی شدند، در

۱. خاطرات آوانسیان، ص ۴۲۲ و ۴۲۴.

۲. برای آگاهی از شرایط و موقعیت افسران عضو سازمان افسران حزب توده و موضع رهبری حزب و همچنین نحوه بازجویی‌ها و شکنجه‌ها رک به سروان غلامعباس فروتن، افساندها! سرگرد جواد بهرامی از اعضای سازمان افسران که در هنگام دستگیری‌ها به همراه خانواده‌اش به نیواند رفته بود، پس از بازگشت به تهران و آگاهی از دستگیری‌ها و بی‌عملی رهبری حزب توده، در روز ۲۱ شهریورماه با یک کلمه به زندانی خویش پایان داد. در وقت نامه بجا مانده از وی آمده: «... خودم به میل خود انتحار کردم. برای سروان بیات و سرگرد موسی خلیلی ناراحتم...» «دیشب یک افسر خردکشی کرده»، کییان، سال سیزدهم، شماره

۳۲۷۸، دوشنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۷.

سراسر کشور دستگیر و پس از بازجویی مقدماتی به تهران اعزام گردیدند. بدین ترتیب سازمان افسران حزب توده ایران متلاشی شد. دستگیری عده کثیری از افسران که با شایعات فراوانی همراه شده بود، سؤالات متعددی را در افکار عمومی کشور پدید آورده و با افشاگری خانواده زندانیان پیرامون نحوه رفتار و شکنجه آنان درآمیخته شده بود. فرمانداری نظامی تهران برای نشان دادن قدرت و توانایی خویش و همچنین توضیح علل دستگیری افسران و تحریک افکار عمومی، اعلامیه زیر را منتشر ساخت:

«اعلامیه شماره ۸۲ فرمانداری نظامی شهرستان تهران:

از مدت‌ها پیش استنباط شده بود که عوامل حزب توده در داخل قوای انتظامی رخنه نموده و برای کسب اطلاع و خنثی نمودن اقدامات قوای انتظامی و همچنین به منظور اختلال در صفوف ارتش، ژاندارمری، شهربانی و ایجاد تشنج و ناراضایتی بین افسران اقدامات مزورانه دامنه‌داری به عمل می‌آوردند و روزبه‌روز نفوذ عوامل مخفی آنها در داخل سازمانهای انتظامی کشور روبه‌توسعه و شبکه جاسوسی آنها روبه‌تکامل و تقویت می‌رفت. این موضوع از درج بعضی اطلاعات محرمانه مربوط به سازمانهای انتظامی در روزنامه‌ها و اعلامیه‌های حزب منحل‌شده کاملاً روشن و یقین حاصل شده بود که عوامل آنها توانسته‌اند عده‌ای از افسران ضعیف و ست عنصر را اغفال و آنها را آلت دست و وسیله انجام اعمال خیانت‌کارانه خود قرار داده و ادار به جاسوسی در داخل ارتش، شهربانی، ژاندارمری به نفع خود بنمایند. برای قطع این نفوذ شوم و برای تصفیه سازمانهای انتظامی از عناصر فرومایه و خائن و برای بیرون راندن جاسوسان از داخل صفوف ارتش و ژاندارمری و شهربانی، ماموران مخفی و مخصوص بالاخره موفق شدند که سازمان مخفی آنها را کشف کرده و چند نفر از افسران خیانتکار که خود را در

اختیار خائنین گذارده و جاسوسی می‌کردند با مدارک لازم دستگیر کنند... اکنون کلیه افسرانی که عضو سازمان نظامی حزب توده بوده‌اند و در داخل ارتش شهربانی، ژاندارمری به نفع آنها و تحت رهبری عوامل حزب منحله توده فعالیت و جاسوسی می‌کردند شناخته و بازداشت گردیده‌اند... اکنون فرمانداری نظامی می‌تواند به اطلاع هم‌میهنان برساند که با دستگیری این عده از افسران که ناخلفی و ناجوانمردی را به حد اعلاء رسانیده و طبق مدارک متقن به نفع دیگران و به ضرر کشور جاسوسی می‌کرده‌اند، ریشه نفوذ حزب منحله توده در داخل سازمانهای انتظامی قطع و جاسوسهای فرومایه آنها از صفوف این سازمان‌ها بیرون رانده شده‌اند... مقدمات محاکمه دستگیرشدگان کاملاً آماده و خائنین طبق قانون به سزای اعمال و خیانت‌های خود خواهند رسید.

فرمانداری نظامی شهرستان تهران - سرتیپ بختیار»^۱

و روزنامه‌های طرفدار دولت نیز با به راه‌انداختن کارزار تبلیغاتی گسترده، کوشیدند هم‌دردی‌هایی را که در سطح جامعه با افسران و خانواده‌های آنان پدید آمده بود خشی سازند و افکار عمومی را بر علیه آنان برانگیزند. روزنامه کیهان نوشت: «افسران عضو سازمان نظامی حزب توده می‌خواستند نخست‌وزیر، آیت‌الله بهبهانی، جمال امامی، سرلشکر باتمانقلیچ و عده دیگری را در یک روز به قتل برسانند.»^۲ همچنین با بهره‌گیری از هیاهوی پدید آمده از دستگیری افسران توده‌ایی، کوشیدند به نفع قرارداد نفت با کنسرسیوم از آن بهره‌برداری نمایند. آنان نوشتند: «باند خرابکاران توده‌ایی قصد داشته است در مهرماه یعنی موقع تسلیم قرارداد نفت به مجلس شورای ملی نقشه‌های خود را عملی سازد. زیرا طبق اظهار نظر یک منبع موثق، قرارداد نفت چون به ضرر یکی از دول

۱. کیهان، سال سیزدهم، شمار ۳۲۷۶، شنبه ۲۰ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۲.

۲. کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۲۷۸، دوشنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۱.

خارجی است، این باند قصد اجرای نقشه‌های خارجیان را داشته است.^۱ رهبری حزب توده نیز در مقابله با کارزار تبلیغاتی رژیم کودتایی، دست به واکنش زده و طی بخشنامه‌ای از اعضای حزبی خواست:

«در باره شکنجه‌های قرون وسطی که به افسران شرافتمند در فرمانداری نظامی داده می‌شود با مردم صحبت کنید و حمایت آنها را نسبت به توقیف‌شدگان برانگیزید. این افسران بی‌گناه هستند، این حقیقت را توضیح دهید که به دستور امپریالیست‌ها دستگیر شده‌اند» و به افسران رهنمود می‌دادند: «افسران جزء کادر حزب که هنگام شروع دستگیری در محل خدمت خود نبوده‌اند به محل خدمت مراجعه نکنند و منتظر دستور ثانوی باشند.» و برای جلوگیری از اعتراض اعضای حیرت‌زده و خشمگین حزب توده نسبت به رهبری حزب دستور می‌داد: «در حوزه‌های حزبی راجع به دستگیری افسران بحث نشود و فقط دستورات مربوط به بی‌گناهی آنان مطرح گردد...»^۲

روزنامه دزم ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب توده، به کارزار تبلیغاتی بر علیه دولت دامن زده، نوشت: «جوانان! به دفاع از افسرانی که تنها جرم آنان میهن‌پرستی است برخیزید. دستگاه جاسوسی شاه، رکن دوم ستاد ارتش و دارودسته بختیار برای گرفتن «اقرار»، افسران توقیف شده را در باغ مهران و لشکر ۲ زرهی تحت حیوانی‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌دهند...»^۳ و خواستار مقابله گسترده با کودتاگران شدند.

اما شاه و دولت زاهدی بدون توجه به این قبیل تبلیغات و افشاکری‌ها، در شرایطی که برای به تصویب رساندن قرارداد نفت با کنسرسیوم

۱. «اطلاعات جدیدی درباره توقیف افسران عضو سازمان نظامی»، کیهان، سال سیزدهم، شماره ۴۳۷۷، یکشنبه، ۲۱ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۸.

۲. روزنامه کیهان، سال سیزدهم، شماره ۴۳۸۰، چهارشنبه ۲۴ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۲.

۳. روزنامه دزم، شماره ۲۲۳، چهارشنبه ۲۱ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۱.

(امینی - پیچ) در مجلس شورا خود را آماده می‌کردند، برای به نمایش گذاردن استحکام حاکمیت خویش و ایجاد محیط رعب و وحشت، دادگاه‌های فوق‌العاده نظامی را برپا ساختند. دادگاه‌های افسران با حفظ ظاهر و رعایت کامل تشریفات قانونی از روز درشنبه ۱۲ مهرماه ۱۳۳۳ پشت درهای بسته کار خویش را آغاز کرد و تا سال ۱۳۳۴، گروه گروه افسران را محاکمه کرده و به صدور حکم پرداخت. در این دادگاه‌ها افسران نه تنها حق اعتراض یا رد صلاحیت دادگاه را نداشتند، که حتی از سوی رئیس دادگاه، قضات و وکلای مدافع مورد توهین و تحقیر و بازجوئی قرار می‌گرفتند. منطق دادگاه‌های فوق‌العاده نظامی چنین بود «همین‌که افسری وارد حزب و سیاست بشود، به فرمانده و شاهنشاه خودش خیانت کرده و مستوجب اعدام است.»^۱ حاصل این دادگاه‌های نظامی چنین است:

۲۷ نفر محکوم به اعدام، که در چهار گروه به شرح زیر اعدام شدند:
گروه اول شامل: سرهنگ عزت‌الله سیامک، سرهنگ محمدعلی مبشری، سرهنگ نعمت‌الله عزیزی نمینی، سرگرد هوشنگ وزیریان، سرگرد نصرالله عطارد، سروان محمدعلی واعظ قاشمی، سران نظام‌الدین مدنی، سروان نورالله شفا، ستوان یکم عباس افراخته و غیرنظامی مهندس مرتضی کیوان در روز ۲۷ مهرماه ۱۳۳۳ تیرباران شدند.

گروه دوم شامل: سرگرد محمدرضا بهنیا، سروانها: مصطفی بیاتی، حسین کلالی، منصور کلهری، احمد مهدیان و سرگرد غلامحسین محبی، که در روز ۸ آبان‌ماه ۱۳۳۳ تیرباران شدند.

گروه سوم شامل: سرهنگ محمدجلالی، سرهنگ کاظم جمشیدی، سرهنگ امیرافشاریکشلو، سرگرد جعفر وکیلی ستوان یکم محمدباقر واله که در روز ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۳۳ تیرباران شدند.

۱. غلامحسین بنیعی، انگیزه، ص ۳۲۵.

و گروه چهارم شامل: سرگرد ارسطر سروشیان، سرگرد رحیم بهزاد، سروان اسماعیل محقق‌زاده دوانی، ستوان یکم حسین مرزوان^۱، ستوان یکم منوچهر مختاری گلپایگانی و ستوان سوم اسدالله نصیری که در روز ۲۶ مردادماه ۱۳۳۴ تیرباران شدند.

۵۰ نفر افسر و در نفر غیرنظامی محکوم به اعدام شدند که بر اثر اعتراضات جهانی و داخلی با یک درجه تخفیف به زندان ابد محکوم شدند، ۸۹ نفر افسر و ۳ نفر غیرنظامی محکوم به زندان ابد با کار، ۱۱۹ نفر از افسران محکوم به ۱۵ سال زندان مجرد با کار، ۷۹ نفر محکوم به ۱۰ سال زندان مجرد، ۷ نفر به ۸ سال زندان مجرد، ۵ نفر به ۷ سال زندان مجرد، ۳۸ نفر به ۵ سال زندان مجرد، ۳۶ نفر به ۳ سال زندان مجرد و سه نفر به ۱۸ ماه زندان محکوم شدند. و تنها ۳۷ نفر از اعضای سازمان افسران جان سالم بدر برده و به تدریج از کشور خارج شدند. کشف و تلاشی سازمان افسران، پیامدهای جبران‌ناپذیری برای حزب توده به بار آورد. در پی این رویداد، چاپخانه بزرگ مخفی و انبار مهمات و تارنجک‌های ساخت حزب در داورودیه کشف و به دست مأمورین نظامی افتاد؛ دستگیری‌ها شتاب گرفت و فعالیت حزب توده روزبه‌روز محدودتر شد، افراد و سازمان‌ها و ارکان‌های حزبی یکی پس از دیگری کشف شده و در کمتر از سه سال، تشکیلات حزب توده در داخل کشور فروپاشید و آخرین بازمانده سازمان افسران، خسرو روزبه، در ۱۵ تیرماه ۱۳۳۶ دستگیر و در ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ اعدام شد و فعالیت‌های حزب توده نیز مدت کوتاهی پس از دستگیری روزبه خاتمه یافت.

۱. سروان مرزوان، در سال ۱۳۳۰ در جریان کشف دبیرخانه سازمان افسران به همراه ستوان یکم‌ها، خسرو پوریا و محمد عنبریار بازداشت شده و در آبان ماه ۱۳۳۲ محاکمه و به زندان محکوم شده بودند، پس از کشف سازمان افسران، این سه نفر را از نعلبندگاه خارک بازگردانده و مجدداً محاکمه نمودند که براساس رای دادگاه، مرزوان به اعدام محکوم گردید که حکم به اجرا درآمد.

عوامل فروپاشی

از شهریور ۱۳۲۳ تاکنون این پرسش مطرح بوده است که آیا فروپاشی سازمان افسران اجتناب‌ناپذیر بوده است یا خیر؟ پرسشی که چه به عنوان یک بحث مجرد و چه در ارتباط با علل شکست‌های حزب توده در دهه ۱۳۲۰ و دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت همواره مطرح بوده است و از جوانب امر چنین برمی‌آید تا زمانی هم که ساز و کار حاکم بر حزب توده و مجموعه سازمانهای وابسته به آن به گونه‌ای مشروح بررسی نشود، می‌تواند همچنان مطرح باشد. در اینجا برای طرح بحثی کوتاه درباره پرسش بالا به اعتبار آنچه در فصلهای قبل آمد به بررسی ساز و کار ارتباط با سازمان افسران با حزب توده می‌پردازیم.

چنانکه آمد در شهریور ۱۳۲۰، در پی ورود نیروهای متفکین به ایران تحول چشمگیری در شیوه مشارکت اجتماعی و اعمال قدرت سیاسی در کشور پدید آمد؛ قانون اساسی مشروطیت بار دیگر احیا شد و مجلس شورای ملی استقلال و جایگاه خود را در حیات سیاسی - اجتماعی کشور بدست آورد، احزاب سیاسی، روزنامه‌های آزاد، اتحادیه‌های کارگری و... فعالیت خویش را آغاز کردند. در چنین شرایطی افسران نیروهای نظامی و انتظامی همانند دیگر بخش‌ها و اقشار جامعه ایران در جهت مشارکت در حیات سیاسی - اجتماعی فعال شدند؛ گرچه بر اثر تسلیم ارتش ایران در برابر نیروهای متفکین غرور آنان جریحه‌دار شده و در برابر مردم ایران، شرمسار بودند. گروهی از این افسران کوشیدند همانند اسلاف خویش کتلل پسیان، مازور لاهوتی، لهاک‌خان سالار جنگ و... در جهت نجات کشور و بهروزی مردم ایران بپاخیزند که نخستین تجلی آن شورش پادگان هزایی قلعه‌مرغی در ۸ شهریور ۱۳۲۰ بود. با چنین نگرشی، گروهی از این افسران نیروهای نظامی و انتظامی در پی تحقق استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی به حزب توده روی آوردند و گروهی دیگر تحقق این اهداف و آمال را در پیوستن به احزاب و جمعیت‌های دیگر دانستند.

به لحاظ سیاسی و نظری پیوستن افسران به حزب توده و استقبال رهبری این حزب از آنان و ایجاد سازمان ویژه‌ای از سوی نظامیان توده‌ای برای فعالیت‌های خود در شرایط آن سالها موضوعی قابل تامل است و تضادی را در بطن خویش داشت. زیرا رهبری حزب توده با ارزیابی شرایط داخلی و جهانی در سودای دستیابی به قدرت به سر می‌برد و می‌کوشید با بیکار گرفتن دیپلماسی علنی و فعالیت در چارچوب قانون و اعلام وفاداری به قانون اساسی مشروطیت و پذیرش نظام پادشاهی برای ایران، راه را برای دستیابی به قدرت یا مشارکت در آن هموار سازند.^۱ از این رو در نقش مخالف (اپوزسیون) قانونی فعالیت می‌کرد و تحقق اهداف خویش را از طریق انتشار روزنامه، ایجاد جبهه‌های واحد با احزاب و روزنامه‌ها، شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی و... دنبال می‌کرد. و در این راه علاوه بر به کار گرفتن دیپلماسی علنی، از زدوبندهای پنهانی مانند ملاقاتهای مکرر با محمدرضا شاه^۲، گفتگو با پارکر و فریزر نمایندگان پارلمان انگلستان در اول مارس ۱۹۴۵، تماس و مذاکره با اعضای سفارت انگلستان در ۷ سپتامبر ۱۹۴۵^۳ نیز رویگردان نبودند. چنین استراتژی و تاکتیکی با عضویت افسران و درجه‌داران نظامی و انتظامی در حزب توده نمی‌توانست همخوانی داشته باشد زیرا براساس قوانین کشور عضویت و مشارکت نظامیان در احزاب و جمعیت‌های سیاسی مطلقاً ممنوع بود و بی‌توجهی به آن می‌توانست به تضعیف حزب توده در دستیابی به هدف پیشگفته و دور شدن دیگر احزاب سیاسی از آن و هراس حاکمیت از اقدامات این حزب منجر شود. اما چنانکه توضیح داده شد به واقع این فقط حزب توده نبود که افسران را برگزید بلکه

۱. رک به خاطرات آوانیان، صص ۱۵۱-۱۴۹.

۲. همان، صص ۱۴۹-۱۴۴؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، صص ۱۵۶-۱۵۵.

۳. برای اسناد این مذاکرات رک به: خسرو شاکری، اسناد تاریخی جنبش کارگرمی، سوبال دموکراسی و کمیونستی در ایران، ج ۴، تهران، علم، ۱۳۵۸، صص ۶ و ۷، سندهای ذیل شماره ۲.

از سوی دیگر تعدادی از افسران نیز به نوبت خود با توجه به وضعیت سیاسی - تاریخی وقت به حزب توده روی آوردند و به ابتکار خویش سازمان اختصاصی خود را نیز ایجاد کردند. در چنین شرایط متناقضی، پنهان کاری و اختفاء تعلق سیاسی سرلوحه فعالیت افسران توده ای بود. گو اینکه نه تنها آنان به چنین پنهان کاری توجه نمی کردند که حتی با لباس نظامی نیز به دفاتر حزب توده در تهران رفت و آمد می کردند و همچنین رهبران حزب نیز به رغم آگاهی از عمل غیرقانونی و خطرناک خویش در مورد عضوگیری از افسران بدون دغدغه خاطر از افشای این رابطه بر پایه همان استراتژی سیاسی دیپلماسی علنی و فعالیت قانونی به انتشار اسناد و مدارک و حتی بخشنامه های محرمانه ستاد ارتش در نشریات توده ای دست می زدند؛ و از این طریق می کوشیدند جناح های رقیب را در صحنه سیاسی کشور بی اعتبار و حذف نمایند.

این رفتار دوگانه حزب توده در صحنه سیاسی کشور - دیپلماسی علنی در چارچوب قانون از یک سو و قانون شکنی از سوی دیگر - نه تنها موجب تردید جناح های سیاسی دیگر نسبت به این حزب می شد که دستگاه های اطلاعاتی کشور - به ویژه رکن ۲ ستاد ارتش - را نسبت به فعالیت حزب توده در نیروهای مسلح هشیار می کرد و آنان را به پیگیری و مراقبت بیشتر وادار می نمود. آنچه در این میان موجب تداوم این سیاست دوگانه و متناقض حزب توده شد و شاید هم مانعی در جهت بازنگری و نقد این سیاست در درون رهبری حزب بود همانا عدم واکنش و اقدام قاطعانه حاکمیت در قبال چنین اقداماتی بوده است. رهبران حزب می دیدند که به رغم اعتراض و گوشزدهای نمایندگان مجلس شورای ملی و برخی مسئولین کشور نسبت به فعالیت های حزب توده در ارتش، اقدامی بر علیه آنان نمی شود از این رو به فعالیت خویش ادامه می دادند. شاید آنان در نمی یافتند که شرایط سیاسی - اجتماعی آن سالها و به ویژه

حضور ارتش شوروی در ایران موجب شده است تا حزب توده بتواند به فعالیت متناقض خویش ادامه دهد و مورد بازخواست قرار نگیرد.

قیام افسران خراسان (مرداد ۱۳۲۴) خطرات عضویت نظامیان در حزب توده را آشکار ساخت، زیرا به رهبران حزب اثبات کرد که افسران توده‌ای نه تنها در کنترل رهبری حزب نیستند، بلکه آنان برای دستیابی به اهداف و آمال خویش راه و روش خود را دارند و چنانکه این قیام نشان داد چندان هم در بند رعایت مصالح و انضباط حزبی نیز نیستند و می‌توانند با اقدامات خودسرانه خود حزب را در موقعیتی قرار دهند که نه تنها ضربه‌پذیری آن افزایش یابد که بهانه و دلیل لازم را برای سرکوب و غیرقانونی ساختن آن به دست رقا و هیئت حاکمه بدهند. در این مقطع هنوز حضور نیروهای شوروی موجب می‌شد که این جنبه از فضا به بروز نیابد و نگرانی‌های هیئت حاکمه و سران ارتش فقط به صورت یک رشته دستگیری‌ها و تبعیدهای پراکنده برخی از افسران بازتاب یابد، اما در پشت این قضایا بر مراقبت‌های نیروهای اطلاعاتی کشور افزوده شد که بخشی از این اطلاعات و شناسایی‌ها بعداً در روزنامه‌های وابسته به «آسیاگروه» (از تشکل‌های طرفدار سرلشکر ارفع و وابسته به دربار) انتشار یافت.

قیام افسران خراسان نتوانست رهبری حزب توده را به بازبینی ارتباط خود با نظامیان و تصحیح سیاست متناقض این حزب وادار کند؛ شاید همدلی اعضا حزب توده با حرکات قهرآمیز - همانطور که از خطابه انور خامه‌ای و ابراز احساسات اعضا در کنفرانس ایالتی این حزب در مرداد ۱۳۲۴ آشکار شد - و همچنین تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و متعاقب آن اعلام خودمختاری آذربایجان که رهبری حزب توده را به خود مشغول داشته بود و در نهایت پشتگرمی به حضور نیروهای شوروی در ایران از جمله عوامل موثر و اساسی باشد که موجب شد تا یک ارزیابی

جدی و مطابق با واقع از رابطه حزب توده و نظامیان صورت نگیرد. حال آن که پس از خروج ارتش شوروی از ایران و با واکنش جدی حاکمیت در قبال افسران توده‌ای پیوسته به آذربایجان خودمختار و همچنین موقعیت تضعیف شده حزب توده در کشور بود که رهبری حزب توده وادار شد به تجدیدنظر و بازبینی ارتباط خویش با نظامیان پردازد و به این نتیجه برسند که این ارتباط نه تنها مفید نیست که می‌تواند تداوم فعالیت حزب را نیز به مخاطره بیندازد و به دنبال این نتیجه‌گیری سازمان نظامیان توده‌ای را منحل کردند. این دگرگونی همراه با تاکید بر این موضع که حزب توده «نباید هیچ کاری برخلاف اساسنامه و مرامنامه خود انجام دهد»، قاعدتاً می‌بایست نقطه پایانی بر ارتباط حزب توده با نظامیان باشد، اما چنین نشد؛ رهبری حزب توده در کمتر از یکسال از تصمیمی که به نظر می‌رسد نسبتاً عجولانه و عمدتاً برای حفاظت از حزب در قبال یک یورش احتمالی اتخاذ شده بود، بازگشت و از سازمان افسران آزادبخزاه ایران خواست تا بار دیگر به حزب توده ملحق شوند.

گرچه الحاق به حزب توده با مخالفت قاطعانه سازمان افسران رویرو شد و آنان فقط ائتلاف با حزب را پذیرفتند، اما سرانجام رهبری حزب توده در یک روند سه ساله توانست آن سازمان را به حزب ملحق سازد و کنترل و نظارت همه جانبه‌ای بر آن اعمال نماید. علت این امر یعنی اصرار برالحاق کاملاً مشخص است. تجربه گذشته مانند قیام افسران خراسان، عملکرد آن بخش از افسران توده‌ای که به آذربایجان خودمختار پیوسته بودند و با رهبران فرقه درگیر شده بودند و همچنین بی‌اعتنایی آنان به دستور انحلال سازمان از سوی رهبری حزب در مراحل بعد و تداوم فعالیت این سازمان بصورت مستقل موجب شد تا رهبری حزب توده برای جلوگیری از اقدامات مشابه و کنترل و محدود ساختن آنان به چارچوب اهداف حزب توده در پی الحاق آنان به حزب باشد. اما این

پرسش که چه عواملی موجب شد تا رهبری حزب از تصمیم قبلی خود عدول کند و با اصرار بسیار خواهان برقراری ارتباط مجدد با نظامیان باشد پرسش قابل بررسی است. از جنبه نظری صرف مساعی رهبری حزب توده در همراه کردن گروهی از نظامیان با تشکیلات خود و ایجاد سازمان اختصاصی برای آنان سؤال برانگیز است. زیرا جنبش سوسیال دموکراسی و کمونیستی تا آن زمان هیچگاه در صدد سازماندهی و تدارک نیروی نظامی برای تسخیر دولت و کسب قدرت سیاسی نبود و بر سازماندهی کارگران و زحمتکشان تأکید می‌کردند و در آثار کلاسیک‌های مارکسیسم جایگزین ساختن اسلحه و ترور و تدارک نظامی برای انقلاب مردم کاملاً نفی شده و از آن به عنوان ماجراجویی انقلابی یاد می‌کردند، مخالفت و مبارزات فکری مارکس و انگلس با آنارشیست‌ها و لنین با نارودنیک‌ها و سوسیال رولوسیونرها برچین بیان نظری استوار بود.^۱ به این معنا تلاش حزب توده در ارتباط مجدد با نظامیان نمی‌توانست از پشتوانه نظری در تفکر مارکسیستی - لنینیستی برخوردار باشد. در ضمن، نه در این زمان و نه بعداً حزب توده در پی تدارک قیام مسلحانه نبود، زیرا استراتژی و تاکتیک حزب توده به رغم آسیب‌های جدی که این حزب پس از اجرای فرقه دموکرات آذربایجان در صحنه سیاسی کشور متحمل شده بود باز هم استراتژی و تاکتیک دیپلماسی عسلی و فعالیت در نقش مخالف قانونی بود و بنابراین تناقض قبلی فعالیت مسالمت‌آمیز و قانونی با ارتباط مجدد با نظامیان را بایستی در مسائل دیگری دنبال کرد.

مسلماً در اختیار داشتن افراد نظامی برای حزب توده منافع بسیاری می‌توانست داشته باشد، از جمله پوشش امنیتی برای اعضای رهبری و

۱. بنکرید به: مارکس، هجدهم بروملویی بنایرت. ترجمه محمدپور هرمزان، تهران، رازیان، ۱۳۵۸؛ «مارکس، انگلس، لنین، کمون پاریس، بی‌جا، ۱۹ بین توریگ، ۱۳۵۶؛ لنین، آزاتوریسم انقلابی، تهران، سمندر، بی‌تا؛ دوستان مردم کیانده؟، ترجمه محمدپور هرمزان، در مجموعه آثار یک جلدی.

کادرهای حزبی، بدست آوردن اخبار و اطلاعات از درون ارتش و احیاناً طرح‌ها و برنامه‌های هیئت حاکمه در قبال حزب نوده، ایجاد امکانات فرار یا آزاد ساختن اعضای دستگیر شده حزب، دخالت در تصمیمات دادگاه‌های نظامی، اصلی‌ترین بهره‌هایی بود که افسران نیروهای نظامی و انتظامی برای حزب داشتند، که این امر به‌ویژه پس از غیرقانونی اعلام شدن حزب توده در تداوم فعالیت این حزب بسیار موثر بود.

همچنین از عوامل بسیار مهم جنگ سرد و تقسیم جهان به دو بلوک متخاصم ناپستی غافل بود. با پایان گرفتن جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد، به‌ویژه پس از خاتمه ماجرای آذربایجان، ایران به عنوان عضوی از بلوک مخالفان شوروی به شمار می‌آمد و از آنجایی که این دو کشور مرزهای وسیعی با یکدیگر داشتند، آگاهی از امکانات تسلیحاتی و نظامی و همچنین طرح‌ها و برنامه‌ها و فعالیت‌های مستشاران نظامی امریکایی در ایران و فعالیت‌ها و تحرکات ضدشوروی در ارتش ایران، یکی از مسائل مورد علاقه شورویها بود و نظامیان عضو حزب توده می‌توانستند این اطلاعات را فراهم آورند. در میان اوراق به دست آمده از سازمان افسران نمونه‌هایی چند چون سه گزارش پراکنده مربوط به «سازمان گروهان خمپاره‌انداز ۱۰۵ میلیتری یا ۴/۲ اینچ» مبنی بر تعداد پرسنل، سلاح و مهمات و تجهیزات آن، همچنین گزارش در مورد «توپ‌کش‌های شنی دار» و گزارش مربوط به سرباز فراری ارتش شوروی که در پادگان جمشیدآباد نگهداری و بازجویی می‌شد، ملاحظه می‌شود که وجود آنها احتمالاً نشانه‌ای است در تائید مورد فوق‌الذکر ناگفته نماند که دلیلی در دست نیست که اعضای سازمان افسران از منبع درخواست‌کننده این اطلاعات آگاه بوده باشند، گر اینکه با اعتقاد شگرفی که نه تنها آنان یا دیگر اعضای حزب توده بلکه اکثر کمونیست‌های جهان به اتحاد شوروی داشتند در صورت اطلاع از منبع درخواست‌کننده، بازهم به چنین اقدامی دست

می‌زدند و آن را در چارچوب انترناسیونالیسم ارزیابی می‌کردند. مدت کوتاهی پس از ارتباط مجدد حزب توده با سازمان افسران، در پی ترور محمدرضا شاه (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) این حزب غیرقانونی اعلام شد و عده‌ایی از رهبران و کادرهای آن دستگیر و در دادگاه‌های نظامی محاکمه و اکثراً به حبس‌های مختلف محکوم شدند. بدین ترتیب حزب توده به فعالیت مخفی روی آورد و رهبری آن امید دستیابی قانونی به قدرت را از دست داد. از این زمان به بعد اتکاء رهبری حزب توده به سازمان افسران افزایش یافت و از طریق آنان نه تنها از طرح‌ها و برنامه‌های هیئت حاکمه و رکن ۲ ستاد ارتش بر علیه حزب توده و دیگر احزاب آگاه می‌شدند بلکه از افسران و منازل آنان به عنوان پوشش امنیتی و مخفیگاه بهره می‌جستند. اما در چنین شرایطی باز هم رهبری حزب توده خط و مشی پیشین را دنبال می‌کرد و بدون توجه به شرایط تحول یافته کشور نه تنها به انتشار اسناد و مدارک نظامی در نشریات خویش ادامه داد، بلکه بخش اعلامیه، تراکت، اوراق تبلیغی و تهییجی و شعارنویسی در محیط‌های نظامی را در دستور کار سازمان افسران قرار داد؛ گویی تعمداً می‌خواست حضور و نفوذ خود را در نیروهای نظامی و انتظامی به رخ هیئت حاکمه و جناح‌های مخالف حزب توده بکشد. این اعمال با اقداماتی مانند فرار رهبران توده‌ای از زندان قصر (۲۴ آذر ۱۳۲۹)، کشف دبیرخانه سازمان افسران و متعاقب آن دستگیری عده‌ای از افسران نیروی هوایی در بهمن ۱۳۳۰، به دست آمدن اوراق امتحانی افسران توده‌ای لشکر کرمان تکمیل شده و به نگرانی‌های موجود نسبت به گسترش نفوذ این حزب در نیروهای مسلح دامن زد. زخمی شدن سرگرد مظفری در هنگام آزمایش نارنجک و به دست آمدن قطعات نارنجک منفجر شده در محل حادثه و متعاقب آن کشف تعدادی نارنجک ساخت کارگاه‌های حزب توده (اردیبهشت ۱۳۳۲) نه تنها حساسیت و نگرانی رکن ۲ ستاد ارتش را افزایش داد که

احتمالاً آنان را متقاعد کرد که حزب نوده با حمایت اتحاد شوروی در صدد سازمان‌دهی یک قیام مسلحانه و به دست گرفتن قدرت در کشور است. اگرچه رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی تهران در سال‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت با نگرانی و حساسیت به مراقبت از فعالیت حزب توده در عرصه‌های مختلف و از جمله در نیروهای نظامی و انتظامی می‌پرداخت، اما بر اثر شرایط سیاسی - اجتماعی آن دوره امکان جلوگیری از رشد این‌گونه فعالیت‌ها را نداشتند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقطه پایانی بر این سیاست مداخلات با حزب توده و سازمان‌های مرتبط با آن بود.

رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی از همان فردی کودتا براساس اطلاعات و شناسایی‌های قبلی و البته به یاری یکی از اعضای کمیته ایالتی حزب توده که در خفا با آنان همکاری می‌کرد، به دستگیری توده‌ای‌ها و از جمله افسران شناخته شده یا مشکوک به عضویت در حزب توده دست زدند. و این در شرایطی بود که رهبری حزب توده آنچنان ناتوان و فرسوده شده و در اختلافات داخلی دست و پا می‌زد که نه تنها نمی‌توانست به تدوین یک استراتژی و تاکتیک معین قابل اجرا بپردازد که حتی از نگهداری و محافظت تشکیلات حزبی نیز ناتوان بود. هر بخش از تشکیلات و سازمان‌های آن خط و مشی علیحده‌ای را در پیش گرفته بود. به نوشته مهندس علی علوی از اعضای آن زمان هیئت اجرائیه حزب توده، انگیزه‌ها و ریشه‌های واقعی این اختلافات نه در اصول یا مباحث نظری بود و نه براساس خط و مشی سیاسی، که ناشی از «دسته‌بندی برای احراز مقامات حساس، خوردخواهی، جاه‌طلبی و استقلال‌طلبی بعضی ارگانها و سازمان‌ها»^۱ بود. و این امر آنچنان بر رهبری حزب توده

۱. نامه مهندس علی علوی به اعضای کمیته مرکزی حزب توده منجم مکر. ۱۳۳۲، در: خاطرات کیانوری، ص ۳۲۱.

سایه انداخته بود که نه تنها هیچ کاری را نمی توانستند با وحدت نظر انجام دهند^۱ بلکه اگر تصمیمی هم اتخاذ می شد اجرای آن در گرو موافقت دسته ها و جناح های درون حزب بود.^۲

به واقع رهبری حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست طرح جنگ چریکی، فاقد هرگونه طرح و برنامه اجرایی معین بود، اما در برابر اعضای معترض حزبی که خواهان کناره گیری آنان بودند با سرسختی از مقام و موقعیت خویش پاسداری می کردند. و حتی مدعی بودند «فرمانداری نظامی به عمال خرد دستور می دهد ناراضایتی پاره ای از رفقای حزبی را به انواع وسائل دامن بزنند و دائماً حزب را مورد بازخواست قرار دهند.»^۳ یعنی هرکس ناراضی بود و انتقاد می کرد یا پلیس و نیروی نفوذی است یا در جهت اهداف آنان گام برمی دارد! گو اینکه این قبیل ترندها نیز راه به جایی نبرد و حتی برخی اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده نیز به اعتراض برآمدند و از رهبری حزب خواستند «... ۱. اشتباهات و نقایص سیاسی - تشکیلاتی ما ماستمالی نشود، ۲. جلوی انتقادات درست گرفته نشود، ۳. وظایف فوری ما به طور روشن بیان شود.»^۴ که البته نتیجه ای نداشت و رهبری حزب توده بدون آنکه بتواند (و بخواهد) کاری انجام دهد همچنان با تداوم بی عملی و بی برنامه گی خویش به نظاره تحلیل رفتن تشکیلات حزبی (بر اثر دستگیری یا کناره رفتن اعضا) مشغول بودند.

۱. همان، ص ۳۲۲.

۲. رک به نامه های هیئت اجراییه حزب توده به اعضا، کمیته مرکزی مقیم مسکو، ۱۳۳۲. در: خاطرات کیانوری، صص ۳۳۴-۳۰۹.

۳. طرح اعلامیه هیئت اجراییه حزب توده (به قلم زاخاریان) به نقل از سیرکومیس در ایران، ص ۴۳۶.

۴. نامه ترضیحی محمدحسین تمدن به نورالدین کیانوری، به نقل از سیرکومیس در ایران، ص ۴۲۷.

در حالیکه اختلاف و بحران در تشکیلات حزب توده اوج می‌گرفت، سازمان افسران یکپارچگی و انسجام خویش را حفظ کرد، البته اینان نیز به رهبری حزب اعتراض و انتقاد جدی داشتند. سرگرد وکیلی در توضیح این امر می‌نویسد: «رفقای کمیته مرکز و کمیته اجرایی در گرداب اغراض خصوصی و حسابگری‌ها غوطه‌ورند. آنها منافع نهضت را اغلب زیر پا می‌گذارند و آن را تحت‌الشعاع منافع خصوصی می‌نمایند. این چیزی نیست که امروز در زندان بگیریم، بارها از آنها انتقاد هم شد ولی گوش نکردند.»^۱

در حالیکه در شرایط پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سازمان افسران در حکم زره حفاظتی حزب توده بود، رهبری حزب نه تنها در حفظ آن کوشا نبود بلکه با اقدامات ماجراجویانه و بی‌سرانجام آنان را به مخاطره می‌افکند و در ضمن گامی در جهت تصحیح و برطرف ساختن نواقص و ضعف‌های اساسی این سازمان بر نمی‌داشت.

بنیادی‌ترین ضعف و نقص سازمان افسران حزب توده، که آن را به شدت آسیب‌پذیر می‌کرد به شیوه سازماندهی و رهبری بوروکراتیک و بشدت متمرکز این سازمان باز می‌گشت. کلیه تصمیم‌گیری‌ها و تعیین وظایف از سوی رهبری این سازمان - پیشتر از کودتا از سوی هیئت اجرایی ۷ نفره و پس از کودتا از سوی هیئت دبیران ۳ نفره - اتخاذ می‌شد و بالطبع دیگر اعضا و مسئولین سازمان در تصمیم‌گیری‌ها نقشی نداشتند و حتی از انتشار بسیاری از اخبار در تشکیلات سازمان جلوگیری می‌شد؛ چنانکه به تصریح سرگرد وکیلی، خبر دستگیری ابوالحسن عباسی را پوشیده نگاه داشتند و حتی به اعضا هیئت اجرایی نیز اطلاع ندادند چه برسد به

۱. نامه سرگرد جعفر وکیلی به همسرش، ۱۴ آبان ماه ۱۳۳۲، کتاب جمعه، شماره ۳۵، صص

خاطرات سرگرد مهدی همایونی

آنچه در پی می‌آید خاطرات منتشر نشده سرگرد مهدی همایونی از اعضای سازمان افسران حزب توده ایران است. وی از جمله افسران توده‌ای است که به محفل کودتاجیان ۲۵ مرداد راه یافت و با انتقال اخبار و اطلاعات کودتاجیان به رهبران سازمان افسران و حزب توده به خشی سازی کودتا باری رساند. در خاطرات سرگرد همایونی روایت دست اولی از کودتای ۲۵ مرداد و شکست آن، رخدادهای پس از کودتای ۲۸ مرداد، زندان دکتر متدق و طرح سازمان افسران برای فرار وی و... بیان می‌شود.

به منظور رساتر نمودن متن، اضافاتی در بین در قلاب [] آورده شده و در چند مورد توضیحاتی در پاروقی آورده‌ام. امیدوارم که دیگر اعضای سازمان افسران و همچنین اعضای سازمان درجه‌داران حزب توده با انتشار خاطرات خویش نادانسته‌ها و ابهامات موجود نسبت به این دو سازمان را برطرف نمایند. (م.ح.خ)

در سال ۱۲۹۸ در محله سنگلج تهران به دنیا آمدم. در سال ۱۳۱۳ [با اخذ] تصدیق ششم ابتدایی، خیال [ورود به] مدرسه صنعتی را داشتم که آنوقت آلمان‌ها اداره می‌کردند؛ ولی با پافشاری پدرم توسط همایونفر مرا به دبیرستان نظام فرستادند. در سال ۱۳۲۱ دبیرستان نظام را تمام [کردم] و به دانشکده افسری رفته و در رسته پیاده نام‌نویسی کردم که فرمانده آن سروان قاضی اسداللهی [بود] و فرمانده دسته من ستوان یکم [ابوالحسن] عباسی. در سال ۱۳۲۳ با درجه ستوان دوم [پیاده] فارغ‌التحصیل [شدم] و [به همراه] عده

زیادی از افسران [همدوره‌ام] فیاضی، رحیمی، کاوسی، بلاری، قاسمی و...^۱ داوطلب [خدمت در مناطق] کرمان و مکران شدم. [که به همراه] فیاضی، رحیمی و کاوسی به زاهدان اعزام شدم... در مهرماه ۱۳۲۶ به درجه ستوان یکمی نائل [شدم]. رحیمی و کاوسی برای کلاس ورزش به فرانسه رفتند، فیاضی به گارد شاهنشاهی منتقل [شد] و من داوطلب [خدمت در] لشکر خراسان شدم. ابتدا فرمانده دسته و سپس فرمانده آموزشگاه سرجوخگی شدم. در طول این مدت ۲ بار با پرچم [لشکر] مشهد [برای شرکت در مراسم] جشن ورزشی چهارم آبان، تشییع جنازه رضاشاه و [شرکت در دوره آموزش] سلاح‌های امریکایی خمپاره انداز ۶۰ و ۸۱، بازوگا، کلت و نارنجک، اعزام تهران شدم. در مهرماه ۱۳۲۹ به درجه سروانی ارتقاء یافتیم. در مشهد با بعضی از افسران توده‌ای تماس داشتم... در سال ۱۳۳۰، پس از هفت سال خدمت در مناطق گرمسیری و خارج از مرکز، بدنبال درگیری‌ها [پی که] با فرماندهان لشکر، هنگ، گردان، سررشته داری و دارایی مشهد [پیدا کردم] تلگراف چند صفحه‌ای به تهران سخا بره نمودم. [پس از مدتی] بلا تکلیف ماندن در مشهد [که منجر به] از بین رفتن لوازم و اثاثیه خاندهام در کاراژ [باربری شد]، به دستور سرلشکر [بهرام] آریانا فرمانده لشکر گارد شاهنشاهی به تهران منتقل و در گردان یکم هنگ پهلوی مشغول به خدمت شدم.

در تهران وضع فکری و اجتماعی من، [تحت تأثیر] ناملایماتی که در مدت هفت سال تحمل کرده، و حن‌کشی‌ها، خیانت‌ها، دزدی‌ها و فجایعی که [ناظر] بودم، به کلی تغییر کرد. [در این زمان] در جستجوی راهی برای اصلاح و از بین بردن این همه خیانت و حیف و میل شدن بودجه ارتش می‌گشتم. [البته ناگفته نماند] در مشهد با عده‌ای از افسران که هم‌نکر و وظیفه‌شناس و خادم بودند نیز

۱. فیاضی عضو سازمان [افسران] شد و مانند من و بسیاری دیگر محکوم به اعدام شد که ما یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل شد، کاوسی رئیس زندان قصر که ما افسران در آن زندانی بودیم، شد. رحیمی بعداً سپید و پس از انقلاب [در سال ۱۳۵۷] تیرباران شد. (همایون،)

جلساتی داشتم. اکثر این افسران، [در گذشته] تحت فرماندهی همان افسران شریف و وطن پرستی قرار داشتند که [برخی] در سال ۱۳۲۴ غیباً از ارتش اخراج شده بودند و [برخی دیگر] در سال ۱۳۲۷ به علت سوء قصد به شاه دستگیر و زندانی شدند.

از تاریخ انتقال به لشکرکارد هنگ پهلوی، وضع زندگی من به دو قسمت تقسیم شد: ۱. فعالیت شغلی [آنگونه] که بتوانم در ارتش مشرکتر باشم، و ۲. فعالیت سیاسی که بتوانم خدمتی به مملکت کرده باشم.

۱. فعالیت شغلی در ارتش

[کارها و اقدامات من در این زمینه عبارت بود از:] شرکت در مانورها، تیراندازی‌های نمایشی در مراسم و جشن‌ها، داوطلب شدن در مأموریت‌های مشکل، [دادن] تعلیمات صحیح و روشن برای سربازان بیسواد و کم سواد، آموزش درس فارسی [به گونه‌ای که] سربازان پیشرفت سریعی در فراگیری زبان فارسی می‌یافتند، داوطلب بودن در مأموریت‌های فرمانداری نظامی و غیره. این اقدامات را به گونه‌ای انجام دادم که در مدت یکسال خدمتم در تهران، اکثراً مورد تائید و تشویق فرماندهان مربوطه قرار می‌گرفتم.

در ۳۰ تیر [ماه ۱۳۳۱] که از سوی فرمانداری نظامی مأموریت [برقراری نظم در] منطقه بازار و جنوب تهران را عهده‌دار بودم، با فعالیت و سخنرانی‌های پی‌درپی برای سربازان و درجه‌داران، از برخورد آنها با توده مردم جلوگیری کردم و کوچکترین خونریزی در این دو منطقه به بار نیامد. [به این دلیل] بار دیگر مورد تشویق مقامات مربوطه و فرماندهان قرار گرفتم و از اول مرداد [ماه ۱۳۳۱] قرار شد که واحد مربوطه من در فرمانداری نظامی تهران به صورت آماده فعالیت نماید [یعنی] شبها در تهران مشغول پاسداری و روزها برای حرکت سریع به تمام نقاط تهران آماده باشند. سرهنگ دوم آزموده (برادر سرتیپ حسین آزموده دادستان محاکمه دکتر مصدق) که مأموریت فرمانداری [نظامی] را به من محول کرده بود، مرتباً مرا احضار می‌کرد و گزارش عملیات فرمانداری نظامی و مأموریت‌های محوله را جویا می‌شد.

۲. فعالیت سیاسی

[در این عرصه] در سازمان نظامی [حزب توده] فعالیت می‌کردم. سابقه سازمان نظامی به زمانی می‌رسید که حزب توده فعالیت علنی داشت و در هیئت دولت نیز سه وزیر [از آنان] انجام وظیفه می‌کردند. [در این زمان] فعالیت افسران وطن‌پرست و وظیفه‌شناس فزونی یافته، سازمانی تحت سرپرستی خسرو روزبه به نام سازمان افسران حزب [توده] تشکیل گردید. این سازمان مخفی بود؛ زیرا طبق آئین‌نامه‌های ارتش هیچ افسری در احزاب و دسته‌جات نمی‌بایست فعالیت سیاسی داشته باشد. من، همانند دیگر افسرانی که در این سازمان عضو می‌شدند، [بایستی] در مدت حدود شش ماه به وسیله افسران دارای سابقه عضویت و اعضای برجسته تشکیلات مورد آزمایش و تحقیق قرار گرفته و [کلید اطلاعات در مورد] وضع و سوابق خدمتیشان در اختیار [رهبری] تشکیلات قرار می‌گرفت [که] با تکمیل کردن بیوگرافی و آنکت و سایر مدارک دیگر مورد قبول قرار می‌گرفتیم. و مدتی هم مورد آزمایش عملی در کارهای فعاله و مأموریت‌های مختلف و سخت [قرار گرفته و] شرافتمندانه انجام وظیفه می‌نمودیم؛ سپس [به‌عنوان] عضو رسمی با شماره مخصوص به حوزه [ای] معرفی و تشکیل جلسه می‌دادیم. در این جلسات طرز مبارزه با فساد، خیانت، ظلم و ستم، حق‌کشی فرماندهان و بالا بردن سطح دانش و اطلاعات عمومی و آگاهی از سیاست جهانی و نقش دول غرب و شرق و... مطلع و تبادل نظر می‌کردیم.

فعالیت من برای سازمان نظامی [عبارت بود از گزارش] مأموریت‌های فرمانداری نظامی، تحقیق و کنجکاری در مورد رفت و آمدهای مشکوک در ستاد فرمانداری نظامی و برخوردهایم با سرکرد مجدی، سرهنگ مبصر و سرهنگ نصیری و غیره، به عبارت دیگر کلیه مسائلی که اتفاق می‌افتاد. ضمناً به علت هم‌دوره‌ها و دوستانی که در بین افسران سلطنت طلب و شاه‌دوستان داشتم و مرا از خودشان می‌دانستند، [توانستم] در گروه [و محافل] آنها نفوذ کنم. [همچنین] با عده‌ای از افسران [هوادار] جبهه ملی نیز در تماس بودم.

از اوایل مرداد [ماه ۱۳۳۲] در فرمانداری نظامی جنب و جوش‌های زیادتری به چشم می‌خورد و مرتباً افسران فرمانداری نظامی را جمع کرده، دستورات موکدی در مورد [اعمال] خشونت و بازداشت دسته‌جمعی و جلوگیری از تظاهرات داده می‌شد. و حتی شبانه عده زیادی از مردم عادی و فقیر که در گیشه و کنار خیابان [ها] استراحت کرده با در رفت و آمد بودند، بازداشت و در کلانتری‌ها نگهداری کرده و صبح روز بعد، پس از بازدید [مأموران] فرمانداری نظامی عده‌ای را آزاد و چند نفری که مورد سوءظن قرار می‌گرفتند را روانه زندان می‌کردند.

در فرمانداری نظامی که در شهربانی مرکز [مستقر] بود، محاکمه شعبان جعفری [شعبان بی‌مخ] و سرهنگ عزیز رحیمی که بازداشت بودند، شروع شده بود. هر روز که آنها را برای محاکمه می‌بردند، [شعبان بی‌مخ] در راه، با صدای بلند فریاد، جاوید شاه و زنده باد شاه سر می‌داد و در دادگاه گفته بود تا عکس شاه نباشد، من حاضر نمی‌شوم و جواب نمی‌دهم و هر روز این مسئله تکرار می‌شد.

در دهه اول مرداد ماه علاوه بر جنب و جوش‌های روزانه در فرمانداری [نظامی]، در منازل بعضی از افسران جلسات شبانه برگزار می‌شد و افسران وابسته [به دربار] شرکت کرده [و به] سخنرانی‌های امجدی، نصیری، آزموده [گوش داده و در این جلسات] چند نفر شخصی که یکی [از آنها] هم خارجی بود، دیده می‌شدند. گزارش [این جلسات] را به سرکرد محبی مسئول خودم و ابوالحسن عباسی رابط مستقیم با من، مرتباً می‌دادم. در این جلسات افسران لشکر زرهی، سرگرد جاویدپور، سرگرد اکبر زند، سروان کاوسی و عده‌ایی دیگر از افسران لشکر زرهی، سروان عباس شقاقی از کاردار شاهنشاهی و سرهنگ نصیری، سرهنگ زندکریمی، سروان سپهر، بیوک ساعدی، مصطفی مجلسی، سرهنگ اردوبادی از ژاندارمری، سرگرد صفائی، سرهنگ رئیسیان، سرگرد امجدی، سرهنگ مبصر، سرگرد مرعشی، سرگرد حمیدی و... شرکت داشتند. در سخنرانیها و جلسات افسران وابسته به دربار، در مورد مبارزه با ترده‌ایی‌ها و جنبه ملی [بحث کرده] و برای جلوگیری از سرکوبانه تظاهرات و تجمع به شدت عمل توصیه می‌شد.

از تاریخ ۱۷ مردادماه، فعالیت در فرمانداری نظامی و [همچنین] جلسات افسران وابسته به دربار فزونی یافت و دستورات با مراقبت‌های جدی، پیاپی ابلاغ می‌شد. سرهنگ اسکندر آزموده که دیگر در جلسات حاضر نمی‌شد، نسبت به بعضی از افسران از جمله سرهنگ زند کریمی (معاون سرهنگ ممتاز فرمانده هنگ جمشید آباد) قدری مشکوک شده بود، و به من و سروان بلاری که مورد اعتماد صددرصد او بودیم گفته بود از جلسات افسران که در منازل تشکیل می‌شد، اطلاعاتی برای او کسب کنیم. آنها هم علناً چیزی در مورد کارهای بعدی شان آفتابی نمی‌کردند، ولی معلوم بود که با مقامات بالاتر و کمیته‌هایی که تعداد [افراد] آنها کمتر بود و تصمیمات کلی را اتخاذ می‌کردند، مربوط می‌باشند. این مقامات که ۱۲ نفر از جمله زاهدی، رشیدیان‌ها، باتمانقلیچ، اخوی، حسین آزموده، نصیری، مبصر و چند نفر دیگر بودند، جلسات محرمانه‌تری داشتند و دستورات کلی را به عده بعدی که اسامی آنها در بالا نوشته شد، می‌دادند؛ ولی از کم و کیف آن چیزی نمی‌گفتند. فقط بعضی‌ها مثل اسکندر آزموده فرمانده هنگ پهلوی و سرهنگ اردوبادی فرمانده ژاندارمری در جریان بودند. در این زمان، فرمانده کروهان ۲ هنگ پهلوی بودم و سروان بلاری نیز افسر میدان تیر هنگ بود. [به رغم آنکه] در هنگ پهلوی افسران با درجات بالاتری وجود داشت ما دو نفر مورد اعتماد سرهنگ آزموده قرار گرفته بودیم. آزموده محرمانه به ما گفت که با هم تشریک مساعی کنید تا در موقع لزوم مأموریت‌های شما را معین کنم. (سروان بلاری که افسر تیر هنگ بود و سربازی در اختیار نداشت، مأمور کمک به من گردید). در شب ۲۳ مرداد، آزموده، من و بلاری را در فرمانداری نظامی احضار کرد و مأموریت‌های زیر را به ما ابلاغ نمود:

۱. دستگیری سرهنگ ممتاز فرمانده هنگ جمشید آباد که مأموریت حفاظت از منزل مصدق را [برعهده] داشت.
۲. دستگیری سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد ارتش وقت.
۳. [قرار شد] قسمتی از واحد تحت امر من که سروان بلاری آن را سرپرستی می‌کرد، در کرچه خورشید در غرب کاخ سنای فعلی مستقر شود. [هدف از این اقدام آن بود که] سربازان گارد که در پادگان باغشاه بودند و مأموریت داشتند که

پس از رفتن سرهنگ نصیری به خانه دکتر مصدق و ابلاغ [فرمان] عزل او از نخست‌وزیری، هرگاه نصیری و همراهانش با مقاومت و تیراندازی مواجه شدند. وارد عمل شده و [واحد تحت سرپرستی سرران بلاری] ارتباط با باغشاه را حفظ نموده و کمک دریافت نماید.

۴. مأموریت قطع سیم‌های تلفن و برق مرکز بازار در میدان اعدام.

این چهار مأموریت، سری بود و به جز سرهنگ آزموده، سروان حبیب بلاری و من، هیچ‌یک از افسران و حتی سرهنگ پارسا فرمانده تیپ و خواهرزاده دکتر شایگان [از آن] اطلاعی نداشتند. مأموریت‌های دیگری هم به هر یک از افسران مورد اعتماد، مورد نظر و وابسته به دربار از سوی فرماندهان خودشان [به‌طور] خصوصی ابلاغ شد. از جمله آنکه [در زمان کودتا] لشکر زرهی از جناده عباس‌آباد و خیابان پهلوی و توپخانه مهرآباد و تانکهای M24، M36 و M4 | به حرکت درآیند | که من از کم و کیف آن بی‌اطلاع بودم. [اخبار] این جنب و جوش‌ها و تصمیمات و مأموریت‌ها را با سرعت هر چه تمامتر از طریق سرگرد محبی، سرگرد خلیلی و سروان عباسی [به سازمان افسران] اطلاع دادم و تأکید کردم کودتایی در شرف تکوین است و [لازم است] از طرف سازمان نظامی حزب توده، جبهه ملی و دکتر مصدق نخست‌وزیر آمادگی کامل برای مقابله با کودتا تدارک داده شود.

در ساعت ۷ شب ۲۳ مرداد [ماد ۱۳۳۲] ابلاغ شد که هر یک از افسران در پست‌های از قبل تعیین شده خود مستقر باشند تا در ساعت ۱۲ شب با علامت مخصوص عملیات را شروع کنند. بلافاصله جریان را به اطلاع سازمان نظامی رساندم تا سرهنگ ممتاز در منزل خودش نماند و به منزل دکتر مصدق برود به سرنیپ ریاحی اطلاع داده شد که کودتا در حال انجام است و به ستاد ارتش برود (که دکتر مصدق این دستور را داده بود). [به دلیل همین آمادگی‌ها بود که] وقتی از طرف فرمانداری نظامی برای تحقیق و سرکشی نسبت [آماده بودن] به شرایط برای کودتا رفتند در همه جا با استقرار واحدهایی [برای مقابله با کودتا] از سوی ستاد ارتش روبه‌رو شدند و در ساعت ۱۰ شب به‌وسیله پیک‌هایی عملیات آن شب را منحل و به دستور ثانوی محول کردند.

روز ۲۳ مرداد^۱ ساعت ۸ شب ابلاغ شد که مأموریت شب قبل به فوت خود باقی است و عملیات در ساعت ۱۱/۵ شب انجام می‌شود. به‌رغم گزارش‌ها و هشدارهای قبلی، باز هم سریعاً موضوع را با تأکید فراوان که مراقب اوضاع باشید، به [سازمان نظامی] گزارش دادم. در این شب از سوی کودتاچیان تعداد بیشتری از یازرسان و مأمورین مخصوص برای بررسی اوضاع اعزام شدند، که باز هم با هشیاری و پاسداری سربازان [و افسران وفادار به دکتر مصدق] روبه‌رو شدند و بلافاصله به فرمانداری نظامی اطلاع دادند که امکان عملیات نیست. در گزارش‌های آنان آمده بود که سرهنگ ممتاز در منزل نیست، سرتیپ ریاحی در منزل نیست و در تمام خیابانها محافظت کاملاً استوار و محکم انجام می‌شود. برای بار دوم ابلاغ شد که عملیات فعلاً منحل و به بعد موکول می‌شود. مأموریت‌های فرمانداری نظامی طبق روال شب‌های قبل ادامه داشت و صبح مانند روزهای قبل، افسران فرمانداری نظامی به کلاترینها رفته و پس از رسیدگی، بازجویی و شناسایی، عده‌ایی را آزاد و عده‌ایی را به فرمانداری نظامی اعزام کردند. متهم همانند روزهای قبل، در گزارش یکی به سازمان نظامی و گزارش دیگر [برای] فرمانداری نظامی نسبت به عدم موفقیت و حاضر نبودن اشخاص مورد نظر در منازل و گشت سربازان اضافی تهیه کرده و ارسال نمودم.

حدود ساعت ۷ شب ۲۴ مرداد [ماه ۱۳۳۲] دستور داده شد که یک ربع بعد از نیمه‌شب [۲۵ مرداد] به هر طریق عملیات انجام شود. [مأموریت‌های من همان موارد چهارگانه بود که قبلاً شرح دادم] به وسیله جیب مرتباً به اطراف منزل [سرهنگ] ممتاز و اطراف [سرتیپ] ریاحی [که در محاصره نیروهای کودتاچی بود] رفته، با سربازان و درجه‌داران صحبت می‌کردم که هرکس از خانه خارج شد، دستگیرش نمایند. ولی ارتباط بین منزل دکتر مصدق و سربازان خیابان خورشید، که وظیفه پشتیبانی داشتند را به کلی قطع کردم و مأموریت چهارم که قطع سیمهای برق و تلفن بازار بود را به کلی رها کردم. که سرهنگ آزموده متوجه شد من به آنجا نرفتم و خودش به این مأموریت رفت [و پس از

۱. در خاطرات سرتیپ همایونی، ۲۴ مرداد آمده که با توجه به ادامه خاطرات ۲۳ مرداد صحیح می‌باشد.

انجام مأموریت] به ستاد ارتش رفته و با سروان شناقی دستگیر شد. و ساعت ۲ بعد از نیمه شب من نیز سربازان [تحت امرم را] جمع کرده به طرف مهرآباد برگشتم. (سربازان و درجه داران که به کلی از اصل مأموریت بی خبر بودند با تعجب می گفتند مأموریت ما تمام شده [که] به پادگان می رویم [؟] فقط متوجه شدم که کودتایی انجام نشده و وقتی نصیری به خانه دکتر مصدق رفته است با [توجه به] اطلاعات و هشدارهای قبلی همگی آماده دفاع بوده و او را دستگیر کرده و به ستاد ارتش نزد سرتیپ ریاحی فرستاده اند.

در حدود ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب به مهرآباد رسیدم. به علت دستور آماده باش از سوی رئیس ستاد ارتش به تمام واحدها، تیپ مهرآباد نیز با تمام افسران، درجه داران و سربازانش آماده بود و افسران در باشگاه جمع بودند و فرمانده تیپ [سرهنگ پارسا] مشغول سخنرانی [برای آنان] بود که با آمدن من صحبت [وی] قطع شد و مرا احضار کرد. و پرسشهای زیادی از من نمود از جمله اینکه کجا بودی و به دستور چه کسی به شهر رفته بودی و حال چرا مراجعت کرده ای؟ من هم جواب دادم من به دستور سلسله مراتب فرمانده هنگ به فرمانداری [نظامی] اعزام شده بودم و در فرمانداری بودم و چند مأموریت به من دادند که انجام دادم و فعلاً هم به من دستور مراجعت دادند. پس از سؤال و جواب های پی در پی که مأموریت ها چه بوده و این سر و صداهای تانک ها و زره پوش ها و تلفن هایی که مرتب می شد و قطع می گردید چه بود؟ من جواب دادم از من سؤال نکنید. [سرهنگ پارسا] به افسر نگهبان سرگرد شاملو دستور دادند که من فعلاً بازداشت هستم تا فردا تکلیف معین و معلوم شود. افسران تیپ که حدود ۳۰ نفر بودند با در نظر متفاوت به من نگاه می کردند و هر یک با تعجب و با حرکات چشم و ابرو سؤالاتی می کردند از جمله سرگرد شاملو به من گفت تو از کجا انتخاب شده بودی که به فرمانداری [نظامی] بروی، از تو افسر ورزیده تر و فعال تر نبود؟ افسر دیگری گفت: چه خوب شد که دست خالی برگشتید این کارها چیست که انجام می شود و در ارتش اختلاف می اندازید و دو دستگی درست کرده اید. و از این حرف ها؛ که من چون در رویای خود و انجام مأموریت صحیح خود از طرف سازمان نظامی و شکست کودتا از طرف

طرفداران مصدق و جبهه ملی مردم حرف‌های آنها را به خاطر نمی‌آورم ولی در قیافه آنها دو حالت شادی و افسردگی هویدا بود. الفرض مراد در اطاق افسر ارشد نئنهان بازداشت نمودند و دو پت و یک بالش از باشگاه [افسران] به من دادند. تا صبح من با خیال راحت به استراحت پرداختم. شاید در آن شب اگر انفاسات مؤثرتر و کاملتری انجام می‌دادیم فاجعه ۲۸ مرداد و بعدها کشف شبکه سازمان نظامی و دستگیری افسران طرفدار جبهه ملی و حکومت مصدق پیش نمی‌آمد و مسئله خاورمیانه و سپس فاجعه جدید رخ نمی‌داد؛ و آقای کریمت روزولت (نوه روزولت رئیس جمهور امریکا) در کتاب «کودتا در کودتا» آنهمه رجزخوانی نمی‌کرد و کودتای ایران را انگیزی برای سایر کودتاها در امریکای جنوبی و سایر نقاط جهان قرار نمی‌داد. [و نمی‌نوشت که کودتا در ایران] کم‌خرج‌ترین، سریع‌ترین و بدون خونریزی‌ترین کودتای ممکن می‌باشد. در اینجا لازم است توضیح دهم که من سابقه عضویت چندان زیادی در سازمان نظامی نداشتم و فقط مدت شش ماه بود که از عضو سمپاتیزان به عضو آزمایشی و سپس عضو رسمی با شماره ۲۸۱۰ تبدیل شده بودم که [از شماره ۱] مشخص می‌شود. از آخرین اعضا بوده‌ام. ولی در بین افسران طرفدار دکتر مصدق و جبهه ملی مورد اعتماد بودم و عده زیادی از افسران به من اعتماد و ایمان داشتند و حزب و سازمان نظامی هم از این حسن شهرت و جمع‌آوری اطلاعات درباره من، [بهره شرفته و به همین جهت] به‌رغم مدت کم دوره آزمایشی [به من] عضویت ثابت داده بودند. از طرف دیگر در گروه شاه‌پرستان نفوذ و فعالیت ذینبستی به‌دست آورده بودم که اطلاعات مفید، دقیق و عمیقی را گزارش می‌دادم. [همچنین] در کمیسیونهای ۱۵ نفری و ۲۵ نفری که از افسران عالی‌رتبه و برجسته [کودتاچیان] بودند نیز فعال به حساب می‌آمدم که این امر برای سازمان نظامی بسیار مفید و ارزنده بود.

صبح روز ۲۵ مرداد، سرهنگ پارسا فرمانده تیپ مرا به وسیله دژبان تیپ به دژبان مرکز اعزام نمود و من را به زیرزمین زندان مرکزی دژبان، که افسران کودتاچی دستگیر شده را زندانی کرده بودند، برده و در اطاعتی به افسران، سروان سپهر، سروان ساعدی، سروان مجلسی، سروان داورپناه (مصطفی) و سروان

بلاری پیوستم. عده دیگری [از افسران کودتاچی] در سایر اطاقها [بازداشت] بودند.

بعد از ظهر ۲۶ مرداد، سرهنگ شایان فر افسر دادرسی [ارتش] به زندان [ما آمد] و از تک تک ما بازجویی نمود و اوراق بزرگی را [هریک از ما] پر کردیم. [از ما می خواست] که دستورالعملها، فعالیتها و اقدامات خود و سربازان را از ۲۰ مرداد [به بعد] توضیح دهیم. [من نیز] کلیه مأموریتهای خود را که به دستور سرهنگ آزموده و فرمانداری نظامی [انجام داده بودم را] عیناً شرح و توضیح دادم. [و تأکید کردم] که هیچکدام از آن مأموریتها انجام نشد، چون هیچکدام [منظور سرتیپ ریاحی و سرهنگ ممتاز است] در محل های خود نبودند و مقداری سؤالات دیگر که به خاطر نمی آورم. بازجویی ام حدود سه صفحه شد. شب را در همان زیرزمین دژبان گذرانیدیم و فردا صبح بازجویی شروع شد. که سؤالات روز قبل با مقداری سؤالات دیگر در مورد اقدامات قبل از ۲۰ مرداد، صحبتها، سخنانی و جلسات و غیره پرسیده شد. من نیز اقدامات و جلساتی را که در آن شرکت داشتم توضیح داده و اضافه کردم مأموریتهای محوله به من تماماً بلا اقدام مانده و انجام نشد. تا ساعت ۱ [بعد از ظهر] بازجویی ادامه داشت و پس از صرف غذا به استراحت پرداختیم. من در دلم خراش حال و شاد بودم که اقل تا اندازه ای [که می توانستم] وظیفه و دین خود را نسبت به مردم و سازمان [نظامی] و کارکنان و زحمتکشان ادا کرده ام. ما افسران در ساختمان وسط دژبانی در زیرزمین بودیم، چون [که] پنجره ها از کف اطاق بسیار بالا [تر] بود داخل محوطه دژبان را نمی دیدیم فقط سربازانی را که در جلوی پنجره های آهنی نگهبانی می دادند، کردن و تفنگ آنها را دیده و صدای پای آنها را می شنیدیم. ضمناً [از زمان دستگیری] تا آن لحظه خانواده ام از وضع من بی اطلاع بودند، هر چند که سه عدد کارت ریزیت به تاریخ چند روز [مختلف] توسط یکی از افسران برای خانواده ام فرستاده بودم [مبنی بر اینکه] من به مأموریت رفته ام، ولی عکس العمل آنها را نفهمیدم که چه بوده است.

روز ۲۸ مرداد ساعت ۹ الی ۹/۵ [صبح] بود که افراد دیگری از دادستانی [ارتش] با چندین برک تاغذ بزرگ برای بازجویی به زیرزمین [زندانبان]

مرکز] آمدند و یک‌یک [افسران کودتاجی بازداشتی] را صدا کرده و در مورد کودتا و دستوردهندگان سؤال و بازجویی کردند. چندی نگذشته بود که از محوطه دژبانی سروصدای رفت و آمدهایی شنیده شد و از دوردست نیز سر و صداهایی شنیده می‌شد. کم‌کم سر و صدا و دویدن‌ها [در محوطه دژبان مرکز] آغاز شد و صدای زنجیرهای ارابه جنگی و تانک و زمزمه‌هایی شعار مانند به گوش می‌رسید. [در این هنگام] افسر بازجو کار را ناتمام گذاشته و اوراق [بازجویی] را برداشت و فوراً از زیرزمین بیرون رفت. ما افسران متعجب شدیم که موضوع از چه قرار است ولی چون پائین بودیم و محوطه دژبان را نمی‌دیدیم، نمی‌توانستیم چیزی را متوجه شویم، ولی فهمیدیم که نگهبانان در جلوی پنجره‌ها نیستند و رفت و آمد ندارند. [اینک] سروصداها خیلی نزدیکتر و دویدن‌ها بیشتر شده بود؛ این مرتبه صدای شعارهای مرگ بر مصدق، جاوید شاه، زنده باد شاه، شاه باید برگردد، شاه سایه خداست و غیره شنیده می‌شد و صدای چرخ‌های ارابه جنگی و تانک از خیابان شمالی دژبان به وضوح به گوش می‌رسید. چند نفر از افسران [بازداشتی] قلاب گرفته تا از پنجره محوطه دژبان را ببینیم. اولی که بالا رفت گفت نگهبان‌ها رفته‌اند و کسی در محوطه نیست، دومی بالا رفت و گفت همه به طرف در شمالی می‌دوند و کسی به زیرزمین [زندان] توجه ندارد و نگهبان‌ها هم نیستند. من نیز بالا رفتم و با تعجب همان چیزهایی که آنها گفته بودند به چشم دیدم. آرام‌آرام به طرف در رفته و چند بار به در ضربه زدیم، [برخلاف مواقع قبلی] که نگهبان یا صدای خشن جواب می‌داد؛ چه خیره؟ چه کار داری؟ این بار صدایی به گوش نرسید. لای در را فشار دانه و کمی مکث کردیم [بازهم] صدایی نیامد. بیشتر [در را] باز کردیم، کسی را در راهرو ندیدیم و از لای در اطاق‌های دیگر هم سر بعضی افسران را مشاهده کردیم، در را به کلی باز کردیم و بیرون آمدیم، کسی را ندیدیم یکمرتبه همه افسران (تقریباً حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر بودند) [از اطاق‌ها] بیرون آمده با هم شروع به صحبت کردیم. همه از هم سؤال می‌کردند [که چه شده] و خوشحال و خندان بودند. من از شنیدن شعارهای جاوید شاه، زنده باد شاه و صدای تانکها بکلی مات و مبهوت بودم و توجهی به صحبت‌های آنان نداشتم، در [این] فکر بودم که چه

اتفاقی افتاده و این اوضاع ناشی از چیست؟ با همان حال، بدون کلاه و کمر (در موقعی که به دژبان مرکز تحویل‌مان داده بودند، کلاه و کمر افسران را از ما گرفتند و [اینک] کسی نبود که آنها را تحویل بگیریم.) از پله‌های زیرزمین بالا آمدم و به اطراف نگاه کرده کسی را متوجه ساختمان و خود ندیدم. عده زیادی افسر و درجه‌دار و سرباز در جلوی در شمالی دژبان مرکز جمع شده بودند.^۱

با آن حال [و روز] از در غربی [دژبان مرکز خارج شدم] و سپس به طرف خیابان سپه و چهارراه حسن‌آباد بدون اراده به راه افتادم. مات و مبهوت راه می‌رفتم و شعارهای یک مشت مردم زنده‌پوش و عادی که سوار ماشین‌های باری شن و ماسه و آجرکشی و غیره [بودند] و چوب‌ها و بیل و کلنگ در دست [داشتند] در گوش من مثل [صدای] وزوز مگس و زنبور صدا می‌کرد. همینطور تا باغشاه و خیابان ۳۰ متری طی راه نمودم، بدون اینکه فکر کنم کجا می‌روم نه فکر خانه و همسرم (که در روزهای وضع حمل بود) [بودم] و نه هیچ فکر دیگری به طرف دروازه قزوین، راه مهرآباد را می‌پیمودم. نمی‌دانم ۴ یا ۵ ساعت در راه بودم تا به برج‌های دیده‌بانی پادگان مهرآباد رسیدم، هوا تقریباً تاریک شده بود نگیهان برج ایست داد و من با صدای بلند خودم را معرفی کردم استوار جعفری، دژبان پادگان که مرا می‌شناخت جلو آمد و احترام گذاشت [و] از حال من جويا شد، گفتم همه افسران زندانی را مرخص کردند و حکومت مصدق ساقط شد، در شهر صدای زنده باد و جاوید باد شاه گوش آسمان را کر کرده است. منم برای ملحق شدن به سربازانم به پادگان آمدم. استوار جعفری به فرمانده تیپ، (همان سرهنگ پارسا) گزارش داد و او مرا احضار کرد و گفت برای چه از زندان فرار کردی به اینجا آمدی. گفتم من از زندان فرار نکردم، تمام افسران زندانی را مرخص کرده و در شهر شعارهای جاوید شاه و شاه باید برگردد، جریان دارد. [سرهنگ پارسا] افسر ارشد نگیهان را احضار و دستور توقیف مجدد مرا صادر کرد. این بار سرگرد سوداگر مرا به اطاقی پشت اطاق افسر نگیهان هدایت

۱. دژبان مرکز دو در داشت، در شمالی که به خیابان پشت و جلوی وزارت جنگ و ستاد ارتش باز می‌شد و در غربی که به خیابان دژبان و خیابان جنوبی و وزارت امور خارجه و شهربانی منتهی می‌شد. (سرگرد همایونی)

کرد و پس از تحویل [دادنم] پرسید که در شهر چه خبر است؟ آنچه را که دیده و شنیده بودم بازگو کردم. شب را در اطاق افسر نگهبان به سر بردم و صبح [روز بعد] نزدیک ساعت ۹، از دور یک تانک و یک جیب نمایان شد، نگهبان برج ایست داد و استوار جعفری با سرعت به طرف تانک رفت، سرهنگ آزموده فرمانده هنگ را سوار بر تانک و سروان بلاری را در جیب دیده ادای احترام کرد. سرهنگ آزموده با حکم فرماندهی تیپ، دسنور ترقیف سرهنگ پارسا را داشت و او را با جیب توسط سروان بلاری و استوار جعفری به دژبان مرتز فرستادند. سپس سرهنگ آزموده جویای وضع من شده، [به او] گفتند در اطاق افسر ارشد نگهبان، زندانی است. فوراً مرا احضار کرد و دستور داد [با] یک واحد مجهز آماده با سرعت هر چه تهاجمی به فرودگاه مهرآباد بروم، واحد قبلی را تعویض نموده و حفاظت فرودگاه را بر عهده گیرم و از ورود و خروج [افراد] به کلی جلوگیری نموده و واردین را در هر مقام و منصبی که باشند، بازداشت و به رکن ۲ ستاد ارتش تحویل دهم. [و تأکید کرد] افسرانی از کارآگاهی و رکن ۲ [نیز] به فرودگاه اعزام شده‌اند [و شما] با آنها تشریک مساعی نمائید.

پس از آماده کردن واحد و دستورات لازم برای حرکت [به سوی فرودگاه] از سرهنگ آزموده تقاضای چند ساعت مرخصی برای رفتن به بیمارستان که همسرم برای وضع حمل در آنجا بستری بود [کردم تا] بروم و بولی در اختیار آنها بگذارم، متأسفانه ایشان موافقت نکرده و گفت دستور فوری ریاست ستاد ارتش سرلشکر با تمام قلیچ است که همایونی هر چه زودتر به فرودگاه برود و دستورات ابلاغ شده [بازداشت کلیه واردین از استاندار، فرماندار، فرماندهان، وکلا و هر کس دیگر را] را تا تعیین تکلیف و شناسایی آنها انجام دهد. ناچاراً پیغامی برای همسرم فرستاده و با واحد آماده و مجهز و فرمانده دسته [تحت امر] خودم، ستوان ۲ نادعلی ملکی به فرودگاه مهرآباد رفته و با پیش‌بینی مسائل امنیتی، واحد قبلی با فرمانده آنها را تعویض کردم. [در] مدت ۲ ساعت کلیه راهنمای نفوذی و احتیاطی را زیر نظر گرفته [و] نقاط حساس را با نگهبانان زوجی [= دونفره] پوشانید [م]. در تمام ساعات شب و روز ۲۹ و ۳۰ مردادماه ۱۳۳۲ من و تمام افراد و افسران در فرودگاه مهرآباد آماده بوده و کلیه اشخاصی

که از هواپیما پیاده می‌شدند، توسط سربازان بازداشت و در اطاق تحت‌نظر افسران رکن ۲ و کارآگاهی شناسایی شده [و برحسب مورد] به وزارت امور خارجه، ستاد ارتش و دژبان اعزام می‌شدند.

صبح روز ۳۱ مرداد ماه خیر ورود شاه به فرودگاه مهرآباد رسید. کلیه امراء و رجال مملکت از کوچک و بزرگ یکی پس از دیگری خود را به فرودگاه رسانیده [و] برای خیرمقدم آماده می‌شدند. کارد شاهنشاهی با لباس‌های مخصوص در فرودگاه حاضر شده، سرلشکر زاهدی، باتمانقلیچ، نصیری، بختیار، مبصر، امجدی و سایرین، هیئت وزیران، وکلا و سفرای کشورهای مختلف نیز با لباس رسمی جهت پیشواز آماده بودند. پس از ورود شاه و سلام شاهنشاهی، فرمانده تارذ گزارش داد و [پس از آن] به مدت نیم‌ساعت شاه با گردانندگان کودتا صحبت کرده و [آنان] گزارشی از نحوه عمل و سقوط مصدق و سایر گزارشات را ارائه دادند. [آنگاه] شاه فوراً دستور ترفیع یک یک افسران شرکت‌کننده در کودتا را صادر کرد، من، سروان بلاری، سروان سپهر، سروان رحیمی، سروان تاوسی و عده‌ای از افسران دوره نادر^۳ و سروان شقاقی، سروان مجلسی، سروان داورپناه (مصطفی)، سروان ساعدی، سروان جهانبانی (حمید) و عده‌ای دیگر از هم‌دوره‌های آنها با ۳ سال ارشدیت به درجه سرکردی، سرهنگ نصیری (سرتیپ)، سرهنگ ۲ آزموده (سرهنگ تمام)، سرتیپ باتمانقلیچ (سرلشکر)، سرکرد صفایی (سرهنگ ۲)، سرکرد مرعشی (سرهنگ ۲)، سرکرد امجدی (سرهنگ ۲) و عده زیادی از افسران دیگر با ترفیع ۱ تا ۳ سال یافتند و تمام این افسران به دریافت نشان رستاخیز درجه ۱ و عده زیادی از افسران دیگر به دریافت نشان رستاخیز درجه ۲ نائل آمدند.

در شب اول شهریور، اولین فرزند من در بیمارستان به دنیا آمد که من مدت پنج روز از حال همنس و فرزند بی‌خبر بودم. با رسیدن سرلشکر باتمانقلیچ به ستاد ارتش، دستوری برای من صادر کرده فوراً واحد تجهیزاتی از لوازم و وسایل و بی‌سیم و سایر احتیاجات یک زندان صحرائی آماده کرده به اقدسیه (محل

* منظور فارغ‌التحصیلان دوره بیست و دوم دانشکده افسری در سال ۱۳۲۳ است. رک. کارنامه دانشکده افسری در عصر پهلوی (چاپخانه بیست و پنجم شهریور، ۱۳۴۰) ص ۸۱.

بیلاقی دانشکده افسری) عزیمت نمایم. در مدت کوتاهی با سرعت هر چه تمامتر سربازان را از فرودگاه جمع نموده به پادگان مهرآباد آمده و وسایل و لوازم احتیاطی را تهیه و به طرف اقدسیه حرکت کردیم. [به محض] رسیدن به اقدسیه هنوز محل مناسبی جز پاسدار خانه پیدا نکرده بودم که سیل جیب‌های دزدان مرکز، دزدان هواپیمایی با افسران بازداشتی یکی پس از دیگری سرازیر شده و در ظرف مدت چند ساعت حدود ۳۰ نفر از افسران که گویا در پادگان‌ها به نفع دکتر مصدق شعار داده و عکس‌های شاه را پاره کرده بودند توسط فرماندهان بوقلمون صفت - که گاهی به این طرف و گاهی به آن طرف متمایل می‌شدند - دستگیر و [به اقدسیه] اعزام کرده بودند و با [ثبت کردن] مشخصات آنها تحویل دادند و به ترتیب بعد از ظهر، شب و فردا و پس‌فردا همین‌طور [افسران بازداشتی را] می‌آوردند.

در این بین مسئله تأثرآوری نیز پیش آمد که بی‌مناسبت نیست ذکری از آن به میان بیاید. [ستوان] نادعلی ملکی فرمانده دسته تحت امر من که در معیت واحد اعزامی به فرودگاه مهرآباد رفته بود، در روز ۳۱ مرداد، روز ورود شاه مشغول سرکشی به سربازان مأمور در نقاط حساس و مهم بود، در یکی از پُست‌ها [ی‌نگهبانی] سربازی با مسلسل مشغول بازی و صحبت با رفیق خود بود، ستوان ملکی به او گوشزد کرد که نگهبان در سر پُست بازی و صحبت نمی‌کند محل تو استقرار در جان پناه و مراقبت می‌باشد، و او را به سنگر برده و دستورات لازم در مورد مأموریت و حفاظت و احیاناً جاوگیری از افراد مشکوک و غیرمجاز را به او می‌داده که در این اثنا سرهنگ اسکندر آزموده فرمانده تیپ [که در حال] سرکشی به سربازان و اطراف فرودگاه [بود] به این نقطه می‌رسد که ستوان ملکی در پشت مسلسل به سرباز طرز دیده‌بانی و مراقبت را می‌آموخته که سرهنگ آزموده عصبانی شده [و به او] گفته [بود] تو اینجا چه می‌کنی و چرا پشت مسلسل نشسته‌ای، هر چه ستوان ملکی می‌خواسته توضیح دهد و موضوع سرباز را پیش کشیده، آزموده توجهی نکرده و به او گفته بود برو پیش سروان همایونی؛ در محل فرماندهی سرهنگ آزموده به من گفت این افسر را چرا با خودت آورده‌ای. گفتم فرمانده دسته گروهان مأمور بود و باید [همراه] فرمانده

مستقیم واحد باشد. گفت او در همان دفتر باشد. دو روز بعد که واحد من مأمور بازداشتگاه اقدسیه شد، سرهنگ آزموده [به من] گفت ستوان ملکی را نیز همراه خودت ببر. من در آن موقع به این موضوع توجه نداشتم، مسئله عادی بود من باید فرمانده دسته واحد مربوطه [ام] را با خود ببرم [ولی] چرا سرهنگ آزموده تأکید کرد که او را ببرم؟ قبلاً نوشتم که افسران و درجه داران دزبان پیاپی افسران بازداشتی را می آوردند، یکی از افسران [هنگامی] که چند نفر بازداشتی آورده بود یک نامه جداگانه نیز به من داد که از رکن ۲ فرمانداری نظامی صادر شده بود. نامه حکم بازداشت ستوان ملکی فرمانده دسته [تحت امرم] بود. نامه را دوبار خواندم و تازه به فکر گفته سرهنگ آزموده در فرودگاه و [در] هنگام اعزام به اقدسیه افتادم. چون در تعجب و تحیر بودم، افسر مأمور متوجه ناراحتی من شده پرسید اتفاقی افتاده [است]. [گفتم خیر، افسر دسته گروهبان مأمور نیز جزو بازداشتی هاست. باری پیش خودم حدس زدم که کار سرهنگ آزموده است که به او مشکوک شده است. در فکر فرو رفتم که چگونه به او اطلاع دهم که تو زندانی هستی. پس از مدتی تفکر، ستوان ملکی را به مأموریت سرکشی اطراف پاسدارخانه و پست‌های نگهبانان فرستادم و یکی از گروهبانان ورزیده و با تجربه را احضار [کرده] و به او گفتم وقتی ستوان ملکی به داخل زندان برای [رسیدگی] به کارهای افسران می‌رود با او داخل اطاق برو و بدون اینکه کسی متوجه شود به او بگو شما هم زندانی هستید و خواهش می‌کنم بیرون نیایید. گروهبان ابتدا با حالت تعجب به من نگاه کرد، مثل اینکه می‌خواست سؤال کند که جدی می‌گویم یا اشتباهی در کار است ولی وقتی با قیافه جدی متأثر من روبرو شد احترامی گذاشت و عقب‌گرد کرد و رفت و منتظر موقع مناسب بود.

پس از نیم ساعت که از سرکشی ستوان ملکی گذاشت، [ملکی] پیش من در دفتر آمد و حالت مرا با موقع رفتن [خودش] به گشت متفاوت دید. از من سؤال کرد شما حالتان خوب است؛ مثل این که کسالت دارید. گفتم چیزی نیست، خیلی خسته هستم. چند دقیقه نشست و [سپس] بیرون رفت. یک ساعت دیگر که موقع شام بازداشتی‌ها بود، او برای منظم کردن کارها به داخل اطاق‌های زندانیان رفت و با آنها مشغول صحبت بود [که] گروهبان فوق‌الذکر با حالت

نگران و متزلزل به ستوان ملکی نزدیک شد و در گوش او چند کلمه‌ای گفت و ستوان ملکی به حالت شوک به او نگاه کرد و سپس به در پاسدار خانه که من در آستانه آن ایستاده بودم نگاه کرد. من با سر تکان داده او را تصدیق کردم و به نامه‌ای که در دستم بود اشاره نمودم. [آنگاه] به نزد او رفتم و کفتم چنین است. از آن ساعت او نیز جزو آمار بازداشتی‌ها درآمد. بعدها وقتی که بازداشتگاه اقدسیه را به سرکرد تقی پور تحویل دادم و به تدریج بازداشتی‌ها را به [قلعه] فلک‌الافلاک [در خرم آباد] می‌بردند، دیگر خبری از او نداشتم تا زمانی که [به عنوان زندانی] منم در جمع زندانیان قصر بودم. [او را] دیدم و خاطرات آن روز در نظرم مجسم شد که با چه ناراحتی او را بازداشت کردم.

از همان بدو تشکیل بازداشتگاه اقدسیه به وسیله رابط‌های مختلفم - سرکرد محبی، سرکرد خلیلی و عباسی - آمار زندانیان را [برای سازمان نظامی] ارسال داشته و کسب تکلیف می‌کردم که چه باید کرد؟ ولی جوابی نمی‌دادند. هر روز تعدادی از افسران را به وسیله جیب‌های دژبان به اقدسیه می‌آوردند و منم آمار آنان را ارسال می‌نمودم [و در ضمن] کسب تکلیف می‌کردم [و می‌خواستم] که فردی از آنها را، با چند نفر را معرفی کنند تا با تماس مرتب با آنها برنامه‌ریزی کرده، اثر تصمیماتی دارند فررا اطلاع دهند، باز هم متأسفانه مرا در بلا تکلیفی و سردرغمی گذاشتند.

رفتار بعضی از افسران بازداشتی توأم با چپ‌روی و اعتراض و بعضی موارد برخورد با سربازان و دروهمانان بود، و من نمی‌دانستم کدام برخورد املایم و مؤدبانه یا برعکس با رفتار خشن و برابر مقررات یک زندانبان [را با آنها] داشته باشم. در روزهای پیاپی و یا روزهای فرد که برای استراحت و سرکشی به سایر واحدهای فرمانداری نظامی و زندان سلطنت آباد (بازداشتگاه دکتر محمد مصدق و وزراء [وی] می‌رفتم. تماسهای مستقیم و غیرمستقیم با اعضاء و مشرکین [سازمان نظامی] می‌نرفتم که ارائه طریق نمایند و یا یک نفر را در زندان به عنوان مسئول معرفی کنند تا آنها را همان [با بتدیگر] هماهنگ نمائیم. من عده‌ای از افسران نیروی هوایی را که قبلاً دستگیر شده و [اینک] زندانی بودند. [مانند] مرزبان، هنریار، پوریا، مشرفیان، جودی، بهزاد و غیره را می‌شناختم

ولی آنها مرا نمی‌شناختند. لازم بود که [به] وسیله یکی از اعضاء و مسئولین [سازمان] به آنها معرفی می‌شدم، ولی متأسفانه در ماه اول [پس از کودتا] این کار [انجام] نشد. مدتی نگذشته بود که چهار نفر کُروهیان کُارد شاهنشاهی هم به [مأموران بازداشتگاه اقدسیه] اضافه کردند. از این به بعد ناراحتی من بیشتر شد، چون عدای از افسران صبح‌ها سرود حزبی می‌خواندند و من می‌بایستی جلوی اعمال آنها را می‌گرفتم؛ با صحبت‌های پیاپی با ریش سفیدان [افسران زندانی] سرهنگ چلیپا و سرگرد بهزاد، تا اندازه‌ای جلوی آن [قبیل] رفتار گرفته شد، ولی در روزهای زوج که سرگرد تقی‌پور به جای من مأموریت داشت، چند بار برخوردهایی رخ داد که [سرگرد تقی‌پور] موضوع را به فرمانداری [نظامی] اطلاع داده بود و آنها نیز مشغول بررسی [برای] تبعید افسران به فلک‌الافلاک [شده] بودند. جریان را به وسیله رابط‌ها فوراً [به سازمان افسران] اطلاع دادم [و تذکر دادم] که ممکن است تا چند روز دیگر همه افسران [زندانی] را به فلک‌الافلاک منتقل کنند [و درخواست کردم] در صورت لزوم هر نوع اقدامی که ضروری است اطلاع دهند. چند روز بعد ساعت ۹ شب سرهنگ ۲ امجدی با عدای دژبان و چند کامیون به اقدسیه آمد و پس از صورت مجلس و تحویل و تحول، حدود ۱۴ نفر را، کمتر یا بیشتر آن را به خاطر ندارم به زندان فلک‌الافلاک بردند. ۵ روز دیگر [نیز] ساعت ۱۰ شب، مجدداً عدده دیگری را بردند. در شبهایی که سرگرد تقی‌پور [به جای من حاضر] بود نیز، چند مرتبه [عدای از] افسران را [به فلک‌الافلاک] بردند. پس از ۴۵ روز که عدده زیادی از افسران تقریباً حدود ۸۰ درصد آنان را [از اقدسیه] برده بودند، با اسم رمزی سرهنگ چلیپا را به من و من را به او معرفی کردند. و من بیش از چند نوبت کوتاه که جلب توجه نسازید، نتوانستم با سرهنگ چلیپا تبادل نظر و اندکی صحبت نمایم. [زیرا] چند روز بعد از این تماس که حدوداً اواخر مهرماه ۱۳۳۲ برد من از اقدسیه به صورت تمام وقت به زندان سلطنت آباد، محل بازداشتگاه دکتر مصدق اعزام شدم تا مقدمات [آماده ساختن] سالن دادگاه و لوازم و وسایل آن را مهیا کنم. از آن روز من دیگر خبری از بازداشتگاه اقدسیه نداشتم و تا خاتمه محاکمات دادگاه بدوی دکتر مصدق، سرپرستی انتظامات [دادگاه و زندان] مستقیماً بر عهده من بود.

اداره تسلیحات ارتش در باغ سلطنت آباد، نزدیک پیچ نیاوران و جاده اقدسیه واقع است. [و] از خیابان شمیران حدود ۴ کیلومتر مسافت دارد. در این باغ بسیار بزرگ، ساختمانهای متعدد اداره تسلیحات ارتش، از قبیل (مسلح سازی، تفنگ سازی، فشنگ سازی، انواع کلوله های توپ و خمپاره انداز و وسایل بدکی کلید سلاحهای ارتش ساخته می شود) قرار دارد که با خیابانهای مابین و چهارراهها از یکدیگر جدا شده اند.

در وسط این باغ بزرگ ساختمانی است کلاسه فرنگی مانند که از زمان سلطنت ناصرالدین شاه به نام سالن و ساختمان آئینه نامیده شده است. این بنا به طور مخصوصی ساخته شده است، به این ترتیب (سالن از دو طبقه - طبقه همکف که به نام حوضخانه [خوانده می شود و دارای چند اتاق متعدد می باشد، برای خدمه و آبدارخانه و غیره و طبقه دوم سالن آئینه که تمام دیوارهای سالن از آئینه های ریز و درشت و گچ بری های زیبا و فشنگ و نقاشی های رنگ و روغنی از آثار نقاشان بزرگ پوشیده شده است.) از دو طرف شمال و جنوب با در و پنجره و شیشه های رنگی زیاد دیدگاه های خوش منظری روبه باغ دارد. ضلع شرقی عمارت، آشپزخانه مجهز و کاملی است. اما در ضلع غربی (ساختمان مدور و برج مانندی) با پلکان مارپیچی، پنج طبقه را به هم وصل می کند. هر طبقه یک اتاق و دو راهرو با پنجره های مشرف به باغ (شرقی و جنوبی) دارد. این برج برای زندان دکتر مصدق و وزرای او اختصاص داده شده بود. در طبقه اول برج، آقای دکتر ملک اسماعیلی معاون پارلمانی و آقای لطفی وزیر دادگستری بودند. [در] طبقه دوم آقای مبشری کنیل وزارت دارایی، طبقه سوم آقای دکتر محمد مصدق، در طبقه چهارم آقای دکتر صدیقی با دکتر اخوی. و طبقه پنجم، بالاترین طبقه آقای دکتر ملکی وزیر بهداشتی قرار داشتند. سرگرد بلاری مأمور گروهان هفتم گردان سوم هنگ پهلوی و سربازان همین گروهان هفتم از گردان سوم که فرماندهی آن به عهده من بود مأموریت حفاظت و انتظامات و تغذیه و استراحت آنان را برعهده داشت. این ساختمان به فاصله ۱۰۰ متر از اطراف به وسیله سربازان و مأمور گشت محدود شده بود و عبور و سرور اشخاص متفرقه ممنوع بود. ضمناً از طرف سرتیپ نصیری فرمانده کارد شاهنشاهی، دو

نفر گروهان کارد و دو [نفر] استوار نیز مأمور این زندان بودند که هر روز دو نفر در راهرو طبقه سوم اطاق دکتر مصدق نگهبانی می دادند و ضمناً مأموریت کنترل (سربازان و درجه داران این گردان مأمور) را داشتند یا احياناً گزارش های مخصوص برای رفت و آمد و سایر دستورات داده شده از طرف او نیز بودند.

در این زندان فقط چند نفر انگشت شمار اجازه بازدید داشتند. سرتیپ نصیری، سرتیپ بختیار، سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع مصدق، تیمسار باتمانقلیچ، سرتیپ آزموده دادستان، سرهنگ آزموده فرمانده تیپ و پادگان عشرت آباد، سرتیپ دکتر ایادی پزشک دربار، سرهنگ دکتر ریاحی و دکتر دانشور پزشک مخصوص دیگر هیچکس حق ملاقات و یارفت و آمد را نداشتند. هر هفته برنامه بهداشتی، تغذیه و دارویی آنان به وسیله این دو پزشک پس از ویزیت و معاینه تعیین می گردید که آشپزخانه طبق آن عمل می نمود. [آنان] با کاملترین و بهترین غذاها و میوه ها پذیرایی می شدند و هیچگونه شکایتی [در این زمینه] نداشتند. گردان سوم هنگ پهلوی نیز یک واحد دیگر در زندان اقدسیه داشت که مأموریت آنجا نیز یک روز در میان به عهده من بود که شرح آن [در خاطرات مربوط به] زندان اقدسیه داده شد.

در زندان دکتر مصدق و وزراء او، چون محافظت و انتظامات آن به عهده گردان سوم هنگ پهلوی به فرماندهی من و سرگرد بلاری افسر مأمور این گردان بود، بیشتر اوقات برای سرکشی می رفتیم ولی چند روز هفته که سرگرد بلاری به مرخصی و استراحت می رفت، مأموریت آنجا به عهده من بود. (چون افسر دیگری که مورد اعتماد صدرصد هیئت حاکمه باشد در تیپ و پادگان عشرت آباد که فرماندهی آنها را سرهنگ آزموده داشت، نبود). در این زندان خود دکتر مصدق و وزراء او از سرگرد بلاری و سرهنگ آزموده که همیشه سوی دماغ آنها بودند و سخت گیری هایی می کردند راضی نبودند و هر وقت که سرهنگ آزموده برای سرکشی و بازرسی می آمد با نظر تمسخر و حقارت به آنها نگاه می کرد. کما اینکه در چند مورد نسبت به رفتار من با آنها اظهار نارضایتی می کرد و گفت تو خیلی آنها را لوس می کنی، هر ساعت تیمسار ایادی را احضار می کنی که حال آنها بد است. مگر اینجا بیمارستان است که هر ساعت ویزیت شوند. اینها خائن و

زندانی هستند. باید مثل زندانبان با آنان رفتار کرد. (در یک مورد هم در دادگاه اعتراض کرد که شرح آن را بعداً خواهم نوشت.) من در جواب به چند مورد اعتراض او گفتم: «مسئولیت حفاظت و سلامت آنها به عهده من است. اثر پیش‌آمده‌ی شد من باید جوابگو باشم نه شخص دیگری.» این یک [مورد از] تنفر و انزجار ار؛ و یا چند بار دیگر [در مورد] رسیدگی به آشپزخانه، پزشک و داروی آنها که تلفن به سرهنگ ایادی کردم. گفت مگر اینجا بیمارستان است. اینها خائن و زندانی هستند نباید اینقدر آنها را لوس کرد. شما رفتار تان نسبت به آنها خیلی دوستانه است. از این جمله معترضه بگذریم [که] از اصل داستان خارج شدیم.

در مدت مأموریت خود در بازداشتگاه (ساختمان آئینه دکتر مصدق و وزراء او) با یک یک وزراء تماس گرفته، در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی [کشور] و وضع آنها صحبت می‌نمودیم. و ضمناً مدارک و اسنادی که بعداً در دادگاه ارائه شد، از قبیل نامه سرهنگ آزموده که حکم اداره قضایی را دریافت کرده و جواب داده بود من اطلاعات قضایی ندارم. چند پاکت در بسته دیگر که مدرک یک چک و چند سند دیگر و بعضی اطلاعات که از نظر دادگاه برای دکتر مصدق حائز اهمیت بود به او دادم. ضمناً بعضی پیغام‌ها که باید به آقای سرهنگ بزرگمیر و خانزاده دکتر مصدق که اجازه ملاقات نداشتند (و بعداً ملاقات داده شد) از طرف دکتر به آنها برسانم. انجام می‌دادم.

در این تماس‌ها از طرف سازمان نظامی حزب توده نقشه فرار دکتر مصدق طرح‌ریزی شده و با تماس‌های پیاپی با چند افسر دیگر و چند پزشک و یک کادر منظم با نقشه دقیق برای فرار ایشان از زندان به وسیله من از طرف جبهه ملی و سازمان نظامی اقدام کردید. محلی در یک نقطه از تهران در نظر گرفته شده بود، دو افسر پزشک و پزشک‌یار و پرستار و آمبولانس نیز حاضر گردیده بودند. دو افسر در اداره تسلیحات ارتش با من در تماس بودند، یکی افسر ارشد نگهبان (سروان بانی سعید) و یکی هم افسر نگهبان در ورودی (سروان دادخواه) که از کادرهای سازمان نظامی بودند. لذا نامه‌ای از طرف جبهه ملی و سازمان نظامی به من داده شد که به دکتر مصدق بدهم. قرار بر این بود که مصدق پس از خواندن

نامه، تمایل خود را نسبت به این اقدام اعلام نماید تا با هماهنگی قبلی ترتیب نگهبانی دو افسر تسلیحات داده شود و وقتی که دکتر مصدق حاضر شد خود را به ناراحتی سخت بزند، دل درد و حالت غش را بهانه کند؛ و من با تلفن اطاق افسر ارشد و مقامات مسئول صحبت و اجازه حرکت و ارسال آمبولانس کنم. پس از چند دقیقه دوباره و سه باره تلفن کنم و از خود سلب مسئولیت نمایم. پس از مدتی تلفن زنگ بزند و موافقت با ارسال آمبولانس و پزشک و افسر رکن ۲ اعلام گردد. در این مدت افسر ارشد نگهبان تسلیحات و افسر نگهبان که از کادرهای سازمان نظامی هستند اجازه خروج به کسی ندهند و تلفن های خارج وصل نشود و تلفن های داخل کنترل گردد. وقتی آمبولانس و دو نفر پزشک و پرستار رسیدند یک صورت مجلس تهیه شود و از افسران رکن ۲ و پزشک رسید دریافت داشته و دکتر مصدق را تحویل دهیم و خود من هم پس از کمی تأخیر برای اطمینان از صحت مسئله به دفتر افسر ارشد نگهبان رفته و من و او و افسر نگهبان و تلفنچی (که از کادر درجه داری سازمان بود) با ماشین دیگری که حاضر بوده از پادگان خارج و سیم های تلفن را قطع نمائیم. در بین راه آکروود فراراً آمبولانس را ترک کرده با ماشین سواری دکتر مصدق را به محل مورد اطمینان نقل مکان دهند، تا برنامه بعدی طرح ریزی گردد. ولی متأسفانه دکتر مصدق پس از خواندن [نامه] با نگاه تعجب و بی اعتمادی از من استفسار نمود موضوع چیست و برای چه این اقدام خطرناک را مرتکب می شوید. من برای ایشان توضیح دادم که ملت ایران به رهبری مثل شما احتیاج دارد و همه طبقات از کودتای ۲۸ مرداد ناراحت و از برگشتن شاه و نخست‌وزیری زاهدی ناراضی هستند و برای ضربه بر این حکومت احتیاج به هدایت و رهبری مثل شما دارند. در ۲۵ تا ۲۸ مرداد، مردم شاه را رفتند و حکومت و رهبری را صدصد در دست شما می‌دانستند؛ و از عوامل و سرسپردگان امپریالیست و چماقداران و زنان معروفه امثال شعبان بی‌مخیا، شمس فئات آبادی‌ها، پری آجدان قزی‌ها و ملکه اعتضادی‌ها و سایر مزدوران که با ۲۰۰ ریال و یک نهار با چوب و چماق، از [جنوب شهر] تهران راه افتاده و زاهدی را به ایستگاه رادیو بردند؛ غافل شده به خرد غره بودند. وقتی خیردار شدند که کار از کار گذشته و زندانیان آزاد و شما و

کلیه وزراء و رئیس ستاد ارتش و غیره دستگیر و زندانی شده بودید. حال ملت و توده وطن پرستان و اکثریت مردم متوجه شدند که خفقان به حد اعلا خواهد رسید و حکومت شاء و ایادی امپریالیست برای مدتها سایه خود را بر سر این ملت ستمدیده خواهند افکند. از این لحاظ احتیاج به شما دارم که صد درصد منی و دموکرات هستید و [این را] در طول مبارزات نارنجی خود به مردم ثابت کرده‌اید. پس از صحبت‌های من که [به آن] کاملاً گوش می‌داد و من گاهی به پنجره و گروه‌بازان گارد [شاهنشاهی] که در بیرون بودند و گاهی از در بیرون رفته و به اطراف نگاه می‌کردم چنین جواب داد: من با فرار به سه دلیل عمده موافقت ندارم. دلیل اول - من به حزب توده اعتماد ندارم، زیرا در تمام مبارزات من علاوه بر اینکه از من پشتیبانی نکردند ضرباتی هم بر مبارزات وطن پرستانه من و طرفدارانم [وارد] آورده‌اند، به شرح زیر:

الف: در مبارزه من علیه شرکت نفت انگلیس و ملی کردن آن.

ب: در اعلام قرضه ملی که تمام مردم از آن استقبال کردند، حزب توده کوچکترین کنکی نکرد و اعضاء حزب هم پشتیبانی نکردند.

ج: در بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد که کودتا در نطفه خفه شد و شکست خورد؛ علاوه بر اینکه [نه تنها] نیروهای خود را برای مقابله با کودتاچیان تجهیز نکردند و برای مذاکره و مشورت آمادگی خود را اعلام نکردند. اعضاء سازمان جوانان حزب توده در خیابانهای لاله‌زار و اسلامبول شعار مرگ بر مصدق می‌دادند.

دلیل دوم: من می‌خواهم به محکمه بروم و ۸۰۰ صفحه لایحه و دفاعیه خود را که بر علیه شاه و خانواده ستمگر و جنایتکار او نوشته‌ام، به مردم ایران و جهان بنمایانم و کلیه سازشها و ساخت و پاخت‌های آنان را برملا کنم.

دلیل سوم: اینکه پس از فرار من از زندان و ضربه زدن به دولت زاهدی (که معلوم نیست با موفقیت انجام شود) با من چه خواهند کرد. مرا مانند یک زندانی در خانه‌ای هر چند راحت مخفی خواهند کرد که در آن خانه با هر صدای کوچکی و یا درزدهای (مأمور آب، برق، سیور و غیره) من باید از ترس مثل بید به لرزه درآیم. در صورتی که در اینجا با خیال راحت تحت نظر پاسداران و شما افسران حفاظت می‌شوم و کوچک‌ترین ناراحتی ندارم.

پس از بحث‌های زیاد در مورد اینکه در مورد حزب [توده] و پشتیبانی نکردن از شما اگر اشتباهی شده مربوط به گذشته است و اینک دست دوستی و همکاری به شما ارائه شده، شما آن را رد نکنید. ممکن است در زندان و در دادگاه برای شما خطراتی باشد؛ ایشان متقاعد نشد و با قاطعیت انجام چنین عملی را رد کردند. من به ایشان گفتم که ممکن است این نظر را از من قبول نکنند، شما در زیر آن نامه مرقوم فرمائید که موافق نیستید. ابتدا با نوشتن مخالفت کردند ولی چون در مدت نزدیکی با ایشان و شناسایی روحیه من اصرار در نوشتن کردم، در زیرنامه یک کلمه «موافق نیستم» را نوشته و مصدق را هم اضافه کردند؛ که من فوراً به سروان بانی سعید اطلاع داده و روز بعد نامه را به سروان عباسی رابط خصوصی خود [با سازمان نظامی تحریل] دادم. دیگر خبری نشد. عین جریان را هم به سروان عباسی و هم به سرکرد محبی مسئول خودم گزارش دادم. از این پس ملاقاتهای سرتیپ نصیری، سرتیپ بختیار و سرتیپ آزموده زیاد شد و هر دفعه چند ساعت برای بازجوئی و احیاناً مذاکره و وعده و نوید پیش او [دکتر مصدق] می‌آمدند و گویا قول‌هایی به او دادند که اعدام یا زندان طویل‌المدت نخواهد شد. گرمیت روزولت در کتابش [کودتا در کودتا] نوشته که پس ۲۸ مرداد و آمدن شاه به تهران، در شرفیابی [به حضور شاه] از شاه سؤال کرده بود که با مصدق و وزراء او چه خواهند کرد، شاه گفت بود مصدق محاکمه خواهد شد. اگر دادگاه پیشنهاد مرا قبول کند مصدق به ۳ سال حبس محکوم و بعد در منزلش در احمدآباد مقیم خواهد شد و بعد از آن [هم] آزاد خواهد بود. ریاحی هم به یک سال و سایر وزراء نیز مشابه آن؛ ولی دکتر فاطمی پس از دستگیری اعدام خواهد شد.

در ماه‌های اول زندان و پس از ابلاغ تاریخ محاکمه، یکشنبه‌ها سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع دکتر مصدق با اطلاع قبلی و اجازه مقامات دادستانی برای مذاکره و نوشتن لایحه دفاعیه، به نزد ایشان می‌آمدند و ساعت‌ها در اطاق او به نوشتن مشغول می‌شدند. و منتهم روزهای زیادی تا زمان شروع محاکمه مسئولیت حفاظت و نگهداری از آنها را عهده‌دار بودم. سالن آئینه سلطنت آباد - برای محاکمه مرد سال و فرد ملی که در آن تاریخ چشمان جهانیان به این دادگاه

متوجه شده بود - آماده می شد. از مدت ها قبل خبرنگاران خارجی، عکاسان و فیلمبرداران تقاضاهای خرید را به فرمانداری نظامی و وزارت امور خارجه فرستاده بودند تا کارت مجاز [برای] ورود به سالن دادگاه را اخذ نمایند. در سالن دادگاه تعداد ۱۵۰ نفر اجازه ورود داشتند که ۸۰ نفر خبرنگاران و عکاسان داخلی و خارجی و تعداد ۵۰ نفر مدعوین که توسط فرمانداری نظامی و وزارت خارجه کارت ورودی دریافت کرده بودند.

روز ۱۷ آبان ماه ۱۳۳۲، روز شروع دادگاه بایسنی دکتر مصدق را از محل استراحت خود به سالن آئینه بیاورند. عکاسان خارجی و داخلی از سر و کول هم بالا می رفتند که اولین عکس را از دکتر مصدق گرفته و به وسیله پیک هایی که با موتورسیکلت و ماشین در خارج قصر سلطنت آباد ایستاده بودند [بفرستند] تا آنها را با هواپیما و یا تلکس به دنیا مخابره نمایند. قبلاً گفته شد که نصر سلطنت آباد و سالن آئینه با پلکانی مارپیچ به طبقات فوقانی مربوط می شد که هر طبقه یک اطاق داشت و اطاق دکتر مصدق در طبقه سوم بود. برای آوردن دکتر مصدق به سالن [آئینه] از طبقه سوم مدتی وقت صرف شد تا ایشان از پله های مارپیچ به راهرو منتهی به سالن بیایند. در اینجا لازم است جمله ای معترضه نوشته شود. سرهنگ اسکندر آزموده یکی از عکاسان [را] که گویا از خویشاوندان خودش بود، چند دقیقه قبل از آمدن دکتر مصدق او را به اطاق مقابل آخرین پله برده و مخفی کرده بود تا اولین عکس را او از دکتر مصدق بگیرد و برای او در ایران و جهان کسب وجه نماید. این دادگاه هیئت منصفه نداشت که دکتر مصدق در ابتدای امر به بودن هیئت منصفه و به صلاحیت دادگاه اعتراض کرد ولی به این اعتراض واقعی گذاشته نشد. و پس از مدتی شور و بحث با همان کیفیت دادگاه شروع به کار کرد.

در طول مدت محاکمه مسائل مهم و جالبی به وقوع پیوست که نظم دادگاه بر هم خیزد و دکتر مصدق به حال اعتراض و قهر خیال برون رفتن از دادگاه را داشت که با اشاره رئیس دادگاه و صحبت کردن من و آقای سرهنگ بزرگمهر، دکتر مصدق به محل خود جلوس کرد و گفت من نه دفاع می کنم نه حرف می زنم، هر چه وکیل مدافع من گفت مربوط به خریدش، هر چه خودتان می برید

و می‌دوزید انجام دهید. و سرش را روی کیف دستی خود گذاشت و خوابید.
در یک مرحله دیگر موقعی که آزموده دادستان ارتش در ضمن صحبت روبه
دکتر مصدق کرده و گفت این مرد باغی. [که] دکتر مصدق سر بلند کرد و با
تمسخر گفت یاغی، طاغی، متمرّد، خائن... که سرلشکر مقبلی [رئیس دادگاه] با
کوبیدن روی میز گفت نظم دادگاه را رعایت فرمائید. [پس از آن] سکوت در
سالن حکمفرما و آزموده دوباره به صحبت ادامه داد.

در مرحله دیگر، دکتر مصدق به صلاحیت دادستان اعتراض نمود آزموده
گفت من قاضی هستم و اطلاعات حقوقی دارم. دکتر مصدق از کیف خود نامه‌ای
که توسط من به او داده شده بود بیرون آورد و به سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع
خود داد [تا بخواند]. متن آن چنین بود که در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق،
به آزموده که در اداره مهندسی کار می‌کرد، حکم اداره حقوقی و قضایی داده شده
بود ولی آزموده از قبول آن (به علت اینکه من اطلاعات حقوقی و قضایی ندارم)
خودداری نموده بود. سپس دکتر مصدق چنین گفت که در آن زمان با مدرک گفته
بودی که اطلاعات حقوقی و قضایی ندارم، چطور در مدت کوتاهی هم قاضی و
هم حقوقدان شده‌ای.^۱

در جریان دادگاه اتفاقات دیگری هم روی می‌داد. به طور مثال یکبار در فاصله
تنفس، ملکه اعتضادی که جزو مدعوین بود به دکتر مصدق نزدیک شده و از او
پرسید پیرمرد، تو که عمر خودت را کرده بودی، این کارها چه بود که می‌کردی.
من فوراً ایشان را دعوت به سکوت کرده و کفتم احترام بزرگان و مقامات برای
همه مردم لازم و واجب است شما حق ندارید به ایشان چنین بگوئید. او گفت نه
آخر که... حرف او را قطع کرده و گفتم اگر سکوت نکنید، مجبورم شما را از سالن

۱. دکتر مصدق در جلسه اول دادگاه، متن نامه‌ای را که آزموده در تاریخ سوم مردادماه ۱۳۳۲
به وی نوشته بود را قرائت نمود که در آن آمده بود: «... مرا از این کار معاف کنید. من فاقد
هرگونه تحصیلات و سوابق قضایی هستم و یکی از معایب و مفاسد اصلی سازمان قضایی
ارتش آن است که افسران بی‌اطلاع در امور قضایی را در کارهای قضایی می‌گمارند.» «... پس
اضافه کرد... سرتیب آزموده که تا این حد خود را بی‌اطلاع معرفی می‌کند حالا دادستان
ارتش شده...» برای اطلاع بیشتر ری: مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمیر،
(تهران، بلوفر، ۱۳۶۹)، ص ۸۸-۸۹.

خارج کنم. انتظامات این دادگاه با من است و من اجازه نمی‌دهم شما دادستان، قاضی و با حاکم باشی. اگر مدرک یا اسنادی دارید به آقای سرلشکر آزموده دادستان و یا به رئیس دادگاه سرلشکر مقبلی ارائه دهید و او را با دست عقب راندم.^۱ چند وقت دیگر در یکی از جلسات، سرهنگ خمروانی مدیر باشگاههای ورزشی تاج در مشاجره لفظی که بین آزموده و دکتر مصدق روی داد و دکتر مصدق به حال تمسخر و خنده با او رفتار می‌کرد و جمله‌ای گفت که اکنون به خاطر نمی‌آورم دخالت کرده از روی نيمکت بلند شد و با صدای بلند گفت نگذارید دادگاه را به مسخرگی بکشید، او را محکوم کرده ریشه فساد را برکنید. سرلشکر مقبلی به من اشاره کرد که او را از سالن دادگاه خارج کنم و او با صدای بلند می‌گفت این مرد کیست که با اعلیحضرت آریامهر مصافح دهد که او را با شدت از سالن خارج نمودیم.^۲ و مخبرین خارجی و روزنامه‌نگاران با تعجب به این جنجال نظاره می‌کردند که رئیس دادگاه همه را به سکوت دعوت کرد و دادگاه به حالت عادی [درآمد] و ادامه کیفرخواست خوانده شد. اتفاقات کوچک و بزرگ دیگری هم در جریان دادگاه به‌وقوع پیوست که با گذشت زمان به خاطر نمی‌آورم.

دادگاه پس از جلسات متعدد، برای قضاوت درباره مرد سال، دکتر مصدق و

۱. ملکه اعتضادی به علت فعالیت کُسرده‌اش در مخالفت با دکتر مصدق و در جریان کودتای ۲۸ مرداد، نفوذ و موقعیت ممتازی یافته بود که حتی به وزیر کابینه زاهدی نیز حکم می‌مرد. سپید احمد و توفیق در ضمن بیان خاطراتش می‌نویسد: «... یکی از جریانات حایل در دوره کثالت وزارت جنگ در کابینه زاهدی قابل ذکر است و آن اینکه خانمی بدنام اعتضادی... در همان روزهای اول به دیدن من به وزارت جنگ آمد و با نهایت عصیان اظهار نمود باید نام وزارت «دفاع ملی» به نام اولیه (وزارت جنگ) تبدیل شود و چنانچه شما چنین اقدامی را نکنید ما تا بلوی وزارت دفاع ملی را پائین خواهیم کشید... من یک لیوان آب سرد برای ایشان سفارش دادم تا حرارت احساسات درونی ایشان نسکین پیدا کند ولی پس از رفتن من اولیای امور تحت تأثیر فرار گرفته و نام وزارت دفاع مجدداً به وزارت جنگ تبدیل گردید.»

احمد و توفیق، داستان زندگی: خاطراتی از پنجاه سال تاریخ معاصر ۱۳۴۰-۱۳۹۰ می‌جا، چاپخانه بیست و پنجم شهریور، بی‌تا، صص ۱۱۲-۱۱۱.

۲. برای این جریان رک به مصدق در حکمه نظامی، ص ۴۲۰.

محکوم کردن او وارد شور گردید و سپس او را به سه سال زندان محکوم کردند و او به رأی دادگاه اعتراض کرد و تقاضای فی‌جام نمود.

در موقعیتی بسیار حساس [که] فرمانده گردان سوم هنگ پهلوی [بودم و] اکثریت مأموریت‌های مهم به این گردان محول می‌شد، سروان عباسی در [خیابان] جمال‌الحق دستگیر [شد]. و شبانه من در منزل ستوان هوشنگ سلطانی مهسان بودم [که] او خبر آورد سروان عباسی دستگیر شده. من مهمانی را رها کردم و فوراً به شهر [تهران] آمدم و توسط چند نفر از دوستان حزبی و سرگرد محبی و سرگرد خلیلی سرشاخه و حوزه، دستگیری عباسی را اطلاع دادم. مدت چند روزی همه افسران بلانکلیف و نگران بودیم که در ۱۲ روز اواخر مردادماه ۳۳ عده [ایی] دستگیر و زندانی شدند. من افسر ارشد نگهبان [پادگان] عشرت‌آباد بودم که عده‌ای را به آنجا آوردند. معلوم شد که منزل مخفی عباسی، محقق‌زاده، مختاری و دیگران لو رفته و مدارک و دفتر رمز و اسامی کشف شده. روز ۱۶ شهریورماه ۱۳۳۳ اکثر افسران [عضو سازمان افسران] در پادگانها دستگیر و در عشرت‌آباد، مهرآباد، جمشید آباد، دژبان مرکز، لشکر زرهی، لشکر کرمان، اصفهان، مشهد و غیره زندانی شدند. متهم در جمشید آباد زندانی شده و پس از ۱۰ روز به دژبان مرکز تحویل شدم. در دژبان مرکز سرتیب نعمت‌الله نصیری به دستور شاه به دیدن من و سه نفر دیگر از افسران، سرهنگ جاوید رئیس رکن ۲ آذربایجان، سرهنگ فتح‌الله پهلوان فرمانده هنگ دانشکده افسری، سروان شهربانی صادقی رئیس کلانتری ناحیه ۱۰ آمده بود. (این دومین دفعه‌ای بود که در دژبان مرکز زندانی می‌شدم دفعه اول ۳ روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد که کودتا در نطفه خفه شده بود [طول کشید] که شرح آن را نوشتم) سرهنگ نصیری که سرتیب شده بود به من گفت شاه خیلی خیلی عصبانی است که همایونی چرا و خیلی خیلی ناراحت است و مرا فرستاده‌اند که [دریابم] موضوع چیست و جریان را کاملاً توضیح دهید. من گفتم با خدمتی که من در ۲۵ مرداد انجام داده‌ام و مأموریت‌هایی که سایر افسران از عهده آن بر نمی‌آیند من انجام دادم و با شما هم سنجر بودم و بعد از ۲۵ مرداد هم در همین زندان دژبان طبقه زیرزمین زندانی بودم و درجه و نشان درجه ۱ گرفتم از شما سؤال می‌کنم چرا مرا دستگیر

کرده‌اید. او گفت اسم تو با شماره و مدارک زیاد از تو و به اسم تو بدست آمده و این مدارک موجود است. من در جواب او گفتم من از این مدارک چیزی نمی‌دانم، من دشمن زیاد دارم ممکن است به اسم من جعل شده باشد، اسکناس را هم جعل می‌کنند اسم و مدرک چیزی نیست که جعل نشود، من فقط از شما و ارتش انتظار نداشتم که این چنین رفتاری با من بشود. [نصیری گفت] در هر صورت شاه به اسم تو که رسید خیلی عصبانی و ناراحت شد. اکثر چیزی هست و اطلاعاتی داری بگو تا آزاد شوی. [و] رئیس زندان دژبان را خواست سرهنگی به نام غفاری بود و به او گفت شماره [تلفن] کارد [شاهنشاهی] این است و من همیشه منتظر هستم. هر وقت همابونی کار داشت و چیزی خواست بگوید فوراً به من تلفن کن من بیایم. من گفتم تیمسار من از دیدار شما در زندان خوشحال می‌شوم که به ملاقات من بیایید ولی هر وقت تشریف بیاورید همین جمله را خواهم گفت که چرا مرا دستگیر کرده‌اید. پس از چند روز مرا به لشکر زرهی، به زندان انفرادی بردند. اعدام‌ها شروع شده بود و سری اول و دوم اعدام شده بودند. مدت یک ماه در زندان انفرادی بودم، نه بازجویی و نه بازپرسی. صدای آه و ناله و فریاد شکنجه دیدگانی مثل سرگرد و کیلی، سروان محقق و دیگران را که از سوراخ در انفرادی نگاه می‌کردم، اعصابم را خرد کرده بود. پس از یک ماه گروهبان ساقی مرا از لشکر زرهی به زندان قصر آورد. گروهبان ساقی که مرا خوب می‌شناخت با قبافه ناراحت به من گفت من معذرت می‌خواهم که شما را می‌برم و به من دستبند نزد و خیلی احترام گذاشت. در زندان قصر سرگرد اسدالله کاووسی که با هم به زاهدان رفته بودیم و در جریان ۲۸ مرداد من و او و سروان رحیمی و عده دیگری از افسران سرگرد شدیم و نشان گرفتیم، رئیس زندان بود. پس از رفتن گروهبان ساقی دستور داد فرشی در حیاط بند ۲ انداخته و با هم آنجا نشستیم و به من گفت من با آمدن تو و فیاضی به اینجا مخالف بودم، چون نمی‌توانستم شما را در زندان ببینم ولی چون دستور داده شد که تمام افسران را در یک جا جمع کنند، چاره‌ای نداشتم و حالا شما در اینجا زندانی نیستید هرکاری دارید بگوئید و هر چه اطلاعات درباره حزب و سازمان نظامی دارید به من بگوئید تا وسایل آزادی شما را فوراً فراهم کنم. سپس استوار فراسرز و

گروهان بلغردی را صدا کرد و گفت آقای همایونی در اینجا زندانی نیست. من به شما دستور می‌دهم که هرکاری داشت فوراً انجام دهید. به او گفتم تر وظیفه زندانبانی خود را انجام بده فقط دستور بده که سربازان و گروهبانان به افسران جزء و ارشد که سالیان دراز به ارتش خدمت کرده‌اند بی‌احترامی نکنند، فحاشی و حرف‌های رکیکی که به آنها یاد داده‌اند نزنند من هیچ تقاضایی از تو ندارم و نمی‌خواهم به خاطر من و فیاضی و سایر هم‌دوره‌های خودمان پرونده تو خراب شود.

من در یک سلول ۴ نفری (با قدرت پهلوان و دو نفر دیگر) مستقر شدم از همان روز ورود به بند ۳ که ۱۱۰ نفر زندانی در آن مستقر بودند، همه افسران این بند و بند ۲ و بند ۱ که جلوی کریدور بود تا مدتی که بازجوئی و بازپرسی من شروع نشده بود به یک نظر دیگری به من نگاه می‌کردند که یک افسر کودتاچی که درجه و نشان رستاخیز درجه ۱ گرفته در داخل زندان چه می‌کند. فقط عده‌ای از [اعضای] هیئت اجرائیه و طبقات بالا و سرشاخه و مسئول حوزه و رابط من اطلاع داشتند که همه آنها هنوز به این زندان منتقل نشده بودند. به مجردی که همه جمع شدند و بازجوئی و بازپرسی و ضرب و شتم و شکنجه‌ها که توسط سرهنگ وزیری، زیبایی، سیاحتگر و زمانی شروع شد، برخورد و رفتار آنها به کلی با روزهای اول تغییر کرد و مرا از خود دانستند. بقیه [امور را] پرونده گواهی خواهد داد. در دادگاه بدوی و تجدیدنظر به اعدام محکوم شدم^۱ و مدت‌ها زیر اعدام بودم تا یک درجه به همه اعدامی‌ها تخفیف دادند و زیر حکم [زندانی] ابد ماندیم. تا پس از ۸ سال و ۵ ماه در ۲۱ آذر ۱۳۴۰ [به همراه] ۳۱ نفر [دیگر] آزاد شدم.

مهدی همایونی

۱. لازم به ذکر است هنگام خدمت در لشکرکارده از طرف افسران [لشکر] مدیر باشگاه جمشیدآباد شدم. در آنجا سالن بزرگی برای [برگزاری] جشن‌ها و سینما و تئاتر بنا کردم. بعد از دستگیری از فضای روزگار، جلسات دادگاه من و هم‌پرونده‌هایم در همین سالن برگزار شد و حکم اعدام هم در همان جا صادر و ابلاغ شد. (همایونی)

اعلامیه شورای عالیه استواران و گروهبانان لشکر خراسان

از شورای عالیه استواران و گروهبانان^۱

نخست به نام ایزد دانا که نگهدارنده تمام موجود است و []^۲ انسان اشرف مخلوقات و فناکننده اهریمن و هرگونه فساد است مخطوب نموده در این موقع که مدت مدیدی از تشکیل انجمن آزادیخواه لشکر می گذرد این ایام فقط به مطالعه در رفع نواقصات خود گذارنیده و در دومین وهله^۳ خود را برای هرگونه جان نثاری در راه آزادی احقانی حق آماده می سازیم و لازم می دانیم که پیروی گزارشات متعدده که به آن فرمانده تسلیم نمودیم که بطور تحمل گوش زد نموده، با دادن فرصت قانونی حق خود را طلب نماییم اگرچه هرگونه حقی که از لشکر داریم شما خردآگاه هستید و شاید برای طیب خاطر این جانبان هم ظاهراً اقدام بی اثری نمودید ولی اقدام هر یک نقش بر آب و به قول عوام، فریب دادن یک عده امثال ما بیچاره گان و تشکیل یک فورمالیته بیشتر نمی باشد ولی از آنجایی که مانند افسران باز هم حس بیگانه پرستی و خیانت در ما وجود ندارد اتمام حجت نموده بدین وسیله هرگونه حق خود را از لشکر خواستاریم. فی الواقع شساکه فرمانده لشکر هستید اگر دیناری از زرش طلب کار باشید لحظه ای آیا از اقدام باز می ایستید؟ آیا با ید اقتدار نامد و تشکیل پرونده همه روزه حق خود را

۱. تصاویر این سند و سد بعدی - شماره ۳ - را که آقای کاره بیات در اختیارم برده اند، در انتهی کتاب - بخش تصاویر - ملاحظه خواهید کرد.

۲. یک کلمه نامفهوم

۳. اصل: وحله

مطالبه نمی‌نمایید؟ پس چطور شد که به غیر از سایر حقوقات حیفا و میل شده لااقل این کمک هزینه شش ماهه سال بیست و دو را که تاکنون دو سال نیم می‌گذرد پرداخت نشده در صورتی که سایرین از هضم رابعه‌شان هم گذشته است. پس چرا به داد ما بیچارگان نمی‌رسید اگر برنج است برای افسران، اگر ذغال است برای افسران، اگر پارچه است برای افسران، اگر حق اولاد است برای افسران، اگر حق مقام است برای افسران، اگر مرگ است برای افسران، اگر کوفت است برای افسران، اگر...^۱ برای افسران، اگر شما شکم دارید ما هم داریم، اگر معیل هستید ما هم هستیم. پس این استثناء چیست؟ فعلاً چنین وقت نیست استدعا داریم که این حقوق حقیقه ما را زودتر پرداخت در غیر این صورت از طریق غیرمقتضی اقدام جدی معمول خواهد گشت.

استرازان و گروهبانان آزادیخواه و میهن پرست لشکر ۸ خاور

رونوشت مانند اصل است. سروان شهرستانی [امضا]

اعلامیه جمعی از نظامیان لشکر خراسان، ۱۳۲۴/۵/۳

آقای فرمانده لشکر، این مار خوش خط و خال که هریت و ماموریتش از نظر همسایه شمالی پوشیده نیست و شدیداً مورد نفرت آنها است به دست‌بندیهای کثیفی سوق می‌دهد که در دوسرهای حتمی آنها با طبع ملایم جنابعالی به هیچ‌وجه سازگار نیست بدبختانه ناظم روابط لشکر و پادگان شوروی این افسر منفور همسایه شمالی است و به همین دلیل است که به علت این حسن انتخاب تا این درجه در کوچکترین مراجعات به افسران بیچاره لشکر توهین می‌شود.

آقای فرمانده لشکر شاید شما اطلاع نداشته باشید که نور چشمی اخوی ایشان ستوان ۱ محمود حجت جزو چاقوکشان رسمی سیدضیاء و اگر عزیمتش به تهران چند روزی به تأخیر می‌افتاد به وسیله مقاماتی با افتضاح طرد می‌شد این افسر شارلاتان دروغ‌گو برای این که موقعیت خودش را پیش شما تحکیم کرده باشد ناگزیر هر روز بدون این که شما متوجه باشید به وجهی بین شما و سایر افسران لشکر فاصله ایجاد می‌کند.

آقای فرمانده لشکر چون به ریخت جنابعالی نمی‌آید که آدم حادثه‌جویی باشید علیهذا به عنوان اولین پیشنهاد به شما اخطار می‌کنیم که از همان راهی که آمده‌اید سر سلامت به تهران مراجعت کنید و سرنوشتی [را] که اجباراً منتظر شما است به هم مسلکان بی‌شرف و حادثه‌جو تر بعدی واگذار کنید. از ما بپذیرید بروید به تهران و به آنچه ابوی مکرم شما به غارت از ملت ستم‌دیده ایران برای شما اندوخته است و فعلاً کفاف مخارج جنابعالی را می‌دهد عجالتاً بسازید. اگر این پیشنهاد ما را نمی‌پذیرید لائیل به حداقل خواسته‌های ما عمل کنید:

۱. ما از شما می‌خواهیم که قبل از هر چیز فرمانده یک لشکر ایرانی بوده، فرماندهی لشکر را تحت‌الشعاع زد و بست‌های سیاسی و اجرای دستورات ژنرال فریزر و اعوان و انصارش ننمایید.

۲. به فرریت روابط صمیمانه و خصوصی خود را با امثال قریشی‌ها ترک کنید.

۳. منتها تا تاریخ ۱۲ مرداد ماه می‌باید سروان حجت از ریاست دژبانی بر کنار و روابط خصوصی خود را با نامبرده قطع نمایید.

۴. تکلیف قطعی حواریون شما باید معلوم شود (افخمی - بغمایی).

اگر جرئت و شهامت انجام پیشنهادات ما را ندارید بر ما به خوبی واضح کردد که از آب و هوای خراسان و قرب جوار حضرت دل نمی‌کنید و می‌خواهید به هر قیمتی در مشهد باقی بمانید، بسیار خوب ما هم حرفی نداریم اما چون زنده شما در این صورت برخلاف منافع ما است برای موفقیت بایستی شخص شما جسدتان را در صحن مطهر برای ابد باقی خواهیم گذاشت. برای این که ضمناً بدانید در انجام وعده‌های خود تردیدی نداریم در صورتی که انجام مواد ۱، ۲، ۳ تا پایان وقت اداری روز ۱۲ از نظر ما محرز نگردد برای نمونه رونوشت این نامه جهت استانداری، کلیه روساء ادارات شهر، کلیه احزاب و تعدادی از روزنامه‌ها، تعدادی نمایندگان مجلس، ستاد ارتش، وزارت جنگ و قونسولگری‌های مقیم مشهد ارسال داشته و (در این قسمت بک جمله را مخطط نمی‌دانند)^۱

رونوشت برابر اصل است و اصل طی شماره $\frac{۴۵۰/۳۰۷۲۸}{۲۴/۸/۱۴}$ به ستاد ارتش تقدیم گردیده است.

سرگرد ستاد غفوری زامضا

[نمونه کار اکتویستیک]^۱

۱. نام، نام خانوادگی
۲. رتبه، تخصص، سال آخرین رتبه، معلومات کلاسیک
۳. شغل فعلی، مشاغل گذشته
۴. نام دوستان صمیمی او
۵. صلاحیت فردی و اخلاقی (دزدی - آلودگی ها...)
۶. وابستگی طبقاتی، شغل پدر، ثروت، درآمد غیر از حقوق
۷. با عوامل دشمن علیه نهضت همکاری کرده بانه؟
۸. وضع زندگی خانوادگی (مسجد، متاهل، متکفل، وضع طبقاتی خانواده همسر)
۹. از خویشان نزدیک او کدام یک عضو بنگاه^۲ اند؟
۱۰. رفتار او نسبت به روسا
۱۱. رفتار او نسبت به زیورستان
۱۲. طرز قضاوت او نسبت به جریانات سیاسی بعد از شهریور ۲۰ (واقعاً)
- شهریور، آذر ۲۴، آذر ۲۵، بهمن ۲۷، ۳۰ تیر و...)
۱۳. طرز قضاوت نسبت به جریانات سیاسی روز
۱۴. طرز قضاوت نسبت به رژیم سلطنت
۱۵. طرز قضاوت نسبت به جریانات سیاسی بین‌المللی با ذکر مثال
۱۶. چه کتاب‌هایی را خوانده است؟
۱۷. علاقتی به مطالعه
۱۸. سوابق فعالیت‌های سیاسی (در سازمان‌های دموکراتیک، در دسته‌بندی‌های ارتجاعی)
۱۹. نقاط ضعف
۲۰. برجسته‌ترین خصائل مثبت او
۲۱. عمیمیت با نظریه‌دهنده
۲۲. تا چه حد مورد اعتماد نظریه‌دهنده است؟
۲۳. شماره نظریه‌دهنده تاریخ

۱. به نقل از کتاب سیاه، ص ۱۲۵.
 ۲. منظور از بنگاه حزب توده است (م.ج.خ.).

[آئین‌نامه سازمان افسران حزب توده]

[افسران]

آئین‌نامه سازمان حزبی فرهنگیان توده ایران^۱

مصوبه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، فروردین ماه سال

۱۳۳۲

۱. سازمان فرهنگیان توده ایران یکی از واحدهای سازمان حزب توده ایران است که فرهنگیان عضو حزب توده ایران در آن متشکل شده‌اند.
۲. بنابر شرایط خاص فعالیت اعضای این سازمان، هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران اجرای بعضی از مواد اساسنامه حزبی را در مورد فرهنگیان عضو حزب و همچنین ساختمان تشکیلاتی سازمان حزبی فرهنگیان را به شکل زیر مقرر می‌دارد.
۳. ترتیب درخواست عضویت و برگذاری دوره آزمایشی فرهنگیان به قرار زیر است:

الف - فرد درخواست‌کننده باید بوسیله یک نفر از اعضای حزب که لااقل یک سال سابقه عضویت در حزب را داشته باشد کتباً معرفی شود. شعبه تشکیلات پس از تحقیقات کافی این شخص را در صورتی که واجد شرایط عضویت باشد برای گذراندن دوره آزمایش می‌پذیرد.

۱. به نقل از کتاب سیاه، صص ۷۵-۷۹. برای بنیان‌کاری (اصطلاح «فرهنگیان» جایگزین «نظامیان» شده است. (م.ج.خ)

ب - فرد درخواست‌کننده لااقل باید ۶ ماه دوره آزمایش را برای فراگرفتن تعلیمات حزبی بگذرانند. در این مدت فرد درخواست‌کننده باید با فعالیت و فداکاری علاقمندی خود را به حزب به ثبوت برساند.

ج - افرادی که دوره آزمایش را می‌گذرانند از نظر وظایف و اجرای مقررات مانند پرداخت حق عضویت و شرکت در حوزه و اجرای دستورهای حزبی مانند افراد رسمی حزب می‌باشند ولی مادامی که دوره آزمایشی آنان به پایان نرسیده است در حوزه حق رای ندارند.

د - هنگامی که فرد آزمایشی دوره آزمایش را با موفقیت تمام کرد حوزه‌ای که این فرد در آن شرکت داشته است گزارشی درباره فعالیت فرد مزبور و پایان دوره آزمایشی او به تشکیلات می‌دهد.

ه - پس از پایان دوره آزمایش عضویت فرد آزمایشی از طرف شعبه تشکیلات در هیئت دبیران طرح می‌شود و هیئت دبیران پس از رسیدگی به سوابق فرد مزبور عضویت او را تصویب می‌نماید.

تبصره ۱. معرف و شعبه تشکیلات نسبت به سوابق فرد درخواست‌کننده کاملاً مسئول شناخته می‌شوند.

تبصره ۲. هیئت دبیران می‌توانند در صورت کافی نبودن فعالیت فرد آزمایشی دوره آزمایشی وی را تمدید کند و یا بکلی از تصویب عضویت او خودداری کند.

و - تاریخ ورود به حزب یک فرد از تاریخی است که عضویتش پس از طی دوره آزمایش در هیئت دبیران به تصویب می‌رسد.

۴. فرهنگیان عضو حزب در شرایط فعلی وظیفه دارند از تظاهر به داشتن مرام حزب و تبلیغ آن خودداری ورزند مگر در مواردی که حزب معین می‌کند. آماده کردن فرهنگیان برای دادن درخواست عضویت و طرح اساسنامه و مرامنامه حزب به آنان باید با کسب اجازه و راهنمایی شعبه تشکیلات باشد.

۵. فرهنگیان عضو حزب حق دارند به کلیه مقامات حزبی سازمان فرهنگیان و همچنین تا حدودی که با شرایط کار سازمان مناسب باشد به دیگر مقامات حزبی انتخاب گردند.

۶. درجات تشویق عبارتند از:

تشویق توسط حوزه، تشویق از طرف حوزه مسئولین، تشویق از طرف هیئت دبیران سازمان، تشویق از طرف کمیته سازمان، تشویق از طرف کمیته مرکزی حزب، تشویق از طرف کنگره.

۷. درجات تنبیه عبارتند از:

تذکر از طرف حوزه، توبیخ از طرف حوزه، توبیخ از طرف حوزه مسئولین، توبیخ از طرف هیئت دبیران سازمان، توبیخ از طرف کمیته سازمان، توبیخ از طرف کمیته مرکزی حزب، سلب مسئولیت موقت، اخراج موقت و قطعی.

۸. اجرای ماده ۳۱ اساسنامه حزبی در سازمان فرهنگیان بدین شکل است که هیئت دبیران موظف است در جلسات مسئولین مسائل جاری و سازمانی را در حدود مسئولیت خود به بحث بگذارد.

ساختمان تشکیلاتی سازمان حزبی فرهنگیان

بند اول، حوزه

۹. هر حوزه حداقل ۳ نفر عضو دارد که از بین آنها یک نفر به سمت مسئول و یک نفر به سمت مسئول دوم انتخاب می شود.

۱۰. مسئولین حوزه‌ها باید لااقل ۲ سال سابقه عضویت داشته باشند.

۱۱. وظیفه مسئول حوزه عبارتست از اداره امور حوزه، کنترل اجرای دستورات، جمع آوری حق عضویت‌ها و کمک‌های مالی و برقراری ارتباط با ارگان‌های بالاتر همچنین مسئول حوزه موظف است گزارش کارهای خود را به حوزه مسئولین بدهد.

۱۲. انتخاب مسئولین حوزه‌ها و بطور کلی انتخابات سازمان در شرایط عادی، در سال یکبار انجام می شود.

۱۳. هر وقت اکثریت اعضاء حوزه درخواست تجدید انتخاب کنند انتخاب مسئول حوزه با موافقت هیئت دبیران تجدید می شود. هیئت دبیران نیز می توانند در صورت لزوم دستور تجدید انتخاب را به حوزه ابلاغ و یا فردی را به سمت مسئول بگذارند.

۱۴. حوزه باید پیوسته مسائل سیاسی و حزبی را مورد مطالعه و بحث قرار داده و در این زمینه پیشنهادهای منید به ارگان‌های بالاتر بفرستد. حوزه باید

کوشش نماید در انجام دستورهای حزبی که از طرف ارگان‌های بالاتر ارجاع می‌گردد حداکثر فعالیت را ابراز دارد.

بند دوم، حوزه مسئولین

۱۵. هر حوزه مسئولین حداقل از ۳ نفر مسئول حوزه تشکیل می‌گردد که از بین اعضاء خود یک نفر مسئول و یک نفر مسئول دوم انتخاب می‌نماید.

۱۶. در صورتی که حوزه‌های مسئولین درجه ۲ تشکیل شده باشد مسئولین این حوزه‌ها اعضاء حوزه مسئولین درجه ۱ می‌باشند.

۱۷. وظایف حوزه مسئولین به قرار زیر است.

الف - کوشش به منظور اجرای دقیق دستورات حزبی، اتخاذ تدابیر لازم برای اینکه دستورات به بهترین صورت انجام شود و کنترل اجرای دستورات و وظایف اعضاء.

ب - توجه به نقائص و اشکالات کار حوزه‌ها و اعضاء و کوشش برای مرتفع ساختن این نقائص از طریق توسعه انتقاد و انتقاد از خود و اتخاذ تدابیر دیگر.

ج - بکار بردن مساعی لازم برای اینکه اعضاء هر چه بیشتر خصائل انقلابی خویش را پرورش دهند و شعور سیاسی و سطح انضباط و دانش اجتماعی خود را بالا ببرند.

د - رسیدگی به گزارشهایی که مسئولین از وضع حوزه‌ها می‌دهند.

۱۸. مسئول حوزه مسئولین اجرای وظایف حوزه مسئولین را کنترل می‌نماید و وظایف او نظیر وظایفی است که برای مسئولین حوزه‌ها معین گردیده است. مقررات ماده ۱۳ در مورد مسئولین حوزه‌های مسئولین نیز قابل اجرا است.

بند سوم، سازمان شهرستانها

۱۹. در هر ایالت یا ولایتی که فرهنگیان عضو حزب موجود باشند یک نفر مسئول اداره امور سازمانی در آن ایالت و یا ولایت خواهد بود. سازمان هر ایالت یا ولایت دارای مسئول دوم نیز می‌باشد.

۲۰. مقررات ماده ۱۳ در مورد مسئولین ایالت و ولایت قابل اجرا است.

بند چهارم، کمیته سازمان

۲۱. کمیته سازمان فرهنگیان نوده‌ای ایران از مسئولین حوزه‌های مسئولین درجه ۱ و اعضای که از طرف کمیته مرکزی حزب معین می‌گردد تشکیل می‌شود و نسبت به اداره امور سازمان در برابر کمیته مرکزی حزب مسئول می‌باشد.

۲۲. کمیته مرکزی حزب ترتیب انتخاب و تعداد قطعی اعضای کمیته را برحسب مقتضیات روز با در نظر گرفتن تعداد افراد واحدهای سازمانی در مرکز و شهرستانها معین می‌کند.

۲۳. اعضای کمیته باید لااقل ۳ سال سابقه عضویت در حزب را داشته باشند.

۲۴. جلسات کمیته سازمان به‌طور عادی هر ۶ ماه یکبار با حضور نماینده کمیته مرکزی حزب تشکیل می‌گردد و برای تشکیل این جلسات حضور لااقل دو ثلث اعضای کمیته ضروری است.

۲۵. جلسات فوق‌العاده کمیته سازمان بنا به دستور کمیته مرکزی حزب یا بنا به پیشنهاد هیئت دبیران سازمان و تصویب کمیته مرکزی حزب تشکیل می‌شود.

۲۶. مسئولین دوم حوزه‌های مسئولین درجه ۱ کاندیدهای عضویت کمیته سازمان می‌باشند.

۲۷. چنانچه یک یا چند عضو کمیته قادر به ادامه فعالیت نباشند هیئت دبیران می‌توانند از میان کاندیدهای کمیته سازمان افرادی را با تصویب کمیته مرکزی حزب بجای آنان تعیین کنند.

۲۸. وظایف و اختیارات کمیته سازمان عبارت است از:

- الف - شنیدن گزارشهای هیئت دبیران و بحث و اظهارنظر درباره آنها.
- ب - تنظیم و دادن دیرکتیوهای لازم برای پیشرفت امور سازمان براساس دستورات و دیرکتیوهای حزب
- ج - انتخاب هیئت دبیران و در اولین دوره اجلاسیه و در صورت لزوم

تعویض آنان در سایر دوره‌های اجلاس.

بند پنجم، هیئت دبیران

۲۹. کمیته سازمان برای اداره امور سازمان از میان اعضای خود چند نفر را بعنوان هیئت دبیران انتخاب می‌نماید.

۳۰. در فاصله میان دو اجلاس کمیته سازمان هیئت دبیران جانشین کمیته سازمان می‌باشد و نسبت به اداره امور سازمان در برابر کمیته مرکزی حزب از یک طرف و کمیته سازمان از طرف دیگر مسئول است.

۳۱. هیئت دبیران تصمیمات خود را با حضور نماینده کمیته مرکزی حزب اتخاذ می‌نماید.

۳۲. هرگاه افرادی از هیئت دبیران به عللی قادر به ادامه فعالیت نباشند هیئت دبیران می‌تواند با تصویب کمیته مرکزی حزب از میان اعضای کمیته سازمان کسانی را بجای آنان معین نماید.

منابع

کتابها

۱. آرامش، احمد؛ خاطرات سیاسی. به کوشش غلامحسین میرزا صالح، جی نشر، اصفهان ۱۳۶۹.
۲. آموزگار، محمدحسین؛ نفت و حوادث آذربایجان. انتشارات روزنامه. زندگی، تهران ۱۳۲۶.
۳. آوانسیان، اردشیر؛ خاطرات اردشیر آوانسیان، نشر نگره، تهران ۱۳۷۶.
۴. اسکندری ایرج؛ خاطرات ایرج اسکندری. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران ۱۳۷۲.
۵. اسکندری ایرج؛ خاطرات سیاسی ایرج اسکندری. به کوشش علی دهباشی. علمی، تهران ۱۳۶۸.
۶. اکتشافی، پرویز. خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی، به کوشش حمید احمدی، چاپخانه مرتضوی، تلمن ۱۳۷۷.
۷. امیر خسروی، بابک؛ نظر از درون به نقش حزب توده ایران، اطلاعات، تهران ۱۳۷۵.
۸. انصاری، صادق؛ از زندگی من پایه پای حزب توده، نشر کتاب، تهران ۱۳۷۵.
۹. بزرگمهر، جلیل؛ مصدق در محک نظامی، نیلوفر، تهران ۱۳۶۹.
۱۰. بقیعی، غلامحسین؛ انگیزه، چاپخانه مستظرفی، شیراز بی تا.
۱۱. تفرشی، مجید و طاهر احمدی. محمود (به کوشش): گزارشهای محرمانه شهریاری (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ش)، ج ۱، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۱.
۱۲. تفرشیان، ابرالحسن؛ پیام افسران خراسان، اطلس، تهران ۱۳۶۷.

۱۳. جزئی، بیژن: طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، مازیار، تهران ۱۳۵۷.
۱۴. خامدای، انور: از اشعاب تا کودتا، هفته، تهران ۱۳۶۳.
۱۵. ———: فرصت بزرگ از دست رفته، تهران ۱۳۶۳.
۱۶. خانبابا تهرانی، مهدی: نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، ج ۱، بازتاب، ساربروگن (آلمان)، ۱۳۶۸.
۱۷. خان ملک یزدی، محمد: غوغای تخلیه ایران، سلسله، تهران ۱۳۶۲.
۱۸. دهنوی، م: مجموعه این از مکتوبات سخنرانی‌ها و پیام‌ها آیت‌الله کاشانی، ج ۲، چاپخش، تهران ۱۳۶۱.
۱۹. روزبه، خسرو: آخرین دفاع، بی‌نا، تهران ۱۳۵۷.
۲۰. ———: اطاعت کورکورانه، بی‌نا، تهران ۱۳۵۷.
۲۱. زنگنه، احمد: خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان، شرق، بی‌جا ۱۳۵۵.
۲۲. زیبایی، علی: کمونیسم در ایران، بی‌نا، تهران ۱۳۴۳.
۲۳. شاکری، خسرو: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سومیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱، انتشارات علم، تهران ۱۳۵۷.
۲۴. شفایی، احمد: قیام افسران خراسان و سی‌وهفت سال زندگی در شوروی، کتابسرا، تهران ۱۳۶۵.
۲۵. شوشتری، ابراهیم: فرمان مقاومت، شیرازه، تهران ۱۳۷۶.
۲۶. صولت قشقایی، محمدناصر: سالهای بحران به کوشش نصراله حدادی، رسا، تهران ۱۳۶۶.
۲۷. عمویی، محمدعلی: دُرد زمانه، آنزان، تهران ۱۳۷۷.
۲۸. فردوست، حسین: ظیور و سقوط سلطنت پهلوی، اطلاعات، تهران ۱۳۷۰.
۲۹. فرزانه، حسین: پرونده پنجاه و سه نفر، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۲.
۳۰. فرمانداری نظامی تهران: کتاب سیاه درباره سازمان افسری توده، چاپ مطبوعات، تهران ۱۳۳۴.

۳۱. فروتن، غلامحسین: یادهایی از گذشته، حزب توده در صحنه ایران، بی‌نا، بی‌جا ۱۳۷۲.
۳۲. فیروز، مریم: چهره‌های درخشان، انتشارات حزب توده، تهران ۱۳۵۸.
۳۳. کامبخش، عبدالصمد: نظری به جنبش کارگری در ایران، ج ۱، انتشارات حزب توده، تهران ۱۳۵۸.
۳۴. کیانوری، نورالدین: خاطرات نورالدین کیانوری، اطلاعات، تهران ۱۳۷۱.
۳۵. کی مرام، منوچهر: رفقای بالا، شب‌ویز، تهران ۱۳۷۴.
۳۶. مبصر، محسن: نقدی بر کتاب خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست و گزیده‌هایی از یادمانده‌های نویسنده، پکاپرینت، لندن ۱۹۹۶.
۳۷. مصور رحمانی، غلامرضا: کهنه سرباز، رسا، تهران ۱۳۶۶.
۳۸. مکی، حسین: وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰.
۳۹. نامور، رحیم: یادنامه شهیدان، انتشارات حزب توده، استاسفورت ۱۹۷۷.
۴۰. نجاتی، غلامرضا: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۵.
۴۱. نظری، حسن، گماشتگی‌های بدفرجام، رسا، تهران ۱۳۷۶.
۴۲. وثوق، احمد: داستان زندگی، خاطراتی از پنجاه سال تاریخ معاصر ۱۲۹۰-۱۳۴۰، چاپخانه بیست و پنجم شهریور، بی‌جا، بی‌نا.
۴۳. _____: چهل سال در سنگر مبارزه، انتشارات حزب توده، تهران ۱۳۶۰.
۴۴. _____: کارنامه دانشکده افسری در عصر پهلوی، چاپخانه بیست و پنجم شهریور، بی‌جا ۱۳۵۰.
۴۵. _____: گذشته چراغ راه آینده، جامی، تهران ۱۳۵۸.

نشریات

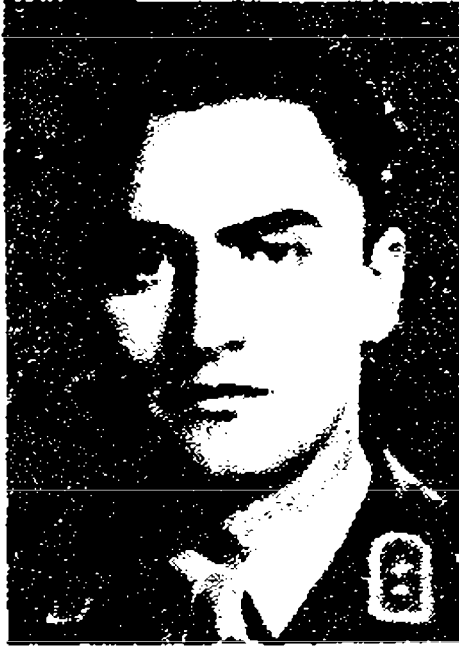
- | | |
|-------------------|---------------|
| روزنامه‌ها : | ۱۷. سیاست |
| ۱. آتش | ۱۸. شاهد |
| ۲. آذربایجان | ۱۹. شعله‌ور |
| ۳. ابرار | ۲۰. کیهان |
| ۴. افق آسیا | ۲۱. مرد امروز |
| ۵. اطلاعات | ۲۲. مردم |
| ۶. ایران | ۲۳. هم‌آورد |
| ۷. ایران ما | ۲۴. هراز |
| ۸. باخت‌آموز | مجلات : |
| ۹. به سوی آینده | ۱. آدینه |
| ۱۰. دژ | ۲. تپان مصور |
| ۱۱. راستی | ۳. خیراندن‌ها |
| ۱۲. رزم | ۴. دنیا |
| ۱۳. رزم‌آوران | ۵. کتاب جمعه |
| ۱۴. رستاخیز ایران | ۶. گفتگو |
| ۱۵. رهبر | ۷. نگاه نو |
| ۱۶. سرانجام | |

لذکر دار عالیجناب سردار اعظم و کرمه پهلوان

کست به نام ایروند که کجما در ده تمام وجود است و در طبع این آفت که در وقت و در
در هر گونه فساد است که در کتب آمده است و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
تعلق خط له در هیچ وقت است خود که رانند و در هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
اصحاقی مش آلود در میان و در هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
کوشش در نمود با دادن دست کانونه قس خود در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
اعمال همیشه در میان و در هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
و قبول عوام در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
استه این در هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
روستای که در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
انعام با در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
بیر (در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور)

سگور در بد افتاده در هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
مهری به ال ریج است بلور این اگر در حال است بلور این اگر در حال است بلور این اگر در حال است
اگر در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
کوفت به بلور این اگر در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
هم در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
بر دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور

پهلو در این کشور و هر چه که در دست در این کشور و هر چه که در دست در این کشور
اعلامیه شورای عالی استواران و خورشیدانان لشکر خراسان



سرگرد جمفر وکیلی



سرهنگ عبدالرضا آذر



سروان ابوالحسن عباسی



ستوان ۱ شهربانی حسین قیادی



خسرو روزبه



سروشنگ مبارک



علی اکبر اسکندانی



ایستاده از راست به چپ: سرگرد فصیحی و سرگرد جعفر سلطانی
نشسته از راست به چپ: سنوآل ارتشیر و سنوآل نوری



از راست به چپ از بالا: توکلی، احسانی، زریخت. دباغزاده، نفرشیان،
 مارکاریان، ارتشبار، ونیس دانا، تیوای (مجله ترقی، ۲۹ خرداد ۱۳۲۹)



ستوان حسین مرزوان



ستوان منوچهر مختاری



سرگرد مهدی همایونی



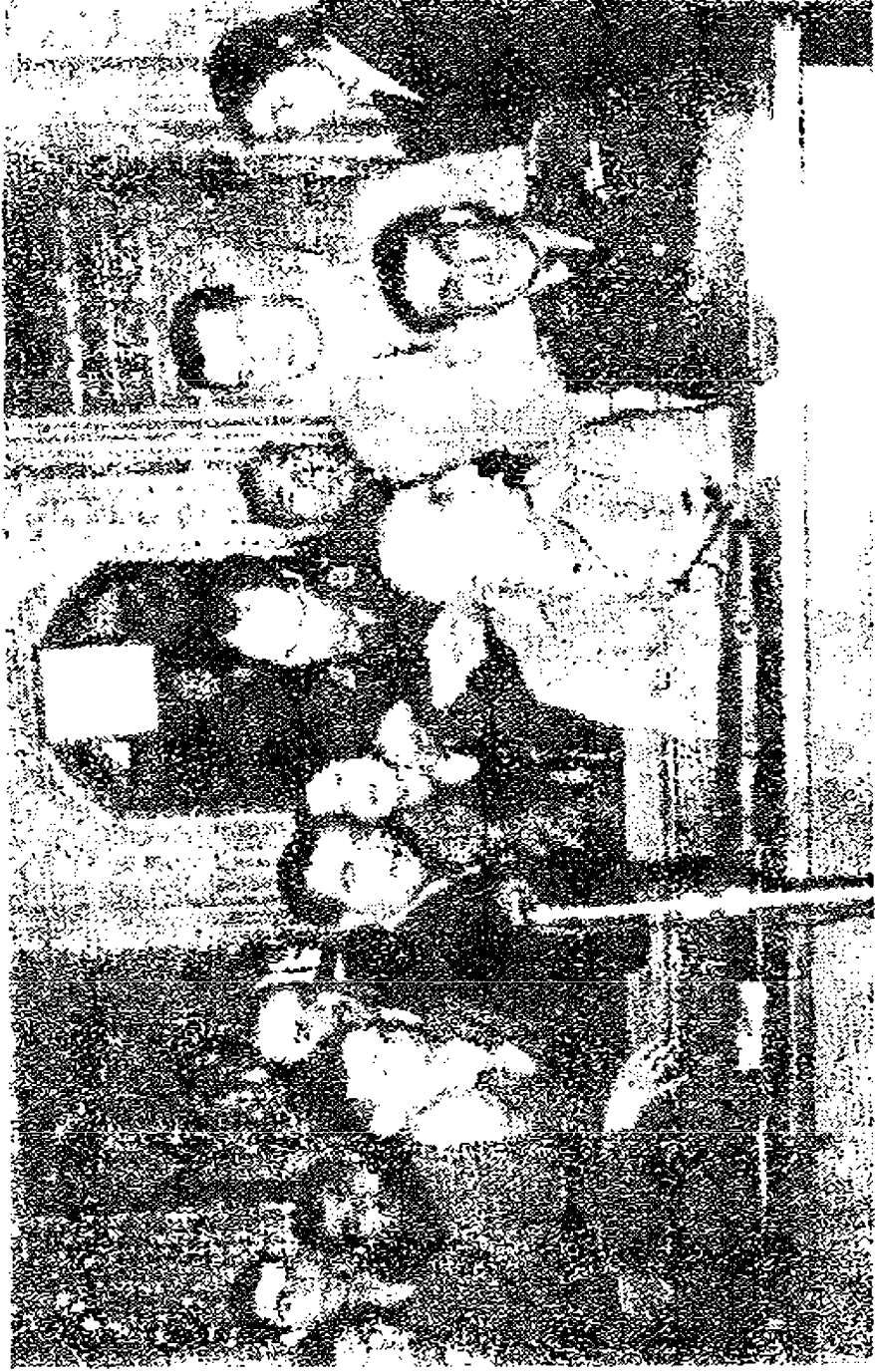
خلبان رحیم بهزاد در درجه سروانی



مرتضی زربخت



سرهنک فردوس و سرهنک پرمان



نشسته از راست: سرهنگ جلیل بزرگمهر، دکتر محمد مصدق ایستاده، سرگرد مهدی همایونی در حال ریختن
نظره کورامین در قنجان آب و در کنار او، بانو ملکه اعتمادی (زینبه شناخته نشسته).

فهرست اعلام

۲۵۴-۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۶	۲	آبادان ۱۹۳
آرموده، حسین (سرتیپ) ۱۹۲، ۲۴۳		آناکیثوف ۹۸
۲۴۶، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸		آدران (قریه) ۱۸۶
آستارا ۸۳		آذر، عبدالرضا (سرهنگ) ۲۰، ۲۱، ۲۳
آسیا ۲۰۸		۲۵، ۲۹-۳۱، ۲۰-۲۴، ۴۶-۴۸
آغاسی (سرباسیان یکم) ۱۴۶		۵۴، ۵۶، ۵۸-۶۰، ۶۳، ۸۲، ۸۵
آق اولی (سرلشگر) ۸۷		۸۶، ۹۶-۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۸
آکاهی، عبدالحمین (ستوان یکم) ۱۵		۲۰۸
۲۱، ۲۳، ۴۱، ۵۴، ۱۰۳		آذربایجان ۴۷، ۷۱-۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۰
آکهی، محمدباقر (سربان) ۲۰، ۲۱، ۲۳		۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۹-۱۰۵، ۱۰۷
۲۴، ۷۰، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۱۰۶		۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۷، ۲۲۹، ۲۳۰
آل بویه، حسن ۱۴۸		۲۳۳، ۲۶۹
آلسان، آلمانی‌ها ۱۰-۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴		آذربایجان شوروی ۶۵
آمریکا، آمریکایی ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۴		آذرنور، فریدون ۲۷
۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴		آرامش، احمد ۹۵
۱۷۰، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۳۲، ۲۵۰		آریانا، بهرام ۱۵، ۱۶۴، ۲۴۲
آموزگار، محمدحسین ۵۵		آرین‌ناش، قربانعلی (ستوان دوم) ۲۱
آوانیان، آردانش ۹، ۲۲، ۲۹، ۴۶، ۴۳		۱۰۶
۸۰، ۹۸، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶		آزموده، اسکندر (سرهنگ) ۱۶۵، ۱۶۶
۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۷		۲۰۰، ۲۴۳، ۲۴۵-۲۴۸، ۲۵۱
آوانیان، آرسن ۱۴۲، ۱۴۴		

۱۸۶-۱۸۴	ابولفتح، مهدی
۲۵۵	احمدآباد
۱۸۵	احمدی، حمید
۱۲۸	احسانی (سرگرد)
۱۵	احسانی، علی اصغر (ستوان یکم)
۳۳، ۳۶، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۵۸-۶۱	
۱۰۴، ۹۰	
۹۰	احسانی، مرتضی
۲۶۰، ۲۴۶، ۱۸۶	انضوی (سرهنگ)
۱۴۸، ۲۰، ۱۰	ارانی، نقی (دکتر)
۷۰، ۱۵	ارنشیار، جواد (ستوان یکم)
۱۰۴، ۹۲	
۹۸، ۸۵، ۸۲، ۸۲	اردبیل
۶۶	اردکان
۶۷	اردلان
۹۲، ۷۰	ارسلانپور (ستوان دوم)
۱۳۹	ارسنجانی، حسن
۲۴۶، ۲۴۵	اردوبادی (سرهنگ)
۳۲، ۲۷، ۲۵، ۱۶	ارفع، حسن (سرتنگ)
۷۶، ۷۳، ۶۹-۶۷، ۶۱، ۵۸، ۵۵، ۴۲	
۲۵۵، ۲۲۹، ۱۸۷، ۹۲، ۹۱، ۸۷، ۸۳، ۷۷	
۲۰۸، ۳۰، ۲۰	اروپا
۱۲۸، ۹۸، ۸۶، ۸۴	ارومیه
۴۲	ازدری
۸۵	استاجلو
۱۰۷	استافورت
۱۴۸، ۱۰۱	استالین
۱۸، ۱۶	استالینگراد
۶۶	استخری
۱۰۳	سدی (کنل)
۲۱، ۲۰	اسکندانی، علی اکبر (سرگرد)
۹۰-۳۷، ۴۰-۴۲، ۲۸-۵۱، ۵۳	
۷۷، ۶۱، ۵۹-۵۶	
۴۸-۴۵، ۴۳، ۲۲، ۱۷	اسکندری، ایرج
۱۰۷، ۹۹، ۷۹، ۶۵، ۵۵	
۱۵	اسکویی (ستوان)
۲۶۹، ۱۸۸، ۱۲۸	اصغیان
۹	اصلائی، نصرالله (تاسران)
۱۹۶، ۳۹	افحمی اردکمانی (سرران)
۲۷۵، ۲۱۸، ۲۱۵، ۲۱۱	
۲۲۲	افراخند، عباس (ستوان یکم)
۸۴	افشار، محسن
۱۲۸	افشنگ (سرهنگ)
۱۲۹	افغانی، علی محمد (ستوان یکم)
۱۲۸	افکار (سرگرد)
۱۸۵، ۲۱	اکستمانی، پرویز (سرگرد)
۲۳۷، ۱۹۲	
۲۲۲	اماسی، جمال
۲۴۴، ۲۱۸، ۱۶۵	اسجدی (سرگرد)
۲۵۹، ۲۵۵، ۲۴۵	
۹۳، ۹۲، ۸۸	امیر احمدی (سپید)
۱۳۴	انشار بکنلو، امیر (سرهنگ)
۲۲۴، ۱۸۰	
۱۶۹، ۱۶۷، ۴۷	امیر خسروی، بابک
۲۰۶، ۲۰۱، ۱۸۴، ۱۷۲، ۱۷۰	
۲۱۵، ۲۱۱	
۱۶	امین زاده (سرگرد)
۱۲۸، ۸۵	امینی (ستوان یکم)
۲۲۴	امینی، علی
۱۳۴	انصاری، اکبر
۸۰، ۱۸، ۱۱	انصاری، صادق (سروان)
۲۱۶، ۲۱۳، ۲۱۲، ۱۷۳، ۱۰۸	

بنداد ۱۶۸
 بتابی، مظفر ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳
 بظاطی ۱۳۹
 بقیمی، غلامحسین ۱۲، ۸۰، ۸۱، ۱۲۳،
 ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۵۴، ۱۶۰،
 ۲۲۴، ۲۰۳
 بلاوی، حبیب (سروان) ۱۶۶، ۲۴۲،
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵،
 ۲۶۰، ۲۶۱
 بلکردی (گروہیان) ۲۷۱
 بلندی جاوید، عظیم (ستوان دوم) ۱۰۶
 بناب ۹۱
 بندرعباس ۱۳۹
 بہار، ملک الشعرا ۹۲
 بوبھانی، (آیت اللہ) ۲۲۲
 بہرامی، جواد (سرگرد) ۴۵، ۶۹، ۱۷۸،
 ۲۲۰
 بہزاد، رحیم ۲۱، ۹۰، ۹۱، ۲۰۶، ۲۲۵،
 ۲۵۹، ۲۵۸
 بیلکہ ۵۲، ۵۶
 بجلول فزونی، منصور ۵۰
 بھمنش (سرگرد) ۱۲۸، ۱۹۶، ۱۹۸
 بہنا، محمدرضا (سرگرد) ۱۲۸، ۱۵۴،
 ۲۲۴، ۲۳۷
 بھمینہ، محمدعلی ۲۱، ۲۴
 بیات (سروان) ۶۶، ۲۲۰
 بیات، کارہ ۲۷۲
 بیاتی، مصطفیٰ (سروان) ۲۲۴
 بیان، ناصر ۱۱۹
 بیگدلی، غلامحسین ۲۱، ۷۰

انگلستان، انگلیسی عا ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۲۹،
 ۷۹، ۱۱۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۹،
 ۱۷۰، ۱۸۷، ۲۲۷
 انوار، سید یعقوب ۱۲
 انواری، عبدالکریم (ستوان یکم) ۱۴۱
 انوشہ، ہوشنگ ۱۹۳-۱۹۵
 ایرج (ستوان یکم) ۲۰۲
 ایروانی، ایرج (ستوان یکم) ۱۷۲
 اوبہ شیان ۶۲، ۶۳، ۷۰
 اورنگ ۶۶
 ایادی (دکتر) ۲۶۱، ۲۶۲
 اینتالیا ۱۸۲
 ایلخانی زادہ (ستوان) ۱۵

ب

بابل ۴۷
 بانما نقلیج (سرلشگر) ۲۲۲، ۲۴۶،
 ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۱
 بارزانی، ملامصطفیٰ ۱۰۴
 باقرلی، یوسف (ستوان یکم) ۱۲۸
 باکر ۲۲، ۷۰، ۸۲، ۸۶، ۹۷
 بانس سعید، مختار (سروان) ۱۸۵، ۲۰۰،
 ۲۶۲، ۲۶۵
 بجنورد ۵۱، ۵۴
 بختیار، تیمور ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸،
 ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۵
 بدیع تبریزی، شمس الدین ۲۱، ۲۹، ۳۰،
 ۴۶، ۷۰، ۹۲
 بریتانیا - انگلستان
 بزرگمہر، جلیل (سرہنگ) ۲۶۱، ۲۶۲،
 ۲۶۵، ۲۶۷

۳۷، ۵۰، ۵۱

پيشدوري، سيد جعفر ۹۷، ۸۶، ۹۶-۱۰۱
بيوندي (ستوان يكم) ۱۲۸

ت. ث

تبريز ۶۵، ۶۷، ۷۹، ۸۲، ۹۱، ۹۷، ۹۸،
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۱

تبريزي (شخص) ۱۸۶

تربت جام ۲۶

ترکمنستان ۳۱

ترکمن صحرا ۵۲، ۵۴، ۵۸، ۶۲، ۶۸

ترکمن‌ها (تراکمد) ۳۱، ۶۴، ۶۷

ترکيه ۸۵

تفرشي، مجيد ۲۸

تفرشيان، ابوالحسن ۳۱-۳۷، ۴۵

۴۹-۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۵

۸۶، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴

تفرشيان، مورد ۴۹، ۵۰، ۵۸، ۶۰

تقوي، غلامرضا (ستوان يكم) ۱۸۵

تقي پور (سرگرد) ۲۵۹

تمدن، محمدحسين ۲۳۵، ۲۳۸

تونونچي، جليل (ستوان دوم) ۱۴۷

تهران ۶-۱۱: ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰-۲۲، ۲۸

۳۱، ۳۳-۳۹، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۲

۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۵-۷۱، ۷۳، ۸۰، ۸۳

۹۱، ۹۲، ۹۹-۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۸

۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲

۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۲

۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۹

۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹

پ

پاربا (سرنگ) ۱۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹

۲۵۱، ۲۵۴

پارساپور (سرگرد) ۶۹

پارگر ۲۲۷

پاريس ۴۷

پرماني، ابراهيم ۱۱۵

پرماني، حبيب‌الله (سرنگ) ۱۵۶، ۱۵۷

پروين، عبدالله (سروان) ۱۲۹

پروين گنابادي، محمد ۶۰، ۶۷

پزشكيان، نصرالله (سروان) ۲۱، ۲۶، ۴۳، ۵۲

پسيان، نجفقلی ۸۹

پسيان، محمدتقي خان (کنل) ۷، ۲۲۶

پوردولت، آقاخان ۱۴۸، ۲۰۶

پورديهيمي (سرگرد) ۱۲۹

پورنمين (سرنگ) ۲۰۲

پوردالي ۸۹

پورهرمزيان، محمد ۲۱، ۴۳، ۴۵، ۵۶

۵۷، ۹۹، ۲۳۱

پوريا، توران دخت ۱۴۸

پوريا، خسرو ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰

۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸

۱۵۰، ۱۵۱، ۲۲۵، ۲۵۸

پولاد دژ، محمد (سروان) ۱۳۷، ۱۴۸

۱۷۲، ۱۹۶، ۲۱۲، ۲۱۷-۲۱۹

پولادين، محمود (سرنگ) ۸

پهلوان، نجف‌الله (سرنگ) ۲۶۹، ۲۷۱

پهلوي، عليرضا ۱۶۰

پيچ، خاوارد ۲۴۴

پيدا، محمدعلي ۸۸

پيرزاده، محمدعلي (سرگرد) ۳۲، ۳۳

ج، خ

جالوس ۱۸۶
 چگینی، کاکا جان ۱۸۷
 چلیپا، علی اکبر (سرهنگ) ۱۱۳، ۱۸۹،
 ۲۵۹
 چهل دختران ۶۰، ۶۱
 چین ۳۰
 خانباها تهرانی، مهدی ۸۷
 خارک ۱۵۱
 خاکزادی، حبیب‌الله (سروان) ۱۰۶، ۱۰۷
 خامه‌ای، انور ۲۲، ۲۲، ۴۰، ۲۱۶، ۲۲۹
 خان ملک بزدی ۶۵
 ختایی ۸۵
 خراسان ۱۴، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۶-۳۸،
 ۴۰، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۶۲، ۶۷
 ۲۴۲، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵
 خرم‌آباد ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۰۶، ۲۵۸
 خرم‌شهر ۱۹۴
 خسروانی، (سرلشکر) ۱۳۸
 خسروانی، (سرهنگ) ۲۶۸
 خسروی (ستوان یکم) ۶۸
 خطیبی (سرگرد) ۱۹۰
 خلعتبری (سروان) ۷۰
 خلیلی، موسی (سرگرد) ۲۲۰، ۲۴۷،
 ۲۵۸، ۲۶۹
 خوزستان ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۴
 خیامی، مرتضی (سرهنگ) ۱۲۹، ۲۰۲
 خیری، احمد (مناوی) ۱۹۳، ۱۹۴
 خیرمحمدی، محمدحسین (ستوان
 یکم) ۱۴۱
 خانمی، صفیه ۱۱۵، ۱۱۹

۲۲۰-۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۷

۲۴۱-۲۴۳، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۴

نیتر (مارشال) ۳۳
 نبوا (ستوان یکم) ۷۰
 نقه‌الاسلامی ۶۷
 نمری، علی اکبر (ستوان یکم) ۱۰۶

ج

جاوید، غلامعلی (سرهنگ) ۸، ۲۶۹
 جاویدپور (سرگرد) ۲۴۵
 جامدی ۶۶
 جبیه ملی ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴،
 ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۶۲
 جدی (سروان) ۹۷
 جزنی، بیژن ۱۷۳، ۱۷۹
 جعفری (استوار) ۲۵۳، ۲۵۴
 جعفری، شمان ۲۴۵، ۲۶۳
 جلالی، محمد (سرهنگ) ۲۲۴
 جلغا ۱۰۴
 جمشیدآباد ۱۶۶، ۲۳۲، ۳۴۶، ۲۷۱
 جمشیدی (پایان) ۱۴۶
 جمشیدی مازندرانی، کاظم (سرهنگ)
 ۴۳، ۱۲۴، ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۲۴
 جنیدی، فاطمه ۱۳۵
 جودت (دکتر) ۱۲۹، ۱۷۸، ۲۰۹، ۲۱۰،
 ۲۳۷، ۲۱۲
 جودت، احمد (سروان) ۷۰، ۹۲، ۱۰۶
 جودی، علی (ستوان یکم) ۲۱، ۹۰،
 ۹۱، ۹۸، ۱۲۹، ۲۰۶، ۲۵۸
 جوانشیر، ف. م ۱۶۸
 جهانبانی (سروان) ۲۵۵

دبیرنیا، غلامرضا (ستوان یکم) ۲۱، ۷۰، ۹۲، ۱۰۶

دره شوری، ابراهیم ۱۸۷
دفتری (ستوان یکم) ۱۲۸
دلشاد (پاسبان) ۱۴۶
دزولو (سرتیپ) ۱۸۸
دشایسی، علی ۴۵

دغنوی، م ۱۵۵
ویانت (ستوان) ۹۸
دیلمی (ستوان یکم) ۱۲
دینیمی (سرسنگ) ۱۶۲
ذوالفقاری ۱۰۲
رادمنش، رضا (دکتر) ۴۵، ۴۷، ۹۹، ۱۱۸، ۱۰۷

ر

رامتین، حسین ۱۶
رانکوهی (ستوان یکم) ۱۲۸
رحمانی، ابوالحسن (سروان) ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۴۱، ۹۲، ۱۰۳
رحیمی، عزیز (سرسنگ) ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۷۰، ۲۵۵
رزم‌آرا (سرتیگر) ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۳۲، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۱۰۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۹۷، ۱۵۷

رزم‌آرا، مراد ۲۰، ۹۷
رزمخواه، منوچهر ۱۱۵، ۱۱۹
رستگار (مهندس) ۱۱۹
رستگار، شریف ۳۴، ۱۱۹
رستمی کوران، عبدالعزیز ۱۲۹، ۱۸۳، ۲۰۶، ۱۸۴

حانمیر، هدایت‌الله ۲۱، ۷۰، ۱۰۳
حائری‌زاده ۱۶۱

حبشی، علی‌اکبر (سرگرد) ۱۰۶
حجاری، عبدالحسین ۱۶۳
حجبت، محمود (سروان) ۳۹، ۲۷۴، ۲۷۵

ح

حدادی، شرافه ۱۸۷
حزب کیود ۱۲-۱۵
حزب کمونیست اتحاد شوروی ۷۹، ۸۰
حزب کمونیست ایران ۸-۱۰، ۲۰
حزب نهضت ملی ۱۶، ۱۷
حیبی (ستوان یکم) ۵۶
حشمتی، حسینقلی (سروان) ۱۲۹
حق‌پرست، ابوالقاسم (استوار یکم) ۱۰۶
حق‌شاس (مهندس) ۱۶
حقی ۱۰۵
حکمی ۱۳۹
حکیم‌آباد ۹۱
حمیدی (سرگرد) ۹۰، ۲۲۵
حنا (مکان) ۱۸۷
حیدری ۶۶

د، ذ

دادخواه، اکبر (سروان) ۲۱۸، ۲۶۲
دانش، بهرام (سروان) ۱۵، ۲۲، ۴۲-۵۰، ۵۸، ۶۰، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۳
دانشور (دکتر) ۲۶۱
داورپناه (سروان) ۱۶۸، ۲۵۰، ۲۵۵
داوودیه ۲۲۵

ریاضی (سرلنکر) ۲۶
 ریاحی (سررتیب) ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲
 ۲۴۷-۲۴۹، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۶۵
 رئیس دانا، علی غنی ۵۰، ۴۹
 رئیسین (سرہنگ) ۲۴۵

ز، ژ

زاخاریان، کالوست ۱۷۸، ۲۴۵
 زاهدان ۲۴۲
 زاہدی، فضل اللہ (سرلنکر) ۱۵۹، ۱۶۱
 ۱۶۲، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۰
 ۱۹۴، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۶۳، ۲۶۸
 زربخت، مرتضیٰ ۱۵، ۲۱، ۲۵، ۶۲، ۸۱
 ۸۸، ۹۰، ۹۸، ۱۰۴، ۱۴۳، ۱۴۵
 ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۹۷
 زربند، جواد ۸۸
 زمان زادہ (استوار) ۱۴۸
 زمانی، علی اصغر ۲۱۵، ۲۱۷
 زنجان ۸۲، ۸۳، ۹۱، ۱۰۳
 زند، ابراہیم ۵۴
 زند کویمس (سرہنگ) ۲۴۵، ۲۴۵
 زندوالی، کریم ۱۲۸، ۱۲۹
 زندی، کریم ۷۰
 زندبان، عطاء اللہ ۱۰۶، ۱۴۷
 زنکنہ، احمد (سرہنگ) ۸۴، ۸۵
 زیباین، علی (سرہنگ) ۲۰، ۱۴۲
 ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۷۱
 زیرک زادہ (مهندس) ۱۶۸
 زاپن ۳۰، ۷۹
 زیانفر (سرہنگ) ۱۲۸

رستمی میانجی، مہدی ۱۸۵، ۱۹۲
 رسول پور (ستوان یکم) ۱۲۹
 رشت ۱۲۹، ۱۴۵
 رشیدی، عباس ۷۰، ۹۲
 رشیدیان (خانوادہ) ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۴۶
 رصدی اعتماد، احمد ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۲۴
 ۳۰، ۳۵، ۴۱، ۴۳، ۵۴، ۸۴
 رضا، عنایت اللہ ۲۱
 رضا شاد ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۶۶، ۱۶۸
 ۲۴۲
 رضاییہ - ارومہ
 رفیعی، موسیٰ ۵۰، ۵۸
 رنگرز رحیمی (سرگرد) ۱۲۸
 روحانی وزیری، جواد (استوار) ۱۹۲
 روزبہ، احمد ۲۰۸
 روزبہ، خسرو ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۴۱-۴۲
 ۷۱، ۸۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۹
 ۱۱۳-۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷
 ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۳
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲
 ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۵
 ۲۰۹-۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۴۴
 روزولت، کریمت ۲۵۰، ۲۶۵
 روسیہ ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۷
 ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۴۷، ۴۹، ۵۳-۵۷
 ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۹، ۸۱
 ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۷، ۱۰۰
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۹، ۲۲۹
 ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۷۴
 رویانی (ستوان یکم) ۱۲۹
 رویین دژ (ستوان دوم) ۷۰، ۹۲

ش	س
شاکری، خسرو ۸، ۲۲۷	سادچیکف ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۱
شاملو (سرگرد) ۲۴۹	ساربروکن ۸۷
شاندرونی ۱۳۹	ساری ۶۰
شاه‌ارلان ۶۵، ۷۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶	سازمان افران ناسیونالیست ۱۵۹
شاه‌پسند ۵۹	ساعد ۱۵۷
شاهرود ۶۰، ۶۷	ساعدی، بیوک (سروران) ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۵
شاهسار، محمد ۲۱، ۱۲۸	سامی، حسین ۵۰، ۶۰
شاهنده، عباس ۸۵	سبزواری ۳۶، ۶۷
شاهی ۶۶	سپهر (سروران) ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۵
شایان‌نور (سرهنگ) ۲۵۱	سمناراده، عبدالله ۱۰۶
شایگان ۲۴۷	سروشبان، ارسطو ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۲۵
شجاعیان، علی اشرف ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۰۶	سعیدی، مهدی ۱۹۲
شرقی، حسین ۹	سعیدی، سیدنصرت ۱۹۲
شرقی، شاهپور ۱۰۶	سفایی، عباس ۲۱، ۲۴، ۱۱۳
شریفی، رحیم ۵۰، ۵۸۷-۶۱، ۶۶	سفارت انگلستان در تهران ۹۷
شفا، نورالله ۲۲۴	سفارت ایران در فرانسه ۱۶۴
شفابخش، امیر ۱۸۳	سقای ۱۰۷
شقایب (سرتیپ) ۱۶	سلدوز ۸۵
شقایب، احمد (سرگرد) ۱۶، ۲۳، ۲۶	سلطانی، پوران ۲۱۷
۴۰، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۶، ۵۸	سلطانی، هوتنگ ۱۸۵، ۲۰۷، ۲۶۹
۸۶، ۹۵، ۱۰۳	سلطانی آزاد، جعفر ۷۰، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۶
شقایب، عباس ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۵	سلیمی، حسین ۴۹، ۵۰
شکی (سرگرد) ۲۱	سمیر ۱۸۷
شمیران ۱۱۹، ۲۶۰	سندج ۶۷
شوارتسکف ۱۰۲	سنگج ۲۴۱
شوشتری، ابراهیم ۱۱، ۷۰	سوداگر ۲۵۳
شهبازی (ستوان یکم) ۵۰، ۵۸	سباحنگر ۱۷۲، ۲۷۱
شهبازیان، آشوت ۱۳۵	سیامک، عزت‌الله ۹، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲
شیدرست (ستوان دوم) ۸۴	۱۳۵، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۴
شهری ۸۱، ۱۸۲	

عالی ثنائی، علی ۵۰، ۶۰، ۸۹، ۱۰۵، ۱۰۶
 عاملی، یاقر ۳۳
 عباسی، ابراهیم ۲۰۸
 عباسی، ابوالحسن ۱۵، ۸۷، ۱۱۵، ۱۱۶
 ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۳، ۱۶۶
 ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۷-۲۱۶
 ۲۲۶-۲۲۸، ۲۴۱، ۲۴۵-۲۴۷
 ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۹
 عباسی، خلیل ۲۰۸
 عبدالبادی (سرگرد) ۱۲۸
 عبیش زاده، یدالله ۱۴۸
 عدل، منصور ۱۹۷، ۱۹۸
 عراقی ۱۰۴
 عزیزی نمینی، نعمت الله ۱۸۰، ۲۲۴
 عطارد، نصرالله ۲۲۴
 عظیم زاده، مرتضی ۱۸۵
 عظیمیا ۸۴
 عظیمی، ابوالقاسم ۲۱، ۳۷، ۴۹، ۷۰، ۸۲، ۱۰۶
 علوی، بزرگ ۲۰
 علوی، علی ۱۲۹، ۱۷۸، ۲۲۴
 علوی، مرتضی ۲۰
 علوی، مقدم ۱۵۶
 عمری، محمد علی ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۷۱، ۲۰۳، ۲۰۷
 عمید (سروان) ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸
 غفاری، حسن ۱۰۶، ۱۲۸، ۲۷۰
 غفاری، داربرش ۲۰۴
 غفاری، مجید ۱۶
 غفوری (سرگرد) ۲۷۵

شهزستانی (سروان) ۲۷۳
 شهید نورایی ۳۶
 شهیدی زندی، یدالله ۷۰، ۱۲۸
 شیراز ۱۲، ۶۶، ۱۸۸، ۱۸۹-۱۹۱
 شیرازی (سرگرد) ۱۸۲
 شیرین نژاد (ستوان) ۱۰۶

ص، ض

صابری ۹۳
 صادقی (سروان) ۲۶۹
 صارمی، ناصر ۱۱۵
 صالحی، محسن ۲۰۴
 صدراالاشراف، محسن ۴۱، ۵۴، ۶۳
 صدراالاشرافی (سرگرد) ۱۹۶، ۱۹۸
 صدیقی (دکتر) ۱۲۸، ۲۶۰
 صراف زاده ۳۶
 صفایی (سرگرد) ۲۴۵، ۲۵۵
 صفوت (برهنگ) ۸۴، ۹۸
 ضرابی (سرتیپ) ۸۳

ط، ظ

طاهر احمدی، محمود ۲۸
 طباطبایی، سیدنبیا، الدین ۶۶، ۲۱۱، ۲۷۴
 طفرایی، هرشنگ ۲۱، ۲۳، ۴۳، ۷۰، ۱۰۲
 طرناپان ۹۱
 طبری، محمد (ستوان) ۱۸۱
 ظهیری (سروان) ۱۰۷

ع، غ

عابد (ستوان یکم) ۱۲۹
 عاصمی ۱۵

ف

- فانح (سرگرد) ۲۰۲
 فارس ۱۲۸، ۷۵، ۷۱، ۶۴
 فاضلی، حسین ۳۲، ۳۳، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۸۹، ۹۰
 فاطری، آقابرار ۲۰۴
 فاطمی، حسین ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۰۱، ۲۶۵
 فخرایی ۵۱
 فوازی (سرگرد) ۵۷
 فوامرز (استوار) ۲۷۰
 فوامرزی ۸۹
 فرانسه ۲۴۲
 فرخزاد، نصرت‌الله ۲۰۲
 فردوست، حسین ۲۸، ۱۷۲، ۲۲۷
 فوزانه، حسین ۱۰
 فرقه دموکرات آذربایجان ۷۸-۸۳، ۸۵-۸۷، ۹۵-۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷
 ۱۰۹، ۱۲۵، ۲۲۹، ۲۳۱
 فروتن، غلامحسین (دکتر) ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۴۲-۱۴۴
 فروتن، غلامعباس ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۴۷
 فروند (سرگرد) ۱۲۸
 فردوشی، علی اکبر ۵۰، ۶۰
 فروس، عبدالحمید ۱۱۹
 فریدونی ۸۳
 فریزر (ژنرال) ۳۸، ۲۲۷، ۲۷۵
 فشارکی (سروان) ۱۶۸
 فسیحی ۷۰، ۱۲۸
 فضل‌اللیبی، حبیب‌الله ۱۲۸، ۱۲۸، ۲۰۰
 فلک افلاک ۱۵۰، ۲۰۶، ۲۵۸، ۲۵۹

- فیاضی، اسماعیل ۱۴۷، ۲۴۲، ۲۷۱
 فیروزه مریم ۱۳۶
 فیروزکوه ۶۵

ق

- قاسمی، احمد ۲۲، ۲۵، ۵۲، ۶۳-۶۲
 ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۹، ۲۱۴، ۲۴۲
 قاسم، حسن ۱۰۶
 قبادی، حسین ۱۱۴، ۱۴۱-۱۴۰
 ۱۲۵-۱۲۴، ۱۴۷
 قاضی اسداللهی، محمود ۱۵، ۷۰، ۸۴، ۲۴۱
 قائم مقامی (ستوان یکم) ۱۲۸
 قاضی (سرگرد) ۱۲۸
 قربان‌زاد، هوتنک ۱۷۲
 قردگزینو، ابوالقاسم ۱۲۹، ۱۴۲
 قریشی، محمد ۳۹
 قریشی، امان‌الله ۱۷۸، ۲۷۵
 قروین ۴۶، ۹۱، ۱۸۳
 قروینی، بهلول ۵۸
 قشقایی (ایل) ۱۵، ۱۸۰، ۱۸۷-۱۹۱
 قشقایی، خسرو ۱۸۸
 قشقایی، سیدحسین ۱۸۸
 قشقایی، ناصر ۱۸۷-۱۹۱
 قفقاز، قفقازی ۱۱، ۱۹۳
 قلی‌ایف ۱۰۴
 قلی‌خان قره‌پایاغ ۸۴
 نصیریان، حسین ۴۹-۵۱
 نجات‌آبادی، شمس ۲۶۳
 نجر - طاهر ۱۱۳
 نسوام، احمد ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۱۰۰

کوہال، حسین ۱۰۶
 کینمویں، سید حسن ۸
 کیانوری، نورالدین ۲۰، ۲۲، ۴۶، ۴۷،
 ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۶،
 ۱۳۹، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵،
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸
 کبانئ، ابوالقاسم (ستوار) ۶۳
 کبکاوسی (سرنیپا) ۱۶
 کس مرام، منوجہر ۲۱۳، ۲۱۴
 کیوان، مرتضیٰ ۲۱۷، ۲۲۲
 کینان، مہدی ۳۴، ۵۰، ۵۵، ۵۶

گ

گاسوتا، رومن ۱۴
 گراساہیہ (سرگرد) ۱۲۸
 گرتان ۳۱، ۴۵، ۴۸، ۵۳، ۶۲، ۶۷، ۱۲۹
 گرکانی، محمد ۶۷
 گل آرا، امیر ۱۹۸
 گلپاز (ستوار یکم) ۱۲۸
 گلپورا (سرہنگ) ۷۰
 گل تندی ۸۳
 گنبدتاورس ۵۲-۵۷، ۵۹-۶۲، ۶۴، ۷۸،
 ۹۷
 گوہریان ۱۹۸
 گنہار۔ جینانگیر ۱۹۳، ۱۹۴
 گیلان ۶۰، ۱۷۹
 گیلانی، اسد ۱۲۸

ل

لارک ۵۸
 لاہوتی، ابوالقاسم ۷، ۲۲۶

۱۰۱، ۱۱۶، ۱۵۶-۱۵۵
 لرجان ۵۰
 لیرمان (ستوار) ۴۴، ۱۰۲

ک

کاتریزی، مختار ۲۰۲
 کاشان ۱۳۹
 کاشانی (آیت اللہ) ۱۵۵، ۱۵۹
 کاشانی، علی نقی ۱۱۶
 کاظمیان، اسد اللہ ۱۲۸
 کافزارادزہ ۲۲
 کامخش ۱۰-۱۹، ۲۲-۲۶، ۲۸-۳۰،
 ۴۲، ۴۴-۴۹، ۵۵، ۶۲، ۶۵، ۷۱،
 ۷۶، ۷۷، ۸۲، ۹۳، ۱۰۹
 کاوسی (سروان) ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۵
 کاوریسی، اسد اللہ ۱۴۶، ۲۷۰
 کاوہ (سرگرد) ۱۲۸
 کاربان ۹۱
 کارج ۹۱، ۱۸۱-۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶
 کردستان ۱۲۸
 کرمان ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۸۸، ۸۹، ۹۲،
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۲، ۲۳۳،
 ۲۴۲، ۲۶۹
 کرمانشاہ ۱۲۸
 کریمس ۱۲۸
 کشاورز (سرہنگ) ۱۲۸
 کشاورز، فریدون (دکتر) ۲۶
 کلاردشت ۱۶۸
 کلانی۔ امیر قیصر ۳۸
 کلالی، حسین ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۲۴
 کلثوری، منصور ۲۲۴

محجوبیان (اسنوار) ۱۸۲	لاييزيک ۴۵، ۴۷
محسنی، محمود ۲۰۱	لشگری (سروان) ۲۶
محققزاده، اسماعیل ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۶	لطفی ۲۶۰
۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۶	لندن ۹۹
۱۸۴-۱۸۶، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۸	لنکرانی، حام ۱۱۵، ۱۱۷-۱۱۹
۲۱۹، ۲۲۵، ۲۶۹، ۲۷۰	لنین ۱۴۸، ۲۳۱
محمدرفسانا، ۳۱، ۷۱، ۱۳۱، ۱۳۸	لوایی (سروان) ۱۵
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲	لهاک خان سالار جنگ ۷، ۲۲۶
۱۶۳، ۱۶۸، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۲۳	
۲۲۷، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۶	
۲۶۵، ۲۷۰	م
محمدزاده کورچری، رفعت ۱۱۴، ۱۴۱	مارکس ۲۳۱
۱۴۴، ۱۴۵	مازندران ۶۶، ۱۷۹
محمدی، محمد ۱۸۵، ۱۸۶	مایر، فرانس ۱۲
محیط، احمد ۱۶	مبشری، اسدالله ۲۶۰
مختاری گلپایگانی، منوچهر ۱۲۲، ۱۲۱	مبشری، محمدعلی (سرگنگ) ۱۱۹
۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۱	۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۵
۱۴۸، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۷	۱۳۷، ۱۴۰-۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷
۲۱۸، ۲۲۵، ۲۶۹	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۱
مدنی، نظامالدین ۱۱۴، ۱۳۶، ۱۳۷	۱۸۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۲
۱۶۹، ۱۷۸، ۱۹۸، ۲۲۴	۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۴
مراغه ۸۲، ۸۴	مبصر، حسن ۱۷۲، ۱۸۶، ۱۹۶، ۲۰۸
مرواه تپه ۵۰-۵۲، ۵۴، ۶۲، ۷۸	۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸
مرتضوی، یوسف ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۴۳	۲۲۵، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۵
۴۴، ۷۰، ۸۲، ۱۰۳، ۱۰۶	متقی، علی ۱۸۹
مرزبان ۲۵۸	مجلسی، مصطفی ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۵
مرزوان، حسین ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸	مجاب (سرگرد) ۱۲۸
۱۵۰، ۱۵۱، ۲۲۵	محبوبی، اسحق ۱۳۵
مزروعی ۶۶	محبی، غلامحسین (سرگرد) ۱۶۶
مرعشی (سرگرد) ۲۴۵، ۲۵۵	۱۸۰، ۲۲۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۸
مرند ۱۰۵	۲۶۵، ۲۶۹
	محتشمی (سرلشکر) ۱۴

موسوی فشنگچی، سید تقی ۲۱، ۲۴،
۸۲، ۷۰

مولوی، علی ۱۱۹

مؤمنی، باقر ۱۱۹

مهاپاد ۱۰۴، ۱۰۷

مهدیان، احمد ۲۲۴

مهرانی (ستوان یکم) ۱۲۹

مهین تهرانی (سرگرد) ۱۲۸

میانه ۸۳

میرجهانگیری (سرتیپ) ۱۸۸

میرزا صالح، غلامحسین ۹۵

میرمحمدصادقی، حسین ۸

میلانیان (سرلشکر) ۸۲

مینایی (ستوان دوم) ۵۰، ۵۸

ن

ناصرالدین شاه ۲۶۰

ناصری، غلامحسین ۱۰۶

ناظر، فتح الله ۱۸۰

ناظم آباد ۱۱۹

نامور، رحیم ۱۰۷، ۱۵۷، ۱۹۵

ناری، ناظم ۲۱

نبهی (سرگرد) ۱۲۹

نجات، صالح (سرگرد) ۱۲۸

نجانی، غلامرضا ۱۵۹، ۱۷۲

نجدی (ستوان یکم) ۳۷، ۵۰، ۵۸

نجفی، فضل الله ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۸

ندیسی، عبدالرحیم ۵۰، ۵۱

نصراصفهانی، رمضان ۱۸۵

نصیری، اسدالله ۱۸۵، ۱۹۲، ۲۱۵، ۲۱۷

۲۱۸

معمود، محمد ۷۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹

معمودی ۱۱۶

مشرقیان دهمکردی، رمضان ۱۷۲، ۲۰۶

۲۵۸

مشکین شهر ۸۴

مشهد ۲۲، ۲۳، ۳۵-۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۳

۴۵، ۴۶، ۴۸-۵۰، ۵۲، ۵۵، ۶۰

۶۳، ۶۵، ۶۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۴۲

۲۶۹، ۲۷۵

مصدق، محمد (دکتر) ۱۲۸

۱۵۳-۱۶۱، ۱۶۳-۱۷۰، ۱۷۲

۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸

۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۴۱

۲۴۳، ۲۴۷-۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳

۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸-۲۶۸

مصور رحمانی، غلامرضا ۱۵۹

مطهری (سریاسبان) ۱۵۲، ۱۴۶

مظفری، لطف علی ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۳۳

معصومی (سرلشکر) ۷۰

مقبلی (سرلشکر) ۲۶۷، ۲۶۸

مکران ۲۴۲

مکی، حسین ۱۶۱

ملک اسماعیلی (دکتر) ۲۶۰

ملکه اعتضادی ۲۶۳، ۲۶۷

ملکی (دکتر) ۲۶۰

ملکی، خلیل ۱۰۸، ۱۰۹

ملکی، معمود ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵

ملکی، نادعلی ۱۲۴، ۲۵۴، ۲۵۶-۲۵۸

ممتاز (سرلشکر) ۱۶۶، ۱۷۲

۲۴۶-۲۴۸، ۲۵۱

منوچهری، حسین ← آریانا، بهرام

وطن‌پور (ستوان) ۱۰۳، ۵۴، ۴۳
 زفا، احمد (ستوان یکم) ۸۵، ۱۰۶
 وکیل، جعفر (سرگرد) ۱۲۱، ۱۲۲،
 ۱۳۰، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶
 ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۱۹
 ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۷۰

ی ۱۵

تاشم‌ارف ۸۴
 حاتمی (سرتیپ) ۱۰۵
 مجری بجنانی، عباس ۱۲۸
 حدابت (سرتیپ) ۱۶
 خریس، انتحار (ستوان یکم) ۱۰۶
 همایونفر، عزت‌الله ۱۶، ۲۴۱
 همایون فرخ، سیف‌الله ۱۱۵، ۱۱۸
 همایونی، مهدی (سرگرد) ۱۰۷،
 ۱۶۵-۱۶۷، ۱۹۹-۲۰۱، ۲۴۱
 ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۹، ۲۷۱

حمت (سرهنگ) ۷۱

خزربار، محمد ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۳۵
 ۲۵۸

بانید (ستوان یکم) ۱۲۸

بزد ۶۶، ۱۳۹

بزدی، مرضی ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۷۸، ۲۱۵
 ۲۱۱

بغابی ۳۹، ۲۷۵

پرئسلاوی ۳۰

یگوروا، ناتالیا ۸۰

بمیش‌زاده (ستوان یکم) ۱۲۸

نصیری، نعمت‌الله ۱۶۵-۱۶۸، ۱۷۲،
 ۲۲۵، ۲۴۴-۲۴۷، ۲۵۵، ۲۶۰
 ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰
 نظری، حسن ۱۵، ۲۰-۲۲، ۲۴، ۳۰، ۴۶
 ۶۲، ۷۰، ۸۲، ۸۸، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵

نفری (سرهنگ) ۲۰۲

نوابی، پرویز ۲۰۴

نوابی، عابدین ۳۶، ۵۳، ۵۰، ۵۸، ۶۴

نویخت، حبیب‌الله ۱۴، ۱۵

نوربخش (سرهنگ) ۸۴

نوربخش خیابانی (سرگرد) ۱۲۸

نورهاشمی ۸

نوری قلی‌اوف ۷۹

نوشین ۱۳۹

نوری، بهار (دکتر) ۷۰، ۱۹۷، ۱۹۸

نیانند ۲۲۰

نیکزاد (ستوان یکم) ۱۲۹

نیو (سرهنگ) ۶۹، ۲۰۷

و

وائق، فریدون ۱۲۸، ۱۴۱

واعظ قائمی، محمدعلی (سروان) ۲۲۴

والد، محمدباقر (ستوان یکم) ۲۲۴

وثوق، احمد (سپهبد) ۳۸، ۳۹، ۲۶۸

وثوقی، علی ۵۰، ۶۰

وشین، احمد ۱۱

ورامین ۱۵، ۱۸۱، ۱۸۲

وزیری (سرهنگ) ۲۷۱

وریریان، خوشنگ ۲۲۴

موضوع سازمان افسران حزب توده ایران یکی از بحث انگیزترین مباحث تاریخ معاصر ایران در نیم قرن اخیر است. در این بحث، نه فقط موجودیت بالفعل سازمان مزبور، یعنی رفتار و عملکردهایش در خلال نقاط عطف تاریخی ای چون بحران آذربایجان و مراحل مختلف نهضت ملی شدن نفت جایگاه مهمی دارد، که توان بالقوه - و به کار گرفته نشده - آن نیز در این تحولات موضوع داوری های مختلفی بوده است. سازمان افسران حزب توده ایران تلاشی است در طرح و معرفی جوانبی از این بحث.



۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۵۷۸-۰۸-X ISBN: 964-6578-08-X